



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ویژگیهای

اسم زمان

موسسه تخصصی زبان و آموزش



آیه الاسباب محمد تقی موسوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی های امام زمان (علیه السلام)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	ویژگی های امام زمان علیه السلام
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۹	مقدمه ناشر
۳۱	لزوم دعا برای امام زمان علیه السلام
۳۱	حرف «الف»
۳۱	۱ - ایمان به خداوند
۳۴	۲ - امر به معروف
۳۴	۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت علیه السلام
۳۵	۴ - احسان به ما
۳۶	۵ - اباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت علیه السلام در دست ما است
۳۶	۶ - استنصار و یاری خواستن آن حضرت علیه السلام
۳۷	۷ - اغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعیان
۴۰	۸ - امنیت راه ها و شهرها با ظهور آن حضرت علیه السلام
۴۱	۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلاى كلمه الله
۴۲	۱۰ - انتقام آن حضرت علیه السلام از دشمنان خدا
۴۵	۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی
۴۷	۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت علیه السلام
۴۷	حرف «ب»
۴۷	۱ - بخشش آن حضرت علیه السلام
۴۸	۲ - بپا داشتن حجّت ها و راهنمایان
۴۸	۳ - بلاء آن حضرت علیه السلام (ابتلا به مصیبت ها)
۴۸	۴ - برکات آن حضرت علیه السلام

۴۹	حرف «ت»
۴۹	۱ - تألیف قلوب
۵۰	۲ - تلافی آن حضرت علیه السلام نسبت به ما
۵۱	۳ - تحمل اذیت از دست ما
۵۲	۴ - ترک کردن حقّ خودش برای ما
۵۲	۵ - تشییع جنازه مردگان ما
۵۶	۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن
۵۸	۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت علیه السلام
۵۹	۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده بود
۶۶	حرف «ث»
۶۶	۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آن ها به ولایت آن حضرت علیه السلام بستگی دارد
۶۷	۲ - نائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت علیه السلام بوده اند
۷۱	حرف «ج»
۷۱	۱ - جمال و زیبایی آن حضرت علیه السلام
۷۸	۲ - جریان روزی ما به دست آن حضرت علیه السلام
۷۸	۳ - جهاد آن حضرت علیه السلام
۸۱	۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام
۸۳	۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جتیان و سایر مؤمنان
۸۹	۶ - جمع عقول
۹۱	حرف «ح»
۹۱	۱ - حمایت آن حضرت علیه السلام از اسلام
۹۱	۲ - حرب (جنگ) آن حضرت علیه السلام با مخالفین
۹۵	۳ - حج آن حضرت علیه السلام
۹۶	۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت علیه السلام
۹۷	۵ - حلم آن حضرت علیه السلام
۹۷	۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت علیه السلام

- ۷ - حَبّ (دوستی) آن حضرت علیه السلام نسبت به ما - ۹۷
- ۸ - حکم آن حضرت علیه السلام به حق - ۹۹
- ۹ - حکم آن جناب علیه السلام به باطن - ۱۰۰
- حرف «خ» - ۱۰۲
- ۱ - خُلُق آن حضرت علیه السلام - ۱۰۲
- ۲ - خوف (بیم) آن حضرت علیه السلام - ۱۰۴
- ۳ - خلافت آن حضرت علیه السلام بر مسلمانان - ۱۰۷
- ۴ - ختم علوم به آن حضرت علیه السلام - ۱۰۹
- ۵ - خروج آن حضرت علیه السلام با شمشیر پس از ظهور - ۱۱۰
- حرف «د» - ۱۱۱
- ۱ - دعای آن حضرت علیه السلام برای مؤمنین - ۱۱۱
- ۲ - دعوت آن حضرت علیه السلام به سوی حق - ۱۱۷
- ۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت علیه السلام - ۱۱۸
- ۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت علیه السلام - ۱۲۲
- حرف «ذ» - ۱۲۳
- ۱ - ذبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام - ۱۲۳
- ۲ - ذلّت دشمنان به دست آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور - ۱۲۴
- حرف «ر» - ۱۲۵
- ۱ - رابطین آن حضرت علیه السلام در راه خدا - ۱۲۵
- ۲ - راحتی خلائق به ظهور و در دولت آن جناب علیه السلام - ۱۲۵
- حرف «ز» - ۱۲۷
- ۱ - زحمت آن حضرت علیه السلام در راه دین خدا - ۱۲۷
- ۲ - زهد آن حضرت علیه السلام - ۱۲۷
- ۳ - زیارت آن حضرت علیه السلام از قبر ابی عبد اللّٰه الحسین - ۱۲۹
- حرف «س» - ۱۳۰
- ۱ - سیره و روش آن حضرت علیه السلام - ۱۳۰

- ۲ - سخاوت آن حضرت علیه السلام ۱۳۱
- حرف «ش» ۱۳۵
- ۱ - شجاعت آن حضرت علیه السلام ۱۳۵
- ۲ - شفاعت آن حضرت علیه السلام برای ما - ان شاء الله تعالی - ۱۳۵
- ۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما ۱۳۷
- ۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام ۱۳۸
- حرف «ص» ۱۳۸
- ۱ - صبر آن حضرت علیه السلام ۱۳۸
- حرف «ض» ۱۳۹
- ۱ - ضیافت (مهمانی) آن حضرت علیه السلام ۱۳۹
- حرف «ط» ۱۴۰
- ۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت علیه السلام ۱۴۰
- ۲ - طلب حقوق ائمه علیهم السلام و مؤمنین و طلب خون آن ها ۱۴۱
- حرف «ظ» ۱۴۱
- ۱ - ظهور حقّ به دست آن حضرت علیه السلام ۱۴۱
- ۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت علیه السلام بر معاندین ۱۴۱
- ۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت علیه السلام ۱۴۲
- ۴ - ظهور کمالات ائمه علیهم السلام و شؤون و اخلاق آنان ۱۴۶
- حرف «ع» ۱۴۸
- ۱ - علم آن حضرت علیه السلام ۱۴۸
- ۲ - عزّت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام ۱۵۰
- ۳ - عذاب دشمنان آن حضرت علیه السلام ۱۵۰
- ۴ - عدالت آن حضرت علیه السلام ۱۵۱
- ۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت ۱۵۴
- ۶ - عطا و بخشش آن حضرت علیه السلام ۱۵۴
- ۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم ۱۵۶

- ۱۵۷ ۸ - عبادت آن حضرت علیه السلام
- ۱۵۷ حرف «غ»
- ۱۵۷ ۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام
- ۱۵۷ ۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام
- ۱۶۸ نکته اول
- ۱۶۸ نکته اول
- ۱۷۰ ۱ - ترس از کشته شدن
- ۱۷۰ ۲ - هیچ کدام از طاغوت ها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند
- ۱۷۰ ۳ - امتحان و آزمایش بندگان
- ۱۷۱ ۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند
- ۱۷۲ ۵ - ودایع خداوند ضایع نشود
- ۱۷۲ ۶ - قبایح و زشتی های اعمال ما
- ۱۷۳ نکته دوم
- ۱۷۴ نکته سوم
- ۱۷۷ نکته چهارم
- ۱۷۸ نکته پنجم
- ۱۸۰ نکته ششم
- ۱۸۳ ۲ - غربت آن حضرت علیه السلام
- ۱۸۵ ۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت علیه السلام
- ۱۸۶ ۴ - غنا و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام
- ۱۸۶ حرف «ف»
- ۱۸۶ ۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما
- ۱۸۶ ۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حق و باطل
- ۱۸۸ ۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت علیه السلام
- ۱۹۱ ۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین
- ۱۹۳ ۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

- ۶ - فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام ۱۹۴
- حرف «ق» ۱۹۴
- ۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت علیه السلام ۱۹۴
- ۲ - قتل شیطان رجیم ۱۹۸
- ۳ - قوت یافتن ابدان و دل های مؤمنین هنگام ظهور ۱۹۹
- ۴ - قرض مؤمنین را ادا می کند ۲۰۱
- ۵ - قضای حوائج مؤمنین ۲۰۲
- ۵ - قضای حوائج مؤمنین ۲۰۲
- واقعه اول ۲۰۲
- واقعه دوم ۲۰۴
- ۶ - قضاوت آن حضرت علیه السلام به حق ۲۰۹
- ۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله ۲۱۰
- ۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت علیه السلام ۲۱۱
- ۹ - قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت علیه السلام ۲۲۲
- حرف «ک» ۲۳۶
- ۱ - کمالات آن حضرت علیه السلام ۲۳۶
- فصل اول: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام ۲۳۹
- فصل اول: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام ۲۳۹
- شباهت به آدم علیه السلام ۲۳۹
- گریه آدم علیه السلام ۲۴۰
- شباهت به هابیل علیه السلام ۲۴۲
- شباهت به شیث علیه السلام ۲۴۳
- شباهت به نوح علیه السلام ۲۴۴
- شباهت به ادریس علیه السلام ۲۴۶
- شباهت به هود علیه السلام ۲۵۰
- شباهت به صالح علیه السلام ۲۵۱

- ٢٥٤ شباھت به ابراهيم عليه السلام
- ٢٦٠ شباھت به اسماعيل عليه السلام
- ٢٦٥ شباھت به اسحاق عليه السلام
- ٢٦٧ شباھت به لوطعليه السلام
- ٢٦٨ شباھت به يعقوب عليه السلام
- ٢٦٨ شباھت به يوسف عليه السلام
- ٢٧١ شباھت به خضر عليه السلام
- ٢٨٠ شباھت به الياس عليه السلام
- ٢٨٦ شباھت به ذوالقرنين عليه السلام
- ٢٩٠ شباھت به شعيب پيغمبر عليه السلام
- ٢٩٢ شباھت به موسى عليه السلام
- ٣٠٠ تذكر
- ٣٠٧ شباھت به هارون عليه السلام
- ٣٠٨ شباھت به يوشع عليه السلام
- ٣٠٩ شباھت به حزقيال عليه السلام
- ٣١٤ شباھت به داوود عليه السلام
- ٣١٧ شباھت به سليمان عليه السلام
- ٣١٩ شباھت به آصف عليه السلام
- ٣٢٠ شباھت به دانيال عليه السلام
- ٣٢٠ شباھت به عزيز عليه السلام
- ٣٢٠ شباھت به جرجيس عليه السلام
- ٣٢١ شباھت به ايوب عليه السلام
- ٣٢٢ شباھت به يونس عليه السلام
- ٣٢٢ شباھت به زكريا عليه السلام
- ٣٢٤ شباھت به يحيى عليه السلام
- ٣٢٤ شباھت به عيسى عليه السلام

- شباھت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله ----- ۳۳۳
- فصل دوم: شباھت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله ----- ۳۳۴
- فصل دوم: شباھت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله ----- ۳۳۴
- شباھت به امام امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۳۳۴
- شباھت به امام حسن علیه السلام ----- ۳۳۴
- شباھت به امام حسین علیه السلام ----- ۳۳۴
- شباھت به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام ----- ۳۳۵
- شباھت به حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام ----- ۳۳۵
- شباھت به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام ----- ۳۳۶
- شباھت به حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام ----- ۳۳۷
- شباھت به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام ----- ۳۳۷
- شباھت به حضرت ابو جعفر محمد بن علی تقی علیه السلام ----- ۳۳۸
- شباھت به حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام ----- ۳۳۸
- شباھت به حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام ----- ۳۳۸
- فصل سوم: شباھت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام ----- ۳۴۰
- فصل سوم: شباھت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام ----- ۳۴۰
- ۱ ۳۴۰
- ۲ ۳۴۰
- ۳ ۳۴۰
- ۴ ۳۴۰
- ۵ ۳۴۱
- ۶ ۳۴۱
- ۷ ۳۴۱
- ۸ ۳۴۲
- ۲ - کرم آن حضرت علیه السلام ۳۴۵
- ۳ - کشف علوم برای مؤمنین ۳۴۷

۳۵۰	۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین
۳۵۰	۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین
۳۵۰	جریان اول
۳۵۲	جریان دیگر
۳۵۳	جریان دیگر
۳۵۵	حرف «ل»
۳۵۵	۱ - لوی آن حضرت علیه السلام
۳۵۹	حرف «م»
۳۵۹	۱ - مرابطه آن حضرت علیه السلام در راه خدا
۳۶۱	۲ - معجزات آن حضرت علیه السلام
۳۶۲	۳ - محنت آن حضرت علیه السلام
۳۶۳	۴ - مصایب آن حضرت علیه السلام
۳۶۳	۵ - محبت متقابل آن حضرت علیه السلام
۳۶۵	حرف «ن»
۳۶۵	۱ - نفع آن حضرت علیه السلام
۳۶۵	۱ - نفع آن حضرت علیه السلام
۳۶۵	قسم اول
۳۶۶	قسم دوم
۳۶۸	قسم سوم
۳۶۹	۲ - نور آن حضرت علیه السلام
۳۶۹	۲ - نور آن حضرت علیه السلام
۳۷۰	فصل اوّل - معنی نور
۳۷۲	فصل دوم - نورانیت نشانه شرافت است
۳۷۶	فصل سوم - در بیان این که وجود آن حضرت علیه السلام نور است
۳۸۱	فصل چهارم - در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور
۳۸۶	درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

- درخشندگی نور آن حضرت در دنیا ۳۸۶
- قسم اول ۳۸۶
- قسم دوم ۳۸۷
- قسم سوم ۳۸۹
- حکایت اول ۳۹۲
- حکایت دوم ۳۹۴
- حکایت سوم ۳۹۵
- قسم چهارم ۳۹۹
- ۳ - نعمت های آن حضرت علیه السلام ۴۰۱
- ۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام ۴۱۰
- ۵ - ندای آن حضرت علیه السلام ۴۱۴
- ۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین ۴۲۹
- حرف «و» ۴۳۰
- ۱ - ولایت آن حضرت علیه السلام ۴۳۰
- ۱ - ولایت آن حضرت علیه السلام ۴۳۰
- موضوع اول - ولایت آن حضرت نسبت به خداوند ۴۳۱
- نکته ۴۳۶
- موضوع دوم - اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدیت داشته باشیم: ۴۳۶
- موضوع سوم - ولایت آن حضرت بر ما ۴۳۹
- حرف «ه» ۴۴۴
- ۱ - هم آن حضرت علیه السلام ۴۴۴
- ۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق ۴۴۵
- ۳ - هدایت بندگان ۴۴۹
- ۴ - هجران آن حضرت علیه السلام ۴۴۹
- حرف «ی» ۴۵۲
- ۱ - ید (نعمت) آن حضرت علیه السلام بر ما ۴۵۲

٤٥٢ ٢ - يُمن أن حضرت عليه السلام

٤٥٨ دربارہ مرکز

سرشناسه: اصفهانی محمدتقی ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادی: مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم . فارسی . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: ویژگی های امام زمان علیه السلام / مولف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد جمکران (قم)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۳۰ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴۹۷۳۰۰۴۰؛ ۲۸۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۰۶-۶؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت-- انتظار

موضوع: دعاها

شناسه افزوده: حائری قزوینی مهدی ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/الف۶م۶۱۶۶۴۲۱۶۶ ۸۰۴۲۱۶۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۲۸-۱۵۰

ص: ۱

اشاره

السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمّد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه - که توسط حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزّه - ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

لزوم دعا برای امام زمان علیه السلام

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آن ها در شخصی یافت گردد بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی؛ بلکه از روی سرشت حیوانی. در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع است. من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف الفبایی می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیاء و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می کند.

حرف «الف»

۱ - ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است. [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد].

چنان که در کافی حدیث مسندی از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام آمده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی

دعا نکند مگر آن که خداوند متعال آنچه که او برای آن ها خواسته است، مانند آن را به سوی او برگرداند، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اوّل روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد. و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می کشند تا به دوزخ ببرند، ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند: پروردگارا! این همان شخصی است که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را درباره او بپذیر. پس خداوند شفاعت آن ها را درباره او قبول می فرماید و او نجات می یابد. (۱)

در همان کتاب از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت: من و ابن ابی یعفور و عبد اللّٰه بن طلحه خدمت امام ابو عبد اللّٰه صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود: ای پسر ابی یعفور! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: شش خصلت است که در هر که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود. ابن ابی یعفور عرضه داشت: فدایت شوم، آن ها چیست؟ فرمود: فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می خواهد، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می دارد، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند. ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت: به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر ابی یعفور! اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد، انگیزه ای خواهد شد تا در غم

ص: ۱۶

و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرج و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد، حاجت او را برمی آورد و گرنه برایش دعا می کند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه تا مربوط به شما است [همان ها که گذشت] و سه تا مربوط به ما است. این که فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید، که هر کس چنین بود، در پیشگاه خداوند - عزوجل - خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند. اما کسانی که در طرف راست [عرش] الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین تر هستند، آن ها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می شود، زیرا بر درجه آن ها غبطه می خورند.

ابن ابی یعفر پرسید: چگونه است که نمی شود آن ها را دید با این که در طرف راست [عرش] خداوند هستند؟ فرمود: ای ابن ابی یعفر! چون که آن ها در حجابی از نور الهی هستند [چشم ها از دیدنشان عاجز است] مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها می فرمود: به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقاتی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است. می پرسند که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می رسد: این ها افرادی هستند که در حلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیده اند. (۱)

ص: ۱۷

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳- اجابت دعای ما به برکت آن حضرت علیه السلام

بدان که از جمله نعمت های بزرگ خداوند متعال بر ما این است که به ما اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به لطف و کرمش دعای ما را مستجاب می فرماید. و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمت های الهی به برکت وجود امام زمانمان به ما می رسد و نیز پر واضح است که اجابت دعا از بهترین نعمت هاست، بلکه مهم ترین نعمت است. زیرا که به وسیله این نعمت به نعمت های دیگر دست می یابیم؛ اهمیت حقّ مولایمان امام زمان علیه السلام بر ما روشن می شود، زیرا که وجود آن حضرت وسیله تحقق یافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداوند است، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم.

و از جمله دلایلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد - که وجود امام علیه السلام واسطه و سبب مستجاب شدن دعای مردم است - روایتی است که صفّار در بصائر الدرجات به سند خود از ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه بر تو دیکته می کنم

بنویس. علی علیه السلام عرضه داشت: ای پیامبر خدا! آیا می ترسی فراموش کنم؟ فرمود: نمی ترسم فراموش کنی، من از خداوند خواسته ام که تو را حفظ کند و فراموشت ننماید، ولی برای شریکانت بنویس. عرضه داشت: شرکای من کیانند؟ فرمود: امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امت من باران می فرستد و به سبب آنان دعای ایشان را مستجاب می کند و به سبب آنان بلا را از آن ها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است - به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تواند. (۱)

می گویم: این حدیث با ملاحظه سایر عبارات هایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد.

۴- احسان به ما

احسان امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - به ما نحوه های گوناگون دارد که قسمتی از آن ها را بعد از این اشاره خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی. و از جمله آن ها دعا کردن آن حضرت در حق ما و دفع شر دشمنان و برطرف ساختن محنت ها و ... می باشد. خداوند متعال می فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۲)؛ آیا پاداش احسان جز احسان است.

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی، انگیزه دعا کردن است که:

ص: ۱۹

۱- ۳. بصائر الدرجات: ۱۶۷.

۲- ۴. سوره الرحمن، آیه ۶۰.

أحسن إلى الناس تستعبد قلوبهم

فما لما استعبد الإنسان إحسان

به مردم احسان کن که دل هایشان را به بند خواهی کشید و بسیار می شود که احسان، انسان را به بردگی می کشاند.

۵- اباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت علیه السلام در دست ما است

روایتی است که در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده، امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابویسار! به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد، همه از برای ما است - ابویسار - می گوید: به آن حضرت عرض کردم: پس همه مال را برای شما بیاورم؟ فرمود: ای ابویسار! البته ما آن را بر تو حلال کردیم و مباح گردانیدیم، پس مال خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آن ها حلال است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست ایشان واگذارد. اما آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آن ها حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان بگیرد و آن ها را به خواری از آن بیرون راند. (۱)

۶- استنصار و یاری خواستن آن حضرت علیه السلام

در حرف (ظ) و حرف (ک) در شباهت های آن حضرت به جدّش

ص: ۲۰

ابوعبد الله الحسين عليه السلام و حرف (ن) در ندهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۷- اغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعیان

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته اند، آمده: ما نظر خود را از شما بر نمی گیریم [که به حال خود وا بمانید] و فراموشتان نمی کنیم، اگر چنین نبود گرفتاری ها شما را از پای می انداخت و دشمنان، شما را از بین می بردند. (۱)

خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربّانی حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نور و درجه اش در آخرت بیفزاید - در کتاب جنّه المأوی در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجّت یا دیدن معجزات حضرتش در غیبت کبری نصیبشان شده، آورده است. میرزا حسین نوری می گوید: عالم جلیل و دانشمند بزرگوار، مجمع الفضائل والفواضل الصّفیّ الوفیّ شیخ علی رشتی که عالمی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار از شاگردان سید سند و استاد اعظم حجه الاسلام میرزای بزرگ شیرازی بود و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از این که عالم و روحانی کاملی ندارند، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آن ها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت، من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام، کم تر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده ام.

ص: ۲۱

وی گفت: در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات باز می گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم، از طویریج راه حله و نجف جدا می شود، مسافرین که همه اهل حله بودند به بازیگری و بیعاری و مزاح مشغول شدند، به جز یک نفر که با این که با ایشان بود، احیاناً همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند، با کمال متانت نشسته بود و هیچ شوخی نمی کرد و نمی خندید. از این وضع در تعجب بودم تا این که به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد. در کنار نهر که می رفتیم، به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم، از او پرسیدم: علت کناره گیری اش از وضع همسفری ها و خرده گیری آن ها در مذهب او چیست؟ گفت: این ها از اهل سنت و خویشاوند منند. پدرم نیز از ایشان است، ولی مادرم از اهل ایمان. من نیز مذهب آن ها را داشتم و به برکت حضرت حجت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - شیعه شدم. از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم، جواب داد: اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است. در یکی از سال ها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرائشینان روغن وارد کنم. چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عده ای از اهالی حله باز گشتم. در یکی از منزل ها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده ام، از آنجا تا نزدیک ترین آبادی چند فرسنگ راه بود،

برخاستم و به راه افتادم، ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم. از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم. درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آن ها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند، ولی نتیجه ای نداد.

با خود گفتم: از مادرم شنیده ام که می گفت: ما امام زنده ای داریم که کنیه اش ابصالح است، به فریاد گم شدگان می رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند، با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم. پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این - و به علف های کنار نهر اشاره کرد - با من راه می رود، به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آن ها را فراموش کرده است). و فرمود: به زودی به آبادی ای می رسی که آنجا همه شیعه هستند. گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید؟ فرمود: نه، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند، می خواهم آنان را خلاص کنم. سپس از نظرم غایب شد. کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفر هایم روز بعد به آنجا رسیدند، از آنجا به حله برگشتم و به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی - که قبرش پرنور باد - رفتم، جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم، و از او پرسیدم: به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را ببینم؟ فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو. من هم شب های جمعه به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می رفتم. یک

نوبت از چهل بار باقی مانده بود، روز پنج شنبه از حله به کربلا رفتم، ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را. چند بار خواستم به طور قاچاق از جمعیت بگذرم، ولی نشد. در همین اثنا حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر داخل شهر است، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد و مرا همراه خود داخل شهر کرد. و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم. (۱)

۸ - امنیت راه ها و شهرها با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - قیام کند، به عدالت حکم می کند و در زمان او ستمگری برچیده می شود، به وسیله آن حضرت امنیت در راه ها برقرار می گردد و زمین بر کاتش را برمی آورد و هر حقی به حقدار می رسد. (۲)

در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - آمده: پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون می رود، هیچ کس او را خشمگین ننماید. (۳)

ص: ۲۴

۱- ۷. جنه المأوی، محدث نوری: ۲۹۲.

۲- ۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۳- ۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۵.

و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه: «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» (۱)؛ در این راه های نزدیک به هم، شب ها و روزهایی با امنیت سیر کنید. آمده است: با قائم ما اهل بیت. (۲)

۹- احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه الله

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيَّنَّ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»؛ کجاست آن که نشانه ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند؟ و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است: و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه ها چیره خواهم کرد. و نیز در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۳)؛ تا او را بر همه [مجموعه های] دین پیروز گرداند.

آمده است: با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد. (۴)

و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نهمین آن ها قائم خاندان من و مهدی امت من است، او در اندام و گفتار شبیه ترین مردم به من می باشد. البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد، دین خدا را آشکار خواهد کرد، با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد. پس زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. (۵)

ص: ۲۵

۱- ۱۰. سوره سباء، آیه ۱۸.

۲- ۱۱. المحجّه: ۱۷۵.

۳- ۱۲. سوره فتح، آیه ۳۸.

۴- ۱۳. الکافی: ۱/۴۳۲.

۵- ۱۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۹.

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده: سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت. آن گاه سیصد نفر را به تمامی جاها می فرستد؛ بین شانه و سینه هایشان دست می کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند، و هیچ سرزمینی نماند مگر این که در آن بانگ شهادت به لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمداً رسول الله بلند شود. (۱)

و احادیث در این باره بسیار است، خواستیم فقط اشاره ای کرده باشیم.

۱۰ - انتقام آن حضرت علیه السلام از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - المنتقم است. و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق، از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین - علیهم السلام - روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان (به معراج) برده شدم، پروردگار من به من وحی فرمود که: ای محمد! من نظری به سوی زمین افکنم و تو را از آن اختیار نمودم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمّدی، دوباره بر زمین نظری افکنم؛ علی را از آن برگزیدم؛ او را وصی و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم، نامی از نام های خود برگرفتم، پس من علی اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم.

آن گاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه

ص: ۲۶

من از مقربین گردد. ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم آن قدر عبادتم کند تا در مانده شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید. ای محمد! می خواهی آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! خداوند - عزوجل - فرمود: سرت را بلند کن. پس سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و الحسن بن علی، و محمد بن الحسن را - که در میان ایشان مانند ستاره درخشانی بپاخته بود - مشاهده نمودم.

عرض کردم: پروردگارا! این ها کیانند؟ فرمود: این ها امامان هستند، و این قائم است؛ آن که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند، به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، او برای اولیای من مایه راحت است و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شفا می بخشد و لات و عزّی را تر و تازه بیرون می آورد، پس آن ها را خواهد سوزانید. البته فتنه و امتحان مردم به آنان سخت تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود. (۱)

همچنین در بحار به نقل از علل الشرایع به سند خود از عبد الرحیم قصیر از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حدّ تازیانه به او بزند تا انتقام فاطمه دخت

ص: ۲۷

محمدصلی الله علیه و آله را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم؛ چرا حدّ تازیانه به او می زند؟ فرمود: به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد. گفتم: پس چطور شد که این کار (حد زدن) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت؟ فرمود: به تحقیق خداوند - تبارک و تعالی - محمدصلی الله علیه و آله را رحمت فرستاد، ولی قائم علیه السلام را به منظور نعمت و کیفر دهی برمی انگیزد. (۱)

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: هرگاه قائم ما پیاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت. (۲)

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده: و دست بنی شیبه را می بُرد و بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: این ها دزدان کعبه هستند. (۳)

و در احتجاج از پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود: توجه کنید! خاتم امامان از ما مهدی - صلوات الله علیه - می باشد. آگاه باشید! اوست چیره شونده بر همه دین، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح و منهدم کننده دژها، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد، اوست که خون بهای تمام اولیای حق را می گیرد، اوست که از دریای ژرف می نوشاند، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سمت می دهد، او برگزیده و منتخب خداوند است، او وارث همه علوم و محیط بر همه آن ها است، اوست که از

ص: ۲۸

۱- ۱۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۴؛ و علل الشرایع: ۲/۲۶۷.

۲- ۱۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۶.

۳- ۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

پروردگار خود خبر می دهد و حقایق ایمان به او را مطلع می سازد [برپای می دارد]، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می باشد، امور دین به او واگذار شده و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند، او حجت باقی است و بعد از او حجتی نیست، و حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او، کسی بر او غالب و منصور نمی شود. او ولی خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلایق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است.

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است: ای گروه های مردم! نور مخصوص خداوند - عزوجل - در وجود من است، سپس در وجود علی تجلی خواهد کرد و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حق خداوند و هر حقی را که برای ما هست، می گیرد. (۱)

و در تفسیر قمی درباره آیه: «فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُوِيَ» (۲)؛ پس کافران را مهلت بده، آن ها را به اندک مهلتی. چنین آمده است: برای هنگام قیام قائم، پس او از جبار ها و طاغوت های قریش و بنی امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد. (۳)

۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعایی که به وسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده چنین آمده است: «وَأَقِمَّ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ»؛ و به وسیله او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را برپا کن.

ص: ۲۹

۱- ۲۰. الاحتجاج، ۱/۸۰.

۲- ۲۱. سوره طارق، آیه ۱۷.

۳- ۲۲. تفسیر القمی: ۷۲۱.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده است: و در آن زمان حدود الهی برپا می شود. (۱)

در حدیث دیگری آمده: به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکیزه تر از چهل شبانه روز بارش باران است. (۲)
چنان که از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است و در بحث «حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت»، مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که: دو خون در اسلام از سوی خداوند مباح و روا است، اما هیچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دستور فرموده حکم و داوری نمی کند تا این که خداوند قائم اهل البیت علیهم السلام را برانگیزد، پس در آن ها به حکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن بینه و شاهد نخواهد خواست؛ یکی، زناکار محصن که سنگسار می کند؛ و دیگری منع کننده زکات که گردنش را می زند. (۳)

می گویم: حدّ زانی محصن (مرد زن دار یا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و این که اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان علیه السلام قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است، و این که برخلاف زمان سایر امامان علیهم السلام حدود با شبهات دفع نخواهد شد.

ص: ۳۰

۱- ۲۳. کمال الدین: ۲/۶۴۷.

۲- ۲۴. فروع کافی: ۷/۱۷۴.

۳- ۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۵.

۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه آمده است: «أَيُّنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا»؛ کجاست آن مضطرّ (ناچار) که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (۱)؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطرّ [ناچار] را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ از پدرش از حسن بن علی بن فضال از صالح بن عقبه روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است، آن مضطرّی که هرگاه در مقام [ابراهیم] دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد. (۲)

حرف «ب»

۱ - بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - آمده است: و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می شود، پس به مردم می فرماید: بیا بید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحم هایتان را قطع کردید و خون های حرام ریختید و محرمات خدای

ص: ۳۱

۱- ۲۶. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲- ۲۷. تفسیر القمی: ۴۹۷.

- عزوجل - را مرتکب شدید، آن گاه آن قدر می بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است. (۱)

و در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است، خواهد آمد.

۲ - بیا داشتن حجّت ها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت، برانگیختن حجّت هایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند. در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده، آمده است: و اما در حوادث و پدیده هایی که رخ می دهد، پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید، به درستی که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت الله هستم. (۲)

۳ - بلاء آن حضرت علیه السلام (ابتلا به مصیبت ها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست، (تا آنجا که فرمود) و اما از ایوب، فرج و گشایش پس از ابتلا. (۳)

۴ - برکات آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمت های ظاهری و باطنی، آشکار و نهان که

ص: ۳۲

۱- ۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱.

۲- ۲۹. الاحتجاج: ۲/۲۸۳.

۳- ۳۰. کمال الدین: ۱/۳۳۲.

در زمان آن حضرت به بندگان می‌رسد، از برکات وجود اوست - که درود و صلوات خداوند بر او باد - احادیث در این باره بسیار است، بیش از حدّ تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده، آمده است: و اما نحوه بهره‌وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده‌ها پنهان کند. (۱)

حرف «ت»

۱ - تألیف قلوب

[جمع کردن دل‌ها و متحد ساختن آن‌ها کار ساده‌ای نیست، بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند: یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند، لذا بر اموری که به ضرر آن‌ها است تن می‌دهند، و یا این که مصلحت را تشخیص می‌دهند، ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند، یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می‌کند و اتحاد می‌بخشد، وجود اطهر امام عصر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف - می‌باشد. لذا] در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ مُؤَلَّفُ شَمَلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا»؛ کجاست آن که میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می‌کند؟

و در دعای امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده: و پراکندگی امت را با او جمع فرمای. (۲)

ص: ۳۳

۱- ۳۱. الاحتجاج: ۲۸۴.

۲- ۳۲. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۵.

و در حدیث دیگری است: به وسیله او میان دل های مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می شود. (۱)

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به وسیله آن حضرت بین دل های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد. (۲)

و در بحار در حدیثی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده، چنین آمده است: به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از ماست. خداوند دین را به دست او ختم می کند، چنان که به وسیله ما افتتاح فرمود. و به واسطه ما مردم از فتنه ها نجات می یابند همان طور که از شرک نجات یافتند، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه ها و آزمایش های سخت دل هایشان را با هم الفت می بخشد، چنان که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرار داد و دل هایشان را به هم الفت بخشید. (۳)

این حدیث از طریق اهل سنت نیز روایت شده و بحمد الله به صحت آن اعتقاد دارند.

۲ - تلاف آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقیعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است: به من رسیده است که گروهی از شما

ص: ۳۴

۱- ۳۳. کمال الدین: ۲/۶۴۷.

۲- ۳۴. الکافی: ۱/۳۳۲.

۳- ۳۵. بحار الانوار: ۵۱/۸۴.

در دین به تردید افتاده و در دل آن‌ها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد. البته به خاطر خود شما نه برای ما، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما؛ زیرا که خداوند با ما است، پس نیازی به غیر او برای ما نیست و حق با ما است، لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند ما را به وحشت نمی‌اندازند. ما صنایع و ساخته شدگان خداییم و خلق صنایع ما هستند. (۱)

روایت دیگری که در بصائر الدرجات نقل شده، نیز بر این مطلب دلالت دارد که به سند خود از زید شحام آورده است: بر حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای زید! عبادتت را تجدید کن و توبه بنمای. عرض کردم: فدایت گردم، آیا خبر مرگم به من می‌رسد؟ حضرت به من فرمود: ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی. می‌گویند: گفتم: برای من که از شیعیان شما باشم چه خواهد بود؟ فرمود: تو از شیعیان ما هستی، صراط و میزان و حساب شیعیان ما مربوط به ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربان‌تریم. (۲)

۳ - تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضرت روایت است که: جاهلان شیعه و احمق‌های آنان و کسانی که دینشان [مانند] بال‌پشه‌ای هست ما را اذیت کرده‌اند. (۳)

ص: ۳۵

۱- ۳۶. الاحتجاج: ۳/۲۷۸.

۲- ۳۷. بصائر الدرجات: ۲۵۶.

۳- ۳۸. الاحتجاج: ۲/۲۸۹.

۴- ترک کردن حقّ خودش برای ما

حضرت قائم - عجل الله فرجه الشريف - حقّ دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود: اما در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است.

و اما در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: هر گاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می دهد، پس آنچه از گناهان بین آن ها و بین خدا باشد، محمدصلی الله علیه و آله از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آن ها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمدصلی الله علیه و آله آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آن ها با ما باشد ما به آن ها می بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند. (۱)

می گویم: در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است، به تفسیر آیه: «إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۲) مراجعه شود. (۳)

۵- تشیع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است: شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) جمع شدند، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد،

ص: ۳۶

۱- ۳۹. بحار الانوار: ۷/۲۷۴.

۲- ۴۰. سوره غاشیه، آیه ۲۶.

۳- ۴۱. البرهان: ۴/۴۵۵.

سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند. در این میان [یکی از بانوان باایمان به نام] شطیبه یک درهم تمام عیار و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت: خداوند از حقّ خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام را گرچه کم باشد باید پرداخت).

آن گاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود، در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن باز گیر، مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آن ها را بشکن و ببین آیا جواب سؤال ها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود، او همان امام است و مستحقّ این اموال و گرنه اموال را به ما بازگردان.

محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و نزد عبد الله افطح رفت، او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت: رَبِّ اهْدِنِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرمای.

همان طور که در حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برد، تا چشم حضرت بر او افتاد، فرمود: ای ابوجعفر چرا ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه میبری؟ به من روی کن که حجّت و ولیّ خدا

هستم. آیا ابو حمزه در کنار مسجد جدم مرا به تو شناساند؟ من سؤال هایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آن ها را نزدم بیاور و درهم شطیبه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانق می باشد، برایم بیاور. و آن کیسه چهارصد درهم می باشد که از آن وی است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده.

می گوید: از سخنان آن حضرت علقم حیران شد، رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم، درهم و پارچه شطیبه را برگرفتم و روی به من کرد و فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ** ای ابوجعفر سلام مرا به شطیبه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آن گاه فرمود: قطعه ای از کفن هایم را نیز به او هدیه کردم، پنبه این کفن از روستای ما صیدا است، قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابوعبد الله جعفر بن محمد صادق علیه السلام آن را رشته است. به شطیبه بگو: تو از هنگام رسیدن ابوجعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی؛ پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند. ای ابوجعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است. سپس فرمود: این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و بین آیا جواب سؤال ها را پیش از آن که جزوه را بیاوری داده ایم یا نه؟

می گوید: به مهرها نگاه کردم، دیدم دست نخورده است، یکی از مهرها را

از وسطشان شکستم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم هر برده ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند؟ جواب به خط مبارکشان چنین بود: هر آن که پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند، دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است: «وَالْقَمَرَ قَدْرُ نَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (۱) و گردش ماه را در منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول بازگردد. و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد.

مهر دومی را گشودم دیدم نوشته اند: چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید: واللّٰه مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ به خط آن حضرت زیر آن نوشته بود: شخصی که سوگند خورده اگر گوسفند دار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد؛ اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار درهم بدهد. دلیل بر آن است آیه: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (۲)؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد. که جنگ های پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است.

سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر این که از حرز

ص: ۳۹

۱- ۴۲. سوره یس، آیه ۳۹.

۲- ۴۳. سوره توبه، آیه ۲۵.

و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میّت بر او لازم است، زیرا که ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و ... تا آخر مسأله.

هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت، دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده اند، ولی شیطیه بر همان مذهب حقّ باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد. پس همان طور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شیطیه زنده ماند و چون از دنیا رفت، امام علیه السلام سوار بر شتری آمد، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: با اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آن ها برسان و به ایشان بگو که: من و امامان نظیر من باید که پای جنازه های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. (۱)

۶- تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعایی که به وسیله عمری رحمه الله از آن حضرت روایت شده، آمده است: «وَجِدُّ بِهٖ مَیَا اُمَّتِحِی مِّنْ دِیْنِکَ ...»؛ (پروردگارا) آنچه از دین تو محو شده، به وسیله او تجدید فرمای. و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضاعلیه السلام روایت شده، چنین می خوانیم: و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع

ص: ۴۰

۱- ۴۴. بحار الانوار: ۴۸/۷۳؛ گفتنی است که قبر این بانوی سعادت‌مند همچنان در شهر نیشابور زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر و شیعیان آن ها است و به نام بی بی شیطیه معروف است. {مترجم}

تغییر و تبدیل یافته، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا این که به دست او شرع تازه و آیین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی. (۱)

و در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگامی که قائم بپاخیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آن ها را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده اند، هدایت فرماید. برای این جهت حضرت قائم علیه السلام را مهدی نامیده اند که به امری که از آن وامانده اند، هدایت می کند، و بدین سبب او را قائم نامیده اند که به حق قیام می کند. (۲)

و در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام فرمود: حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست. (۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - پرسید، آمده است: همان برنامه ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش گرفت حضرت قائم علیه السلام انجام خواهد داد، بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نظام جاهلیت را ریشه کن کرد و اسلام را از نو آغاز نمود. (۴)

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است.

ص: ۴۱

۱- ۴۵. جمال الاسبوع: ۵۰۹.

۲- ۴۶. بحار الانوار: ۵۱/۳۰.

۳- ۴۷. غیبت نعمانی: ۱۲۲.

۴- ۴۸. غیبت نعمانی: ۱۲۱.

و از همان حضرت (امام باقر علیه السلام) روایت است که فرمود: به تحقیق که وقتی قائم ما پیاخیزد، مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد، همان طور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت، همان طور که آغاز شد. پس خوشا به حال غریبان. (۱)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اسلام غریبانه شروع شد و باز هم مانند اول کارش خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر عرضه داشت: این را برای من توضیح دهید که خداوند کارتان را سامان دهد؛ فرمود: دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کرد. (۲)

و از همان حضرت است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرین ممهور باشد، بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند، پس مانند گوسفند از دور او پراکنده شوند و کسی جز نقیبان باقی نماند، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت. آن گاه آن ها پناهگاهی نیابند تا این که به سوی او باز گردند و من سخنی را که او خواهد گفت می دانم. (۳)

۷- تمام شدن امر [دین] به آن حضرت علیه السلام

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضاعلیه السلام در تفسیر

ص: ۴۲

۱- ۴۹. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۲- ۵۰. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۳- ۵۱. بحار الانوار، ۵۲/۳۵۲.

حروف الفبا آمده: و تاء: تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است. (۱)

۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود: گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند. (۲)

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: گویی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همان طور که نازل شده به مردم می آموزند.

اصبغ بن نباته می گوید: عرض کردم: مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانشان از قرآن محو شده است، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون عمومی آن حضرت بود. (۳)

ص: ۴۳

۱- ۵۲. التوحید: ۲۳۳.

۲- ۵۳. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، چنان که در امل الامل { ۲/۲۳۲ - ۲۳۳ } آمده، از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیر الحدیث اصحاب ماست، به بغداد هجرت کرده و از آستانه شام رفته و در آنجا وفات یافته است. علامه حلّی (رجال العلامة الحلّی: ۱۶۲) و نجاشی (رجال النجاشی: ۲۹۷) شرح حال او را چنین ذکر کرده اند. نجاشی پس از بیان فوق گفته: او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده ام و کتاب غیبت او را نیز دیده ام، تألیف خوب و جامعی است. (مؤلف)

۳- ۵۴. غیبت نعمانی: ۱۲۵.

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثنی (قرآن) به دست گرفته اند و به مردم می آموزند. (۱)

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم - عجل الله فرجه الشریف - پیاخیزد، خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جل جلاله آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند. پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند، زیرا با این تألیف اختلاف دارد. (۲)

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت: من می شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود، پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: از این قرائت دست بردار و همان طور که مردم می خوانند بخوان تا قائم - عجل الله فرجه الشریف - قیام کند، که وقتی آن حضرت پیاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد.

سپس فرمود: هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوری اش فراغت یافت، آن را برای مردم آشکار ساخت و فرمود: این کتاب خدای - عزوجل -

ص: ۴۴

۱- ۵۵. غیبت نعمانی: ۲۱۸.

۲- ۵۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۹؛ گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده، مرحوم مؤلف آن ها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است. {مترجم}

است، همان طور که خداوند آن را بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله نازل کرده، به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده ام، جواب دادند: اینک مصحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نداریم. فرمود: به خدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید. (۱)

و در احتجاج آمده: هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وفات یافت، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنان عرضه کرد، زیرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله او را به این کار وصیت فرموده بود. پس چون ابوبکر آن را گشود، در اولین صفحه ای که باز کرد رسوایی های قوم آشکار شد، عمر برآشفت و گفت: ای علی! آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست. پس حضرت امیرعلیه السلام آن را گرفت و رفت. آن گاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند، عمر به او گفت: علی قرآن را نوشته بود، آورد، ولی در آن رسوایی های مهاجرین و انصار بود و ما نظرم بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضیحت های مهاجرین و انصار را از آن بپندازیم. زید رأی موافق داد، ولی گفت: اگر من قرآن را آن طور که شما می خواهید جمع کردم و بعد از آن علی علیه السلام قرآن خودش را آشکار کرد، آیا زحمت های شما هدر نمی رود؟

عمر گفت: چاره ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم. پس حيله ای بکار بردند تا به دست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند، ولی

ص: ۴۵

نتوانستند. و چون عمر به خلافت رسید، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کنند، به آن حضرت گفت: یا اباالحسن! خوب بود قرآنی که نزد ابی بکر آوردی، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم.

علی علیه السلام فرمود: هیئات! هیچ راهی به سوی آن نیست، من در آن موقع آن را آوردم تا حجت بر شما تمام کرده، روز قیامت نگویید ما از این قرآن غافل بودیم، یا به من نگویید که تو آن را نیاوردی. البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیاء از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی یابد.

عمر گفت: آیا وقت معینی برای آشکار ساختن این قرآن هست؟ فرمود: آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند، آن را ظاهر نماید و مردم را بر آن وا می دارد، پس سنت بر آن جاری می گردد. (۱)

می گویم: ممکن است سرّ نامگذاری حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - به قرآن عظیم همین باشد، از جهت این که به قرآن امر می کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وا می دارد و مظهر و ترویج کننده آن است.

در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت: از حضرت امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (۲)؛ [ای پیامبر] ما هفت آیت از مثنای و قرآن عظیم را به تو دادیم. فرمود: تنزیل آن چنین نیست، بلکه چنین است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثَانِي» (۳)؛

ص: ۴۶

۱- ۵۸. الاحتجاج: ۱/۲۲۵.

۲- ۵۹. سوره حجر، آیه ۸۷.

۳- ۶۰. تفسیر البرهان: ۲/۳۵۴.

و همانا ما به تو آن هفت مثنی را عطا کردیم، که آن ها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند فرزند است.

و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که: درباره قول خدای تعالی: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» فرمود: هفت امام و قائم علیهم السلام. (۱)

می گویم: امّا تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نام های ایشان است و در حدیث اول فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزند فرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می باشد، چنان که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: برای او دو نام هست: یکی پنهان و دیگری آشکار، آن اسمی که مخفی می ماند، احمد است و اسمی که آشکار می شود محمد. (۲)

در تأیید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحار الانوار از یونس بن عبد الرحمن به نقل از شخصی روایت کرده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» پرسیدم. فرمود: ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آن ها قائم علیه السلام است. (۳)

بنابراین - احتمال دوم - عطف (القرآن العظیم) بر (سبع) از باب این است که به طور ویژه ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد، به خاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست، و امّا منظور از کلمه مثنی ممکن است تمام

ص: ۴۷

۱- ۶۱. البرهان: ۲/۳۵۴.

۲- ۶۲. بحار الانوار: ۵۱/۳۵.

۳- ۶۳. البرهان: ۱/۳۵۴.

آیات قرآن باشد؛ که مؤید این احتمال است آیه کریمه: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (۱)؛ خداوند بهترین سخن ها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن] همگون [و معانی آن] مکرر است.

و نیز احتمال نخستین را که فرمود: «السبع المثاني»، حدیثی که قبلاً از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثنای (قرآن) به دست گرفته اند...، این معنی را تأیید می کند.

و تعبیر از قرآن به مثنای به مناسبت تکرار نزول آن است که یک بار به طور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد. سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج در مدت بیست و سه سال فرود آمد. (۲)

و شاید هم منظور، خصوص سوره فاتحه الكتاب (حمد) باشد - چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده - و تعبیر از آن به مثنای یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است. و این که از امامان علیهم السلام تعبیر به مثنای گردیده، یا به اعتبار این است که آنان نسبت به پیغمبر، فرزند فرزند هستند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضرت به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی. چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اول است. و یا به

ص: ۴۸

۱- ۶۴. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲- ۶۵. چنان که در کافی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده و طبرسی در مجمع البیان گفته: بدین جهت مثنای نامیده شده که بعضی از قصه ها و اخبار و احکام و موعظه ها در آن تکرار شده و به گونه های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می شود و خسته کننده نیست. {مؤلف}

اعتبار این که ایشان نسبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند، چنان که حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است. این حدیث متواتر از طریق خاصه و عامه روایت شده، اما از طریق مخالفین از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای مردم! من در میان شما دو شیء گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگ تر است، کتاب خدای - عزوجل - و آن ریسمانی است که از جانب آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من، خاندان من. و این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض (کوثر) به من بازگردند. (۱)

احتمال سوم این است که: چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرتبه بعد هستند، با کلمه (مثنی) از آن ها تعبیر شده، ایشان از نظر علوم ربّانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (۲)؛ من شهر علمم و علی در آن است.

و نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود. (۳)

این ها مطالبی است که در حلّ این اشکال و تحقیق موضوع به نظرم رسیده و خداوند به حقایق امور دانا است، البته وجوه دیگری که بعید به نظر می رسد

ص: ۴۹

۱- ۶۶. سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام: ۲۲۳، آورده، از امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام، نهمین آن ها مهدی قائمشان است. {مؤلف}

۲- ۶۷. غایه المرام: ۵۲۴.

۳- ۶۸. غایه المرام: ۵۱۷.

نیز گفته شده که کتاب را با ذکر آن ها طولانی نمی کنیم. کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب (مرآه الانوار و مشکاه الاسرار) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند. (۱)

حرف «ث»

۱- ثواب کارهای نیک و قبولی آن ها به ولایت آن حضرت علیه السلام بستگی دارد

در بخش اول کتاب شاهد بر این معنی گذشت. در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد.

در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر آن که به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.

عبد الله بن ابی یغفور می گوید: پرسیدم: مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از امام هفتم، که شخص او از نظر شما غایب می ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست. (۲)

و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آن ها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد، ان شاء الله تعالی.

ص: ۵۰

۱- ۶۹. مرآه الانوار: ۱۸۱.

۲- ۷۰. کمال الدین: ۱/۳۳۸.

۲- نائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت علیه السلام بوده اند

در مجمع البحرین آمده: نائر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی گیرد تا این که خون بهای خویش را بگیرد. (۱)

و در زیارت عاشورا می خوانیم: از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می کنم که: خونخواهی تو را به یاری امامی یاری شده از خاندان محمدصلی الله علیه و آله به من روزی کند.

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت امام باقرعلیه السلام در وصف امام قائم - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - آمده: کار او جز کشتن نیست، کسی [از مخالفین حق] را باقی نمی گذارد. (۲)

و عیاشی در تفسیر آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا» (۳)؛ و هر آن که مظلوم کشته شود، البته ما برای ولی او تسلط و حکومت قرار داده ایم، پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است. به روایت سلام بن المستنیر از امام باقرعلیه السلام آورده است که فرمود: او حسین بن علی علیهما السلام است که مظلوم کشته شده و ما اولیای او هستیم، هنگامی که قائم ما بپاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می پردازد، پس آن قدر می کشد تا جایی که گفته می شود: در کشتن اسراف کرد. (۴)

و نیز آن حضرت فرموده: مقتول، حسین علیه السلام است و ولی او قائم علیه السلام

ص: ۵۱

۱- ۷۱. مجمع البحرین: ۳/۲۳۴ و ۲۳۵.

۲- ۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۱.

۳- ۷۳. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۴- ۷۴. تفسیر العیاشی: ۲/۲۹۰.

می باشد و اسراف در قتل، آن است که: غیر قاتل او را بکشد (او منصور است)؛ زیرا که از دنیا نمی رود تا این که به وسیله مردی از آل رسول علیهم السلام نصرت و پیروزی می یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

و در روایت دیگری در کافی از حضرت صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده است: درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست. (۱)

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند - عزّوجلّ - صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: الها! صاحب اختیار! آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟

پس خداوند - عزّوجلّ - به آن ها وحی فرمود: ای ملائکه من! آرام باشید، به عزّت و جلالم سوگند که حتماً از آن ها انتقام خواهم گرفت، هر چند پس از مدت ها باشد. سپس خداوند - عزّوجلّ - برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین پرده برداشت، ملائکه خوشحال شدند و متوجّه شدند که یکی از آن ها ایستاده نماز می خواند، خداوند فرمود: به این قائم، از آن ها انتقام می گیرم. (۲)

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی حسین علیه السلام

ص: ۵۲

۱- ۷۵. روضه کافی: ۸/۲۵۵.

۲- ۷۶. علل الشرایع: ۱۶۰.

کشته شد، آسمان ها و زمین و آنچه در آن ها است ناله کردند و گفتند: پروردگارا! به ما اجازه بده که خلاق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگزیده ات را به قتل رسانیده اند. پس خداوند به آن ها وحی فرمود که: ای فرشتگان؛ و ای آسمان های من؛ و ای زمین من! آرام گیرید. سپس یکی از حجاب ها را برداشت، به ناگاه پشت آن محمدصلی الله علیه و آله و دوازده وصی او مشاهده شدند و دست فلانی، قائم از آن ها را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم؛ و ای آسمان هایم؛ و ای زمین من! با این یاری خواهم جست. سه مرتبه این خطاب را فرمود. (۱)

و در غایه المرام محدث جلیل سید هاشم بحرانی از طریق عامّه در حدیث معراج چنین آمده: خداوند تعالی فرمود: ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا. خداوند فرمود: به سمت راست عرش روی گردان. چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده، نماز می خوانند، و او - یعنی مهدی علیه السلام - در میان آن ها همچون ستاره درخشانی بود. خداوند فرمود: اینان حجّت ها هستند و او نایب از عترت تو است، به عزّت سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است. (۲)

ص: ۵۳

۱- ۷۷. کافی: ۱/۵۳۴.

۲- ۷۸. غایه المرام: ۱۹۴.

و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: گویا که دل هایشان بسان قطعه ای از آهن است که هیچ گونه شکی درباره خداوند در آن راه ندارد، از سنگ سخت تر، که اگر بر کوه ها حمله برند، آن ها را از جای برکنند، با پرچم های خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر این که آن را خراب کنند، گویی که بر اسب هایشان عقابها نشسته اند، به زین اسب امام علیه السلام دست می کشند و تبرک می جویند، و پیرامون حضرتش حلقه می زنند. در جنگ ها با جانبازی، آن بزرگوار را یاری می کنند و آنچه می خواهد انجام می دهند. در میان آنان مردانی هستند که شب ها خواب ندارند. در نمازشان زمزمه ای دارند همچون زمزمه زبور عسل. شب را با عبادت به صبح می رسانند و صبحگاهان بر اسب هایشان آماده اند، شب ها پارسا و روزها شیرینند. آنان از آن حضرت فرمانبردارند، مانند کنیز نسبت به ارباب خود. همچون چراغ ها روشنند و دل هایشان نورانی است و از خشیت الهی لِرزان. از خداوند شهادت درخواست می کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند، شعارهایشان «یا لثاراتِ الحُسَین»؛ (خونخواهی حسین علیه السلام) می باشد.

هرگاه به سویی حرکت کنند به مقدار یک ماه رعب و بیم پیشتر از آن ها می رود، به سوی مولای خود می شتابند، خداوند توسط ایشان امام حق را یاری می کند. (۱)

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، نوادگان کشندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند. (۲)

ص: ۵۴

۱- ۷۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۰۸.

۲- ۸۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۳.

البته در حدیثی از حضرت رضاعلیه السلام عَلت این امر را رضایت آن‌ها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و این که آن‌ها افتخار هم می‌کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد.

و در کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم المحجّه (۱) از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا...» (۲) آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر ولی او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است، و ولی او قائم علیه السلام است. (۳)

حرف «ج»

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت علیه السلام

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - زیباترین و خوش صورت ترین مردم است، زیرا که شبیه ترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد؛ چنان که در کتاب المحجّه، سید بحرانی و غیر آن از عمّار روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار! خداوند - تبارک و تعالی - با من پیمان بسته که از صلب حسین نه امام بیرون آورد، و نهمین آن‌ها از نظر مردم غایب می شود، و همین است که خداوند - عزوجل - فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۴)؛ [به کافران] بگو: اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو برود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد.

ص: ۵۵

۱- ۸۱. این کتاب به قلم همین مترجم به نام «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» بارها منتشر شده است.

۲- ۸۲. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۳- ۸۳. المحجّه: ۱۲۷.

۴- ۸۴. سوره ملک، آیه ۳۰.

غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گروهی از عقیده‌شان برمی‌گردند و عده دیگری ثابت قدم می‌مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌نماید، چنان‌که پر شده است از ظلم و جور و بر مبنای تأویل مقاتله می‌کند، همان‌طور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همانم و شبیه‌ترین مردم به من است. (۱)

و در کمال‌الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه اش کنیه من. شبیه‌ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امت‌ها در آن گمراه می‌شوند. مانند ستاره شهاب می‌آید، پس زمین را از قسط و عدل آکنده می‌سازد هم‌چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. (۲)

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدران‌ش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، از نظر خَلْق و خُلُق شبیه‌ترین مردم به من است، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جایی که خلائق از ادیان خود گمراه گردند. پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می‌آید و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. (۳)

و در همان کتاب به سندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی از ابن عباس

ص: ۵۶

۱- ۸۵. المحجّه: ۲۲۸ - ۲۲۹.

۲- ۸۶. کمال‌الدین: ۱/۲۸۷.

۳- ۸۷. کمال‌الدین: ۱/۲۸۶.

آمده: و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ می نمایند، نهمین آن ها قائم اهل بیت علیهم السلام مهدی امت من است، در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم است نسبت به من. (۱)

حالا- که دانستی آن حضرت شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، بدان که به راستی ثابت شده از نصّ احادیث که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین و خوش صورت ترین مردم بوده است. به این روایت توجه کنید: ثقه الاسلام کلینی در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته، و کف دست و پایش پُر گوشت و درشت بود، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود، چون به کسی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می نمود. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد، و گردن و شانه هایش بسان گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب، نزدیک بود به آب برسد، هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سرازیری فرود می آید. باری، نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. (۲)

و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: رادمردی از فرزندان من در آخر الزمان پیا می خیزد که

ص: ۵۷

۱- ۸۸. کمال الدین: ۱/۲۵۷.

۲- ۸۹. کافی: ۱/۴۴۳.

سفید رنگ پُر سرخی است، شکمش فربه و ران هایش عریض و استخوان دو شانه اش بزرگ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله. (۱)

و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی طاووس اهل بهشت است. (۲)

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل (قوی و درشت استخوان)، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است. (۳)

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: مهدی از ما، فراخ پیشانی و باریک بینی است. (۴)

و در کتاب تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی علیه السلام از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت: عدّه ای از مفوضه و مقصّره، کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند. کامل گوید: با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آن که معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد. و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم، دیدم جامه های نرم و سفیدی در تن اوست، با خود گفتم: ولی و حجّت الهی

ص: ۵۸

۱- ۹۰. بحار الانوار: ۵۱/۳۵.

۲- ۹۱. بحار الانوار: ۵۱/۹۱.

۳- ۹۲. بحار الانوار: ۵۱/۹۵.

۴- ۹۳. بحار الانوار: ۵۴/۸۰.

جامه های نرم می پوشد، در حالی که به ما امر می کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه هایی نهی می نماید! که ناگاه با تبسم، آستین خود را بالا زد، دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود، فرمود: این برای خداست و این برای شما. خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده ای بر آن آویخته بود، پس بادی وزید و گوشه ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیدم در حدود چهار سالگی، انگار پاره ای از ماه بود، به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم لرزید و به دلم افتاد که فوری بگویم: لَبَّيْكَ اَيُّ سَيِّدٍ مِنْ. فرمود: آمدی که از ولی و حجت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی شود مگر آن که معرفتش مانند تو باشد و سخن تو را بگوید. گفتم: آری به خدا سوگند. فرمود: بنابراین عده کمی وارد بهشت می شوند. به خدا قسم! وارد بهشت می شوند گروهی که آن ها را حقیه می گویند. عرض کردم: ای سرور من! این ها کیستند؟

فرمود: قومی که از روی علاقه و محبت به امیر المؤمنین علیه السلام به حق او قسم می خورند ولی حق و فضل آن حضرت را نمی شناسند.

سپس مقداری سکوت کرد بعد فرمود: همچنین آمده ای که درباره حرف های مفوضه بررسی. آن ها دروغ می گویند. بلکه دل های ما محلّ مشیت الهی است، پس هر چه خدا بخواهد ما می خواهیم، «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

آن گاه پرده به حال سابق برگشت، من دیگر نمی توانستم آن را بالا بزنم. پس حضرت ابو محمد علیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود: ای کامل بن ابراهیم! چرا نشسته ای؟ در حالی که حجت بعد از من، از آنچه در ذهن تو بود

و آمده بودی که از آن سؤال کنی، تو را آگاه ساخت. پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم. (۱)

و در جریان محمد بن عبید الله قمی که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده، آمده است: مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم. (۲)

و اخبار در این معنی جداً زیاد است و شاید بعضی از آن ها را در غیر این بخش ذکر کنیم. و چه خوش گفت آن که گفت:

قَمَرٌ تَكَامَلٌ فِي نِهَائِهِ حُسْنِهِ

مِثْلُ الْقَضِيبِ عَلَى رِشَاقِهِ قَدَّهُ

فَالْبَدْرُ يَطْلُعُ مِنْ ضِيَاءِ جَبِينِهِ

وَالشَّمْسُ تَغْرُبُ فِي شَقَائِقِ خَدِّهِ

مَلَكُ الْجَمَالِ بِأَنْبَرِهِ فَكَأَنَّمَا

حُسْنُ الْبَرِّيَّةِ كُلُّهَا مِنْ عِنْدِهِ

مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر

قدی ز شاخه شمشاد و سرو رعنا تر

ز پرتو رخ نورانی اش قمر طالع

درون گونه سرخش غروب مهر نگر

به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی

که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

و اما وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب؛ شاید به خاطر این باشد که به طور ناگهانی ظهور می کند، چنان که این معنی در چند روایت آمده، و یا این که مانند ستاره شهاب می درخشد. شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهد آمد، و یا به خاطر این که شیاطین را طرد و دفع می کند، همان طور که با شهاب ثاقب طرد می شوند. خداوند متعال می فرماید:

١-٩٤. تبصره الولي: ٧٦٥.

٢-٩٥. بحار الانوار: ٥٢/٣.

«إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (۱)؛ جز آن که کسی (از شیاطین) بخواهد از علم بالا برآید که شهابی فروزان او را دنبال می کند.

۲- جریان روزی ما به دست آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت.

۳- جهاد آن حضرت علیه السلام

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت علیه السلام روایت شده، چنین آمده است: بزرگوار، مجاهد، تلاشگر. (۲)

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: او خونخواه، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق، پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز احد پوشیده بود بر اندام اوست، و عمامه سحاب و زره سابغه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد. (۳)

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (۴)؛ و با آنان بجنگید تا این که فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد. منقول است که فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده، پس از آن که

ص: ۶۱

۱- ۹۶. سوره صافات، آیه ۱۰.

۲- ۹۷. بحار الانوار: ۹۵/۳۳۳.

۳- ۹۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۱.

۴- ۹۹. سوره انفال، آیه ۳۹.

رسول خداصلی الله علیه وآله برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود، که اگر تأویل آن آمده بود از آن ها پذیرفته نمی شد، ولی با آن ها جنگ می شود تا این که توحید خداوند - عزوجل - برقرار و هیچ شرکی باقی نماند. (۱)

و از بشیر ثمال است که گفت: به حضرت باقرعلیه السلام عرض کردم: آن ها می گویند: هرگاه مهدی علیه السلام قیام کند، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد؟ فرمود: نه، سوگند به آن که جانم به دست اوست! اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبرصلی الله علیه وآله این امر واقع می گشت که دندان هایش خون آلود و پیشانی اش شکسته شد، نه؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که] ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم، و دستی به پیشانی کشید. (۲)

می گویم: علق - که در متن روایت آمده - یعنی: خون، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنت ها و رنج ها است که باعث می شود انسان عرق کند، و یا جراحی هایی که خون ها را جاری می سازد - چنان که مجلسی رحمه الله ذکر کرده -.

و در کمال الدین از عیسی الخشاب روایت است که گفت: به حسین بن علی - صلوات الله علیه - عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه، ولی صاحب امر همان طرید و شرید (۳) است که به خاطر پدرش مؤتور و خونخواه

ص: ۶۲

۱- ۱۰۰. کافی: ۸/۲۰۱.

۲- ۱۰۱. بحار الانوار: ۵۲/۵۷.

۳- ۱۰۲. طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است، و همین طور موتور، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان - عجل الله فرجه - {محمد الموسوی}

است که کنیه عمویش را دارد، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد.

می گویم: این که می فرماید: (کنیه عمویش را دارد)، یکی از کنیه های آن حضرت (ابوجعفر) است، چنان که در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت: روزی حمزه بن ابی الفتح نزد آمد و به من گفت: مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد و دستور داد که آن را مخفی بداریم و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود، گفتم: نامش چیست؟ گفت: م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است. (۱)

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمد علیهم السلام از او سؤال کنم. آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله به پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی، و عیسی، و محمد - صلوات الله علیهم -.

شباهت به یونس بن متی: بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری.

و شباهت به یوسف بن یعقوب: غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش.

ص: ۶۳

۱- ۱۰۳. کمال الدین: ۲/۴۳۲؛ شایان ذکر است که عموی آن حضرت - عَجَلِ اللهُ فرجه الشریف - امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاصّ و عامّ است. {مترجم}

و اما شباهت به موسی: ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیت ها و خواری های فراوانی که دیدند تا این که خداوند - عزوجل - اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاری اش فرمود.

و شباهت به عیسی: اختلافات درباره او، که گروهی گفتند: متولد نشده و گروهی گفتند: مرده و عدّه ای پنداشتند: کشته و اعدام شده است.

و اما شباهت به جدّش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله: شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جنّاب ها و طاغوت ها و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او بر نمی گردد و از جمله نشانه های قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه آسمانی در ماه رمضان و آواز دهنده که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند. (۱)

۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَيَّ التَّقْوَى؛ کجاست آن که سخنان را به تقوا جمع می نماید.

در کتاب المحجّه و غیر آن از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آیه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۲)؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد، آمده که فرمود: تا جایی که

ص: ۶۴

۱- ۱۰۴. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

۲- ۱۰۵. سوره فتح، آیه ۲۸.

هیچ آبادی نماند مگر این که هر صبح و شام بانگ شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله در آن بلند شود. (۱)

و از ابن عباس (همان کسی که گفته: بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته ام از امیر مؤمنان علیه السلام گرفته ام) آمده است: این آیه تحقق نمی پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آن که به حق (یعنی اسلام) گرویده شود، تا این که گوسفند و گرگ، گاو و شیر، انسان و مار، از یکدیگر در امان باشند، و تا این که موش انبان را نجود و تا این که جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوک کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲)؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد هر چند که مشرکان خوشایندشان نباشد. و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود. (۳)

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است: این آیه درباره قائم آل محمد - عجل الله فرجه الشریف - نازل شده است.

و در کتاب المحجّه از عیاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (۴)؛ و هر آن که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است. آورده که فرمود: هنگامی که قائم - عجل الله فرجه الشریف - قیام کند هیچ زمینی باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله اعلام می شود. (۵)

ص: ۶۵

۱- ۱۰۶. المحجّه: ۸۶.

۲- ۱۰۷. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳- ۱۰۸. المحجّه: ۸۷.

۴- ۱۰۹. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵- ۱۱۰. المحجّه: ۵۰.

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آن ها گذشت و بعضی دیگر نیز ان شاء الله خواهد آمد.

۵- جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» (۱)؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد. از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام آمده: یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند نفر، سپس فرمود: آنها را به خدا امت معدوده؛ والله در یک ساعت جمع می شوند همانند ابرهای پاییزی. (۲)

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیهما السلام روایت است که فرمودند: مفقودان گروهی هستند که از رختخواب شان مفقود و سپیده دم در مکه حاضر می شوند و این است معنی آیه «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» و آن ها اصحاب قائم علیه السلام هستند. (۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: این آیه در حق مفقود شوندگان و اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» آنان از رختخواب شان مفقود می شوند پس در مکه صبح می کنند و بعضی از ایشان در روز بر ابر می نشینند، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسب و نسب شان شناخته می شوند.

ص: ۶۶

۱- ۱۱۱. سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۲- ۱۱۲. البرهان: ۱/۱۶۳.

۳- ۱۱۳. البرهان: ۱/۱۶۲.

مفضل پرسید: فدایت شوم! کدام یک از آن‌ها ایمانشان محکم‌تر است؟ فرمود: آن که در روز بر ابر بنشیند. (۱)

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت است که فرمود: به خدا قسم وقتی قائم ما پیاخیزد، خداوند از همه شهرها و بلاد، شیعیان ما را به سوی او جمع می‌نماید. (۲)

و چه نیکو سروده‌اند:

لَقَدْ جُدَّتْ يَا بَنَ الْأَكْرَمِينَ بِنِعْمِهِ

جَمَعْتَ بِهَا بَيْنَ الْمُحِبِّينَ فِي سِتْرِ

فَلَا زِلْتَ بِالْإِحْسَانِ كَهْفًا وَمَلْجَأً

وَقَدْ جَلَّ مَا قَدْ كَانَ مِنْكَ عَنِ الشُّكْرِ

البته ای فرزند بهترین‌ها! نعمتی را بخشیدی که با آن، همه محبانت را در پوششی جمع کردی.

پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سر زده از سپاسگزاری بالاتر است.

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: بر او سی هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته فرود می‌آیند. ابان بن تغلب عرضه داشت: تمام این فرشتگان؟ فرمود: آری فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد، و آن‌هایی که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، و آن‌هایی که با عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالا برد، و چهار هزار

ص: ۶۷

۱- ۱۱۴. البرهان: ۱/۱۶۲.

۲- ۱۱۵. البرهان: ۱/۱۶۴ او

فرشته نشاننداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، و هزار فرشته ای که پی در پی فرود آمدند و سیصد و سیزده فرشته ای که در بدر بودند و چهار هزار ملائکه که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السلام با دشمنان نبرد کنند، ولی به آن ها اجازه داده نشد، آن ها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت. رئیس آنان فرشته ای است که منصور خوانده می شود، هیچ کس آن حضرت را زیارت نکند مگر این که این ها به استقبال او می روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می کنند، و هیچ بیماری نیست مگر این که به عیادتش می روند، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آن که بر بدنش نماز می گزارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می کنند. و همه این ها در زمین منتظر قیام قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد. (۱)

و در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ای مفضل! او تنها ظاهر می شود و به سوی خانه خدا به تنهایی می رود و تنها وارد کعبه می گردد و در حال تنهایی شب بر او فرا می رسد، پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکل بر او فرود می آیند، پس جبرئیل معروض می دارد: «یا سَيِّدِي قَوْلِكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ»؛ ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود. پس دست بر صورتش می کشد و می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (۲)؛ حمد خدای را که به

ص: ۶۸

۱- ۱۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

۲- ۱۱۷. سوره زمر، آیه ۷۴.

و عده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است.

آن گاه میان رکن و مقام می ایستد و فریادی می کشد و می فرماید: ای نقبای من؛ (سر کردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من؛ و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده! با خواست و رغبت نزد من آیید.

پس فریاد آن حضرت به گوش آن ها می رسد در حالی که در محراب ها و بر رختخواب های خود در شرق و غرب زمین قرار دارند و همان یک صدا به گوش همه آنان می رسد، پس به آن حضرت پاسخ مثبت می دهند و به سوی آن صدا می شتابند و در عرض یک چشم برهم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند. پس خداوند - عزوجل - به نور امر می کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می شود، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه اش آشکار می گردد، پس نفوس مؤمنین به آن نور خوشنود می گردد. (تا این که مفضل عرضه داشت): ای سرور من! آیا در مکه مقیم می شود؟

فرمود: نه، ای مفضل! بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می سازد، پس هرگاه از مکه حرکت کند به آن مرد حمله می کنند و او را می کشند، پس آن حضرت بازمی گردد، ایشان به خدمتش می آیند، در حالی که ترسان و سر به زیر افکنده باشند، گریه و تضرع می کنند و عرضه می دارند: ای مهدی آل محمد علیهم السلام توبه می کنیم. پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه

نموده و هشدار می دهد و بر آن ها جانشین می گمارد و دوباره حرکت می کند. ولی باز هم بر آن جانشین یورش می برند و او را می کشند، پس یاران خودش از جنیان و نقبا را به سوی آن ها می فرستد و می فرماید: بازگردید به سوی آن ها و کسی را باقی نگذارید، مگر آن که ایمان بیاورد. و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می گیرد، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آن ها باز می گشتم، زیرا که به تحقیق این ها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند. پس به سوی آنان مراجعت می کنند، به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی ماند، قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی ماند.

مفضل می گوید: گفتم: ای سید من! خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می شوند؟ فرمود: سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن، و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله، و جای خلوت های آن حضرت، سرزمین صاف و مسطح و سفید نجف است.

مفضل عرضه داشت: ای مولای من! آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری قسم به خدا! هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر این که در آن، یا در حوالی آن خواهد بود و کار به جایی می رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند: ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می خرید و زمین سبع از خطّه های همدان است. (۱)

ص: ۷۰

می‌گوییم: شاید منظور از «هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که در آن یا در حوالی آن خواهد بود» زیارت و دیدار آن حضرت باشد، نه همیشگی؛ و شاهد بر این، جمله بعدی است که: «بیشتر مردم آرزو می‌کنند» و احتمال هم دارد که کلمه «حوالیها» تصحیف «أَوْ حَنَّ إِلَيْهَا» یعنی به سوی او متمایل و مشتاق می‌شوند، چنان که در روایتی از بحار و غیر آن از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام منقول است.

و مؤید معنی اول روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می‌شود، هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که در آن باشد یا به آن سفر کند. (۱)

و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف - جمع می‌شوند، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که: از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله که «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ»؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد. سؤال شد. فرمود: آری، منظور از ایام ما هستیم، به سبب ما آسمان‌ها و زمین برپاست، پس سَبَّت (شنبه) نام رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ و أَحَد (یکشنبه) نام امیر المؤمنین علیه السلام؛ اِثْنِین (دوشنبه) حسن و حسین؛ و ثَلَاثَ (سه شنبه) علی بن الحسین (سجاد) و محمد بن علی (باقر) و جعفر بن محمد (صادق)؛ و أَرْبَعَاءَ (چهارشنبه) موسی بن جعفر (کاظم) و علی بن موسی (رضا) و محمد بن علی (جواد) و من - علی بن

ص: ۷۱

محمد (هادی)؛ و خمیس (پنج شنبه) فرزندانم حسن (عسکری)؛ و جمعه فرزندانم می باشد و به سوی اوست که گروه حق جمع می شوند و همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، و این است معنی ایام و این که در دنیا با آن ها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد. (۱)

۶- جمع عقول

۶- جمع عقول (۲) در کمال الدین از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد، پس عقل هایشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می گردد. (۳)

و در کتاب خرایج به جای جمله آخر، آمده است: «و اخلاقشان کامل گردد».

و در کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ بِهِ»

ص: ۷۲

۱- ۱۲۰. کمال الدین: ۲/۳۹۳.

۲- ۱۲۱. بدان که این یکی از ویژگی هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده، به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می گرداند. بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته اند: جمع عقل به قوه عقلیه برمی گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند، و کمال حلم مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است. {مؤلف}

۳- ۱۲۲. کمال الدین: ۲/۶۷.

أَحْلَامُهُمْ»؛^(۱) هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد.

علامه مجلسی در مرآة العقول گفته است: ضمیر «دستش» یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است، و بنابر فرض اخیر، احتمال حقیقت می رود، نه کنایه و این که فرمود: پس عقل هایشان جمع و ... دو وجه محتمل است:

اول: این که آن حضرت عقل هایشان را بر اقرار به حق جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت.

دوم: این که عقل هر کدام از آن ها جمع می شود، یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند و با آن همراهی کنند، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی، عقل پراکنده نمی شود، بعضی این طور گفته اند. ولی وجه اول صحیح تر به نظر می رسد و ضمیر (بها) به (ید) برمی گردد، و ضمیر (به) به (وَضْع) مربوط است، یا به قائم علیه السلام برمی گردد و احلام جمع حلم به معنی عقل است.^(۲)

می گویم: پُر واضح است که ضمیر در (یَدَهُ) به قائم علیه السلام برمی گردد و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود: این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند، پس هرگاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می کند، و مردم می گویند: این

ص: ۷۳

۱- ۱۲۳. کافی: ۱/۲۵.

۲- ۱۲۴. مرآة العقول: ۱/۸۰.

چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیتش قرار می دهد.

حرف «ح»

۱- حمایت آن حضرت علیه السلام از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده ایم، دانسته می شود و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است فرمود: گویا می بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما اهل البیت. (۱)

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد، ان شاء الله.

۲- حرب (جنگ) آن حضرت علیه السلام با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است، ولی جنگ اعم است از آن ها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند - چنان که آیه مربوط به محارب: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ» (۲)؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می کنند ... و غیر آن بر این معنی دلالت دارد.

به هر حال شاهد بر این مقال، روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت: از حضرت ابوعبد الله امام

ص: ۷۴

۱- ۱۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۲؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۵.

۲- ۱۲۶. سوره مائده، آیه ۳۳.

صادق علیه السلام شنیدم فرمود: به درستی که وقتی قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردم جاهلیت دید به ناراحتی ها برخورد می کند. گفتم: چطور؟ فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته ای به صورت بت می تراشیدند و پرستش می کردند، ولی قائم ما - عجل الله فرجه الشریف - در حالی بپاخیزد و به سوی مردمی آید، که همگی آن ها علیه او کتاب الله را تأویل نموده و احتجاج می کنند. (۱)

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده: پس علیه آن حضرت، کتاب الله را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می کنند. (۲)

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود: سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آن ها جنگ می کند، و آن ها هم با آن حضرت می ستیزند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دمیسان، کردها، اعراب، ضبّه، غنی باهله، آزد و اهل ری. (۳)

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود: در صاحب این امر شیوه و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله هست.

اما سنت از موسی، این که ترسان و برحذر است. و اما از عیسی، این که درباره اش گفته می شود آنچه درباره عیسی گفته شد. و اما از یوسف زندان

ص: ۷۵

۱- ۱۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۲.

۲- ۱۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۳.

۳- ۱۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۳.

و غیبت است. و اما از محمدصلی الله علیه و آله قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می کند، و آثارش آشکار گردد، آن گاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند - عزوجل - راضی گردد.

ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟

فرمود: خداوند رحم در دلش می افکند. (۱)

و در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: حسنی آن جوانمرد خوش روی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد برمی آورد که: ای آل احمد! اجابت کنید دردمند پریشان حال را؛ و آن که از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می کند. پس گنجینه های الهی در طالقان او را اجابت می نمایند، چه گنج هایی که از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی همانند قطعه ای آهن بر اسب های چابک سوار و حربه ها به دست و پیوسته ستمگران را به قتل می رسانند تا این که وارد کوفه می شود - در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوٹ وجود بی دینان پاک گشته است - آنجا را محل اقامت خود قرار می دهد.

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می رسد، اصحاب به او می گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟

ص: ۷۶

می گوید: بیایید برویم ببینیم که کیست - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می داند او مهدی است و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند -.

پس حسنی بیرون می آید تا این که به مهدی علیه السلام می رسد، آن گاه می گوید: اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی، پس کو عصای جدت پیغمبر و انگشتر و جامه و زره (فاضل) آن حضرت؟ و عمامه (سحاب) و اسب (یربوع) و شتر (غضباء) و قاطر (دُلْدُل) و الاغ (یعفور) و اسب اصیل رسول خدا صلی الله علیه و آله (بُراق) و مصحف امیر مؤمنان علیه السلام. این ها کجاست؟

پس آن جناب تمام این ها را به او نشان می دهد، آن گاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سنگ سختی می کارد، فوری برگ می دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت علیه السلام بیعت کنند.

سپس سید حسنی عرضه می دارد: الله اکبر، ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی علیه السلام دستش را دراز می کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می نمایند، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (=قرآن های مکتوب) که به زبیده معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند و می گویند: این کار یک سحر بزرگ است.

با این سخن دو لشکر با هم گلاویز می شوند، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آن ها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می کند، ولی آن ها

بر کفر و طغیان خود می افزایند، و آن حضرت دستور به کشتن آن ها می دهد، پس همه را از دم شمشیر می گذرانند.

سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می گوید: قرآن های آنان را نگیرید، بگذارید مایه حسرت شان گردد، همان گونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند و مطابق آن عمل نکردند. (۱)

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آن ها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳- حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عمری روایت کرده است که گفت: صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود، پس مردم را می بیند، آن ها را می شناسد و آن ها او را می بینند، ولی نمی شناسند. (۲)

می گویم: از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجاب دعا کردن برای حجاج از جهت حج خانه خدا، حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که شامگاه عرفه شود، خداوند متعال دو فرشته را می فرستد که چهره های مردم را جستجو کند، پس هر گاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابند، یکی از آن دو فرشته به دیگری می گوید: فلان شخص در چه حال است؟ جواب می دهد: خدا بهتر می داند.

ص: ۷۸

۱- ۱۳۱. بحار الانوار: ۵۳/۱۵.

۲- ۱۳۲. کمال الدین: ۲/۴۴۰.

پس می گوید: پروردگارا! اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان و اگر قرض دارد از او ادا فرمای و اگر بیماری سبب نیامدنش شده او را شفا بخش و اگر از دنیا رفته پس او را بیمارز و رحمتش فرمای. (۱)

این حدیث دلالت می کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش را به حج عادت داده باشد، چنان که مخفی نیست. و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۲)؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد. فرمود: یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام اصلاح فرماید، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین، «قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ»؛ به راستی که ما آیات و نشانه ها را - به قائم آل محمد علیهم السلام - برای شما بیان نمودیم، باشد که تعقل کنید. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (۳)

و حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ فرمود: نه به وسیله باران، بلکه خداوند - عزوجل - مردانی برمی انگیزاند، پس زمین احیا می شود به خاطر برپایی و زنده شدن عدالت، و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمند تر است. (۴)

ص: ۷۹

۱- ۱۳۳. من لا يحضره الفقيه: ۲/۱۲.

۲- ۱۳۴. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳- ۱۳۵. کمال الدین: ۲/۶۶۸.

۴- ۱۳۶. المحجّه: ۲۲۲.

و در جواهر از سدیر روایت است که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: یک حدّ که در زمین برپا شود، پاکیزه تر است از چهل شب و روز باران. (۱)

و در کتاب المحجّه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: «اعلموا أنّ الله يُحیی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم. (۲)

۵ - حلم آن حضرت علیه السلام

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث نفع آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - در حرف نون خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف «تاء» گذشت، دوستی آن جناب نیز واضح می شود، زیرا که لطف میوه محبت است. همچنین در بخش سوم، حقّ پدر بر فرزند و تشییع مردگان ما؛ در این زمینه مطالبی گذشت.

به هر حال همه احسان آن حضرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است ان شاء الله تعالی. ولی یک نکته را که نباید غافل باشی این که محبت

ص: ۸۰

۱- ۱۳۷. اصل حدیث در کافی: ۷/۱۷۴.

۲- ۱۳۸. المحجّه: ۲۲۲.

او در حق ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند - عزوجل - نیست، پس اگر محبت آن بزرگوار را می خواهی، بر تو باد اطاعت خدای تعالی. و مبدا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آن ها فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۱)؛ البته آنان که خدا و رسولش را می آزارند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است و بر ایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است.

و در دار السلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود: بنده جز با اطاعت، به خداوند - تبارک و تعالی - نزدیک نمی شود، دوری از آتش با ما نیست، آن که مطیع و فرمانبردار خدا باشد، دوست و ولی ماست. و هر که خداوند را معصیت کند، دشمن ماست. و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی آید. (۲)

اخبار در این زمینه زیاد است. البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبت می شود، همچنین معصیت مایه زوال آن است. چنان که در کافی از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که چهل سپر بر او هست تا این که چهل گناه کبیره مرتکب شود، پس هر گاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود. آن گاه خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بال های

ص: ۸۱

۱- ۱۳۹. سوره احزاب: ۵۷.

۲- ۱۴۰. دارالسلام: ۳/۲۳۹.

خود بپوشانید. پس فرشتگان او را با بال های خود می پوشانند، اما او هیچ زشتی را فروگذار نمی کند، مگر این که آن را مرتکب شود، تا به حدی که با افتخار کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند. آن گاه فرشتگان می گویند: خداوندا! این بنده تو، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا این که مرتکب شد و ما خجالت می کشیم از آنچه انجام می دهد. پس خداوند - عزوجل - وحی می کند که بال های خود را از او بردارید. و هرگاه چنین وضعی انجام شد، آن شخص شروع می کند به دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام. پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می شود و فرشتگان عرضه می دارند: پروردگارا! این بنده تو بدون پوشش ماند؟ پس خداوند - عزوجل - به آن ها وحی می کند: اگر خدای را در او نیازی بود شما را امر نمی کرد که بال های تان را از او بگیرید. (۱)

۸ - حکم آن حضرت علیه السلام به حق

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: در مسجد شما - یعنی مسجد مکه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد که اهل مکه می دانند آن ها از پدران و اجدادشان نیستند، با آن ها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید، پس خداوند - تبارک و تعالی - بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بینه و شاهد نمی طلبد. (۲)

ص: ۸۲

۱- ۱۴۱. کافی: ۲/۲۷۹.

۲- ۱۴۲. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت: ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش بر نخیزد مگر این که او را می شناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته. و در او آیتی برای نشان داران و هوشمندان است. این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد. (۱)

و در بحار الانوار از کتاب غیبت سید علی بن عبد الحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابو جعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند، بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند، آن را رد و انکار می نمایند و آن قضاوت آدم است. پس دستور می دهد آن ها را بیاورند و گردنشان را می زنند. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود است و عده ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند، اعتراض و انکار می کنند که آن ها را پیش می آورد و گردنشان را می زند. سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است، گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند، اشکال و رد می کنند. پس آن ها را جلو می آورد و گردنشان را می زند. آن گاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید. (۲)

۹ - حکم آن جناب علیه السلام به باطن

آن حضرت - صلوات الله علیه - به مقتضای علمش حکم به باطن می کند،

ص: ۸۳

۱- ۱۴۳. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

۲- ۱۴۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۹.

چنان که در بحار از نعمانی از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده، و آن حضرت به او امر و نهی می کند، ناگاه فرمان می دهد: او را بازگردانند، پس او را به پیش روی آن جناب برمی گردانند. دستور می دهد گردش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند جز این که از آن حضرت بیمناک گردد.

و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می فرماید، نیازی به شاهد و بینه ندارد، خدای تعالی او را الهام می کند؛ پس به علم خود داوری فرماید و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته اند، خبر می دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می دهد. خداوند سبحان می فرماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ» (۱)؛ البته در این امر برای اشارت دانان نشانه های عبرت آمیزی هست، و آن بر سر راهی پایدار است. (۲)

و از عبد الله بن المغیره روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، پانصد نفر از قریش را بپا می دارد و گردنشان را می زند، سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب پا می دارد و گردنشان را می زند، تا شش بار این کار را انجام می دهد. پرسیدم: آیا در آن هنگام شماره این ها این قدر است؟ فرمود: آری، از خودشان و پیروانشان. (۳)

و از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد

ص: ۸۴

۱- ۱۴۵. سوره حجر، آیه ۷۵ - ۷۶.

۲- ۱۴۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۹.

۳- ۱۴۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

مسجد الحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده، باز می گرداند و دست بنی شیبه را قطع می نماید، بالای کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: این ها دزدان کعبه اند. (۱)

می گویم: مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و ان شاء الله تعالی در بخش های قتل کافران و هدم بناهای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد.

حرف «خ»

۱ - خُلق آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود: این فرزندم سید است هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سید نامید و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماسست، در خلقت و خوی شبیه اوست، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حقّ و آشکار نمودن ستم خروج می کند. به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود. (۲) با خروج او اهل و ساکنان آسمان ها خوشحال می شوند و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و ... (۳)

ص: ۸۵

۱- ۱۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۲- ۱۴۹. چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر - عَجَل الله فرجه الشریف - را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می نماید و گرنه دشمنان، آن حضرت را به قتل می رسانند، خداوند متعال دانا است. {مؤلف}

۳- ۱۵۰. بحار الانوار: ۵۱/۳۹.

و از طریق مخالفین از رسول خداصلی الله علیه و آله آمده که فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود.

و خُلُق: - چنان که در کتاب های لغت آمده - به معنی سَجِيه و صفت است. بنابراین منظور از این که خُلُق آن حضرت مانند خُلُق پیغمبرصلی الله علیه و آله است شباهت آن حضرت به پیامبرصلی الله علیه و آله در عموم صفات و خواهی پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤید این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب (۱) بعد از آوردن این حدیث گفته: فرمایش رسول خداصلی الله علیه و آله که (خُلُق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا از کفار است، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۲)؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای.

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خداوند مورد گذشت قرارش دهد - گوید: این که گفته از بهترین کنایه ها ... جای تعجب است؛ معلوم نیست چگونه در معنی خلق و امانده و آن را به انتقام منحصر نموده و حال آن که عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شامل می شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و ... از اخلاقیاتی که در اوّل این کتاب

ص: ۸۶

۱- ۱۵۱. کفایه الطالب: ۵۲۰.

۲- ۱۵۲. سوره قلم، آیه ۴.

شمارش نموده ام، عجیب تر آن که آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است. (۱)

۲ - خوف (بیم) آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می ترسد. (۲)

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره! و اوست منتظر و او است که در ولادتش شک می کنند. پس بعضی می گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت. و بعضی از آن ها می گویند: در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، مگر این که خداوند - عزوجل - دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود.

زراره گوید: پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَمَا نَكَتَ إِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَمَا نَكَتَ إِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ، فَمَا نَكَتَ إِنَّ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ

ص: ۸۷

۱- ۱۵۳. کشف الغمّه: ۳/۲۷۵ - ۲۷۶.

۲- ۱۵۴. کافی: ۱/۳۳۷.

ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱)؛ پروردگارا! تو مرا به خود بشناسان، اگر خودت را به من نشناسانده بودی پیامبرت را نمی شناختم. پروردگارا! تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرفی نمی کردی حجت تو را نمی شناختم. پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم.

می گویم: در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْهُ قَطُّ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۲)؛ خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی، تو را نشناخته بودم. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم. خدایا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم.

و در کافی ضمن خطبه ای از امیر المؤمنین علیه السلام آمده: و تو ای پروردگارا! زمینت را از حجتت بر آفرید گانت خالی نمی گذاری، چه ظاهر باشد که اطاعت نشود یا ترسان گمنام تا حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند. (۳)

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایتی گذشت که فرمود: او پنجمین فرزند من است؛ او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش.

ص: ۸۸

۱- ۱۵۵. کافی: ۱/۳۳۷.

۲- ۱۵۶. بحار الانوار: ۵۳/۱۸۷.

۳- ۱۵۷. کافی: ۱/۳۳۹.

و در کمال الدین به سند خود، از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود: در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست: شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایوب و شیوه ای از محمدعلیهم السلام؛ اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم، و از موسی ترس و غیبت، و اما از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او، و اما از ایوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان، و اما از محمدصلی الله علیه و آله خروج و قیام با شمشیر. (۱)

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: در صاحب این امر چهار سنّت از چهار پیغمبر هست: سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمدصلی الله علیه و آله. اما از موسی ترسان بودن، و اما از یوسف زندان [غیبت]، و از عیسی این که گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد -، و اما از محمدصلی الله علیه و آله خروج و قیام با شمشیر. (۲)

و در همان کتاب از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهد گفت: «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسِلِينَ» (۳)؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم، پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد.

نیز در کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق

ص: ۸۹

۱- ۱۵۸. کمال الدین: ۱/۳۲۲.

۲- ۱۵۹. کمال الدین: ۱/۳۲۶.

۳- ۱۶۰. سوره شعراء، آیه ۲۱.

جعفر بن محمد علیهما السلام می فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست. عرضه داشتیم: قربانت کردم چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - (۱).

و در کتاب المحجّه، در تفسیر آیه شریفه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۲)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد، چنان که امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینان خود شدند، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند. از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او. (۳)

۳ - خلافت آن حضرت علیه السلام بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند، گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایه الاثر از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفرند، نه تن آنان از نسل

ص: ۹۰

۱- ۱۶۱. کمال الدین: ۱/۳۲۸.

۲- ۱۶۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳- ۱۶۳. المحجّه: ۱۴۸.

حسین هستند، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان. (۱)

و در همان کتاب از آن حضرت صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: قیامت برپا نمی شود تا این که قائم برحق از ما بپاخیزد و آن هنگامی است که خداوند - عزوجل - اجازه فرماید، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد. پس خدا را! خدا را! ای بندگان خدا! به سوی او بیایید هر چند روی یخ و برف باشد، زیرا که او خلیفه الله است. (۲)

و روایتی که در بحار الانوار از کشف الغمه از طریق عامه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده بر آن دلالت می کند فرمود: مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید. (۳)

نیز از طریق عامه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر یک فرزند خلیفه است، آن منصب به هیچ یک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد، هر گاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است. (۴)

ص: ۹۱

۱- ۱۶۴. کفایه الاثر: ۲۹۲.

۲- ۱۶۵. مدرک سابق: ۳۰۱.

۳- ۱۶۶. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۴- ۱۶۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۳.

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا کَمِیلُ! ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَالْقَائِمُ يَخْتِمُهُ» (۱)؛ ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر این که قائم آن را به پایان می رساند و خاتمه می دهد.

می گویم: منظور از «چیزی»، در این روایت یا علم است به قرینه اول حدیث و یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آن ها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده اند. ولی حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - همه آن ها را آشکار می کند. پس همه فضائل و ... با ظهورش آشکار می گردد.

مؤید این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابوعبد الله صادق علیه السلام از پدرانش - صلوات الله علیهم - نقل کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند - عزوجل - از روزها جمعه را، و از ماه ها ماه رمضان، و از شب ها شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت. و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندان او را که از قرآن، تحریف غلو کنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می سازند، نهمین آنان قائمشان می باشد و اوست ظاهر آن ها و اوست باطن آن ها. (۲)

ص: ۹۲

۱- ۱۶۸. بحار الانوار: ۷۷/۲۶۹؛ عبارت چنین است: «ما من علمٍ إِلَّا وأنا أفْتَحُهُ، وما من سرِّ إِلَّا والقائم یختمه» البتّه توجیه و بیان مرحوم مؤلف بر این فرض نیز صادق است. {مترجم}

۲- ۱۶۹. کمال الدین، ۱/۲۸۱.

و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده: سپس راهب گفت: مرا خبر ده از هشت حرفی (۱) که نازل شده و چهار عدد از آن ها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می شود و چه کسی آن ها را تفسیر می نماید؟

فرمود: او قائم ماست، پس خداوند آن ها را بر او نازل می فرماید، و او آن ها را تفسیر می کند، و بر او نازل می شود چیزهایی که بر صدیقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد. (۲)

و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۵ - خروج آن حضرت علیه السلام با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلحانه با شمشیر بر آن حضرت - که جان های ما فدایش باد - واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ

ص: ۹۳

۱- ۱۷۰. حرف - در اینجا - به معنی جمله است، چنان که درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تفسیر به حروف شده که {سی و چهار حرف گفته اند} و حروف چهارگانه ای که در این حدیث - به روایت کافی - بیان شده، چنین است: اول: لا إله إلا الله وحده لا شريك له باقیاً. دوم: محمد رسول الله مخلصاً. سوم: نحن أهل البيت. چهارم: شيعتنا منّا ونحن من رسول الله ورسول الله من الله بسبب. (محمد الموسوی)

۲- ۱۷۱. کافی: ۱/۴۸۳.

خودش چنان که در بخش خلق آن جناب در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردش را می‌زنند. در اخبار غیبت و ندهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

حرف «د»

۱ - دعای آن حضرت علیه السلام برای مؤمنین

در توفیق شریفی که در آخر احتجاج روایت شده، از آن حضرت علیه السلام آمده است: زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست، پس با این امر دل‌های اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد. (۱)

سید اجل علی بن طاووس - خدایش رحمت کند - در کتاب مهج الدعوات گفته: و من در سرّ من رأی (سامرا) بودم، پس سحرگهان دعای آن بزرگوار را شنیدم، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آن‌ها یادی به میان آورد حفظ کردم: «وَأَبْقِهِمْ - أَوْ قَالَ - وَأَخِيهِمْ فِي عِزِّنا وَمُلْكِنَا وَسُلْطَانِنَا وَدَوْلَتِنَا»؛ و آنان را باقی بدار - یا فرمود - زنده بدار در (روزگار) عزّت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما.

این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعدة سال ششصد و سی و هشت واقع شد.

ص: ۹۴

و در کافی به سند خود از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که آن حضرت در خطبه ای که در مسجد خیف القا کرد، فرمود: سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آن ها خیانت ندارد:

۱ - اخلاص عمل برای خدا.

۲ - نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان.

۳ - ملازمت جماعت آن ها؛ زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است، هر آن که را به دنبال ایشان باشد. (۱)

می گویم: مقصود، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است.

و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکه روایت کرده که: سفیان ثوری به او گفت: مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر. می گوید: با او به خدمت آن جناب رفتیم، ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود. سفیان عرضه داشت: ای ابا عبد الله! خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن. فرمود: بگذار فعلاً دنبال کار خود بروم، بعد که برگشتم برایت بیان می کنم، چون سوار شده ام. عرضه داشت: تو را به خویشاوندی ات با رسول خدا صلی الله علیه وآله سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت: دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم. آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود: بنویس:

ص: ۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم. خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد خیف: خداوند خزّم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند. ای مردم! باید حاضرین به غائبین برسانند، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی که معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند، سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آن ها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان. زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنهایند فرا می گیرد، مؤمنین برادرند و خویشان برابر، آنان بر دیگران از غیر خودشان هم دست اند، کوچکتین شان برای اجرای پیمان شان کوشا است.

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند. آن گاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت. من و سفیان نیز آمدیم. در میان راه به من گفت: به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقتی کنم. به او گفتم: به خدا قسم! ابو عبد الله علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقی انداخت که هرگز از گردنت نرود. گفت: کدام حق؟ گفتم: در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آن ها خیانت نکند: اول، اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم. ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین است، این ها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آن ها بر ما لازم است؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما

قبول نیست و نماز پشت سر آن ها جایز نمی باشد! و سومی که ملازمت جماعت آن ها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجئه که می گویند: هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب بیزاری می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جُهَمی که قائل اند: ایمان، تنها خداشناسی است و بس!

سفیان گفت: وای بر تو! در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم: می گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیهما السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آن ها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد. سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده. (۱)

و بر این که امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می کند (۲) نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب از موسی بن سیار آمده که

ص: ۹۷

۱- ۱۷۴. کافی: ۱/۴۰۳.

۲- ۱۷۵. واضح است که دعای امام علیه السلام در حقّ مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقّف بر این عنایت است که شخص را سعادت مند می نماید. {محمد الموسوی}

گفت: با حضرت رضاعلیه السلام بودم در حالی که به دروازه های شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه ای شنیدم، در جستجوی آن برآمدم، ناگاه جنازه ای دیدم چون چشمم به آن افتاد، دیدم آقام حضرت رضاعلیه السلام با شتاب از اسب پیاده شد، سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت، در حالی که از جنازه جدا نمی شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود، سپس به من رو کرد و فرمود: ای موسی بن سیار، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود، همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست.

و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد، آقام را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت: ای فلان بن فلان! مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست. به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، آیا این مرد را می شناسی؟ چون اینجا سرزمینی است که تاکنون قدم بر آن نهاده بودی؟ فرمود: ای موسی بن سیار! مگر نمی دانی که بر ما امامان، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می شود، پس هر تقصیری که در اعمال آن ها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست. (۱)

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث

ص: ۹۸

زميله (يا زميله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود: ای زميله! هيچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر این که به مرض او مريض می شويم و اندوهگين نشود مؤمنی مگر این که به خاطر اندوه او اندوهگين گرديم و دعایی نکند مگر این که برای او آمين گويم و ساکت نماند مگر این که برایش دعا کنیم. (۱)

البته تمام حديث در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء الله تعالى.

و اگر توقيعات شريف آن جناب را که در احتجاج روايت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدايت کننده انسان به سوی درستی است.

همچنين بر این مقصود دلالت می کند روايتی که محمد بن الحسن الصفار در بصائر الدرجات به سند خود از ابو الربيع شامی آورده که گفت: به حضرت ابو عبد الله صادق عليه السلام عرضه داشتم: از عمرو بن اسحاق حديثی به من رسیده، فرمود: آن را عرضه کن. گفتم: وی بر امير المؤمنين علی عليه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ او بیماری خود را توضیح داد. آن حضرت به او فرمود: ما خوشحال می شويم به خوشحالی شما؛ اندوهگين می شويم به حزن شما؛ بیمار می شويم به بیماری شما و دعا می کنیم برای شما، و شما که دعا می کنید ما آمين می گويم. عمرو به امير المؤمنين عليه السلام عرض کرد: آنچه فرمودی دانستم، ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمين می گوید؟ آن حضرت فرمود: حاضر و دور بر ما یکسان است. امام ابو عبد الله صادق عليه السلام فرمود: عمرو راست گفته است. (۲)

ص: ۹۹

۱- ۱۷۷. مشارق الانوار: ۴۵۲.

۲- ۱۷۸. بصائر الدرجات: ۲۶۰.

۲- دعوت آن حضرت علیه السلام به سوی حق

در زیارت آن جناب آمده: سلام بر تو ای دعوت گر الهی! و ای مظهر و آئینه صفات ربّانی! (۱)

و نیز در زیارت جامعه آمده است: سلام بر امامان دعوت گر به سوی خدا و زمامداران هدایتگر.

و در حدیثی از عبد العزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است که، حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمود: امام، امین خداوند در خلق اوست و حجّت او است بر بندگانش، و خلیفه او در بلادش، و دعوت گر به سوی او، و مدافع از حقوق اوست. (۲)

و در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خداوند اذن فرماید که قائم - عجل الله فرجه الشریف - خروج کند، آن حضرت منبر می رود و مردم را به سوی خودش دعوت می کند و آن ها را به حقّ خدا سوگند می دهد و به حقّ خویش دعوت می نماید و این که در میان آنان به شیوه و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد. پس خداوند - جلّ جلاله - جبرئیل را می فرستد تا نزد آن حضرت بیاید، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کند: به سوی چه چیز دعوت می نمایی؟ پس قائم او را خبر می دهد. آن گاه جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را بده. پس بر دست او مسح می کند در حالی که

ص: ۱۰۰

۱- ۱۷۹. احتجاج: ۲/۲۷۷.

۲- ۱۸۰. کافی: ۱/۲۰۰؛ کمال الدین: ۲/۶۷۸.

سیصد و ده و اندی مرد (سیصد و سیزده تن) خدمتش حاضر شده اند، با آن حضرت بیعت می کنند و در مکه می ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا به سوی مدینه می رود. (۱)

و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبر طولانی آمده: سپس می رود مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می کند. (۲)

و از همان حضرت روایت است فرمود: هنگامی که قائم ما پیاخیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرد و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان. (۳)

و از ابوبصیر از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان. ابوبصیر می گوید: عرض کردم: أصلحك الله، این سخن را برایم شرح فرمای. فرمود: دعوت کننده از ما دعوت تازه ای آغاز می کند، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد. (۴)

۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت علیه السلام

بعضی از مطالب مربوط به این معنی در حرف «الف» گذشت و نیز روایتی

ص: ۱۰۱

۱- ۱۸۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

۲- ۱۸۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۲.

۳- ۱۸۳. بحار الانوار: ۴۲/۳۶۶.

۴- ۱۸۴. بحار الانوار: ۴۲/۳۶۶.

که در خرایج آمده بر آن دلالت می کند. عَلَان از ظُرِيف از نصر خادم نقل کرده که گفت: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم در حالی که در گهواره بود، پس به من فرمود: صندل سرخ برایم بیاور، برایش بردم. آن گاه به من فرمود: آیا مرا می شناسی. عرضه داشتم: آری، تو آقای من و فرزند سرورم هستی. فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: برایم تفسیر فرمای. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود. (۱)

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین (۲) با اندک تفاوتی آورده است و در غایه المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آن ها هم از بین می روند و خاندان من برای اهل زمین امان هستند، که اگر اهل بیت من بروند اهل زمین هم می روند. (۳)

و در آن کتاب از حموی که یکی از اعیان علمای عامه است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ستارگان ایمنی اهل آسمان هستند و خاندان من ایمنی امت من می باشند. (۴)

و در کتاب کفایه الاثر به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خاندان من برای اهل زمین امان هستند هم چنان که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند. گفته شد: یا رسول الله!

ص: ۱۰۲

۱- ۱۸۵. الخرایج: ۶۷.

۲- ۱۸۶. کمال الدین: ۲/۲۰۵.

۳- ۱۸۷. غایه المرام: ۲۷۴.

۴- ۱۸۸. غایه المرام: ۲۷۴.

پس امامان بعد از تو از خاندانت می باشند؟ فرمود: آری، بعد از من دوازده امام هستند، نه تن آن ها از نسل حسین اند امینان معصوم، از ماست مهدی این امت، آگاه باشید که آن ها اهل بیت و عترت من اند از گوشت و خون من، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آن ها اذیت می کنند، خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند. (۱)

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: اولین چیزی که خداوند آفرید حجاب هایش بود، پس بر حواشی آن ها نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ»؛ سپس عرش را آفرید و بر اطراف آن ها نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ». سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ». و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد اما وصی را دوست ندارد، دروغ گفته است. و هر کس گمان برد که پیامبر را می شناسد اما وصی را نمی شناسد، کفر ورزیده است. سپس فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما، پس آن ها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت.

گفته شد: اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو سبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم؛ آگاه باشید! اینان اهل بیت من و عترت من هستند و از گوشت و خون من اند. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- ۱۸۹. کفایه الاثر: ۲۹۲.

۲- ۱۹۰. کفایه الاثر: ۳۱۰.

و در غایه المرام به سند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت: به حضرت محمد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست؟ فرمود: برای باقی ماندن جهان بر صلاح خودش، و آن که خداوند - عزوجل - در صورتی که پیغمبر یا امام بین اهل زمین باشد، عذاب را از آنان برمی دارد. خداوند - عزوجل - می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۱)؛ و تا وقتی که تو در میان آن هایی، خداوند آن ها را عذاب نمی کند.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمین اند، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگواری ها پیش می آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواری ها پیش خواهد آمد. (۲)

و در کمال الدین و امالی به سند خود از سید العابدین امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما امامان مسلمین و حجّت های الهی بر عالمیان و سادات و آقایان مؤمنین و امیر روسفیدان و نیکویان جهان و سرور اهل ایمان و مایه ایمنی اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان برای اهل آسمان ها امان هستند. خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند مگر به اذن او، به ما باران فرو می فرستد و به ما رحمت را منتشر می سازد و برکات زمین را بیرون می آورد، و اگر در زمین حجّت ما نباشد زمین اهلش را فرو می برد.

ص: ۱۰۴

۱- ۱۹۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۲- ۱۹۲. غایه المرام: ۲۵۷.

سپس فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشهود و یا غایب است [در پرده] مستور، و تا روز قیامت نیز از حجت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی شود.

سلیمان بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم چگونه از امام غایب در پرده بهره مند می شوند؟ فرمود: همان طوری که به آفتاب در پشت ابر بهره مند می شوند. (۱)

می گویم: وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب، در بحث نفع آن جناب خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و از سید العابدین امام سجاده علیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم پیاخیزد خداوند از - عزوجل - شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و دل هایشان را مانند قطعه آهن قرار می دهد. (۲)

در حرف «ق» تمام این حدیث خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت علیه السلام

این نیز از آثار و برکات وجود و کمال جود شخص آن جناب است،

ص: ۱۰۵

۱- ۱۹۳. کمال الدین: ۱/۲۰۷؛ و امالی صدوق: ۱۱۲. سند این حدیث چنین است: ابن بابویه از محمد بن احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبد الله بن حبیب، از فضل بن صقر العبدی، از ابو معاویه، از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود.

{مؤلف}

۲- ۱۹۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۶.

چنان که در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت شده که: زمانی بر مردم فرا می رسد که امام آن ها از نظرشان غایب می شود. خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کم ترین چیزی که از ثواب به آن ها می رسد این که خداوند جلّ جلاله آنان را ندا می کند و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حقّ، بندگان و کنیزان من هستید، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم، و گناهانتان را می آمرزم، و به سبب شما باران به بندگانم می رسانم، و بلا را از ایشان دفع می کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می کردم. (۱)

حرف «ذ»

۱ - ذبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام

۱ - ذبّ (۲) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود، چنان که گذشت. و اما در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او و ذلّت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در این رابطه بیان خواهد شد. ان شاء الله.

ص: ۱۰۶

۱- ۱۹۵. کمال الدین: ۱/۳۳۰.

۲- ۱۹۶. ذبّ، به معنی دور کردن و راندن است، و دفع، به معنی بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می باشد. {مترجم}

۲- ذلت دشمنان به دست آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم بپاخیزد، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می زند، یا باید جزیه بدهد؛ چنان که امروزه اهل ذمه جزیه می دهند و همیان بر کمر می بندد و آن ها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند. (۱)

می گویم: در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد، گذشت.

و در کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام منقول است فرمود: حق را دولتی و باطل را دولتی است، هر کدام از آن ها در دولت دیگری ذلیل و خوار است. (۲)

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که درباره آیه «تَزْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (۳)؛ ذلت آنان را فرا گیرد، این همان روزی است که [رسولان حق] به آنان وعده می دادند. فرمود: یعنی روز خروج قائم علیه السلام. (۴)

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۵)؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهد داشت. آمده که فرمود: این وضع، قسم به خدا برای ناصبیان است. معاویه بن عمّار عرضه داشت: فدایت شوم! روزگار دراز و طولانی آن ها را دیده ایم که در کفایت و وسعت به سر برده، تا مرده اند. حضرت فرمود: وضع سخت - قسم به خدا - برای آن ها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد. (۶)

ص: ۱۰۷

۱- ۱۹۷. روضه کافی: ۸/۲۲۷.

۲- ۱۹۸. غیبت نعمانی: ۳۱۹.

۳- ۱۹۹. سوره معارج، آیه ۴۴.

۴- ۲۰۰. بحار الانوار: ۵۱/۶۱.

۵- ۲۰۱. سوره طه، آیه ۱۳۴.

۶- ۲۰۲. تفسیر القمی: ۴۲۴.

۱- رابطین آن حضرت علیه السلام در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان «مراپطه در راه خدا» مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد.

۲- راحتی خلاق به ظهور و در دولت آن جناب علیه السلام

در بحار از ابن عباس درباره آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)؛ تا این که او را بر همه [روش های] دین پیروز گرداند، هرچند که مشرکان ناخشنود باشند، آمده که گفت: این معنی تحقق نمی یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی، مگر این که داخل اسلام شود. تا گوسفند و گرگ، گاو و شیر و انسان و مار، از یکدیگر ایمن باشند، و موش انبان را سوراخ نکند. (تا این که گفته:) و آن وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود. (۲)

و نیز در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده: در ملک او درندگان صلح می کنند و زمین گیاهش را بیرون می دهد و آسمان، برکتش را فرو می ریزد. (۳)

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است، و اندامش اندام

ص: ۱۰۸

۱- ۲۰۳. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- ۲۰۴. بحار الانوار: ۵۱/۶۱.

۳- ۲۰۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۸۰.

بنی اسرائیل (قوی و با صلابت) می باشد، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای تابناک می درخشد، زمین را پر از عدل می کند هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندهگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود. (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده: ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند. مردی پرسید: صحاح یعنی چه؟ فرمود: یعنی به طور مساوی. (۲)

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادريس نقل شده که: ... و در آن زمان، امامت را در زمین تحقق بخشم، پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد، آن گاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند، نیش هر نیش دار از جانوران را بگیرم و سم آن ها را بی اثر نمایم، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه هایش را برآورده، انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آن ها برقرار سازم. (۳)

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر قائم ما بپاخیزد، آسمان بارانش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می دهد، و کینه ها

ص: ۱۰۹

۱- ۲۰۶. بحار الانوار: ۵۱/۸۰.

۲- ۲۰۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۳- ۲۰۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۴؛ سعد السعود: ۳۴ - ۳۵.

و کدورت‌ها از دل‌های بندگان زایل می‌گردد، و درندگان و بهائم با هم سازگار می‌شوند تا به حدّی که یک زن، راه عراق و شام را طی می‌کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینت‌های خود [یا زنبیل خود] را بر سر دارد و هیچ درنده‌ای او را به وحشت نمی‌اندازد. (۱)

در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت دارد، گذشت.

حرف «ز»

۱- زحمت آن حضرت علیه السلام در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت، این معنی به دست می‌آید، و نیز امور دیگر که بر این معنی دلالت کند، در باب صبر آن حضرت، و قتل کافرین و غیر این‌ها خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۲- زهد آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از حمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر منور حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت: «أصلحك الله! یاد کرده‌ای که علی بن ابی طالب علیهما السلام لباس خشن و زبر می‌پوشید، لباس چهار درهمی به تن می‌کرد و امثال این‌ها... و حال آن که لباس نو در بر تو می‌بینم؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیهما السلام در زمانی آن طور لباس

ص: ۱۱۰

می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود. پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر این که وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السلام بپاخیزد لباس های علی علیه السلام را دربر می کند و روش او را پیش می گیرد. (۱)

می گویم: شاید منظور امیر المؤمنین علی علیه السلام همین باشد، در عبارتی که به ابو عبد الله جدلی فرموده است که: آیا خبر ندهم تو را به آنف و عین مهدی؟ عرضه داشت: آری! پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من.

زیرا که آنف به معنی سید و آقا در امور است، و عین به معنی آن است که مثل خود شیء باشد. پس آن حضرت آنف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگی های آن حضرت. و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد. مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد، می گویند: این عین آن است. و اما این که آنف در لغت عرب به معنی سید و مقتدی باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته: «قَوْمٌ هُمُ الْأَنْفُ وَالْأَذْنَابُ غَيْرُهُمْ ...»؛ قومی که آنف و مقتدا هستند و دنباله گان غیر آنان می باشند.

و در همان کتاب نیز از معلی بن خنیس روایت شده که گفت: روزی به حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس)

ص: ۱۱۱

را به یاد آوردم و آن نعمت هایی که در آن هستند، پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوبی داشتیم. فرمود: هیئات ای معلی! قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود، جز بیداری شب ها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن، چیز دیگری نبود. پس این امر از ما برکنار شد، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد؟(۱)

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابونصر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می کنید؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوس دار نیست. [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود.(۲)

و از همان کتاب از حضرت رضاعلیه السلام منقول است که فرمود: شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسب ها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود.(۳)

۳- زیارت آن حضرت علیه السلام از قبر ابی عبد الله الحسین

و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره

ص: ۱۱۲

۱- ۲۱۱. کافی: ۱/۴۱۰.

۲- ۲۱۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۴.

۳- ۲۱۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۸.

خضراء آمده که: سید شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید: آیا امام - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - حج انجام می دهد؟ فرمود: دنیا برای مؤمن یک گام است، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست، چطور؟ آری! او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند. (۱)

و اما رجحان دعا برای زوار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد، پوشیده نیست. روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد، که آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی طولانی دعا کرد، و برای آنان ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود و ایشان را به نیکی ستود. آن گاه فرمود: ای معاویه! کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند. (۲)

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء الله.

حرف «س»

۱ - سیره و روش آن حضرت علیه السلام

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت، شیوه او نیز معلوم می شود. اضافه

ص: ۱۱۳

۱- ۲۱۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۷۴.

۲- ۲۱۵. کامل الزیارات: ۱۱۶.

بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که: هرگاه قیام کند، شیوه پیغمبر صلی الله علیه و آله را پیش خواهد گرفت. (۱)

و در دعوت آن حضرت به سوی حق مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت.

همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبد الله بن عطا روایت کرده که گفت: از حضرت امام باقرعلیه السلام پرسیدم: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، با چه شیوه ای در میان مردم عمل خواهد کرد؟ فرمود: اساس پیش از خود را ویران می سازد، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد و اسلام را از نو شروع می کند. (۲)

و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبد الملک بن اعین آمده که گفت: حضرت امام باقرعلیه السلام بعضی از کتاب های علی علیه السلام را به من نشان داد، سپس فرمود: برای چه این کتاب ها نوشته شده؟ عرض کردم: چقدر مطلب روشن و واضح است. فرمود: بگو. عرض کردم: چون می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت که به این ها عمل کند. فرمود: راست گفتی. (۳)

۲ - سخاوت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در خلق آن حضرت گذشت و آنچه در ندا ها می آید می توان مطلب را درک کرد. و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام

ص: ۱۱۴

۱- ۲۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۷.

۲- ۲۱۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۴؛ غیبت نعمانی: ۱۲۱.

۳- ۲۱۸. بصائر الدرجات: ۱۶۲.

روایت شده که فرمود: گویا می بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت علیهم السلام که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد. در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله حکم نماید.

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده: تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود: بیاید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندی تان را قطع کردید و خون های به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرام ها مرتکب شدید.

پس آن حضرت ثروتی به آن ها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد. (۱)

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی از طریق عامه منقول است که فرمود: مردی نزد مهدی می آید و می گوید: به من عطایی فرمای. پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید، لباسش را پر می کند. (۲)

و در حدیث دیگری از طریق آن ها آمده که: پول ها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی! به من چیزی بده. می فرماید: برگیر. (۳)

ص: ۱۱۵

۱- ۲۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

۲- ۲۲۰. بحار الانوار: ۵۱/۸۸.

۳- ۲۲۱. بحار الانوار: ۵۱/۸۸.

و در غایه المرام از طریق آن ها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده: پول ها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود. کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد، آن قدر که بتواند حمل کند، به او می دهد. (۱)

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند. (۲)

می گویم: در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد، ان شاء الله تعالی و چه خوش گفته اند:

بَنَتِ الْمَكَارِمُ وَسَطَ كَفِّكَ مَنزِلًا
فَجَمِيعُ مَالِكَ لِلْأَنَامِ مُبَاحٌ
وَإِذَا الْمَكَارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوَابَهَا
يَوْمًا فَأَنْتَ لِقُفْلِهَا مِفْتَاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دست منزل گرفته اند، [گویی] همه مال تو برای مردم مباح است.

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند، پس تو برای آن قفلها کلید هستی.

و دیگری گفته:

هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَيِّ النَّوَاحِي أَتَيْتَهُ
وَلِجَنَّتِهِ الْمَعْرُوفُ وَالْبُرُّ سَاحِلُهُ
تَعَوَّدَ بَسْطَ الْكَفِّ حَتَّى لَوْ أَنَّهُ
أَرَادَ انْقِيبَاضًا لَمْ تُطِعْهُ أَنَامِلُهُ
فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي كَفِّهِ غَيْرَ نَفْسِهِ
لَجَادَ بِهَا فَلْيَتَّقِ اللَّهَ سَائِلُهُ

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است.

١- ٢٢٢. غاية المرام: ٦٩٨.

٢- ٢٢٣. غاية المرام: ٦٩٨.

به گشاده دست بودن عادت کرده، به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند.

و اگر هر آینه در کَفَش چیزی جز روانش نباشد، همان را خواهد بخشید، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد].

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است:

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا

فِي ذَاتِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

همانا آن که نیکی ها را آفرید، همه آن ها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - فراهم آورد.

حرف «ش»

۱ - شجاعت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم، و نیز در بحث های علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت، این مطلب نیز واضح می گردد.

۲ - شفاعت آن حضرت علیه السلام برای ما - ان شاء الله تعالی -

در غایه المرام از طریق عامّه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من آورنده [و رساننده] شما به حوض [کوثر] هستم و تو ای علی! ساقی هستی و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشر دهنده، و جعفر بن

محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین، و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه هایشان و درجانشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آن ها با حور العین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از آن روشنی می گیرند، و مهدی شفاعت کننده آن ها است روز قیامت، روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به او راضی باشد. (۱)

می گویم: سرّ این که شفاعت به مولای ما حضرت حجّت علیه السلام اختصاص داده شده - با این که همه آن ها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که: شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد. «پس برای آن ها نه شفاعت کننده ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی» (۲) هرچند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند. به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. (۳)

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آن چه آورده ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است.

ص: ۱۱۸

۱- ۲۲۴. غایه المرام: ۶۹۲.

۲- ۲۲۵. مضمون آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره شعراء؛ «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

۳- ۲۲۶. کمال الدین: ۲/۳۳۸.

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۱)؛ پس چگونه است حال، آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: تنها درباره امت محمدصلی الله علیه وآله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمدصلی الله علیه وآله گواه بر ما است. (۲)

و نیز از آن حضرت منقول است فرمود: ما شاهدان بر مردم هستیم، پس هر آن که ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آن که ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم. (۳)

و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره آیه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (۴)؛ و چنین است که شما را امتی میانه قرار دادیم.

فرمودند: ما امت میانه هستیم و ما ایم گواهان خداوند - تبارک و تعالی - بر خلق او و حجّت های الهی در زمین او. (۵)

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد. (۶)

ص: ۱۱۹

۱- ۲۲۷. سوره نساء، آیه ۴۱.

۲- ۲۲۸. کافی: ۱/۱۹۰.

۳- ۲۲۹. کافی: ۱/۱۹۰.

۴- ۲۳۰. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۵- ۲۳۱. کافی: ۱/۱۹۰.

۶- ۲۳۲. کافی: ۱/۱۹۱.

۴- شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: خیر، البته اگر زمان او را درک می کردم در طول زندگی همراهی اش می نمودم. (۱)

می گویم: ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا - خدای ناکرده - به جای خدمت و همراهی در طول زندگی، آن حضرت علیه السلام را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی.

حرف «ص»

۱- صبر آن حضرت علیه السلام

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده، در وصف حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - آمده: کمال موسی، و درخشندگی عیسی، و صبر ایوب، در وجود اوست و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته اند:

فَحُزْنِي مَا يَعْقُوبُ بَثَّ أَقْلَهُ

وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَعْضُ بِلَّتِي

اندوهی که من دارم کم ترین مقدارش را یعقوب نداشت، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است.

زیرا که انواع بلا بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب

ص: ۱۲۰

شدت مصیبت و ابتلا می باشد. ساعتی بیندیشید، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود. پس بر شما باد که برای دل پر خون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید.

حرف «ض»

۱- ضیافت (مهمانی) آن حضرت علیه السلام

در دارالسلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضیفان کنیه داده بودند، او چنان بود که نهار و شام جز با مهمان نمی خورد، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می رفت تا مهمانی بیابد، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی می فرماید: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» (۱)؛ از درخت مبارکی روشنی می یابد.

می گویم: این ضیافت و مهمانی، ضیافت به وسیله علوم و سنت ها است (۲) که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است، و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم: «وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ»؛ و من ای آقایم در این روز مهمان تو و در پناه تو هستم.

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت. سید بن طاووس رحمه الله در

ص: ۱۲۱

۱- ۲۳۴. سوره نور، آیه ۳۵.

۲- ۲۳۵. شاید هم ضیافت مادی و هم ضیافت معنوی باشد که هر چه به ما می رسد به فیض وجود آن حضرت است. {مترجم}

جمال الاسبوع گفته:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِكَابِي

وَضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

هرجا که فرود آیم و راحله ام به هر سوی که روان شود، بر تو وارد می شوم، و در هر کجا که از شهرها باشم، مهمان تو هستم.

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم. در کتاب دارالسلام به نقل از مشکات طبرسی آمده: مردی به حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام عرضه داشت: چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد؟ فرمود: شبی یک مؤمن نزد او مهمان شد، او ظرف بزرگی خرما - که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن مهمان بخشید، پس خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود. (۱)

حرف «ط»

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت علیه السلام

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - چهارده نور را، چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید که آن ها ارواح ما هستند. عرض شد: یابن رسول الله! این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و امامان از فرزندان حسین و آخرین آن ها قائم است که پس از غیبت بیا می خیزد، آن گاه دجال را می کشد و زمین را از هر گونه ستم و ظلمی پاک می کند. (۲)

ص: ۱۲۲

۱- ۲۳۶. دارالسلام: ۳/۴۲۷.

۲- ۲۳۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

۲ - طلب حقوق ائمه عليهم السلام و مؤمنين و طلب خون آن ها

در بحار از امير المؤمنين عليه السلام آمده فرمود: قسم به خدا که البته من و اين دو فرزندم کشته می شويم و حتماً خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی انگيزد که خون های ما را مطالبه می کند، البته او از نظر مردم غایب می شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند، به طوری که جاهلان بگویند: خدای را در آل محمد عليهم السلام نیازی نیست. (۱)

می گویم: در حرف «الف» مناسب این معنی گذشت، بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

حرف «ظ»

۱ - ظهور حق به دست آن حضرت عليه السلام

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می شود.

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت عليه السلام بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق عليه السلام منقول است فرمود: به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند - عزوجل - بخواهد امرش را آشکار سازد، در دلش نکته ای وارد می شود پس ظاهر گردد و به امر خدای - تبارک و تعالی - قیام نماید. (۲)

ص: ۱۲۳

۱- ۲۳۸. بحار الانوار: ۲/۱۱۲.

۲- ۲۳۹. کافی: ۱/۳۴۳.

و در المحجّه از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: «لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (۱)؛ چرا تا مهلتی نزدیک این امر را به تأخیر نینداختی. آمده که فرمود: تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست. (۲)

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد.

۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت علیه السلام

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» (۳)؛ و هر آن که پس از ظمی که بر او رفته انتقام جویی کند. روایت کرده است، یعنی: قائم و اصحاب آن جناب، زیرا که آنها را کسانانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست، و هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان، - او و اصحابش - انتقام خواهند گرفت. (۴)

و در کتاب المحجّه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است. (۵)

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۶)؛ به کسانانی که در معرض جنگ قرار گرفته اند، اذن جهاد عطا شده است چون که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاری شان توانا است. آورده که فرمود: عامّه می گویند: این آیه درباره

ص: ۱۲۴

۱- ۲۴۰. سوره نساء، آیه ۷۷.

۲- ۲۴۱. المحجّه: ۶۰.

۳- ۲۴۲. سوره شوری، آیه ۴۱.

۴- ۲۴۳. تفسیر القمی: ۶۰۴.

۵- ۲۴۴. المحجّه: ۱۹۶.

۶- ۲۴۵. سوره حج، آیه ۳۹.

پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد هنگامی که کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آن که او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است [معنی] فرمایش او که: ما اولیای خون و طالبان دینه هستیم. (۱)

مرحوم سید بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که این آیه درباره قائم علیه السلام و اصحاب او است. (۲)

و در کتاب های المحجّه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود: قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند به بیت الله الحرام به پشت تکیه می زند و در حالی که پنهان شده به آن شده باشد، ندا می کند ... تا آنجا که می گوید: و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است سوگند می دهم که ما را کمک کنید، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم و مورد سرکشی قرار گرفته ایم. (۳)

تمام این خبر در ندهای آن حضرت خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

و در بحار، از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت مرفوعه آمده که فرمود: قائم علیه السلام پیش می آید، در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می رسد، آن گاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می کند و آن روز چهارشنبه است، پس آن ها را دعوت و حقّش را مطالبه

ص: ۱۲۵

۱- ۲۴۶. تفسیر القمی: ۳/۹۳.

۲- ۲۴۷. تفسیر البرهان: ۳/۹۳.

۳- ۲۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸.

می نماید و به آنان اعلام می کند که مظلوم است و می گوید: هر آن که درباره خدا با من محاجّه دارد من نزدیک ترین افراد به خدا هستم. (۱)

و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم این امت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می گردد. (۲)

و در همان کتاب ضمن حدیث ابو خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده فرمود: گویا می بینم جعفر کذاب، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ الله و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش وادار نماید، از روی جهل به ولادت او، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او، به خاطر طمع در ارث او که به ناحق آن را برای خود بگیرد. (۳)

این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد.

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت: معتضد، ما را - که سه نفر بودیم - احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم، و برای ما محله و خانه ای را کاملاً نشانی داد و گفت: به آن خانه که رسیدید، خدمتکار سیاهی خواهید دید، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید. پس به سامره رسیدیم، و همان طور که معتضد

ص: ۱۲۶

۱- ۲۴۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۷.

۲- ۲۵۰. کمال الدین: ۱/۳۱۷.

۳- ۲۵۱. کمال الدین: ۱/۳۲۰.

گفته بود به آن خانه رفتیم و در دالان، خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه ای می بافت، از او پرسیدیم: در این خانه کیست؟

گفت: صاحب آن و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی اعتنایی نمود، پس همان طور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم، خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود، گویی همین حالا از ساختن آن فراغت یافته اند. هیچ کس در خانه نبود، پرده را برداشتیم، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست، و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم آن هم روی آب است. روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه ترین مردم بود، ایستاده نماز می خواند، نه به ما و نه به وسایلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنایی نکرد. در این هنگام احمد بن عبد الله، یکی از ما سه نفر، پای در آب گذاشت تا به اتاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و دست و پا زدن افتاد، آن قدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم، ساعتی بیهوش افتاد. بار دیگر دومین همراه من، خواست داخل اتاق شود و پای در آب گذاشت، او نیز به همان حال افتاد، من بهت زده و متحیر ماندم، سپس به صاحب خانه عرضه داشتم: به درگاه خداوند و از تو معذرت می خواهم، سوگند به خدا که نمی دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می کنم.

اما او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد، از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد. از آنجا بیرون شدیم. معتضد در انتظار ما

بود، به دربان ها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم. در دل شب [به بغداد] رسیدیم و نزد او رفتیم. جریان را پرسید، ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم. فریاد زد: وای بر شما! آیا پیش از من کسی شما را دید؟ و این سخن را از شما شنید؟ گفتیم: نه. گفت: من فرزند جدم نیستم - و سوگندهای عظیمی یاد کرد - که اگر این خبر را بشنوم همه شما را گردن نزنم. ما هم تا او زنده بود جرأت نکردیم این مطلب را به کسی بگوییم. (۱)

۴ - ظهور کمالات ائمه علیهم السلام و شؤون و اخلاق آنان

به وجود و ظهور آن حضرت علیه السلام

در حرف «خ» قسمت «ختم علوم به آن حضرت» روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آن ها (امامان) است، و معنی آن - واللّٰه العالم - این است که: آن حضرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شؤون آنان است.

و مؤید این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده این که: امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عدّه ای از اصحاب در خدمتش بودند، به آن حضرت عرضه داشتند: یا امیر المؤمنین! برای ما سخن بگو. به آنان

ص: ۱۲۸

فرمود: سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند.

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگویید. پس آن حضرت علیه السلام به آنان فرمود: برخیزید. و داخل خانه شد و فرمود: من آنم که برتری یافتم آن گاه مقهور ساختم، منم آن که زنده می کنم و میمیرانم، منم اوّل و آخر و ظاهر و باطن.

اصحاب خشمگین شدند و گفتند: کفر ورزید. و برخاستند. علی علیه السلام به درب فرمود: ای در! بر آن ها بسته باش. در بسته ماند. پس آن حضرت علیه السلام فرمود: نگفتم که سخنم دشوار است و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی آن را درک نمی کند؟ بیاید تا برایتان تفسیر کنم. این که گفتم: من برتری یافتم و مقهور ساختم، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهور تان نمودم تا این که به خدا و رسولش ایمان آوردید، و این که گفتم: من زنده می کنم و میمیرانم؛ سنّت را زنده می کنم و بدعت را میمیرانم، این که گفتم: من اوّل، من اوّلین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد، و این که گفتم: من آخرم، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد، و این که گفتم: ظاهر و باطن منم، علم ظاهر و باطن نزد من است. (۱)

اگر آنچه در فصل های مختلف این بخش آورده ایم، ملاحظه کنید، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم - عجل الله فرجه

ص: ۱۲۹

الشریف - مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است. و این مقدار که یاد آورده ایم برای خردمندان بسنده است.

حرف «ع»

۱ - علم آن حضرت علیه السلام

در بحث حکم آن حضرت به حق، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود: علم به کتاب خدای - عزوجل - و سنت رسول او، در قلب مهدی ما رشد می کند، هم چنان که گیاه به بهترین وجه می روید. پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت! (۱)

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که: مردی به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه سازید. فرمود: هر گاه قرن ها و نسل های متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حق از میان بروند، پس همان جا است.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین! این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین قله های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده

ص: ۱۳۰

است، و جفا شده از طرف اهلش، و هنگام بی صفایی او کان صفاست، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست؛ و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان، عقب نشینی نمی کند، دامن همت بر کمر می زند، شیری که دشمنان را درو کند، زخم زننده نیرومند به مخالفین، و شمشیری از شمشیرهای خداوند، بزرگی پر خیر که در خاندان باعظمت ریشه دارد. پس مبادا کسی که فتنه جو است - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت] او باز دارد.

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود:) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشا تر است.

بارخدایا! با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان، پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیب گردید دیگر به سوی هیچ روی مکن، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده. آن گاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن، شدت اشتیاق خود را بازگو نمود. (۱)

ص: ۱۳۱

۱- ۲۵۵. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۵؛ مترجم گوید: مؤلف بزرگوار بعضی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث نیاز به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد.

می‌گوییم: بعضی دلایل بر این مطلب در فصل‌های پیشین گذشت، و بعضی دیگر ان شاء الله در کشف علوم خواهد آمد.

۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ وَمِذْلُ الْأَعْدَاءِ»؛ کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان.

و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود: گویی یاران قائم علیه السلام را می‌بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند. همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد، و در هر چیزی رضایت ایشان را می‌جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می‌فروشد و می‌گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت. (۱)

۳ - عذاب دشمنان آن حضرت علیه السلام

از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ» (۲)؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود. فرمود: عذاب، خروج قائم؛ و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن حضرت علیه السلام می‌باشند. (۳)

ص: ۱۳۲

۱- ۲۵۶. کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۲- ۲۵۷. سوره هود، آیه ۸.

۳- ۲۵۸. الغیبه، نعمانی: ۱۲۷.

و علی بن ابراهیم در ذیل آیه: «سَيَأْتِيَنَّكُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱)؛ سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید. گفته است: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، فرمود: آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر، آن را بسیج می کند تا این که به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجد شان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر این که آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد، رها نمی کند مگر این که آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است. (۲)

می گویم: آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد.

۴ - عدالت آن حضرت علیه السلام

بارزترین صفات نیکویش عدالت است، لذا به «عدل» ملقب گردیده، چنان که در دعایی که از خود آن حضرت برای شب های ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است: «اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَ وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ»؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولی امرت که قیام کننده و امید مردم و عدل منتظر است.

و در حدیث ابی که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در وصف امام قائم علیه السلام آمده: «أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ ...»؛ «اول و آخر عدل است ...»

ص: ۱۳۳

۱- ۲۵۹. سوره معارج، آیه ۱.

۲- ۲۶۰. تفسیر القمی: ۲/۳۸۵.

و کم تر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد.

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: به درستی که خلفا و اوصیای من و حجّت های الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اولشان برادرم و آخرشان پسر من است. عرض شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: پسرت کیست؟ فرمود: همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که مالامال از ستم و ظلم شده باشد. سوگند به آن که مرا به حق بشارت دهنده فرستاد! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آینه خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی کند، تا در آن روز خروج نماید. آن گاه عیسی بن مریم روح الله فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانروایی اش به مشرق و مغرب همه جا می رسد.

و از حضرت سید الشهدا علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند - عزوجل - آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی از فرزندانم خروج کند، سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد، هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله این را می فرمود. (۱)

می گویم: اخبار در این باره جداً متواتر است، بعضی از آن ها را ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد. و از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست

ص: ۱۳۴

آورده ام که عدل اعمّ از قسط است، زیرا که قسط در مورد ایفای حقّ غیر به کار می رود، مانند اداء شهادت، قضاوت، کیل و وزن و امثال این ها؛ ولی عدل هم شامل خود انسان می شود و هم دیگری. بنابراین عدل به طور مطلق موافقت با حقّ است، ولی قسط موافقت با حقّ است در مورد خلاق، برای این که کاملاً صدق این گفتار روشن شود به آیات شریفه قرآن که در آن ها قسط و عدل یاد شده مراجعه فرمایید. و جور، ضدّ قسط؛ و ظلم، ضدّ عدل است. ظلم آن است که از حریم حقّ تجاوز شود ولی جور تجاوز از حقّ است نسبت به غیر.

و احادیثی که به این مضمون وارد شده دلالت می کند که حکام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم ستم می کنند و به اصطلاح جائر هستند، بر خودشان نیز ظلم می کنند. پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، جور را برطرف می کند و در حکومت بین مردم عدالت را حکم فرما می سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می کند تا جایی که عدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد.

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می فرماید: قسم به خدا، عدل او داخل خانه های شان می شود، هم چنان که گرما و سرما داخل می شود. (۱)

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد.

ص: ۱۳۵

۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت

در سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده: او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می کند، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند، و رأی و نظر را پیرو قرآن می گردانند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار داده باشند. (۱)

۶ - عطا و بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار و غایه المرام از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوب ها، مردی خواهد بود که بخشش هایش گوارا است. (۲)

می گویم: این که بخشش های آن حضرت گوارا خواهد بود، به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می شوند و به انواع سختی ها و مصیبت ها دچار می گردند، چنان که در تفسیر آیه: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (۳)؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان ها و آفات زراعتها می آزمایشیم. از امام صادق علیه السلام آمده که این ها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام است. (۴) تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

ص: ۱۳۶

۱- ۲۶۳. بحار الانوار: ۵۱/۱۳۰.

۲- ۲۶۴. بحار الانوار: ۵۱/۸۲.

۳- ۲۶۵. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۴- ۲۶۶. البرهان: ۱/۱۶۷.

و در حدیث ابراهیم کرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود: ای ابراهیم! اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع، فرج بخشد. (۱)

که ان شاء الله تعالی تمام آن در حرف «ف» خواهد آمد.

و در تفسیر آیه «جمعسق» (۲) از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: (حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتاب ها و مسخ است که در آخر الزمان واقع می شود. (۳)

مخفی مباد که: فرج و گشایش امر بعد از شدت، و بخشش پس از فشار و مشقت، گواراتر است از غیر آن، از همین روی در اول آن حدیث، حضرت علیه السلام اشاره فرمود به این بیان که: هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوب ها ... و احتمال هم دارد که از این جهت بخشش های آن حضرت - عَجِّلَ اللهُ فرجه الشریف - گوارا باشد که توأم با منت نیست. چنان که شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می دهند و منت زیادی می گذارند. و یا از این جهت که آن حضرت کریم ترین مردم و برترین آن هاست در شأن و عظمت. و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است، که از طریق عامه از

ص: ۱۳۷

۱- ۲۶۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

۲- ۲۶۸. سوره شوری، آیه ۱.

۳- ۲۶۹. المحجّه: ۱۹۰.

رسول خداصلی الله علیه وآله در وصف قائم علیه السلام آمده: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد. (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که: و مال در آن زمان و روزگار بسیار است. مردی می گوید: ای مهدی! به من بده. پس می فرماید: برگیر. (۲)

این دو روایت را در غایه المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء الله مطالبی خواهد آمد.

۷- عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت، آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت، آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود، هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است، و چه خوش منزل است [مدینه] طیبه، و با سی [نفر همراه] وحشتی نیست. (۳)

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده، از آن حضرت آمده است که فرمود: پدرم - صلوات الله علیه - از من پیمان گرفته که جز در سرزمین های پنهان و دور منزل نگیرم، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ های اهل ضلالت و سرکشان امت های تازه به دوران رسیده مصون باشد... (۴)

ص: ۱۳۸

۱- ۲۷۰. بحار الانوار: ۵۱/۱۰۵.

۲- ۲۷۱. غایه المرام: ۷۰۲.

۳- ۲۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۷.

۴- ۲۷۳. کمال الدین: ۲/۴۴۷.

۸ - عبادت آن حضرت علیه السلام

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که: بر رنگ گندم گونش، از بیداری شب ها زردی نیز عارض می شود.

می گویم: و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در وصفش فرمود: «وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ (۱)»؛ چهره اش مانند طلا است.

و فاضل محدث نوری گفته: یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی (۲) واللّٰه العالم.

مصنف گوید: حدیث اول در کتاب های فلاح السائل و بحار (۳) از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده: پدرم فدای آن که شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می گذراند.

و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد. بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنان که مؤلف «النجم الثاقب» (۴) انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است.

حرف «غ»

۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام

۱ - غیبت آن حضرت علیه السلام

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام از وقوع این غیبت خبر داده اند.

ص: ۱۳۹

۱- ۲۷۴. بحار الانوار: ۵۱/۷۷.

۲- ۲۷۵. النجم الثاقب: ۷۰.

۳- ۲۷۶. فلاح السائل: ۲۰۰؛ بحار الانوار: ۸۶/۸۱.

۴- ۲۷۷. نجم الثاقب: ۷۰.

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، شبیه ترین مردم از لحاظ خلق و خُلق به من است، او را غیبت و حیرتی است که در آن امت ها گمراه می شوند، سپس او مانند ستاره ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد. (۱)

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که فرمود: مهدی از فرزندان من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت ها گمراه می شوند، ذخیره پیغمبران را می آورد، آن گاه زمین را پر از عدل و قسط می کند چنان که از ستم و ظلم پر گشته است. (۲)

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامت به او اقتدا کند و دوستانش را دوست بدارد و از دشمنانش بیزاری جوید، که او از همراهان و دوستان من و گرامی ترین امّت در روز قیامت خواهد بود. (۳)

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است که به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! همان قائم به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است. حسین گفت: یا امیر المؤمنین! آیا این شدنی است؟ فرمود: آری! سوگند به آن که محمد را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثابت

ص: ۱۴۰

۱- ۲۷۸. کمال الدین: ۱/۲۸۶.

۲- ۲۷۹. کمال الدین: ۱/۲۸۷.

۳- ۲۸۰. کمال الدین: ۱/۲۸۶.

و پایدار نمی ماند مگر مخلصان که با روح یقین مباشرند. کسانی که خدای - عزوجل - بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان نگاشته و به روح القدس تأیید شان فرموده است. (۱)

و از اصبع بن نباته روایت شده که گفت: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام رفتم، دیدم آن حضرت به فکر فرو رفته است، و انگشت به زمین می کوبد. عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین! آیا در خلافت رغبت کرده ای؟ فرمود: خیر، به خدا سوگند که نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشته ام، ولی در فکر مولودی هستم که در پشت من است، یازدهمین فرزندم، هم اوست مهدی، زمین را پر از عدل می کند، چنان که از ستم و ظلم آکنده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و اقوام دیگری هدایت می شوند. پس گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این شدنی است؟ فرمود: آری! چنان که او آفریده شده است. (۲)

و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: از برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی خواهد بود، گویی شیعیان را می بینم که مانند چهارپایان دنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند. آگاه باشید! که هر کس از آن ها بر دین خود ثابت بماند و قلبش به خاطر طول کشیدن غیبت امامش قساوت نگیرد، چنین کسی در درجه ام همراه من خواهد بود. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما پیاخیزد برای

ص: ۱۴۱

۱- ۲۸۱. کمال الدین: ۱/۳۰۴.

۲- ۲۸۲. کمال الدین: ۱/۲۹۸.

هیچ کس در گردن او بیعتی نیست، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می گردد. (۱) و نیز از آن حضرت منقول است: هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، فرمود: اما البته او غایب می شود تا این که فرد جاهل بگوید: خداوند را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست. (۲)

و از حضرت حسن بن علی علیهما السلام روایت است فرمود: هیچ یک از ما نیست مگر این که برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد، به جز قائم، آن که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، به درستی که خداوند - عزوجل - ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند از اولاد برادرم حسین است، فرزند بهترین کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می کند، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کم تر از چهل سال ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست. (۳)

و از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: قائم این امت همانا نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت وهم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می شود.

و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: برای قائم ما دو

ص: ۱۴۲

۱- ۲۸۳. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۲- ۲۸۴. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۳- ۲۸۵. کمال الدین: ۱/۳۱۶.

غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، اما اولی شش روز(۱) یا شش ماه و یا شش سال است و اما دومی مدتش آن قدر طولانی می شود تا این که بیشتر آن هایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند، پس بر این امر ثابت نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد.(۲)

و درباره آیه: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (۳)؛ سوگند به ستارگان باز گردنده که به گردش در آیند و در جای خود رخ پنهان سازند. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: این مولودی است در آخر الزمان، او مهدی از این عترت است، برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروه هایی در آن گمراه و گروهی هدایت می شوند.(۴)

ص: ۱۴۳

۱- ۲۸۶. علامه مجلسی رحمه الله می گوید: «شش روز» شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان. آن گاه پس از شش ماه دیگرانی از خواص بر این امر مطلع شدند، سپس بعد از شش سال، هنگام وفات پدرش، امر حضرت بر بسیاری از خلائق آشکار شد. یا اشاره است به اینکه: پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر گردید، و بعد از شش سال امر سفراء و نواب خاص ظاهر و آشکار گشت. و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمان های مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بداء پذیر است. (مؤلف)

۲- ۲۸۷. کمال الدین: ۱/۳۲۳.

۳- ۲۸۸. سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۴- ۲۸۹. کمال الدین: ۱/۳۳۰.

و در حدیثی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است آمده: هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزندان من، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد، ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند. راوی گوید: پرسیدم: ای آقای من! مهدی از فرزندان تو کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از هفتمین امامان، او از نظرتان غایب می شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود. (۱)

و نیز از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجت خدا را نیابند و برای آن ها آشکار نشود، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند، و در عین حال بدانند که حجت ها و بینات الهی باطل نشده، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشند، که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد. البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی شوند، و اگر می دانست که آن ها در شک می افتند، یک چشم برهم زدن حجت خود را از آنان نهان نمی ساخت. (۲)

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اول آن ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم به حق، بقیه الله در

ص: ۱۴۴

۱- ۲۹۰. کمال الدین: ۲/۳۳۸.

۲- ۲۹۱. کمال الدین: ۲/۳۳۹.

زمین و صاحب زمان می باشد. قسم به خدا! اگر به مقداری که نوح در قومش مانند در غیبت بسر برد، از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد. (۱)

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام مروی است که فرمود: هر گاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود، خدا را خدا را در دیتان، کسی شما را از آن باز نگرداند. ای فرزندم! به تحقیق که به ناچار صاحب این امر را غیبتی است تا این که هر کس معتقد به این امر است از آن باز گردد. این محنتی از جانب خداوند - عزوجل - است که به وسیله آن آفریدگانش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند از آن پیروی می کردند. (۲)

و از حسین بن خالد منقول است که گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد، و هر آن که تقیه ندارد ایمان ندارد؛ و به تحقیق که گرامی ترین شما نزد خداوند آن است که بیشتر تقیه کند. به آن حضرت عرض شد: تا کی باید تقیه کرد؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیه را رها کند از ما نیست.

عرض شد: یا بن رسول الله! قائم از شما اهل البیت علیهم السلام کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من است، زاده بهترین کنیزان. خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جور و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد؛ اوست همان کسی

ص: ۱۴۵

۱- ۲۹۲. کمال الدین: ۲/۳۴۲.

۲- ۲۹۳. کمال الدین: ۲/۳۵۹.

که مردم در ولادتش شک کنند، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود و میزان عدالت در میان مردم به پا سازد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند؛ اوست آن کسی که زمین برای او به هم پیچیده شود و سایه ای ندارد؛ و اوست آن که منادی از سوی آسمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می شوند. منادی می گوید: آگاه باشید! که حجت خداوند کنار خانه خدا آشکار گشت، از او پیروی کنید که حق با او و در وجود اوست، و همین است معنی قول خداوند - عَزَّوَجَلَّ - که: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱)؛ اگر بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه ای] بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند.

و از عبد العظیم بن عبد الله حسنی روایت شده که گفت: به حضرت محمد بن علی بن موسی علیهم السلام گفتم: من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد علیهم السلام باشی، آن که زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. فرمود: ای ابوالقاسم هیچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند - عَزَّوَجَلَّ - و هادی به سوی دین خدا، ولی آن قائم که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - زمین را به وسیله او از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و قسط می سازد، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند، و شخص او از نظرشان غایب می گردد، و بردن نام او بر آن ها حرام است. او همنام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۱۴۶

می باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دوردست زمین فراهم آیند، و این است [معنی] فرموده خداوند - عزوجل - که: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِيَكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد، خداوند بر هر کاری توانا است. پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند، خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عقده کامل - که ده هزار نفر است - رسید، به اذن خداوند - عزوجل - خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود.

عبدالعظیم گوید: به آن حضرت گفتم: ای آقای من! او چگونه خواهد دانست که خدای - عزوجل - راضی شده؟

فرمود: در دلش رحمت می اندازد، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عزی را بیرون می آورد و می سوزاند. (۲)

و از علی بن مهزیار است که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم، در جواب نوشت: هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد، متوقع فرج باشید. (۳)

و از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت: بر حضرت

ص: ۱۴۷

۱- ۲۹۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- ۲۹۶. کمال الدین: ۲/۳۷۷.

۳- ۲۹۷. کمال الدین: ۲/۳۸۰.

ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجت خود بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، به حجت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت] او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد.

پرسیدم: یابن رسول الله! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت، آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر بر خداوند - عزوجل - و حجت هایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی دادم، او همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جور و ظلم. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاکت نجات نمی یابد مگر آن که خداوند - عزوجل - او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد.

احمد بن اسحاق می گوید: عرضه داشتم: آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: من بقیه الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مگرد، ای احمد بن اسحاق!

احمد بن اسحاق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم. چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول الله! من به آنچه بر من منت گذاشتی خیلی خوشحالم، پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است؟ فرمود: ای احمد! طول غیبت. گفتم: یا بن رسول الله! حتماً غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند - عزوجل - از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند و غیبی از غیب الله است، پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاگردین باش که فردای قیامت با ما، در علّین خواهی بود. (۱)

و از ابومحمد حسن بن محمد المکتب منقول است که گفت: آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري - قدس الله روحه - در گذشت، من در مدینه السلام (بغداد) بودم، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را در حقّ تو زیاد گرداند، که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر خودت را جمع آوری

ص: ۱۴۹

کن و به جانشینی بعد از خودت وصیت مکن که غیبت تامّه واقع شده، و ظهور نیست مگر به اذن خداوند - عزوجل - و آن بعد از طول مدّت و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند، آگاه باشید! که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترازننده است. ولا حول ولا قوه إلا بالله العلیّ العظیم.

می گوید: آن گاه ما از توقع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم نزد او بازگشتیم، در حال احتضار بود. از او پرسیدیم: چه کسی وصی بعد از توست؟ در جواب فرمود: «لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْعُتَّةِ»؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید. و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد - و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد. (۱)

می گویم: این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است درباره غیبت امام غایب - عجل الله فرجه الشریف - که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد، از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل کردم. مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد.

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم:

نکته اول

نکته اول

سبب غیبت آن حضرت علیه السلام، که آن دو قسم است: قسم یکم آن است که: برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد. شیخ

ص: ۱۵۰

صدوق به سند خود از عبد الله بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است و گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جویی به تردید می افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم! فرمود: به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است.

عرضه داشتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: همان وجه حکمتی که در غیبت های حجّت های الهی پیش از آن جناب بوده است. البتّه وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی شود همان طوری که وجه حکمت کارهای خضرعلیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و به پا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدایی آن ها از یکدیگر. ای پسر فضل! این امر (غیبت) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیب خدا است و چون دانستیم که خداوند حکیم است، گواهی می دهیم به این که همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هرچند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد. (۱)

و در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - روایت شده آمده است: و امّا علّت غیبت من، خداوند - عزوجلّ - می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید

ص: ۱۵۱

۱- ۳۰۰. علل الشرایع: ۱/۲۴۵.

۲- ۳۰۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

از چیزهایی میرسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید. هیچ یک از پدرانم نبود مگر این که در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد، ولی من در حالی خروج می کنم که بیعتی برای احدی از طاغوت ها بر گردنم نیست. (۱)

قسم دوم: آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده اند که چند وجه است:

۱ - ترس از کشته شدن

چنان که در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت. و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست، همان طور که در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود: اگر خروج نکند گردنش را می زنند، یعنی واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپاخیزد، زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن. و چه بسا امام ظاهر است، ولی با شمشیر قیام نمی کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام، بنابراین اگر قیام ننماید دشمنان، آن حضرت را می کشند، همان طور که پدران طاهربینش را از روی ظلم و کفر و طغیان به قتل رسانیدند.

۲ - هیچ کدام از طاغوت ها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند

که این وجه در توفیق گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است.

۳ - امتحان و آزمایش بندگان

«وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (۲)؛ تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.

ص: ۱۵۲

۱- ۳۰۲. احتجاج: ۲/۲۸۴.

۲- ۳۰۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

چنان که در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام است و در خوف آن حضرت آوردیم.

و از حضرت رضاعلیه السلام مروی است که فرمود: سوگند به خدا! آنچه چشم بدان دوخته اید نخواهد شد تا این که آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید، و تا این که از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.

و از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: در دوران امیر المؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد. پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند، هنگامی که به طائفه ثقیف گذارشان افتاد، آن ها گفتند: علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا قسم! که من و این دو فرزندم مسلماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی انگیزاند، و البته او از نظر آنان غایب خواهد بود تا گمراهان مشخص گردند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست. (۱)

۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند

چنان که در حدیث سدیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد. عرضه داشتم: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: زیرا که خداوند - عزوجل - می خواهد سنت های پیغمبران را در غیبت هایشان بر او نیز جاری سازد، و ای سدیر ناگزیر است از این که مدّت های غیبت آنان را پایان

ص: ۱۵۳

برد، خداوند تعالی می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (۱)؛ که البته شما از حالی به حال دیگر درآید. یعنی سنت های آنانی که پیش از شما بوده اند. (۲)

۵ - ودایع خداوند ضایع نشود

یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولد می شوند چنان که در کتاب های علل الشرایع و کمال الدین از حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت شده از ابن ابی عمیر از کسی که او یاد کرد که گفت: به آن حضرت (یعنی امام ششم) عرضه داشتیم: چرا امیر المؤمنین علی علیه السلام با مخالفین خودش در ابتدای امر جنگ نکرد؟ فرمود: به خاطر آیه ای که در کتاب خدای - عزوجل - آمده: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۳)؛ چنانچه [کافران از مؤمنان] جدا می شدند، به راستی که کافران از آنان را عذابی دردناک می نمودیم. عرضه داشتیم: منظور از (تزیل = پاک و جدا شدن) چیست؟ فرمود: مؤمنانی که به امانت در اصلاص و پشت های کافران بودند. و همین طور است قائم علیه السلام که ظهور نمی کند تا این که ودایع خداوند - عزوجل - از پشت کافرین بیرون آیند که چون خارج گردند بر دشمنان خداوند - عزوجل - چیره خواهد شد و آن ها را می کشد. (۴)

۶ - قبایح و زشتی های اعمال ما

کارهای خلاف و معصیت هایی که ما مرتکب می شویم مانع از ظهور آن حضرت است برای عقوبت ما، چنان که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده فرمود: و بدانید که زمین از حجت خدا خالی

ص: ۱۵۴

۱- ۳۰۵. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۲- ۳۰۶. بحار الانوار: ۵۲/۱۴۲.

۳- ۳۰۷. سوره فتح، آیه ۲۵.

۴- ۳۰۸. علل الشرایع: ۱۴۷.

نمی ماند ولی خداوند به خاطر ظلم و ستم و اسراف مردم بر خودشان آن ها را از دیدار او نایبنا خواهد ساخت. (۱)

و در توفیق حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - به شیخ مفید چنین آمده: و اگر شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدی باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار نمی رود. (۲)

نکته دوم

بدان که آن حضرت را دو غیبت است: یکی کوچک تر (صغری) و دیگری بزرگ تر (کبری). مدّت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سمری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده، و درگذشت سمری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود. ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم، مدّت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است، چنان که در کافی ذکر گردیده.

و در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته:

ص: ۱۵۵

۱- ۳۰۹. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۳.

۲- ۳۱۰. احتجاج: ۲/۳۲۵.

هنگامی که زبیری کشته شد، توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد: این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بنهد، می پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده ای نیست! قدرت خدا را چگونه دید؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را (م ح م د) نهاد، سال دویست و پنجاه و شش. (۱)

می گویم: در این روایت و روایت قبل می توان جمع کرد به این که ظرف را به (خَرَجَ) متعلق بدانیم، یعنی توقیع سال دویست و پنجاه و شش بیرون آمد، یا یکی را بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نماییم، چنان که فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است. (۲)

نکته سوم

برای غیبت کبری - که ابتدای آن وفات سُمُری است - وقت و انتهای معینی نیست، بلکه فرمان و حکم ظهور و اشراق نور آن حضرت - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - به دست خداوند است. اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد، از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ (۳)»؛ کسانی که وقت آن را تعیین می کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند.

و از حضرت ابوعبد الله امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: کسانی که وقت

ص: ۱۵۶

۱- ۳۱۱. کافی: ۱/۵۱۴.

۲- ۳۱۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۷۷.

۳- ۳۱۳. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

ظهور را تعیین می کنند دروغ گویند، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد. (۱)

و در کتاب المحجّه از مفصل بن عمر منقول است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور امید منتظر مهدی وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاش لله که ما وقتی برای آن تعیین کنیم. عرضه داشتیم: ای مولای من! علت چیست؟ فرمود: زیرا که آن است ساعت، که خداوند تعالی می فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ» (۲)؛ از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است، کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد. (۳)

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هر کس از مردم وقتی را برای تو معین کرد، مترس و هیبت او تو را نگیرد که تکذیبش کنی، زیرا که ما هیچ گاه برای کسی وقت تعیین نمی کنیم. (۴)

و در حدیث محمد بن حنفیه است که وقتی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست؟ فرمود: خیر، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است، خداوند به موسی وعده سی شب

ص: ۱۵۷

۱- ۳۱۴. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۲- ۳۱۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۳- ۳۱۶. المحجّه: ۲۰۴.

۴- ۳۱۷. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده شب را می دانست و نه بنی اسرائیل دانستند، و چون وقت (سی شب) گذشت، بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را فریب داد، لذا گوساله پرستیدند. ولی موقعی که فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد، و یکدیگر را قبول نداشته و انکار کردند، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید. (۱)

و در خبر صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت است که گفت: به حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام گفتم: علی علیه السلام فرموده است: تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود و حال آن که هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم؟ امام باقر علیه السلام فرمود: ای ثابت! خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت، ما این مطلب را به شما گفتیم، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۲)؛ خداوند هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد پاینده سازد و امّ الكتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست. ابو حمزه می گوید: این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتیم، فرمود: مطلب همان طور است. (۳)

و ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت

ص: ۱۵۸

۱- ۳۱۸. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۲- ۳۱۹. سوره رعد، آیه ۳۹.

۳- ۳۲۰. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

عرض کردم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام چه وقت است؟ فرمود: ای ابومحمد! ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم و به تحقیق که حضرت محمدصلی الله علیه وآله فرموده: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ؛ وقت گذاران دروغ می گویند». ای ابامحمد! پیش از این امر پنج علامت هست: اولی شان ندا در ماه رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرورفتگی زمین در بیداء. (۱)

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده: و اما رسیدن فرج، موكول به خدا است، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می گویند. (۲)

نکته چهارم

این که امامان علیهم السلام هر دو غیبت (صغری و کبری) آن حضرت را خبر داده اند.

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود: سپس امامشان از نظرشان غایب می شود تا وقتی که خدا بخواهد او را در غیبت خواهد برد که یکی از دیگری طولانی تر است. راوی می گوید: آن گاه پیغمبر اکرم علیهم السلام به سوی ما متوجه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود: هشدار! هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود. علی علیه السلام گوید: من پرسیدم: یا رسول الله! هنگام غیبت چه وضعی دارد؟ فرمود: صبر می کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد، سپس از قریه ای که به آن «کرعه» می گویند خروج می کند در حالی که عمامه مرا بر سر و زره مرا در بر و شمشیر ذوالفقار

ص: ۱۵۹

۱- ۳۲۱. غیبت نعمانی: ۲۸۹.

۲- ۳۲۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۱۱.

را با خود داشته باشد و منادی ندا می کند که: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید. (۱)

و از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: البته صاحب این امر را دو غیبت است. (۲)

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که: قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آن ها درباره اش گفته می شود: هلاک شده است، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است. (۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود: ای حازم! برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می شود، اگر کسی نزد تو آمد و گفت: دست خود را از خاک قبرش تکانیده، او را تصدیق مکن [از او نپذیر]. (۴)

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده: برای قائم علیه السلام دو غیبت هست: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در نخستین آن ها کسی جایگاهش را نمی داند جز پیروان مخصوص او در دین. (۵)

نکته پنجم

این که آن حضرت در زمان غیبت مردم را می بیند و ناظر آنان است، ولی آن ها او را نمی بینند، چنان که در بحار از نعمانی به سند خود از

ص: ۱۶۰

۱- ۳۲۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۰.

۲- ۳۲۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۵.

۳- ۳۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۶.

۴- ۳۲۶. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۴.

۵- ۳۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۵.

سدیر صیرفی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است. عرض کردم: گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید؟ فرمود: این افراد ملعون شبیه خوک چرا این سخن را انکار می کنند؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند، و او برادر آنان بود، با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند، و وقتی گفت: من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند - عزوجل - در وقتی از اوقات بخواد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد. یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود. اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند، می توانست. پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد، و این که پیشوای مظلوم شما که حقش غصب شده صاحب این امر در میان آن ها رفت و آمد کند، و در بازارهایشان راه برود و بر فرش هایشان پا بگذارد، ولی او را نشناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند. چنان که به یوسف اجازه داد، وقتی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم. (۱)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مردم امامشان را نخواهند یافت، پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و ایشان را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند. (۲)

ص: ۱۶۱

۱- ۳۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۴.

۲- ۳۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۱.

این که غیبت آن حضرت علیه السلام با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد، اما نسبت به مجرمین به خاطر این که خودشان سبب مخفی شدنش هستند - همان طور که در وجه ششم دانستی - و اما نسبت به صالحان برای دو وجه:

۱ - این که خداوند متعال آن قدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است. چنان که امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابو خالد کابلی به این معنی تصریح فرموده است. این حدیث ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد.

و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و البته خداوند می دانست که اولیائش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آن ها به تردید می افتند حجت خود را از آنان یک چشم برهم زدنی مخفی نمی داشت. (۱)

این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم. و در حدیث مفضل از آن حضرت آمده که فرمود: سوگند به خدا! امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است. (۲)

که در بخش هشتم خواهیم آورد.

۲ - این که دیدار آن حضرت علیه السلام برای بعضی از صالحان ممنوع نیست، چنان که فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم، این معنی را می رساند. و نیز قضیه علی بن مهزیار که در آن چنین

ص: ۱۶۲

۱ - ۳۳۰. کمال الدین: ۳۳۹.

۲ - ۳۳۱. کافی: ۱/۳۳۶.

آمده: سپس فرمود: ای ابوالحسن! چه می خواهی؟ گفتم: امامی که از عالم پوشیده و محجوب است. فرمود: او از شما محجوب و پوشیده نیست، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است. (۱)

و این خبر در کتاب تبصره الولی و غیر آن ذکر شده که اگر تفصیل آن را مایلی به آنجا مراجعه کن که به فراخی سینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود.

اضافه بر این که بهترین دلیل بر امکان یک شیء وقوع و تحقق آن است و مسلم است جمعی از گذشتگان صالح ما به فیض دیدار آن حضرت - صلوات الله علیه - نایل شده اند، که بیان تفصیل آن قضایا از محدوده بحث ما خارج است که شاید خدای - عزوجل - به من توفیق دهد که گوشه ای از آن ها را در خاتمه کتاب یادآور شوم و اگر بخواهید به حد کافی بر این امر واقف شوید به کتاب های «نجم الثاقب» و «جَنَّة المأوی» - که هر دو از تألیفات عالم ربّانی و مشرف به فیض قدسی، حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله می باشد - مراجعه کنید.

و سید اجل مرتضی علم الهدی رحمه الله در کتاب «الغیبه» گفته است: اگر گفته شود چه فرق است بین این که امام علیه السلام وجود داشته باشد، ولی غایب باشد و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد، و بین این که اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح (معدوم) باشد، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می داند که رعیت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند،

ص: ۱۶۳

چنان که جایز می دانید که او را مستور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد؟

در جواب گفته می شود: اولاً: ما جایز و ممکن می دانیم که عدّه کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند و از فیض وجودش نفع برند و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند، همان نفع را می برند که در تکلیف هست؛ زیرا که آن ها با توجه به این که به وجود آن حضرت یقین دارند و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می دانند، حتماً در ارتکاب زشتی ها و خلاف ها از او ترس و واهمه دارند، و بیمناک هستند که مبادا آن ها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند، از این روی زشتی ها را کم تر مرتکب می شوند.

همچنین عالم عابد زاهد سید علی بن طاووس رحمه الله در کتاب کشف المحجّه خطاب به فرزندش می گوید: راه به سوی امام تو باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - عنایت آن حضرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حق او کامل فرماید. (۱)

خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پُر حجم، و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد.

اگر اشکال کنید: هرگاه ثابت نمایید که دیدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده، پس با توقیعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه

ص: ۱۶۴

باید کرد؟ کدام را باید پذیرفت، این که با این ادله امکان لقای آن حضرت ثابت است؟ یا آن توفیع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می کند؟

می گویم: علمای ما درباره آن توفیع وجوهی ذکر کرده اند که موجه ترین و دلپذیر ترین آن ها آن است که مجلسی در بحار آورده و پس از نقل آن توفیع گفته: شاید این معنی حمل شود بر این که کسی ادعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد، که به صورت سفراء، اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد. واللّٰه یعلم. (۱)

۲ - غربت آن حضرت علیه السلام

بدان که غربت دو معنی دارد:

۱ - دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار.

۲ - کمی یاران و اعوان.

و آن حضرت - که جانم فدایش باد - به هر دو معنی غریب است. پس ای بندگان خدا! یاری اش نمایید، ای بندگان خدا! او را کمک کنید.

و مطالبی که در عزلت آن حضرت علیه السلام آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می کند و آنچه در حدیث امام جواد علیه السلام گذشت که فرمود: هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند، خداوند

ص: ۱۶۵

امر او را ظاهر می سازد ... بر معنی دوم غربت دلالت می کند. پس ای انسان خردمند! کمی تأمل کن و ببین که چگونه سال ها و قرن ها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست.

دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده این که: نفس زکیه جوانی است از آل محمدعلیهم السلام، نامش محمد بن الحسن که بی جرم و گناه کشته می شود و چون او را بکشند نه در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری. در آن هنگام خداوند قائم آل محمدعلیهم السلام را با گروهی برمی انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرم ترند. وقتی خروج نمایند مردم به حال آن ها گریه کنند، چون می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنان می گشاید، بدانید که آن ها مؤمنان حقیقی هستند. آگاه باشید! که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود. (۱)

می گویم: تشبیه یاران آن حضرت به سرمه، به خاطر کمی آن هاست و دلیل بر آن این است که فرمود: می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد. و نیز دلیل و مؤید این معنی روایتی است که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند، بزرگسال در میان آن ها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کم ترین چیزها در غذا نمک است - (۲).

ص: ۱۶۶

۱- ۳۳۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۱۷.

۲- ۳۳۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۳.

و بر هر دو معنی غربت دلالت می کند فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود: صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست. (۱)

و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقی آمده است که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم. فرمود: او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می باشد که خونخواه پدرش خواهد بود. (۲)

۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث های حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلائی کلمه الهی مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد.

و در کتاب المحجه از زراره روایت شده که گفت: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به آیه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۳)؛ و بکشید همه مشرکین را هم چنان که آن ها همگی با شما جنگ می کنند. فرمود: تا این که هیچ گونه شرکی باقی نماند. «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (۴)؛ و تمام دین برای خداوند باشد. فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما بپاخیزد، آن که

ص: ۱۶۷

۱- ۳۳۷. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۲- ۳۳۸. کمال الدین: ۲/۳۶۱.

۳- ۳۳۹. سوره توبه، آیه ۳۶.

۴- ۳۴۰. سوره انفال، آیه ۳۹.

زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمدصلی الله علیه وآله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند، هم چنان که خداوند فرموده است. (۱)

۴ - غنا و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده: و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد. مردم به آنچه خداوند از راه تفضل به آنان روزی فرموده بی نیاز می شوند ...

تمام این حدیث در حرف «ن» بحث نور خواهد آمد.

حرف «ف»

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردم که برای خردمندان کفایت می کند.

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حق و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیاشی به نقل از عجلان ابو صالح آمده که می گفت: حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود: روزها و شب ها به پایان نمی رسد تا این که منادی از جانب آسمان ندا می کند:

ص: ۱۶۸

ای اهل حق! جدا شوید. ای اهل باطل! جدا شوید. پس هر کدام از دیگری جدا می شوند. راوی می گوید: عرض کردم: أصلحك الله! آیا پس از این ندا باز هم این ها به هم مخلوط خواهند شد؟ فرمود: خیر، خداوند در کتاب خود می فرماید: «ما كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱)؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید واگذارد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد. (۲)

و در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده: و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق، هنگام سپیده دم ندا می کند: ای اهل هدایت! جمع شوید. و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می کشد: ای اهل باطل! جمع شوید. و فردای آن، هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می کند و زرد می شود، سپس سیاه و ظلمانی می گردد، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می کند و «دابه الارض» خروج می نماید و رومیان تا «کهف جوانمردان» پیش می آیند، پس خداوند آن ها را از کهف شان با سگ شان برمی انگیزاند، یکی از آن ها ملیخا نام دارد و یکی دیگر خملاها، و این ها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می باشند. (۳)

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام می فرمود: دنیا به آخر نمی رسد تا این که منادی

ص: ۱۶۹

۱- ۳۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۳۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۲؛ تفسیر عیاشی: ۱/۲۰۷.

۳- ۳۴۴. بحار الانوار: ۵۲/۲۷۴.

از طرف آسمان ندا می کند: ای اهل حق جمع شوید، پس آن ها در یک زمین قرار می گیرند. سپس بار دیگر ندا می کند: ای اهل باطل اجتماع کنید، پس در یک زمین دیگر قرار می گیرند.

عرض کردم: آیا می توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند؟ فرمود: نه والله! و این است فرموده خدای - عزوجل - : «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱). (۲)

می گویم: به عبارت دیگری نیز بین حق و باطل جدا می کنند، به این که آن حضرت آنان را از چهره هایشان می شناسد. آن گاه دشمنانش را از دم شمشیر می گذرانند. مطالبی مناسب در «قتل کافرین به شمشیر آن جناب» خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر این، عبارتی است که در توفیق شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۳)؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا که آن فرج شماست. که ظاهراً اشاره «ذکر» به فرج برمی گردد، یعنی که فرج شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام خواهد بود.

و نیز در زیارت روز جمعه می خوانیم: «وَهَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعِ فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ يَدَيْكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ»؛

ص: ۱۷۰

۱- ۳۴۵. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۳۴۶. غیبت نعمانی: ۳۲۰.

۳- ۳۴۷. احتجاج: ۲/۲۸۴.

و امروز روز جمعه است که آن روز توست، و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می رود.

و در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام رفته بودم، در اثنایی که در محضرش نشسته بودم ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد، به احترام او برخاستم، او را بوسیدم و نشستم. حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم! این صاحب تو است بعد از من، اما گروه هایی به سبب بی اعتقادی به او هلاک می شوند و گروه های دیگر با گرویدن به او سعادت مند می گردند، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بر وی افزون فرماید. البته خداوند از صیلب او بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می آورد، همانم جدش و وارث علم و احکامش، کانون امامت و سر حکمت، او را جبار بنی فلان - پس از شگفتی هایی که از او صادر می شود - از راه حسادت به قتل می رساند، ولی خداوند - عزوجل - امر خود را به آخر می رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند. و خداوند عزوجل - از پشت او فرزندان بر آورد تا به دوازدهمین امام مهدی، کامل شود که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است. هر کس منتظر و معتقد به دوازدهمین آن ها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد.

راوی گوید: در این هنگام یکی از هواداران بنی امیه وارد گشت و سخن آن حضرت بریده شد، پس از آن یازده بار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم.

می خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند، اما نتوانستم، پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضرت وارد شدم در حالی که نشسته بودم به من فرمود: ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایش های طولانی و هراس و ترس، غم ها را از شیعیانش برطرف می سازد. پس خوشا به حال آن که آن زمان را درک نماید، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است.

ابراهیم گوید: هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است. (۱)

و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبار ها فرمود: تا آنجا که احدی از شما جای پای برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همان طور که شما در آن حال هستید (ناگهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید) و این است فرموده خداوند - عَزَّوَجَلَّ - که در کتابش می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» (۲)؛ تا آنجا که پیغمبران مأیوس شدند و [مردم] گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد، نصرت و یاری ما برای آن ها آمد.

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده: ابن عباس گفت: ای وهب! سپس مهدی علیه السلام

ص: ۱۷۲

۱- ۳۴۸. کمال الدین: ۱/۳۳۴.

۲- ۳۴۹. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

خروج می کند. پرسیدم: از فرزندان تو؟ گفت: نه، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست، ولی از فرزندان علی علیه السلام است، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد، به وجود او خداوند بر امت فرج می دهد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند. (۱)

و دعای امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت در روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده: و این که اجازه دهی به فرج کسی که با فرج او برای اولیا و برگزیدگان هم فرج حاصل شود. (۲)

ان شاء الله این دعا را خواهیم آورد.

۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند - عزوجل - به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند. (۳)

و در مجلد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که در حدیثی به جابر فرمود: ... پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود، و علی متولد شد، پس وصیت را به او پایان داد، سپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جهر و جهیر (= حسنین علیهما السلام) ولادت یافتند، و خداوند به آن دو

ص: ۱۷۳

۱- ۳۵۰. بحار الانوار: ۵۲/۷۶.

۲- ۳۵۱. اقبال: ۲۰۱.

۳- ۳۵۲. کمال الدین: ۱/۲۸۲.

اسباط، نبوت را ختم فرمود، و ذریه مرا از ایشان قرار داد و نیز آن کسی را که شهر - یا فرمود: شهرهای - کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می سازد، پس از آن که از جور و ستم پر شده از ایشان خواهد بود. (۱)

می گویم: جهر و جهیر به معنی زیبای خوش سیما است، چنان که اهل لغت ذکر کرده اند. (۲)

و در مجلد سیزدهم بحار از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود: قائم سیصد و نه سال حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غار ماندند، زمین را پر می کند از عدل و قسط، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم را می کشد تا این که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدا می کند، او را جواب می دهند، و زمین برای او نور دیده شود و به او وحی می رسد، پس به امر الهی به وحی عمل می کند. (۳)

و در کتاب غایه المرام و غیر آن از طریق عامه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی، گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است، گنجینه ها را بیرون می آورد و کشورهای شرک را می گشاید. (۴)

ص: ۱۷۴

۱- ۳۵۳. بحار الانوار: ۳۷/۴۶؛ امالی شیخ طوسی: ۲/۱۱۴.

۲- ۳۵۴. منتهی الارب: ۱/۲۰۶.

۳- ۳۵۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۹۰.

۴- ۳۵۶. غایه المرام: ۶۹۳.

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: قیامت بپا نشود تا این که مردی از خاندان من حکومت کند، قسطنطنیه و جبل الدیلم را فتح نماید و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را آن قدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید. (۱)

در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقلیم زمین مردی را قرار می دهد و به او می گوید: اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای. و لشکری به قسطنطنیه می فرستد، چون به خلیج رسند چیزی به پاهای خود می نویسند و روی آب راه می روند. [مردمان قسطنطنیه] گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد! در آن هنگام در شهر را به روی آن ها می گشایند، آن ها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند فرمان می دهند. (۲)

۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود: و نزد من است جفر احمر. عرضه داشتیم: در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می شود، آن را صاحب شمشیر برای کشتن می گشاید. (۳)

ص: ۱۷۵

۱- ۳۵۷. غایه المرام: ۶۹۵.

۲- ۳۵۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۵.

۳- ۳۵۹. کافی: ۱/۲۴۰.

۶- فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف «ن» بحث «نفع آن حضرت» مطالب مناسبی خواهیم آورد، ان شاء الله تعالی.

حرف «ق»

۱- قتل کافرین به شمشیر آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده، چنان که در بحار و غیر آن از کتاب الاختصاص از معاویه دهنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمُ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ» (۱)؛ مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند. فرمود: ای معاویه! در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت، مجرمین را به چهره هایشان می شناسد، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند، و به آتش می افکنند. فرمود: چگونه خداوند جبار - تبارک و تعالی - به شناختن خلایقی که آن ها را آفریده نیاز دارد؟ گفتم: فدایت شوم پس [معنی] این [آیه] چیست؟ فرمود: هر گاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید. آن گاه امر می کند کافران را با پیشانی هایشان و قدم هایشان بگیرند. سپس از دم شمشیر می گذراند. (۲)

ص: ۱۷۶

۱- ۳۶۰. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۲- ۳۶۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۰.

و در کتاب المحجّه از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره قائم ما - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - نازل شده و اوست که آن ها را به چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آن ها را از دم شمشیر می گذرانند. (۱) و از عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت شده که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه: «وَلَهُ أُسْمِيَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (۲)؛ و حال آن که هر آن کس که در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه فرمانبردار اویند. پرسیدم. فرمود: درباره قائم علیه السلام نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین قیام می کند، و اسلام را به آن ها پیشنهاد می نماید. هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود، او را دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بپردازد و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند تا این که در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحد باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم! در روی زمین مردم بسیارند، قائم علیه السلام چگونه می تواند همه آن ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟ فرمود: هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندک را زیاد و زیاد را کم گرداند. (۳)

و از ابوبصیر است که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۴)؛ او

ص: ۱۷۷

۱- ۳۶۲. المحجّه: ۲۱۷.

۲- ۳۶۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳- ۳۶۴. تفسیر العیاشی: ۱/۱۸۳.

۴- ۳۶۵. سوره توبه، آیه ۳۳.

[خدایی] است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاده است تا او را بر همه دین نمودار [و پیروز] گرداند، هر چند که مشرکان ناخوش داشته باشند. پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده. عرض کردم: فدایت شوم، چه وقت تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: وقتی که قائم ان شاء الله بیاخیزد، که هرگاه خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت باشد، حتی این که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش. پس خداوند آن را کنار می زند و [مؤمن] او را می کشد. (۱)

و از مفضل بن عمر آمده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند - عَزَّوَجَلَّ - : «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (۲)؛ و به آنان از عذاب نزدیک تر پیش از عذاب بزرگ می چشانیم. پرسیدم، فرمود: عذاب ادنی (= نزدیک تر) عذاب سقر است، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است. (۳)

و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده: عذاب ادنی، قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر، خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان.

و در بحار از الاختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم - عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - بیاخیزد، به میدان کوفه می آید

ص: ۱۷۸

۱- ۳۶۶. بحار الانوار: ۵۱/۶۰.

۲- ۳۶۷. سوره سجده، آیه ۲۱.

۳- ۳۶۸. تفسیر البرهان: ۳/۲۸۸.

و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست به جایی اشاره می کند؛ سپس می گوید: اینجا را حفر نمایید. پس آنجا را حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خودِ دور و بیرون می آورد. آن گاه دوازده هزار نفر از پیروان - یا غلامان - و عجم را فرا می خواند و آن ها را بر آنان می پوشاند. سپس می فرماید: هر کس آنچه بر شماست، بر او نبود، او را بکشید. (۱)

و از نعمانی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر مردم می دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کشد. البته آن حضرت جز از قریش آغاز نمی کند، پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت: این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه رحم می کرد.

و از ارشاد دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام قیام کند، به سوی کوفه می رود، پس از آن، ده ها هزار نفر که [بتریه نامیده می شوند و اسلحه پوشیده اند، بیرون آمده، به آن حضرت عرضه می دارند: از همان جا که آمده ای بازگرد، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست. پس آن حضرت شمشیر در میان آن ها می نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد. سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخ های آنان را

ص: ۱۷۹

خراب می کند و جنگجویان آن دیار را به قتل می رساند، تا خداوند - عزوجل - خشنود گردد. (۱)

می گویم: اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از اطاله سخن از ذکر آن ها خودداری کردیم.

۲ - قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب «الانوار المضيئه» ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن عمار آورده که گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۲)؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معین. چه وقت است؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد علیهم السلام است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه باشد که ابلیس با خواری و زبونی می آید و می گوید: ای وای از این روزگار! آن گاه از پیشانی اش گرفته و گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت او به پایان می رسد. (۳)

می گویم: بحرانی این روایت را در برهان (۴) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده و بین این روایات و روایت دیگری

ص: ۱۸۰

۱- ۳۷۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۲- ۳۷۱. سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸؛ سوره ص، آیه ۸۰ و ۸۱.

۳- ۳۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۶.

۴- ۳۷۳. البرهان: ۲/۳۴۳.

که در بحار و برهان منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله ابلیس را می کشد، منافاتی نیست. زیرا که فعل در روایات اول به صیغه مجهول است و فاعل تصریح نشده است. و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است، نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

۳ - قوت یافتن ابدان و دل های مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام آورده که فرمود: هنگامی که قائم ما - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - بپاخیزد، خداوند - عَزَّوَجَلَّ - از شیعیان ما آفات را دور می سازد و دل هایشان را مانند قطعه ای از آهن قرار می دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مرد می گرداند و آن ها حکام و سران زمین خواهند بود. (۱)

و از بصائر در حدیثی از حضرت امام باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی تر و از نیزه برنده تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود لگد می کند و آن ها را با دست خود می زند. در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان. (۲)

و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: این که لوط به

ص: ۱۸۱

۱- ۳۷۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۶.

۲- ۳۷۵. بصائر الدرجات: ۲۴.

قومش گفت: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۱)؛ کاش نیرویی داشتم که در برابر شما ایستادگی کنم یا به پناهگاه محکمی پناه می بردم. مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند و رکن شدید (= پناهگاه محکم) یاران او هستند که یک مرد از آن ها قوتِ چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم تر است و اگر به کوه های آهن برسند، آن ها را می پیمایند، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند - عزوجل - راضی شده باشد. (۲)

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: هر گاه چنان شود، هر مرد از شماها نیروی چهل مرد را یابد و دل هایشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دل های محکم به کوه ها حمله کنید آن ها را خواهید شکافت. (۳)

و در روضه کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند نیروی گوش ها و چشم های شیعیان ما را افزون می گرداند تا این که میان آن ها با قائم پیکی نخواهد بود، آن حضرت با ایشان سخن می گوید و آنان می شنوند و او همانجا هست. (۴)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده فرمود: در زمان قائم - عجل الله فرجه الشریف - مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آن که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند. (۵)

ص: ۱۸۲

۱- ۳۷۶. سوره هود، آیه ۸۰.

۲- ۳۷۷. کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۳- ۳۷۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۵.

۴- ۳۷۹. روضه کافی: ۲۴۰.

۵- ۳۸۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۱.

۴ - قرض مؤمنین را ادا می کند

در کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند. پس اگر ادا نکند مسئولیت آن به عهده او است. (۱)

و در کتاب های المحجّه و بحار از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود: سپس به سوی کوفه می آید، منزلش در آنجا خواهد بود. پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت مگر این که او را بخرد و آزاد سازد، و هیچ قرض داری نماند مگر این که قرضش را ادا کند، و هیچ حق ضایع شده از کسی را وانگذارد تا این که به صاحبش برگرداند، و هیچ برده ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر این که دیه اش را به خاندانش بسپارد، و هیچ شخصی کشته نشود مگر این که قرضش را ادا نماید، و عائله اش را در عطای مستمری وارد سازد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد و او با خاندانش در رجه سکونت خواهد کرد، و رجه منزلگاه نوح بوده، و آن زمینی پاکیزه و خوب است، و هیچ مردی از آل محمد علیهم السلام سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پاکیزه و خوب، که آنان اوصیای پاکیزه هستند. (۲)

و در بحار از امام صادق ۷ آمده که فرمود: اولین کاری که مهدی علیه السلام انجام

ص: ۱۸۳

۱- ۳۸۱. کافی: ۱/۴۰۷.

۲- ۳۸۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۴.

می دهد، این که در همه جای عالم ندا می کند: توجه کنید! هر کس برعهده یکی از شیعیان ما قرضی داشته باشد آن را بگوید، تا این که دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آن ها برساند، چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد که همه را ادا می کند. (۱)

۵ - قضای حوائج مؤمنین

۵ - قضای حوائج مؤمنین

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در ندهای آن حضرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می کنیم:

واقعه اول

برای این بنده گناه کار محمدتقی موسوی اصفهانی - مؤلف کتاب - واقع شد، این که:

سه سال پیش از تألیف کتاب، قرض های زیادی برعهده ام جمع شد، پس در یکی از شب های ماه رمضان به آن حضرت و پدرانش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت نمودم و خوابیدم، آن حضرت در خواب به من فرمود: قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم. خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را بجای آوردم و چون مدّت کوتاهی گذشت، یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می شناختم و از وی نسیم دل انگیز می شنیدم نزد من آمد و مبلغی داد و گفت: این از سهم امام علیه السلام است. پس خیلی

ص: ۱۸۴

مسرور گشتم و با خود گفتم: «هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»؛ (۱) این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید.

ای برادران دینی! شما را سفارش می‌کنم که: حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید، هر چند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست. چنان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: امام در شکم مادر می‌شنود و چون متولد شود بین دو شانه اش نوشته شده: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ (۲) و سخن [وعده پروردگارت به درستی و عدل به انجام رسیده است، کلمات او را دگرگون کننده ای نیست و او شنوای داناست. و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می‌شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می‌دهد که به وسیله آن، آنچه اهل هر شهر انجام می‌دهند، ببیند. (۳)

و در کتاب جنه المأوی به نقل از کشف المحجّه از شیخ کلینی نقل کرده که: در کتاب الوسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده است: به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همان گونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید؟ آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لب هایت را به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید. (۴)

ص: ۱۸۵

۱- ۳۸۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲- ۳۸۵]. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۳- ۳۸۶. کافی: ۱/۲۸۷.

۴- ۳۸۷. کشف المحجّه: ۱۵۳.

می‌گوییم: اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آن‌ها مراجعه کند.

واقعه دوم

در جنه المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده:

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه، مردی به نام «آقا محمد مهدی» به کاظمین آمد. وی از ساکنین بندر ملومین - یکی از بنادر ماچین و ممالک برمه که هم اکنون در تصرف و استعمار انگلیس است - بود، که از کلکته پایتخت هند تا آنجا از راه دریا با کشتی‌های دودی شش روز راه است، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده متولد و پرورش یافته است، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیل هایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا این که آب رود بالا- آمده یک کشتی دودی عازم سامراء شد، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند، سپردند و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجه کنند.

هنگامی که به آن سرزمین پاک و مقدّس وارد شد، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثانیه همان سال به سرداب منور وارد شد در حالی که جمعی از

مقدّسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند، با تضرّع و توسّل به جایگاه مخصوص نزدیک شد، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد، خودش هم مدّتی طولانی دعا و توسّل داشت. هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدّس بیرون آمد.

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیّد الفقهاء و شیخ العلماء، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب تبرک خواند. آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد و شب های یکشنبه و دوشنبه، علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم درآوردند و در بلاد منتشر ساختند.

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده، مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملاّ عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده ای طولانی چنین گفت:

وَفِي عَامِهَا جِئْتُ وَالزَّائِرِينَ

إِلَى بَلَدِهِ سُرٌّ مَنْ قَدْ رَأَاهَا

رَأَيْتُ مِنَ الصَّيْنِ فِيهَا فَتَى

وَكَانَ سَمِيًّا إِمَامًا هِدَاهَا

يُشِيرُ إِذَا مَا أَرَادَ الْكَلَامَ

وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ بَرَاهَا

وَقَدْ قَيَّدَ السُّقْمَ مِنْهُ اللِّسَانَ

وَأَطْلَقَ مِنْ مُقَلَّتَيْهِ دِمَاهَا

فَوَافِي إِلَى بَابِ سَرْدَابٍ مَنْ

بِهِ النَّاسُ طَرًّا تَنَالُ مُنَاهَا

يُرُومٌ بَغَيْرِ لِسَانٍ يَزُورُ

وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِنَاهَا

وَقَدْ صَارَ يَكْتُبُ فَوْقَ الْجِدَارِ

مَا فِيهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفَاهَا

أُرُومُ الزِّيَارَةِ بَعْدَ الدُّعَاءِ

مِمَّنْ رَأَى أَشْطَرِي وَتَلاهَا

لَعَلَّ لِسَانِي يَعُودُ الفَصِيحِ

وَعَلَى أَزُورُ وَأَدْعُو الإِلَهَا

إِذَا هُوَ فِي رَجُلٍ مُقْبِلِ

تَرَاهُ وَرَى البُعْضِ مِنْ أَثْقِيَاهَا

تَأْبَطُ خَيْرَ كِتَابٍ لَهُ

وَقَدْ جَاءَ مِنْ حَيْثُ غَابَ ابْنُ طَه

فَأَوْمَى إِلَيْهِ أَدْعُ مَا قَدْ كَتَبَ

وَجَاءَ فَلَمَّا تَلَاهُ دَعَاهَا

وَأَوْصَى بِهِ سَيِّدًا جَالِسًا

إِنْ ادَّعَوْا لَهُ بِالشِّفَاءِ شِفَاهَا

فَقَامَ وَأَدْخَلَهُ عَيْبَهُ

الإِمَامِ المُعْتَبِرِ مِنْ أَوْصِيَاهَا

وَجَاءَ إِلَى حُفْرِهِ الصُّفَّةِ الَّتِي

هِيَ لِلْعَيْنِ نُورٌ ضِيَاهَا

وَأَسْرَجَ آخَرَ فِيهَا السَّرَاجَ

وَأَذْنَاهُ مِنْ فَمِهِ لَيَّرَاهَا

هُنَاكَ دَعَى اللَّهَ مُسْتَعْفِرًا

وَعَيْنَاهُ مَشْغُولَةٌ بِبِكَاهَا

وَمُذْ عَادَ مِنْهَا يُرِيدُ الصَّلَاةَ

فَدَّ عَاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفَاهَا

وَقَدْ أَطْلَقَ اللَّهُ مِنْهُ اللِّسَانَ

وَتِلْكَ الصَّلَاةِ أَتَمَّ أَدَاهَا

در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود، آمدم.

دیدم جوانی از چین در آنجا است، که همانام امام هدایت کننده (مهدی علیه السلام) است.

این جوان هر گاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند، و آنچه در دل دارد به همین وسیله اظهار می نماید.

بیماری، زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشک ها روان ساخته بود.

جوان به کنار در سرداب کسی آمد که همه مردم از آن در به امیدشان می رسند.

با بی زبانی می خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی آورد.

شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که: من شفا می خواهم.

من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می خواند.

شاید زبانش به حالت اول برگردد و با زبانش زیارت و دعا بجای آورم.

که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد باتقوا او را می بینند.

بهترین کتاب ها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت برون آمد.

جوان اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته ام و آن آقا هم دعا کرد.

سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید.

آن سید از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - برد.

و به صُفْهَ ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق گونه] که روشنایی چشم است آمد.

و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده است.

پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود.

آن گاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود.

آری خداوند زبانش را باز کرده بود! و آن نماز را با تمام شرایط خواند.

مؤلف گوید: امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آن ها را نیاوردم، شاید جاهای دیگری بعضی از آن ها را یاد کنم.

۶- قضاوت آن حضرت علیه السلام به حق

مطالبی در این باره در حرف «ح» گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت: به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم علیه السلام پرسیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می کند؟ و می خواستم درباره علاج تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم، ولی غفلت کردم. پس جواب آمد که: سؤال کردی از امام؛ پس هر گاه بپاخیزد، به علم خودش بین مردم قضاوت می کند. مانند قضاوت داوود، از بینه نمی پرسد. (۱)

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سید عبد الحمید به سند خودش از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می کند. تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می آورد و فرمود: سعادت مند ترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود. و نیز فرمود: بدین جهت «مهدی» نامیده شد که به امری پنهان هدایت می کند، تا جایی که در پی کسی می فرستد که مردم گناهی برایش نمی دانند، پس او را می کُشد، و حتی این که کسی در خانه اش سخن می گوید: می ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد. (۲)

ص: ۱۹۰

۱- ۳۸۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۰.

۲- ۳۸۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

می‌گوییم: این معنی را ضمن ابیاتی که در اوّل کتاب آوردم به نظم در آوردم:

بِنَفْسِي مَنْ يُحْيِي شَرِيْعَةَ جَدِّهِ

وَيَقْضِي بِحُكْمٍ لَمْ يَرْمُهُ الْاَوْاِئِلُ

و در این معنی روایات زیادی هست. البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می‌کند، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده - آمده که از قریه ای به نام کرعه خروج می‌نماید، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است، جمع بین این روایات - چنان که بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که: ظهور های آن حضرت متعدد است و هر کدام از آن ها در جاهای مناسب بیان می‌گردد.

۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است، زیرا که دعا از اقسام مودّت است و خداوند متعال فرموده: «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى (۱)»؛ بگو: برای رسالت از شما مزدی نمی‌طلبم مگر دوستی نمودن در حقّ نزدیکان [اهل بیتم].

ان شاء الله تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد.

و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می‌کنم، هرچند که به گناهان اهل زمین به نزد من بیایند: کمک کننده به اهل بیت من، و برآورنده

ص: ۱۹۱

حوایج آن ها هنگامی که به آن ناچار باشند، و دوست دارنده آن ها به دست و زبانش، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد. (۱)

می گویم: این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که ان شاء الله در بخش پنجم خواهد آمد.

۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت علیه السلام

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت. در اینجا چند روایت دیگر را می افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند.

از جمله در غایه المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است فرمود: بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله ها، برانگیخته شود. پس زمین را پر می کند از قسط و عدل، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد، بنابراین ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند.

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند، خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است. زمین را پر از قسط و عدل می کند هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

اگر اشکال کنید که: در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح الهی، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و این منافات دارد با این که حضرت قائم علیه السلام فرزند

ص: ۱۹۲

امام حسن عسکری علیه السلام است، در جواب از این اشکال محمد بن طلحه شافعی - که از علمای برجسته عامه است - چنین گفته:

۱. این زیادتی از یکی از راویان حدیث - زائده - صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است. شاهد بر آن، این که این زیادت در روایت ابوداؤد و ترمذی - که در صحیح خود آن را نقل کرده اند - نیامده است.

۲ - بر فرض این که این کلمه اضافه نشده باشد، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (أبی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است.

۳ - باز بر فرض این که عبارت به همان طور درست باشد، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است. در این صورت منظور پدرش حسین علیه السلام است که کنیه اش ابو عبد الله است، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است.

می گویم: برای اثبات این که حضرت حجه بن الحسن - صلوات الله علیه - همان قائم موعود است، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می باشد - که قسمتی از آن ها گذشت - و این که این حدیث را با جواب های این فاضل خردمند در اینجا آوردم، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود و متوجه باشد که عادت بعضی روات آن ها دست بردن در احادیث بوده است، به خصوص راجع به این حدیث عدّه ای تصریح کرده اند که یکی از راویان آن، از کسانی است که عادت و شیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است، و برای این که بدانید این که

قائم همان حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام است، نزد آن ها هم مسلّم است، به حدّی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را - بر فرض صحت آن - تأویل نماید، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید.

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سید حمیری را بیاورم، زیرا که در آن به نام حضرت حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده، و آمده است که آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سید حمیری نقل کرده که گفت: من [در دین] غلو داشتم، و معتقد به غایب بودن محمد بن الحنفیه بودم، مدتی در این وضع گمراهی به سر می بردم، تا این که خداوند بر من منت نهاد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیه السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایتم کرد، و چون با دلائل، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجّت است، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته. از او پرسیدم: یا بن رسول الله! اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحت مقرون است، به من بگو که این غیبت بر که واقع می شود؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود. امامان هدایتگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اولین آن ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق، بقیه الله در زمین و صاحب زمان می باشد، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.

سید حمیری می گوید: هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم:

فَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ فِي الدِّينِ قَدْ غَوَوْا

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ فِيمَنْ تَجَعَّفَرُوا

وَنَادَيْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

وَأَيْمَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفُو وَيَغْفِرُ

وَدِنْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ دِينًا

بِهِ وَنَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ

فَقُلْتُ فَهَيْبِي قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَةً

وَاللَّادِينِي دِينُ مَنْ يَتَنَصَّرُ

وَإِنِّي إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْ ذَاكَ تَائِبٌ

وَإِنِّي قَدْ أَسْلَمْتُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

فَلَسْتُ بِغَالٍ مَا حَيِّتُ وَرَاجِعٌ

إِلَى مَا عَلَيْهِ كُنْتُ أُخْفِي وَأُظْهِرُ

وَلَا قَائِلٌ حَتَّى بَرِّضُوا مُحَمَّدًا

وَإِنْ عَابَ جُهَالٌ مَقَالِي فَأَكْثَرُوا

وَلَكِنَّهُ مِمَّا مَضَى لِسَبِيلِهِ

عَلَى أَحْسَنِ الْحَالَاتِ يَقْنِي وَيُخْبِرُ

مَعَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَوْلَى لَهُمْ

مِنَ الْمُصْطَفَى فَرْعُ زَكِيِّ وَعُنْصُرُ (۱)

پس چون دیدم مردم در امر دین، راه انحراف پیش گرفتند، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم.
و به نام خداوند، فریاد بر آوردم که: (اللَّهُ اكْبَرُ)، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است.
و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم، چون سرور مردمان جعفرعلیه السلام از آن مرا نهی کرد.
با خود گفتم: گیرم که مدتی یهودی می شدم، یا به دین نصرانیت در می آمدم.

ص: ۱۹۵

۱- ۳۹۲. کمال الدین: ۱/۳۴؛ دیوان السید الحمیری: ۲۰۳، با اندکی تفاوت.

من به درگاه خداوند رحمن، از آن گمراهی توبه می‌کنم و من مسلمان شدم و الله اکبر می‌گویم.

تا زنده ام دیگر غلو نکنم و بر نمی‌گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم.

دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیه در کوه رضوی زنده است، هرچند که جاهلان گفتارم را عیب کنند.

ولی می‌گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالت و پیروی از حق سپری نمود.

با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله شاخه پاکیزه ای هستند ... تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم:

أَيَا رَاكِبًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ جِسْرَهُ

عَذَابِرَهُ يَطْوِي بِهَا كُلَّ سَبَسَبٍ

إِذَا مَا هَدَاكَ اللَّهُ عَايَنْتَ جَعْفَرًا

فَقُلْ لَوْلِيَّ اللَّهُ وَابْنِ الْمُهَذَّبِ

أَلَا يَا أَمِينَ اللَّهِ وَابْنَ أَمِينِهِ

أَتُوبُ إِلَى الرَّحْمَنِ ثُمَّ تَأْتِي

إِلَيْكَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي كُنْتُ مُطْنَبًا

أُحَارِبُ فِيهِ جَاهِدًا كُلَّ مُعْرَبٍ

وَمَا كَانَ قَوْلِي فِي ابْنِ خَوْلِهِ مُبْطِنًا

مُعَانِدَةً مِنِّي لِنَسْلِ الْمُطَيَّبِ

وَلَكِنْ رَوَيْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ

وَمَا كَانَ فِينَا قَالَ بِالْمُتَكَذِّبِ

بِأَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُفْقَدُ لَا يُرَى

سِنِينَ كَفَعَلَ الْخَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ

فَيُقَسِّمُ أَمْوَالَ الْفَقِيدِ كَأَنَّمَا

تُعَيِّبُهُ بَيْنَ الصَّفِيحِ الْمُنْصَبِ

فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَنْبُعُ نَبْعَهُ

كَتَبَهُ جَدِّي مِنَ الْأُفُقِ كَوْكَبِ (۱)

ص: ۱۹۶

۱- ۳۹۳. این مصرع سخته دارد، و در بعضی از نسخه ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده: فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَشْرَفُ
شخصه مضيئاً بنور العدل إشراق كوكب (مترجم)

يَسِيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ
عَلَى سُودِدٍ مِنْهُ وَأَمْرٍ مُسَبَّبٍ
يَسِيرُ إِلَى أَعْدَائِهِ بِلِوَاءِهِ
فَيَقْتُلُهُمْ قَتْلًا كَحِرَانَ مُغْضَبٍ
لَمَّا رَوَى أَنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ
صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا لَمْ نَكْذِبِ
وَقُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الَّذِي
يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجَدَّبٍ
فَإِنْ قُلْتَ لَا فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَالَّذِي
أَمَرْتَ فَحَتْمٌ غَيْرٌ مَا مُتَعَصَّبٍ
وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ
عَلَى الْخَلْقِ طَرًّا مِنْ مُطِيعٍ وَمُذْنِبٍ
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمِ الَّذِي
تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطَرُّبٍ
لَهُ غَيْبُهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَهَا
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبٍ
فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ
فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبٍ
بِذَاكَ أَدِينُ اللَّهُ سِرًّا وَجَهْرَةً
وَلَسْتُ وَإِنْ عُوْتِبْتُ فِيهِ بِمُعْتَبٍ (١)

ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری، شتران تندرو که بیابان های دور و دراز با آن ها پیموده می شود.
اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمد علیهما السلام را ملاقات کردی، به ولیّ خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن:
ای امین خدا، و فرزند امین خدا! من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم.
از آن عقیده ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می کردم، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده، مبارزه می نمودم.

ص: ۱۹۷

۱- ۳۹۴. کمال الدین: ۱/۳۴ - ۳۵؛ دیوان السید الحمیری: ۱۱۴ - ۱۱۷.

عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیه از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود.

ولی از گفته وصی محمد صلی الله علیه و آله برای ما چنین نقل شده بود، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند.

که ولی خدا غایب و پنهان می شود، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظر.

و دارایی و اموال آن امام غایب در زمان حیاتش تقسیم می شود، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد.

او مدتی در این حال (غیبت) به سر می برد و به ناگاه ظهور می کند، مانند ستاره درخشانی که از افق سر بر آرد.

به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می کند، با عظمت و جلال و وسائل آماده.

بر دشمنانش حمله می کند با پرچم پیروزی و همچون دلاور خشمناکی بر آن ها می تازد.

چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [= محمد بن الحنفیه غایب است، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم، و تکذیب نکردیم.

و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده ای به خوشی زندگی می نماید.

اکنون اگر بگویی که او آن قائم نیست، البته سخت درست است، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصّبی در کار نیست.

خدا را شاهد می گیرم که قول تو حجت است بر تمام بندگان، از فرمانبردار و معصیت کار.

آن امام و ولی امر و قائمی که جانم در اشتیاق او در طرب است.

به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند. درود خداوند بر چنان غائبی باد.

مدتی در پس پرده غیبت باقی می ماند، سپس در وقت خودش ظهور می کند، آن گاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می نماید.

با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنائی ندارم.

و در بحار، از مناقب، از داوود رقی آمده است که گفت: به سید حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده اند: سید کافر است، به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد: ای آقای من! با شدت محبتی که به شما دارم و دشمنی ای که با دشمنان شما می کنم باز هم کافرم؟ فرمود: چه فایده که تو به حجت دهر و زمان، کفر می ورزی، سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود. پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند، سپس دستش را به قبر زد، قبر قطعه قطعه شد و مردی از آن بیرون آمد، در حالی که خاک ها را از سر و ریش خود میتکاند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من محمد بن علی مسمی به ابن الحنفیه هستم. سپس فرمود: من کیستم؟ گفت: جعفر بن محمد، حجت دهر و زمان. سید حمیری از

خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالی که این اشعار را بر لب داشت: «تجعفرت باسم الله فيمن تجعفرًا».(۱)

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت: در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ حمیری را به حضرت دادند، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: یا بن رسول الله! با این که او شراب می خورد و معتقد به رجعت بود؟ فرمود: پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمد علیهم السلام نمی میرند مگر این که توبه کنند و او توبه کرد در این حال جانماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته ای از سید بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود.(۲)

۹- قتل دجال - که رئیس گمراهان است - به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق آفرید که آن ها ارواح ما بودند. به آن حضرت عرض شد: یا بن رسول الله! این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریه حسین علیهم السلام آخرین آن ها قائم است که پس از غیبتی پیاخیزد و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک گرداند.(۳)

ص: ۲۰۰

۱- ۳۹۵. بحار الانوار: ۴۷/۳۲۰.

۲- ۳۹۶. بحار الانوار: ۴۷/۳۲۰.

۳- ۳۹۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

و در همان کتاب به سند خود از نزال بن سبره آمده که گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام برای ما سخنرانی کرد، حمد و ثنای خدای - عزوجل - را بجای آورد و بر پیغمبر و آل اوعلیهم السلام درود فرستاد. سپس سه مرتبه فرمود: «سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»؛ ای مردم! پیرسید از من پیش از آن که مرا نیاید. صعصعه بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجال کی خروج می کند؟ فرمود: بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست. به خدا قسم آن که پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست، و لیکن نشانه هایی دارد و آمادگی هایی که مانند دو تای کفش پی در پی واقع می شوند. اگر بخواهی از آن ها تو را خبر دهم؟ عرضه داشت: آری، یا امیر المؤمنین. فرمود: این نشانه ها را حفظ کن؛ هرگاه مردم نماز را بمیرانند، و امانت را خیانت کنند و دروغ را جایز بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، ساختمان ها را محکم بسازند، دین را به دنیا بفروشند، سفیهان را به کارها بگمارند، با زنان مشورت کنند، رجم ها را قطع نمایند، دنبال هوس بروند، و خونریزی را آسان و سبک شمارند، علم (یا عدل) ضعیف شود و ظلم افتخار باشد، اُمرأ فاجر، وزرا ستمگر، کدخدایان خائن، قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآن ها به زیور آراسته، مساجد زینت یافته، مناره های بلند ساخته، و اشرار احترام شوند؛ در صف ها ازدحام، در دل ها اختلاف و در پیمان ها شکستن واقع گردد، موعود نزدیک شود، از روی حرص دنیا زن ها در تجارت با شوهرانشان

مشارکت کنند، صدای بی دین ها بلند گردد و به آن ها گوش فرا داده شود، بدترین افراد هر قومی سرپرست آن ها بشود، و از افراد فاجر - از ترس اذیت آن ها - تقیه کنند؛ دروغگو به راستگویی و خائن به امانت داری شناخته شوند، زن های آوازه خوان و نوازندگان به کار گرفته شوند، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید، زنان بر زین سوار شوند،^(۱) زنان خود را به مردان، و مردان خویش را به زنان شبیه گردانند، شاهد نادیده (یا نخواستہ) گواهی دهد و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد - بدون اطلاع از جریان -، برای غیر خدا فقه بیاموزند، کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند و بر دل های گرگ صفت لباس می پوشانند؛ دل هایشان از مردار گندیده تر و از صبر تلخ تر باشد، پس در آن هنگام، زود، زود! و شتاب، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد که زمانی بر مردم فرا می رسد که هر کدام تمنا می کنند از ساکنان آن باشند.

اصبغ بن نباته از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجال کیست؟ فرمود: دجال، صایید بن صایید [صید] است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک بخت آن است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را اصفهان می نامند، از روستایی که یهودیه خوانده می شود بیرون آید، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح

ص: ۲۰۲

۱- ۳۹۸. معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست، زیرا که در آن زمان هم رایج بوده، بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد، واللّٰه العالم. {مترجم}

می درخشد، و در آن لکه ای باشد که گویی به خون آمیخته است. میان دو چشمش نوشته: این کافر است، که هر باسواد و بی سواد آن را می خواند. به دریاها فرو می رود و آفتاب با او می گردد، در مقابلش کوهی از دود، و پشت سرش کوهی سفید می باشد که مردم می پندارند نان است. در زمان قحطی شدیدی خروج می کنند، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یک میل می باشد، و آبگاه به آبگاه زمین برایش نوردیده می شود، و به هیچ آبی نگذرد مگر این که تا روز قیامت فرو رود، با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزند: به سوی من آید دوستان من! منم آن که آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم. انا ربکم الأعلى! آن دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشم است، غذا می خورد و در بازارها راه می رود، به راستی که پروردگارتان نه یک چشم است، نه راه می رود و نه زوال دارد. «تَعَالَى اللَّهُ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است. بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستین های سبز هستند. خداوند - عَزَّوَجَلَّ - او را در شام، بر سر گردنه ای به نام «افیق» خواهد کشت، او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند کشته می شود، همانا که بعد از آن طامه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود.

عرض کردیم: آن چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: خروج «دابه الارض» از کنار کوه صفا که انگشتی سلیمان و عصای موسی با او باشد. انگشتی را بر روی هر مؤمنی بگذارد، نقش می گیرد: این به حق مؤمن است. و بر روی

هر کافری بگذارد نوشته می شود: این به حق کافر است. تا جایی که مؤمن بانگ بزند که: وای بر تو ای کافر! و کافر فریاد برآرد: خوشا به حال تو ای مؤمن! که من دوست می داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم. سپس دایه سر بردارد، آن گاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببینند، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود، و توبه برداشته خواهد شد، دیگر نه توبه قبول می شود و نه عملی مفید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (۱)؛ آن روز برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد، یا با ایمانش خیر حاصل ننموده، ایمان آوردنش سودی ندارد. سپس فرمود: از من نپرسید که پس از آن چه خواهد شد؟ زیرا که حبیب من رسول خداصلی الله علیه وآله از من عهد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم.

نزال بن سبره می گوید: به صعصعه بن صوحان گفتم: ای صعصعه! منظور امیر المؤمنین از این سخن چیست؟ گفت: ای پسر سبره! آن که عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است و اوست آفتابی که از مغرب خود برآید، کنار رکن و مقام ظاهر می شود، و زمین را پاک می کند، و میزان عدل برقرار می سازد. پس آن هنگام هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد. امیر المؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حبیب او رسول خداصلی الله علیه وآله با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد. (۲)

ص: ۲۰۴

۱- ۳۹۹. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲- ۴۰۰. کمال الدین: ۲/۵۲۵.

می‌گوییم: تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است.

و اما این خبر - هر چند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سندش، ضعیف است، ولی - مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده تقویت می‌شود.

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم:

۱ - این که آن حضرت فرمود: (به خدا قسم آن که پرسیده شده، از سؤال کننده داناتر نیست ...) دلالت می‌کند که این یکی از امور بدائیه است که احتمال تقدیم و تأخیر (جلو و عقب افتادن) دارد، و وقت معینی برای آن نیست، همان طور که ظهور مولای غایب ماعلیه السلام نیز چنین است که در نکات بحث غیبت در حرف «غ» گذشت.

۲ - دَجَال - علیه اللعنه - ساحر خواهد بود، و این که مردم خیال می‌کنند آفتاب با او راه می‌رود برای همین است. و دلیل بر آن، فرمایش آن حضرت که: [مردم خیال می‌کنند نان است] می‌باشد، و این که می‌فرماید: (زمین زیر پایش نور دیده می‌شود)، به خاطر عظمتِ مرکبِ اوست! و این کنایه از سرعت سیر است.

۳ - خروج دابّه الارض در زمان ظهور مهدی - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - می‌باشد. و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن، امیر المؤمنین علیه السلام است. از جمله، در بحار، به سند خود از ابو عبد الله جدلی آورده که گفت: بر علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد شدم، به من فرمود: آیا سه مطلب را به تو خیر ندهم پیش از آن که بر من و تو کسی وارد شود؟ عرض کردم: چرا. فرمود: من بنده خدایم،

و من دابّه الارض هستم و راستگوی زمین و عدل آن، و برادر پیامبرش می باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی؟
عرض کردم: آری، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من. (۱)

مؤلف کتاب، محمدتقی موسوی اصفهانی - عفی عنه - می گوید: معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی ...، در حرف «ز» گذشت، مراجعه شود.

و اما ابو عبد الله جدلی - راوی حدیث - نامش عبید بن عبد است، و سید بزرگوار مورد اعتماد، سید مصطفی، در کتاب نقد الرجال (۲) از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان خواص امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

و در روایت دیگری از او آمده که گفت: بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: هفت سخن برای تو بیان می کنم، مگر این که کسی بر ما داخل شود. عرض کردم: بیان کن فدایت شوم. فرمود: آیا انف مهدی و عین اش را می شناسی؟ گوید: گفتم: آیا ای امیر مؤمنان شما هستید؟ فرمود: گمراهی را آن دو نفر (اولی و دومی) پوشیده داشتند و در آخر الزمان «دابّه»، خواری آن دو را آشکار می سازد. گوید: عرضه داشتم: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان! گمان می کنم همانا آن دو، فلاّنی و فلاّنی باشند. پس فرمود: دابّه، وه چه دابّه ای است! و عدل و راستگویی او، و زمان برانگیخته شدن آن! و خداوند هر که به او ظلم کند را هلاک می سازد.

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه اسدی روایتی آمده

ص: ۲۰۶

۱- ۴۰۱. بحار الانوار: ۳۹/۲۴۳.

۲- ۴۰۲. نقد الرجال: ۲۱۳ - ۲۱۴.

که مطلب فوق را تأیید و تأکید می کند. عبایه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من در بالینش حاضر بودم. به من فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت، و دمشق را خراب می کنم، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می نمایم، و عرب را به این عصایم پیش می برم. عرض کردم: یا امیر المؤمنین علیه السلام! مثل این که تو خبر می دهی که بعد از مرگ زنده می شوی؟

فرمود: نه، ای عبایه! آن طور نیست که پنداشته ای، مردی از من این کار را انجام می دهد.

صدوق گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از عبایه اسدی تقیه کرده است. (۱)

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابو یقظان! آیه ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آنجا که خداوند متعال فرماید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (۲)؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان تحقق یافت، برایشان دابّه الارض (جنبنده ای از زمین) برآوریم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی داشتند.

این کدام دابّه است؟ عمار گفت: به خدا قسم نمی نشینم و نه غذا می خورم و نه چیزی می آشامم تا این که آن را به تو نشان دهم. سپس با آن مرد به سوی امیر المؤمنین علیه السلام شتافت. آن حضرت خرما و کره تناول می کرد، به عمار

ص: ۲۰۷

۱- ۴۰۳. معانی الاخبار: ۴۰۶.

۲- ۴۰۴. سوره نمل، آیه ۸۲.

فرمود: پیش بیا ای ابو یقظان! عمار نشست و شروع به خوردن کرد. آن مرد تعجب کرد و وقتی عمار برخاست، به او گفت: سبحان الله، ای ابو یقظان! تو سوگند خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و نشینی تا آن (دابه الارض) را به من نشان دهی! عمار گفت: اگر تعقل کنی متوجه می شوی که آن را به تو نشان دادم. (۱)

و از آن حضرت منقول است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسجد خوابیده، شنها را جمع کرده و بر آن ها سر نهاده بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله با پا او را حرکت داد و فرمود: ای دابه الله برخیز! یکی از اصحاب که شاهد ماجرا بود، عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، والله این فقط به او (علی) اختصاص دارد، و اوست دابه ای که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است. (۲)

همین مقدار از روایات ان شاء الله در این زمینه کفایت می کند.

۴- این که در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود: (پس از آن هنگام توبه برداشته خواهد شد ...) دلالت دارد بر این که حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - توبه و ایمان را از کسانی که پیش از خروج دابه الارض به کفر و طغیان آلوده بوده اند، می پذیرد. و هرگاه دابه الارض خروج کند توبه برداشته شود، و کسی که پیش تر ایمان نداشته ایمان آوردن به کارش نمی آید.

و این چنین روایات مختلفی که در این باب آمده جمع می شود؛ در بعضی

ص: ۲۰۸

۱- ۴۰۵. بحار الانوار: ۵۳/۵۳.

۲- ۴۰۶. بحار الانوار: ۵۳/۵۲.

از این روایات آمده امام عصر - ارواحنا فداه - توبه را قبول می کند، که در بحث قتل کافرین آوردیم، و حاصل آن ها چنین است که آن حضرت اسلام را بر آن ها عرضه می کند، هر کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می شود، و بعضی دیگر از روایات دلالت می کند بر این که آن حضرت اسلام را از کسانی که پیش از آن مسلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسی را قبول نمی کند، چنان که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام درباره قول خداوند - عزوجل - : «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» (۱)؛ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل ننموده باشد، ایمان آوردنش سودی ندارد. فرمود: «الآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ الْمُشَطَّرَةُ وَالْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ الْقَائِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ آیات، امامان «مشطره» (۲) هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است، پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش، اگر پیش از آن که آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد - هر چند که به پدران او ایمان داشته است - (۳).

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابو جعفر باقر علیه السلام چنین آمده: کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را

ص: ۲۰۹

۱- ۴۰۷. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲- ۴۰۸. این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیر برهان موجود نیست، به هر حال این کلمه یا از شطر به معنی اتصال گرفته شده، یعنی امامانی که سلسله آن ها به هم متصل است، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده، اشاره به غربت آن ها و اینکه یارانی نداشتند تا حق خود را بگیرند، و در این امر منتظر حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - می باشند.

{مؤلف}

۳- ۴۰۹. کمال الدین: ۲/۳۳۶.

نمی‌گیرد... (۱) و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند، و با این وجه، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابّه الارض توبه و ایمان را از مخالفین می‌پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست.

اگر بگویید: با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ...» (۲) آمده، این وجه بعید به نظر می‌رسد؛ روایت چنین است: از امام ابو عبد الله صادق علیه السلام که فرمود: پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند، و حجّت از زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس هنگامی که حجّت رفع شود در توبه هم مسدود می‌گردد. «وَلَمْ يَنْفَعْ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُزْفَعَ الْحُجَّةُ ...» (۳) و فایده نمی‌بخشد کسی را ایمانش، اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آن که حجّت برداشته شود.

در جواب می‌گوییم: البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد، و منظور از این خبر این است که مکلف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معین توبه نماید، توبه اش قبول می‌شود، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد، در توبه نیز بسته می‌شود. بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست.

و به وجه دیگری نیز می‌شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن این که حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بدانند ایمان آن‌ها

ص: ۲۱۰

۱- ۴۱۰. بحار الانوار: ۵۳/۳۵۴.

۲- ۴۱۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۳- ۴۱۲. تفسیر البرهان: ۱/۵۶۴.

از روی حقیقت و اخلاص است، می پذیرد، ولی از کسانی که به زیان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است. شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند - که اختصاص به او دارد - این راه حلّی است که به خاطر حقیر رسیده.

و اَمّا سید جلیل سید نعمت اللّٰه جزائری رحمه الله در کتاب الانوار النعمانیة چنین گفته: در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آن ها را می خواستم بدانم تا این که خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند، و حاصل آن حدیث این که: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عدّه ای از کسانی را که کافر محض مرده اند، زنده می کند - چنان که بیان این مطلب خواهد آمد - و آن حضرت از این افراد، دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند، زیرا که توبه آن ها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد، گفت: توبه کردم. و خداوند در جوابش فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» (۱)؛ حالا ایمان می آوری و حال آن که پیش از این به معصیت گذراندی، و توبه اش را قبول نکرد، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست؛ اَمّا کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده اند، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند. (۲)

می گویم: این مطلب به خودی خود صحیح است، ولی اخبار آینده این

ص: ۲۱۱

۱- ۴۱۳. سوره یونس، آیه ۹۱.

۲- ۴۱۴. الانوار النعمانیة: ۲/۷۲.

جمع را نمی پذیرد، زیرا که ظاهر آن ها بیان وضع زندگان است - که بر تأمل کننده پوشیده نیست - ظاهراً مرحوم سید رحمه الله وقتی بر این حدیث دست یافت آن را به سلیقه خود، وجه جمع بین آن اخبار قرار داد. به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اوّل یا دوم است که ذکر کردیم.

۵- از این که آن حضرت در حدیث دجال فرمود! (چشم راستش مسح شده ...) وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می شود؛ درهم های اطلسی که مسکوک نیست، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطح را (مسحاء) گویند.

و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می شود و آن این که: به خاطر شوم بودن، دجال را مسیح نامند. وی در معنی تمسیح چنین گفته است: این که خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند، از اضداد است. و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده اند، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول را - در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته ام - یادآور شده ام.

۶- صاحب قاموس در واژه «دجل» چنین گفته است: دُجیل بر وزن زُبیر؛ ثمامه قطران، و دجل البعیر: شتر را قطران (= شیره دخت ابهل و ارز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دَجَال چون همه زمین را فرا گیرد، یا از دجل به معنی: دروغ گفت و سوزاند و جماع کرد و نواحی زمین را پیمود، و یا از دَجَل تدجیلاً گرفته شده است به معنی پوشاندن و مطلا کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل و یا از دُجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده، چون گنجینه ها در پی او در حرکت است. یا از دِجال یعنی دسته شمشیر، یا از

دجاله برای رفیقان انبوه، یا از دجال بر وزن سحاب به معنی سرگین - چون زمین را نجس می کند، یا از دجل مردم برای به دست آوردن گم شده ها، چون مردم از او پیروی می کنند. (۱)

۷ - سید جزائری در کتاب الانوار النعمانیه گفته است: و اما دجال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می نماید. و می شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت، چنان که احوال مختلفی دارد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد. (۲)

۸ - شیخ ما امین الدین فضل بن الحسن الطبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: هر که سوره کهف را تا هشت روز بخواند از هر گونه فتنه ای محفوظ می ماند، و اگر دجال در آن هشت روز خروج نماید، خداوند او را از فتنه دجال مصون می گرداند. (۳)

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت آورده که فرمود: هر آن که ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند فتنه دجال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می شود. (۴)

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بر سوره ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آن ها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؛ فرمود: سوره اصحاب

ص: ۲۱۳

۱- ۴۱۵. قاموس: ۳/۳۷۴ {چاپ بیروت}.

۲- ۴۱۶. الانوار النعمانیه: ۲/۱۱۰.

۳- ۴۱۷. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

۴- ۴۱۸. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

کهف، هر کس روز جمعه آن را بخواند خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می‌آمزد، و نوری بخشیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنه دجال محفوظ خواهد ماند. (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود: شخصی که ده آیه از اول سوره کهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی‌رساند، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود. (۲)

حرف «ک»

۱ - کمالات آن حضرت علیه السلام

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتی‌هایی دچار شده، عقل تو را وامی‌دارد که به یاری اش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی. و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آید، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می‌شود. اکنون که این مطلب را توجه کردی می‌گوییم: مولای ما حضرت صاحب الزمان - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف - تمام مرزهای کمال را احاطه کرده و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دور مانده از اهل و عیال و خانه و وطن، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است. اما عظمت مصیبت آن حضرت به مقدار

ص: ۲۱۴

۱- ۴۱۹. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

۲- ۴۲۰. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

عظمت خود او است. و اما کمالاتش، زبان از بیان آن الکن و اندیشه ها از پرواز به قله های رفیع آن ناتوان می باشد. شاید با مطالعه این کتاب گوشه هایی از این مطالب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی و در اینجا نیز مطالبی می افزاییم که بدانی آن حضرت مجموعه ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است.

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات» از کتاب «اثبات الرجعه» فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می خوانیم: از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند. (۱)

و چه خوش گفته اند: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضل بن عمر از امام ابو عبید الله صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می گوید: ای مردم! هر آن که می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم. و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می باشم. و هر که می خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم.

ص: ۲۱۵

و هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم. و هر کس می خواهد محمد و امیر المؤمنین علی علیهما السلام را ببیند، بدانند که من همان محمد و علی علیهما السلام هستم. و هر که می خواهد حسن و حسین علیهما السلام را ببیند، بدانند که من همان حسن و حسین علیهما السلام هستم. و هر که می خواهد امامان از ذریه حسین علیه السلام را ببیند، بدانند که من همان ائمه اطهار علیهم السلام هستم. دعوتم را بپذیرید و به نزد جمع شوید که هر چه گفته اند و هر چه نگفته اند را به شما خبر می دهم. (۱)

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر این که تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت آشکار می گردد. و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردیم که: «نهمین آن ها قائمشان است و او ظاهر و باطن آن ها است» بر این معنی دلالت می کند.

همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام می فرمود: سنت های پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبت ها برایشان واقع شد، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صد در صد واقع خواهد شد. ابوبصیر گوید: عرض کردم: یا بن رسول الله! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از نسل فرزندان موسی است، او فرزند بهترین کنیزان است، غیبتی

ص: ۲۱۶

خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند، سپس خداوند - عزوجل - او را آشکار می کند و بر دست او شرف و غرب زمین را فتح می نماید و حضرت روح الله، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند. (۱)

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم. [فصل اول: شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام؛ فصل دوم: شباهت آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام؛ فصل سوم: شباهت آن حضرت به امام حسین علیه السلام].

فصل اول: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام

فصل اول: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام

شباهت به آدم علیه السلام

خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۲)؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می دهم. و خداوند حضرت حجّت علیه السلام را نیز وارث زمین، و خلیفه خود در زمین قرار خواهد داد، چنان که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه: «وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۳)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد. فرمود: او قائم و اصحابش می باشند و هنگام ظهورش در مکه در حالی که دست بر

ص: ۲۱۷

۱- ۴۲۳. کمال الدین: ۲/۳۴۵.

۲- ۴۲۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳- ۴۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.

صورت می کشد، می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَنَا الْأَرْضَ ...» (۱)؛ سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد. (۲)

و در حدیث مفضل آمده که: خروج می کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است، از او پیروی کنید.

گریه آدم علیه السلام

از پیامبر صلی الله علیه وآله آمده که فرموده: آدم علیه السلام آن قدر بر فراق بهشت گریست تا این که اشک از دو گونه اش مانند آبراه جاری شد. (۳) از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است. (۴)

حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد، چنان که در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدش حسین علیه السلام - می گوید: شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که: خداوند تمام اسم ها را به آدم تعلیم فرمود. (۵) و اما قائم - عجل الله فرجه الشریف - : خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است، چه این که آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنان که در حدیث آمده - و پیغمبر

ص: ۲۱۸

۱- ۴۲۶. سوره زمر، آیه ۷۴.

۲- ۴۲۷. تفسیر البرهان: ۳/۱۴۶.

۳- ۴۲۸. بحار الانوار: ۱۱/۲۰۴.

۴- ۴۲۹. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۵- ۴۳۰. سوره بقره، آیه ۳۱.

اکرم صلی الله علیه وآله هفتاد و دو حرف از آن را آموخت، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف -.

و در خبر صحیحی ثقه الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده فرمود: آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد، و هیچ عالمی نمرده مگر این که علمش را به ارث گذاشته است، زمین بدون عالم باقی نمی ماند. (۱).

آدم علیه السلام زمین را با عبادت خدا زنده کرد، پس از آن که جنیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند. قائم علیه السلام نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین.

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۲)؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد.

آمده که فرمود: خداوند - عَزَّوَجَلَّ - به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و منظور از مرگ آن، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است. (۳).

و در وسائل درباره آیه: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» آمده که حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: به وسیله باران احیا نمی کند، بلکه

ص: ۲۱۹

۱- ۴۳۱. کافی: ۱/۲۲۳.

۲- ۴۳۲. سوره روم، آیه ۱۹.

۳- ۴۳۳. بحار الانوار: ۵۱/۵۴.

خداوند مردانی برانگیزد که عدالت را زنده می کنند، و زمین به خاطر احیای عدالت، زنده می شود، و به درستی که اگر یک حدّ در زمین برپا شود، سودمند تر از چهل روز باران است. (۱)

و در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال، و یک حدّ که برای خدا در زمین برپا شود سودمند تر است از چهل روز باران.

با این همه تاکی و تا چند، آدم و قائم را باهم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد.

إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْمَكَارِمَ حَازَهَا

فِي صُلْبِ آدَمَ لِلْإِمَامِ الْقَائِمِ

آن که مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - .

شبهات به هابیل علیه السلام

نزدیک ترین و خویشاوند ترین افراد، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می فرماید: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲)؛ و بر آنان، داستان دو پسر آدم را به حق تلاوت کن، که چون قربانی ای تقدیم داشتند، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، [قابیل به هابیل] گفت: تو را خواهم کشت. گفت: خداوند تنها از تقوی پیشگان می پذیرد.

ص: ۲۲۰

۱- ۴۳۴. وسائل الشیعه: ۱۸/۳۰۸.

۲- ۴۳۵. سوره مائده، آیه ۲۷.

همچنین نزدیک ترین و خویشاوند ترین افراد، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود و او عموی آن حضرت، جعفر کذاب بود، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولی خدا و آن که در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد. (۱)

شبهات به شیث علیه السلام

هبه الله شیث، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، چنان که در روضه کافی روایت شده حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود: وقتی هبه الله، پدرش آدم را دفن کرد، قایل به نزدش آمد و گفت: ای هبه الله من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آن قدر عطا کرد که به من عطا نکرد، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و بدین جهت او را کشتم که فرزندی نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او قبول نشد. و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همان طور که برادرم هابیل را کشتم. پس هبه الله و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آن ها بود ... (۲)

حضرت قائم علیه السلام نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معین؛ چنان که درباره حضرتش روایت شده: هنگام ولادت بر زانو قرار

ص: ۲۲۱

۱- ۴۳۶. کمال الدین: ۱/۳۲۰.

۲- ۴۳۷. روضه کافی: ۱۱۴.

گرفت و دو انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه ای زد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»؛ ستمگران پنداشته اند که حجت الهی باطل و نابود است، و حال آن که اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می رود. (۱)

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است.

شبهات به نوح علیه السلام

نوح، شیخ الانبیا است. از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد. و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیا است؛ (بنا به روایت کافی)، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد. (۲) پس عمر آن حضرت تاکنون - روز یکشنبه دهم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری - هزار و هشتاد و پنج سال می شود.

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: در قائم، روشی از آدم و نوح است و آن طول عمر می باشد. (۳) تمام این خبر قبلاً گذشت.

نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از کافرین پاک کرد و گفت: پروردگارا! بر روی زمین دیار بشری از کافران برجای مگذار. (۴) قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آن ها باقی نماند - چنان که گذشت.

نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنان که خداوند می فرماید: «فَلَبِثَ

ص: ۲۲۲

۱- ۴۳۸. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

۲- ۴۳۹. اصول کافی: ۱/۵۱۴.

۳- ۴۴۰. کمال الدین: ۱/۳۲۲.

۴- ۴۴۱. سوره نوح، آیه ۲۶.

فِيهِمْ أَلْفٌ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (۱)؛ پس در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد، آن گاه طوفان آنان را فرو گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نیز از اوّل امامتش تاکنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد.

هر که از نوح علیه السلام تخلف جست هلاک شد. هر که از قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - تخلف جوید نیز هلاک می شود - چنان که در حدیث آمده - (۲).

فرج نوح علیه السلام و اصحابش را خداوند آن قدر به تأخیر انداخت تا این که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند. فرج قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - را نیز خداوند آن قدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند - چنان که در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است - (۳).

ادریس علیه السلام به ظهور نوح علیه السلام بشارت داد، و به ظهور قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان علیهم السلام بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند - که اگر بخواهیم آن ها را ذکر کنیم کتاب طولانی می شود -.

ص: ۲۲۳

۱- ۴۴۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- ۴۴۳. در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاخیزد، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آن که از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را خدا را! که به سوی او بیاید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است. {مؤلف}

۳- ۴۴۴. کمال الدین: ۲/۳۸۵.

نداهای نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم می رسید و این یکی از معجزات آن حضرت علیه السلام بود - چنان که در کتاب زبده التصانیف آمده - . قائم علیه السلام نیز هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و فریادی برمی آورد و می گوید: ای نقبا و سرداران من؛ و ای خواص من؛ و ای کسانی که خداوند پیش از ظهور، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده! با خواست و رغبت به سوی من آید. پس صدای آن حضرت علیه السلام به آن ها می رسد در حالی که در محراب ها و بر فرش ها و رختخواب هایشان باشند و با یک فریاد، همه صدای او را می شنوند و هر یک از آن ها به گوشش می رسد، و به سوی آن صدا اجابت می کنند، و یک چشم برهم زدن نمی گذرد که همگی آن ها بین رکن و مقام قرار می گیرند، چنان که در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است. (۱)

شبهات به ادريس عليه السلام

ادريس عليه السلام جد پدر نوح علیه السلام است که نامش اخنوخ بوده، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می شود: به آسمان چهارم بالا رفت. و گفته می شود که به آسمان ششم برده شد.

در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت: ادريس به آسمان بالا برده شد، همان گونه که عیسی به آسمان برده شد، و او زنده است و نمرده. و دیگران گفته اند: بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح شده است. این معنی از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است. (۲) قائم علیه السلام را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد.

ص: ۲۲۴

۱- ۴۴۵. بحار الانوار: ۵۳/۷.

۲- ۴۴۶. مجمع البیان: ۶/۵۱۹.

ادریس علیه السلام را خداوند بر بال فرشته ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد، چنان که علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او حدیث گفته بود، نقل کرده که گفت: امام ابو عبید اللہ صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر فرشته ای از فرشتگان غضب کرد و بال هایش را بُرید، و او را در یکی از جزیره های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی - که خدا می داند - در آن دریا ماند. و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا! دعا کن خداوند از من راضی شود و بال هایم را برگرداند. ادریس فرمود: آری، [چنین خواهم کرد]. آن گاه از پروردگار درخواست نمود، و خداوند بال های آن فرشته را بازگرداند و از او راضی شد، سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری! دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملک الموت نگاه کنم، چون با یاد او زندگی ندارم. پس فرشته او را برگرفت و بر بال های خود به آسمان ها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می دهد. ادریس بر ملک الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم. گفتم: پروردگارا! چگونه این کار را انجام دهم و حال آن که غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان از مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است؟ سپس او را بین آسمان

چهارم و پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (۱)؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم. و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتاب های بسیار درس می گفت. (۲) و گفته می شود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است.

قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان ها برد. در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده، در باب میلاد حضرت قائم علیه السلام آمده است: پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می کردند، آن گاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که: او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان. آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند. آن گاه شنیدم که حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) می فرمود: تو را به کسی می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. نرجس گریه کرد، آن حضرت به او فرمود: آرام باشد که شیر جز از پستان های تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت، چنان که موسی به مادرش باز گردانده شد. خدای - عزوجل - می فرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (۳)؛ سرانجام ما او را به مادرش باز گردانیدیم تا دیده اش روشنی یابد، و غمگین نشود.

حکیمه گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این روح القدس است که

ص: ۲۲۶

۱- ۴۴۷. سوره مریم، آیه ۵۷.

۲- ۴۴۸. تفسیر القمی: ۲/۵۱.

۳- ۴۴۹. سوره قصص، آیه ۱۳.

موکل به امامان است. آن‌ها را تسدید و توفیق می‌دهد و به علم تربیت می‌کند... (۱) ادریس علیه السلام از قومش غایب شد، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند - چنان که در حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آمده است - قائم علیه السلام نیز همین طور، هنگامی که دشمنان می‌خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد. چنان که در بحث ظلم دشمنان بر آن حضرت در حرف «ظ» گذشت.

غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدت و فشار واقع شدند. قائم - عجل الله فرجه الشریف - نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقت واقع شوند. در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا این که در میان فتنه و جور، کسی متولد شود که مردم او را شناسند. آن گاه زمین به حدی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند «الله» بگوید [و نام حقّ ببرد] سپس خداوند - عزوجل - مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، هم چنان که قبل از او آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند. (۲)

و از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: البته زمین پر از ظلم و جور می‌شود، تا جایی که کسی - جز مخفیانه - الله نگوید. سپس خداوند قومی صالح را می‌آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که از ظلم و جور پر شده است. و در حرف «ف» بعضی دلایل گذشت.

ص: ۲۲۷

۱- ۴۵۰. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

۲- ۴۵۱. بحار الانوار: ۵۱/۶۸.

وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید، مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدت و بدی را از آنان دور کرد. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نیز همین طور است که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری اش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت - که ان شاء الله در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد.

هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نیز چنین است: هرگاه ظاهر شود، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند. اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتاب های مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید، ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی مان می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم، امید آن که خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند.

شباهت به هود علیه السلام

نام هود علیه السلام عابر است، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد. در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوت ها ظاهر می شوند، و البته خداوند - عزوجل - به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند. پس

پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا این که مدت بر آن ها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش، هود را فرستاد، بعد از آن که نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود، و دشمنان ه و وسیله باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است: «ما تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّمِيمِ» (۱)؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. آن گاه غیبت بر او واقع شد تا این که هود علیه السلام ظاهر گشت. (۲) قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات پدران بزرگوارش مژده داده اند، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند، که پاره ای از آن ها گذشت.

هود علیه السلام؛ خداوند - عزوجل - کافرین را به وسیله او هلاک کرد، و باد عظیم را بر آن ها فرستاد، چنان که خداوند می فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّمِيمِ» (۳)؛ بر آنان تند بادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند. - چنان که در روایت مفضل گذشت، و در بحث ندهای آن حضرت ان شاء الله خواهد آمد -.

شبهات به صالح علیه السلام

صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آن که به سوی

ص: ۲۲۹

۱- ۴۵۲. سوره ذاریات، آیه ۴۱.

۲- ۴۵۳. کمال الدین: ۱/۱۴۵.

۳- ۴۵۴. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.

آن‌ها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنان‌که در کمال‌الدین از امام ابو‌عبدالله صادق علیه السلام مروی است فرمود: صالح مدتی از قومش غایب شد، روزی که از آنان غیبت یافت، میانسال و خوش‌هیکل و خوش‌اندام بود، ریش‌انبوه و شکم‌خفته‌ای داشت، گونه‌هایش سبک و در میان مردمان میان‌بالا بود. هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند، و آن‌ها را بر سه طایفه دید: یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند. اول، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنان گفت: من صالح هستم. آن‌ها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند و راندند، و گفتند: خداوند از تو بیزار است، صالح به صورت تو نبود. سپس نزد منکرین و کافرین آمد، و آن‌ها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. آن‌گاه نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: نشانه‌ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است، هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی‌آورد، ما در میان خودمان نشانه‌های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده‌ایم تا این‌که هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خیر آسمانی بر ما محقق گردد. صالح علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما بر آوردم.

گفتند: راست می‌گویی؟ همین مطلب را ما با هم بررسی می‌کردیم. نشانه‌های آن چیست؟ فرمود: یک روز او آب می‌آشامید و روز دیگر شما.

گفتند: ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده ای ایمان داریم. اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (۱)؛ همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است. و اهل یقین و ایمان گفتند: «إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۲)؛ ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم. و کسانی که تکبر کردند - شک کنندگان - گفتند: «إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (۳)؛ ما به آنچه شما ایمان آورده اید، کفر ورزیده ایم.

راوی گوید: آیا آن زمان، میان آن ها عالمی هم بود که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند عادل تر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آن ها، در حال حیرت که امامی را نمی شناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای - عزوجل - را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مَثَل قائم علیه السلام نیز مَثَل صالح است. (۴)

آری، قائم علیه السلام هم مانند صالح علیه السلام خواهد بود. آنچه بر صالح جاری شده بی کم و کاست بر او جاری می شود. با آن که در سنّ پیری و پس از عمری طولانی ظهور می کند، به صورت جوانی کم تر از چهل سال است.

مردم نیز بر سه دسته خواهند بود: اهل یقین؛ شک؛ و انکار. اهل شک و انکار را دعوت می کند، و چون منکر شوند و نفی کنند، آن ها را می کشد.

ص: ۲۳۱

۱- ۴۵۵. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۲- ۴۵۶. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۳- ۴۵۷. سوره اعراف، آیه ۷۶.

۴- ۴۵۸. کمال الدین: ۱/۱۳۶.

و اهل یقین از او نشانه می خواهند که به آن ها ارائه می دهد، پس با او بیعت می کنند. و در تمام این ها روایاتی هست که بعضی از آن ها را پیش تر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد - ان شاء الله تعالی -.

شبهت به ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود. قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود.

ابراهیم علیه السلام در یک روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند، و در یک هفته آن قدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می نمایند، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند. - چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است - (۱) قائم علیه السلام نیز چنین بود، چنان که در خبر حکیمه علیها السلام آمده: پس از گذشت چهل روز به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود، از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم. حضرت ابومحمد علیه السلام به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداوند - عزوجل - . عرض کردم: ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می بینم؟ فرمود: ای عمه من! مگر ندانستی که ما گروه اوصیا در یک روز به مقدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم. (۲)

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید، خداوند - عزوجل - به نقل از او فرموده:

ص: ۲۳۲

۱- ۴۵۹. بحار الانوار: ۱۲/۱۹.

۲- ۴۶۰. بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

«وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۱)؛ و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید، کناره می گیرم. قائم علیه السلام نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف «ع» گذشت.

ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشته است. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نیز دو غیبت دارد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش افکنده شد، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد. قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - نیز همان جامه را هنگامی که قیام کند خواهد پوشید. در کتاب کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: آیا می دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید، پس با آن جامه گرمی و سردی به او اثر نمی کرد. و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازو بندی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، و هنگامی که یوسف علیه السلام آن پیراهن را از بازو بند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، همین است که خداوند به حکایت از او فرموده: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» (۲)؛ همانا من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهید. این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شده بود.

عرض کردم: فدایت شوم! این پیراهن به که می رسد؟ فرمود: به اهل آن

ص: ۲۳۳

۱- ۴۶۱. سوره مریم، آیه ۴۸.

۲- ۴۶۲. سوره یوسف، آیه ۹۴.

و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمدصلی الله علیه و آله رسیده است. (۱)

می گویم: این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود: آیا جامه قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - را که در آن بپاخیزد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس آن حضرت جعبه ای را خواست و آن را گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آن را باز کرد. دیدم آستین چپش خون آلود است. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خداصلی الله علیه و آله است روزی که دندان های جلویض ضربت دید آن را پوشیده بود و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را برتن دارد و قیام می کند. من آن خون را بوسیدم و بر صورت نهادم. سپس آن حضرت، آن را تا کرد و برداشت. (۲) زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن؛ زیرا که در حدیث اول صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد. واللّٰه العالم.

ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بنا نمود و حجر الاسود را در جایش نصب کرد. خداوند - عزوجل - می فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا

ص: ۲۳۴

۱- ۴۶۳. کمال الدین: ۱/۱۴۲.

۲- ۴۶۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۵؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۸.

تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۱)؛ و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا بردند و گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی. و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) روایت است که فرمود: خداوند - عزوجل - به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را بسازد و پایه های آن را بنا نماید، و به مردم محل عبادت و مناسک شان را ارائه دهد. پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس در اینجا کوه ابوقییس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری، آن گاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد. (۲)

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد. در بحار از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، مسجد الحرام را منهدم می کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده باز می گرداند ... (۳)

و در خرائج، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم، آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش باز گردانند، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجر الاسود را در جای خودش نصب می کند

ص: ۲۳۵

۱- ۴۶۵. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۲- ۴۶۶. البرهان: ۱/۱۵۳.

۳- ۴۶۷. بحار الانوار: ۵۲/۶۳۸.

دست یابم، زیرا که در کتاب‌ها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی‌تواند به جای خود نصب نماید - چنان که در زمان حجّاج امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم، و می‌دانستم که ابن هشام به مکه سفر می‌کند، لذا نامه‌ای نوشتم و مهر کرده، به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ و به ابن هشام گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجر الاسود را به جای خودش نصب می‌کند برسد، من تو را برای این کار فرا خواندم.

ابن هشام گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جای گذاری حجر الاسود فرا رسید، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معین بگذارند جایی باشم که بینم نصب کننده آن کیست، و آن‌ها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی‌توانست و حجر الاسود قرار نمی‌یافت و می‌افتاد.

پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد، آن را گرفت و در جایش قرار داد، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود. فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد و آن جوان رفت که از در خارج شود، من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می‌زدم که خیال کردند دیوانه‌ام. مردم برای او راه می‌گشودند و من چشم از او نمی‌گرفتم تا از مردم

جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با تائی و آرامش می رفت، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید، به سمت من برگشت و فرمود: آنچه با خود داری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم، بدون این که به آن نگاهی کند فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد. اشک در چشمم حلقه زد، و نتوانستم از جا حرکت کنم، مرا به حال خود گذاشت و رفت.

ابوالقاسم می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت.

راوی می افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد، به امور خود رسیدگی کرد، وصیت نامه اش را نوشت، و جدّیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منت بگذارد؟ جواب داد: این همان سالی است که هشدار داده شدم و در همان بیماری درگذشت. خداوند رحمتش کند. (۱)

ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد، خدای - عَزَّوَجَلَّ - در کتاب خود می فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۲)؛ ای آتش بر ابراهیم! سرد و سلامت باش. قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد، چنان که در بعضی از کتاب ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج می کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می آید، و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می کند؛ پس آن جناب دستور

ص: ۲۳۷

۱- ۴۶۸. الخراج: باب ۱۳.

۲- ۴۶۹. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

می دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می خواند: «فَسَيُبْحَثُ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)؛ پس منزه است خداوندی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می شوید. سپس داخل آتش می شود و آن گاه به سلامت از آن بیرون می آید. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کند و می گوید: این سحر است. پس آن حضرت علیه السلام به آتش دستور می دهد، مرد را می گیرد و می سوزاند، و می فرماید: این سزای کسی است که صاحب الزمان و حجت الرحمن را انکار نماید.

ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فرا خواند. خداوند فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۲)؛ و در مردم به حج اعلام و دعوت عمومی کن. و در برهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود: ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت: ای مردم! من ابراهیم خلیل الله هستم، خداوند شما را امر فرمود که حج این خانه را بجای آورید، پس شما حج را انجام دهید. و هر کس به حج می رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است. (۳) قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند، چنان که قبلاً مطالبی در حرف «د» گذشت. مطالب دیگری نیز ان شاء الله خواهد آمد.

شبهت به اسماعیل علیه السلام

اسماعیل علیه السلام؛ خداوند به ولادت او بشارت داد، چنان که فرمود: «فَبَشِّرْنَا بِبُغْلَامٍ حَلِيمٍ» (۴)؛ پس او را به پسر بردباری مژده دادیم.

ص: ۲۳۸

۱- ۴۷۰. سوره یس، آیه ۸۳.

۲- ۴۷۱. سوره حج، آیه ۲۷.

۳- ۴۷۲. البرهان: ۱/۱۵۴؛ و کافی: ۴/۲۰۵.

۴- ۴۷۳. سوره صافات، آیه ۱۰۱.

خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است، چنان که در بخش سوم گذشت. همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده اند، و نیز بر این معنی دلالت می کند آنچه در کتاب های تبصره الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی رحمه الله آمده که گفت: روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم. آن حضرت به خادم خود عقید - غلام سیاه چهره ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری علیه السلام را بزرگ کرده بود - فرمود: ای عقید! قدری آب مصطکی برای من بجوشان. عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی، صیقل، مادر امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - آن را به خدمت آن حضرت آورد.

حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازنینش خورد، آن گاه آن را زمین نهاد و به عقید فرمود: داخل اتاق شو، خواهی دید کودکی در سجده است، او را نزد من بیاور.

ابوسهل [نوبختی] گوید: عقید گفت: هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبابه خود را به سوی آسمان گرفته است. من سلام کردم، او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: آقا شما را می طلبد که به خدمتش در آیی. در این موقع مادرش صیقل آمد، دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد.

ابوسهل گوید: موقعی که خدمت آن حضرت رسید، سلام کرد، دیدم رنگش بسان درّ سفید، موهای سرش کوتاه و میان دندان هایش گشاده بود.

چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت: ای آقای خاندانم، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم. آقازاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک برد تا آن را نوشید. سپس امام عسکری علیه السلام فرمود: مرا برای نماز آماده سازید. آن کودک حوله ای در دامن امام گسترده، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید، آن گاه فرمود: ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و حجت خدا در روی زمین تویی، تو فرزند و جانشین منی، از من متولد شده ای و تو (م ح م د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام می باشی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و خاتم ائمه طاهرین هستی، و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته. این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو به من خبر داده است، درود خداوند بر اهل البیت باد، پروردگارمان ستوده با عظمت است. این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیه السلام بدرود حیات گفت. صلوات الله عليهم اجمعین. (۱)

مؤلف گوید: وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت، هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود، صلوات الله علیه.

اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید. قائم علیه السلام نیز آب از سنگ

ص: ۲۴۰

سخت برایش خواهد جوشید - چنان که در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است. چنان که در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از شیخ اجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی، از علی بن علی بن علی بن حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر بن علی مدائنی علوی برای ما تعریف کرد که: پیرمردی رخت شوی در کوفه به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می رفت. در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم، دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد.

پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفری - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است - بودم، شب به نیمه رسیده بود، من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند و چون به وسط حیاط رسیدند یکی از آن ها به زمین نشست، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد. آن گاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد، آن ها نیز وضو گرفتند، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند، من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم.

وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم، پس از آن که نماز را سلام داد، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم: این کیست؟ به من گفت: این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

است. پیش رفتم و دست های مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله! درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمایی آیا او بر حق است؟ فرمود: خیر، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند.

راوی می گوید: این حدیث جالب را نگاشتیم، و مدتی از این قضیه گذشت تا این که شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد. روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش انداختم و از او - به طور ایراد - پرسیدم: مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را - که به او اشاره نمودی - خواهد دید؟ پیرمرد گفت: از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن روزی شریف ابو المناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم، و درباره پدرش با او گفتگو کردم.

شریف ابو المناقب گفت: در یکی از شب هایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت، نزد او بودم، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته، صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود. ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم. آن مرد کنار پدرم نشست، و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست. سپس برخاست و رفت و چون از دیدگان ما غایب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم او را نشانیدیم چشم های خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود

کجاست؟ گفتم: از همانجا که آمده بود باز گشت. گفت: دنبالش بروید. رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم، درها بسته بود. نزد پدر باز گشتیم و جریان را به او گفتیم، سپس از او پرسیدیم: این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامر علیه السلام بود، پس از آن سختی بیماری اش عود کرد و بیهوش شد. (۱)

می گویم: در حرف «ظ» مناسب این معنی گذشت، مراجعه شود.

اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد. قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت، در حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و قسم به خدا ای مفضل! گویا می نگرم او را که داخل مکه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و عمامه زردی به سر نهاده، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده، و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند بز لاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد. در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد، او در سنّ جوانی آشکار می گردد. (۲)

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای - عزوجل - بود، او گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۳)؛ ای پدر! آنچه امر می شوی انجام ده ان شاء الله مرا از صابرين خواهی یافت. قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

شبهت به اسحاق علیه السلام

اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی - پس از آن که ساره از بچه دار شدن مأیوس شده بود - ولادت او را بشارت داد. خدای - عزوجل - چنین

ص: ۲۴۳

۱- ۴۷۵. بحار الانوار: ۵۲/۵۵.

۲- ۴۷۶. بحار الانوار: ۵۳/۶.

۳- ۴۷۷. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

فرموده: «وَأَمْرَأْتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (۱)؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی] بخندید، پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم. (سارا) گفت: آیا می شود من بزایم در حالی که پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است.

قائم علیه السلام نیز بعد از آن که مردم از ولادت او مأیوس شدند، ولادتش بشارت داده شد، چنان که در خرایج از عیسی بن صبیح (یا مسیح) روایت شده که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد، من در حق او معرفت داشتم، به من فرمود: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری. کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود، سپس فرمود: آیا اولاد داری؟ عرض کردم: نه. دست به دعا برداشت که: خدایا! فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است. سپس به این بیت از شعر متمثل شد و گفت:

مَنْ كَانَ ذَا عَضُدٍ يُدْرِكُ ظِلْمَتَهُ

إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

هر که بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزند داری؟ فرمود: آری، به خدا

ص: ۲۴۴

سوگند! برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می کند، اما الان فرزندی ندارم، سپس باز (به این اشعار) متمثل شد، فرمود:

لَعَلَّكَ يَوْمًا أَنْ تَرَاني كَأَنَّما

بَنى حَوالِىِّ الأُسُودِ اللُّوابِدُ

فَإِنَّ تَمِيمًا قَبْلَ أَنْ يَلِدَ الحَصَى

أَقامَ زَمانًا وَهُوَ فى النَّاسِ واحِدٌ

شاید روزی فرا رسد تو بینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند.

پس به راستی که تمیم، پیش از آن که فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود. (۱)

شباهت به لوط علیه السلام

لوط علیه السلام؛ فرشتگان برای یاری اش نازل شدند: «قالوا يا لوطُ إنا رُسلُ رَبِّكَ لَنَ يَصِلُوا إِلَيْكَ» (۲)؛ گفتند: ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم، هرگز آنان به تو نمی رسند [که آزارت دهند]. قائم علیه السلام نیز، فرشتگان برای یاری اش فرود خواهند آمد، چنان که مطالبی در این زمینه گذشت، و در خبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) آمده که: وقتی سید - یعنی حضرت حجت علیه السلام - متولد شد نور درخشنده ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت و پرنندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند، بال های خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این مطلب را گفتم خندید و فرمود: این ها فرشتگانی هستند، فرود آمده اند تا به این مولود تبرک

ص: ۲۴۵

۱- ۴۷۹. الخراج: ۷۲.

۲- ۴۸۰. سوره هود، آیه ۸۱.

جویند، و این ها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می کند. (۱)

در بحث قوت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت.

و نیز از شباهت های حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است.

شباهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام؛ خداوند - پس از مدتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد. قائم علیه السلام نیز، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت.

یعقوب علیه السلام برای یوسف آن قدر گریست که چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد. (۲)
قائم علیه السلام نیز برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] و در زیارت ناحیه فرموده است: «وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»؛ به جای اشک بر تو خون می گریم. (۳)

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت: «لَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۴)؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی، جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود. قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است، چنان که روایات شاهد بر این معنی است.

شباهت به یوسف علیه السلام

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود. قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می باشد، چنان که در بحث جمال آن حضرت گذشت.

ص: ۲۴۶

۱- ۴۸۱. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

۲- ۴۸۲. سوره یوسف، آیه ۸۴.

۳- ۴۸۳. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۴- ۴۸۴. سوره یوسف، آیه ۸۷.

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا این که برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آن ها او را نشناختند. (۱)

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده، در عین حالی که در میان آن ها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آن ها او را نمی شناسند، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

یوسف علیه السلام، خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود، که پادشاه مصر آن خواب را دید. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند.

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن این که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - در یک شب امر او را اصلاح می فرماید. (۲) و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: مهدی از ما اهل البیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند. (۳)

یوسف علیه السلام دچار زندان شد، وی گفت: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (۴)؛ پروردگارا! زندان برایم خوش تر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند. قائم علیه السلام نیز، در حدیثی که از حضرت امام باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود: در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله هست - تا آنجا که فرمود -: و اما سنت از یوسف، زندان و غیبت است. (۵)

ص: ۲۴۷

۱- ۴۸۵. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

۲- ۴۸۶. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

۳- ۴۸۷. بحار الانوار: ۵۲/۲۸۰.

۴- ۴۸۸. سوره یوسف، آیه ۳۳.

۵- ۴۸۹. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

می‌گوییم: ای دوست پیرو خاندان عصمت از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت، اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوری اش برای او زندان شده، به طوری که از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست. از درگاه خداوند متعال می‌خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند.

یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند. و اما قائم علیه السلام، ای کاش می‌دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد!

یوسف علیه السلام از خاصّ و عامّ غایب شد و از برادرانش مخفی ماند، و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با این که مسافت میان او و خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنان که در حدیث آمده -.

قائم علیه السلام نیز - چنان که در حدیث دیگری آمده - همین طور است. در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین است: و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السلام، غیبت از خاصّ و عامّ، مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش ... (۱)

می‌گوییم: اخباری که دلالت می‌کنند بر این که آن حضرت - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - با ما است و بر احوال ما آگاه می‌باشد، بسیار است که شاید بعضی از آن‌ها را در این کتاب بیاوریم، ان شاء الله تعالی.

ص: ۲۴۸

خضر علیه السلام؛ خداوند عمرش را طولانی نموده، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله: در بحار به نقل از مناقب از داوود رقی روایت شده که گفت: دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند، یکی از آن دو از شدت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد و دیگری نیز دچار زحمت گردید، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آن ها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیهما السلام رسید و شروع کرد التماس کردن و آن حضرت را صدا زد، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده، می گوید: جریان تو چیست؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار. همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند، رفتند و قبر مطهر را زیارت کردند.

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند، آن کسی که دعا کرده بود، به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کرد: ای آقای من! وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم. سپس آن حضرت به خادم

خود رو کرد و گفت: برو آن عطردان را بیاور، خادم رفت و آن را آورد. حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت. سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند. (۱)

قائم علیه السلام نیز، خداوند عمرش را طولانی قرار داده، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که حکمت این که عمر خضر طولانی شده این است که دلیل بر طول عمر قائم علیه السلام باشد. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی که در باب هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و اما بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند. خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا این که دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد. (۲)

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی میرد تا در صور دمیده شود

ص: ۲۵۰

۱- ۴۹۱. بحار الانوار: ۴۷/۱۳۸.

۲- ۴۹۲. کمال الدین: ۲/۳۵۷.

و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می شود، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند، او هر سال در مراسم حج حاضر است، تمام مناسک را انجام می دهد، در عرفه وقوف دارد، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید، خداوند وحشت قائم ما را هنگام غیبتش به وسیله او به انس مبدل می سازد، و تنهایی اش را به او برطرف می نماید. (۱)

نام خضر علیه السلام بلیا است و بعضی اسم های دیگری گفته اند. علت این که خضر نامیده شده - چنان که از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر این که سبز می شد، و نیز گفته شده که هر گاه نماز بگزارد اطرافش سبز می شود. (۲) و گفته اند: برای این که او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد.

و در تلفظ خضر سه لهجه هست: ۱ - فتح خاء و سکون ضاد (خَضْر) ۲ - کسر خاء و سکون ضاد (خِضْر) ۳ - فتح خاء و کسر ضاد (خَضِر).

در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد. (۳)

می گویم: این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آن ها با این مختصر سازگار نیست.

ص: ۲۵۱

۱- ۴۹۳. کمال الدین: ۲/۳۹۰.

۲- ۴۹۴. کمال الدین: ۲/۳۹۱.

۳- ۴۹۵. نجم الثاقب: ۸۴.

خضر علیه السلام؛ خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد، در می آید؛ چنان که علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده. (۱) قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت عنایت فرموده، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می کند، بسیار است که قسمتی از آن ها را در این کتاب آورده ایم.

خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود، چنان که به موسی علیه السلام گفت: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (۲)؛ همانا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد و چگونه صبر نمایی بر آنچه نسبت به آن علم و احاطه نداری؟ قائم علیه السلام نیز، مأمور به علم باطن است، چنان که در علم و حکم آن حضرت گذشت.

خضر علیه السلام؛ وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد. قائم علیه السلام نیز، وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور، چنان که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

خضر علیه السلام؛ هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد. قائم علیه السلام نیز، هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را بجای می آورد. چنان که در بحث حج آن حضرت گذشت.

در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست.

ص: ۲۵۲

۱- ۴۹۶. تفسیر القمی: ۴۰۴.

۲- ۴۹۷. سوره کهف، آیه ۶۷.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است، که گفت: همراه با جماعتی از زهاد که تعدادشان به سی نفر می رسید و در میان آن ها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود، در مکه کنار مستجار بودم که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر این که از جای برخاست و بر او سلام کرد.

سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد، آن گاه فرمود: آیا می دانید حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت؟ پرسیدیم: چه می گفت؟ فرمود: او چنین می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُفَرَّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَزَنَنَهُ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً»؛ پروردگارا! من از تو می خواهم به حق اسم تو که آسمان به آن برپا و زمین به آن بر جاست و به وسیله آن، بین حق و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می نمایی، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی، و با آن عدد شنها و وزن کوه ها و پیمانان دریاها را شماره کردی. از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی.

سپس برخاست و در طواف داخل شد، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت، ولی فراموش کردیم که از او بپرسیم که کیست، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم، او در وسط نشست، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: چنین می گفت: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ ضَعَتِ الرَّقَابُ وَإِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ، يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَخَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ بِالْإِجَابَةِ، يَا مَنْ قَالَ: أَدْعُونِي أَشْتَجِبْ لَكُمْ، يَا مَنْ قَالَ: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، يَا مَنْ قَالَ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، لَبَّيْكَ وَسِعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، الْمُسِيرُ وَأَنْتَ الْقَائِلُ: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ پروردگارا! صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود، و چهره ها [سرها] برای تو فرود آمده و گردن ها در برابر تو خضوع یافته و داوری اعمال به دست تو است. ای بهترین خواننده شدگان؛ و بهترین عطا کنندگان! ای راستین؛ ای پدید آورنده! ای آن که خلف وعده نمی کنی! ای آن که به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای! ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید شما را اجابت کنم! ای آن که فرموده ای: و هرگاه بندگانم از من بپرسند، پس همانا من نزدیکم، دعای خواهند ه را هرگاه مرا بخواند

اجابت نمایم! پس باید که مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، باشد که راه رشد یابند. ای آن که فرموده ای: ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می آمرزد. همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان! تو را اجابت می کنم و بسیار یاری ات نمایم، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده ام. و تویی آن خدایی که فرموده ای، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد.

آن گاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگرست، سپس فرمود: آیا می دانید امیر المؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: او می گفت: «یا مَنْ لَا يَزِيدُهُ الْإِحْسَانُ إِلَّا جُوداً وَكَرَمًا، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَجَلَّ لَا تَمْنَعُكَ إِسَائِي مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، إِنِّي أَسئَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعَفْوِ، يَا رَبَّاهُ يَا اللَّهَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَى الْعُقُوبَةِ وَقَدْ اسْتَحْفَظْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَأَعْتَرِفُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي بُؤْتُ (أَبُوءُ لَكَ - خ ل) إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَبِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَبِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ»؛ ای آن که اصرار الحاح کنندگان جز بخشندگی و دهش او را نیفزاید، ای آن که گنجینه های آسمان ها و زمین را داری، ای خدایی که گنج های هر ریز و کلان از آن تو است، بدی من از نیکی نمودنت نسبت به من تو را باز نمی دارد، من از تو درخواست می کنم که با من آنچه تو را سزد رفتار نمایی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت

هستی. ای پروردگار! ای خداوند! با من چنان کن که تو را سزد، تو بر کیفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برابم نیست، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آن ها اقرار می کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آن ها را می دانی. به تو روی آوردم (روی آورم) با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام. پروردگار! مرا بیامرز و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارجمند ترین و گرامی ترین هستی.

آن گاه برخاست وارد طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم، فردا همان وقت باز گشت و ما - همچون روزهای قبل - از او تجلیل کردیم. در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند، سپس فرمود: علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام در سجده خود اینجا - اشاره به حجر اسماعیل زیر ناودان - چنین می گفت: «عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ، يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ» (۱)؛ بنده کوچکت در پیشگاه تو است. نیازمند تو به پیشگاه تو است، درخواست کننده ات بر آستانه تو است، از تو درخواست می کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد.

سپس به سمت راست و چپ نگرست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت: ای محمد بن القاسم! تو ان شاء الله بر وضع خیری هستی.

سپس برخاست و در طواف وارد شد، کسی از ما باقی نماند مگر این که

ص: ۲۵۶

۱- ۴۹۸. دعا در کمال الدین چنین است: «عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَقِيرُكَ بِبَابِكَ، سَائِلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ». {مؤلف}

دعاهایی که فرموده بود حفظ شد، ولی فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز.

محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه. گفت: واللّٰه! این صاحب زمان شما است. گفتیم: ای ابوعلی! چگونه دانستی؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای - عزّوجلّ - می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند.

می گوید: عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم. از او پرسیدم: از کجا هستی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام نژاد مردم؟ گفت: از عرب آن ها. گفتم: از کدامین تیره عرب؟ فرمود: از شریف ترین و بزرگوار ترین آن ها. عرض کردم: شریف ترین و بزرگوار ترین آن ها کیانند؟ فرمود: بنی هاشم. گفتم: از کدام خاندان بنی هاشم؟ فرمود: از صاحب برترین مقامها و عالی ترین مراتب. عرض کردم: آن ها کدامین از بنی هاشمند؟ فرمود: از آن ها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند.

با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ولی یکباره از دید گانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد. از کسانی که در اطرافم بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، هر سال با ما پیاده به حج می آید. گفتم: سبحان الله، به خدا قسم! آثار راه رفتن در او نمی بینم، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی

مزدلفه رفتم و در آن، شب خوابیدم که در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدم به من فرمود: ای محمد! مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟ فرمود: آن که امشب دیدی صاحب زمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفت، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت. جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم. (۱)

می گویم: بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت، مابین این دو روایت جمع کردیم. توفیق از خداست.

شبهت به الیاس علیه السلام

الیاس علیه السلام؛ خداوند عمرش را - همچون خضر علیه السلام - طولانی ساخت. قائم علیه السلام نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است.

الیاس علیه السلام نیز - مانند خضر علیه السلام - هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند، دلیل بر این معنی این که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به زید بن ارقم فرمود: اگر می خواهی شرّ آن ها (کفار و منافقین) به تو نرسد و نیرنگ شان در تو کارگر نیفتد، هرگاه صبح کردی بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَلِ شَيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ به خداوند پناه می برم از شیطان رانده شده، به درستی که خداوند تو را از شرّ آن ها حفظ می کند که آن ها شیطان هستند (که بعضی از آن ها به بعضی دیگر سخنانی مخفیانه القا می کنند).

ص: ۲۵۸

و اگر می خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد، در امان بدارد، هرگاه صبح کردی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ».

که هر کس هنگامی که صبح کند سه مرتبه این را بگوید، از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر آن که سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود. و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با این کلمات جدا می شوند، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند، هنگام خروج قائم آن ها. (۱) قائم علیه السلام، نیز هر سال به حج می رود - چنان که در باب شباهتش به خضر علیه السلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی (۲) خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

ص: ۲۵۹

۱- ۵۰۰. تفسیر العسکری: ۵. {چاپ جدید: ۱۹}.

۲- ۵۰۱. در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می شود تاسی به آن حضرت است، و عمری آن جناب را کنار بیت الله الحرام دیده بود که چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ انْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خدایا وعده ای که به من داده ای تحقق بخش». و در تأیید این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم امامشان را نمی یابند، پس او به موسم [حج] حاضر می شود و آنان را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند. {مؤلف}

الیاس علیه السلام، از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد هنگامی که می خواستند او را بکشند. قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می خواستند آن حضرت را بکشند.

الیاس علیه السلام، هفت سال غایب شد. قائم علیه السلام، نمی دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد یافت.

الیاس علیه السلام، در کوه دشواری سکونت کرد. قائم علیه السلام، در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصره الولی و غیر این ها آمده که فرمود: پدرم ابومحمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آن ها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آن ها عذاب دردناکی است. و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آن ها و از بلاد، جز جاهای پست را بر نگزینم و خداوند - مولای شما - تقیه را آشکار فرمود، و آن را بر من گماشت، پس من در تقیه ای تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم.

عرض کردم: ای آقای من! این امر کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آن ها را در میان گرفتند... (۱)

الیاس علیه السلام؛ خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک

ص: ۲۶۰

بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنان که در حدیث آمده - (۱) قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سال ها از مرگشان، از جمله اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حقّ قضاوت می کنند و با آن عدالت می نمایند - و یوشع بن نون وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است. (۲) و ان شاء الله در حرف «ن» مطالبی در این باره خواهد آمد، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است.

الیاس علیه السلام را خداوند به آسمان بالا برد، چنان که از ابن عباس روایت شده است. قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شباهت آن حضرت به ادریس گذشت.

الیاس علیه السلام: گفته می شود: به فریاد دردمندان می رسد و گمشدگان مضطر را در بیابان ها و دشت ها راهنمایی می کند، و خضر آن ها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید. این مطلب را مجلسی رحمه الله در کتاب حیات القلوب نقل کرده است. قائم علیه السلام نیز به دردمندان رسیدگی می کند و گمشدگان را هدایت می نماید و در خشکی و دریا - بلکه در زمین و آسمان - به فریاد بیچارگان می رسد. و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند.

ص: ۲۶۱

۱- ۵۰۳. و گفته اند: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد، الیسع بوده، واللّٰه العالم. {مؤلف}

۲- ۵۰۴. بحار الانوار: ۵۳/۹۰.

الیاس علیه السلام؛ به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده، چنان که در تفسیر برهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از قلّه کوهی صدایی شنید که می گفت: خدایا! مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده. پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید با او معانقه کرد سپس گفت: من هر سال یکبار غذا می خورم و حالا وقت آن است که ناگاه مائده ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند. او الیاس علیه السلام بود. (۱) قائم علیه السلام نیز، برایش مائده از آسمان نازل شد، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریف اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابومحمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت: در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم، مقصدم مدینه بود زیرا که برای ما خیر صحیحی رسیده بود که حضرت صاحب الزمان - صلوات الله وسلامه علیه - [در آنجا] ظاهر شده است. در بین راه بیمار شدم، از فید (۲) که بیرون آمدیم، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد، هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در صابر آشکار شده، به صابر رفتم و چون به بیابان آن مشرف شدم بزهای لاغری دیدم که به ساختمانی که در آنجا بود رفتند، من منتظر خواسته

ص: ۲۶۲

۱- ۵۰۵. البرهان: ۴/۳۳.

۲- ۵۰۶. فید: گویند منزلی است در راه شام و گفته اند: شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است. این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است. {مؤلف}

خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسید، نماز خواندم و دعا و تضرع و التماس کردم که ناگاه دیدم بدر خادم مرا می خواند: ای عیسی بن مهدی جوهری! وارد شو. من تکبیر و تهلیل گفتم و حمد و سپاس الهی بسیار بجای آوردم، و چون به حیاط ساختمان رسیدم، سفره گسترده ای دیدم. خادم مرا به کنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانید، او به من گفت: مولایت تو را فرمان می دهد که آنچه در هنگام بیماری، وقتی از فید بیرون آمده بودی اشتها داشتی، بخور. گفتم: همین برهان مرا بس، اما چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیده ام. پس حضرت علیه السلام بانگ برداشت که: ای عیسی! غذایت را بخور که مرا خواهی دید. بر سفره نشستم دیدم ماهی داغ داغ در آن سفره هست، کنار آن خرماهای شبیه ترین خرماها به خرماهای ما و در کنارش دوغ. با خود گفتم: مریض و ماهی و خرما و دوغ؟! که آن حضرت علیه السلام فریاد زد: ای عیسی! آیا در امر ما شک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رساند و چه برایت ضرر دارد؟ من گریستم و از خداوند متعال طلب مغفرت کردم و از همه غذاهای موجود خوردم. وقتی دست برداشتم، جای دستم معلوم نبود، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتم و از آن زیاد خوردم تا جایی که دیگر خجالت کشیدم. آن حضرت علیه السلام مرا صدا زد که: ای عیسی! خجالت نکش که این از غذاهای بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده، من باز هم خوردم ولی هرچه می خوردم دلم نمی آمد که از آن دست بردارم، عاقبت عرضه داشتم: ای مولای من! کافی است.

در این هنگام آن حضرت مرا نزد خود فراخواند و فرمود: بیا نزد من. پیش خود گفتم: مولایم مرا صدا می زند در حالی که هنوز دستم را نشسته ام. آن حضرت بار دیگر صدا زد: ای عیسی! آیا غذایی که خورده ای احتیاج به شستن دست دارد؟ من دستم را بوییدم دیدم که از مشک و کافور خوشبو تر است، به خدمتش رفتم، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد، و به طوری سراسیمه شدم که تصور کردم اختلال حواس برایم عارض شده. فرمود: ای عیسی! اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگویند او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و چه کسی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه ای از او برایتان ثابت شده؟ برای تو روا نبود که مرا ببینی، به خدا سوگند! مردم، امیر المؤمنین علیه السلام را برکنار کردند و علیه او توطئه نموده و بالاخره او را کشتند، و همچنین پدرانم را، و آن ها را تصدیق نکردند و به آن ها نسبت سحر و تسخیر جن دادند، با آن همه اموری که می دیدند و روایت می کردند. ای عیسی! دوستان ما را به آنچه دیده ای خبر ده، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی. عرضه داشتم: ای مولای من! دعا کن که در عقیده ام ثابت و پایدار بمانم. فرمود: اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی داشت مرا نمی دیدی، برو با پیروزی و رستگاری. از خدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند بجای می آوردم. (۱)

شبهت به ذوالقرنین علیه السلام

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا

ص: ۲۶۴

دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند. قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست، زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزکاری دعوت می کند.

ذوالقرنین بر مردم حجّت بود. (۱) قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است.

ذوالقرنین؛ خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد، همه جای زمین - از کوهساران و دشت ها و دره ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن، حقّ و باطل را بشناسد، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکی ها و رعد و برق بود تا تأیید شود، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن. این را علامه مجلسی در مجلّد پنجم بحار (۲) ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است. قائم علیه السلام نیز، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اوّل برد، سپس به زمین بازگردانده شد - چنان که گذشت -.

ذوالقرنین از قومش غیبتی طولانی داشت. قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت: چه سنتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت ای

ص: ۲۶۵

-
- ۱- ۵۰۸. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده، و مجلسی رحمه الله گفته: از اخبار برمی آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است. {مؤلف}
- ۲- ۵۰۹. بحار الانوار: ۱۲/۱۹۸.

احمد...! این خبر به طور کامل در حرف «غ» در باب غیبت آن حضرت گذشت.

ذوالقرنین؛ بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید. قائم علیه السلام نیز، همین طور خواهد بود. در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فراخواند، آن ها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدتی غایب شد تا این که درباره اش گفتند: هلاک شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آن ها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (= امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنت و روش او است، و به درستی که خداوند - عزوجل - ذوالقرنین را در زمین مکننت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید. خداوند - تبارک و تعالی - سنت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت، تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جایی که هیچ آب گاه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار، کوه و دشت - باقی نماند مگر این که زیر پاهای او قرار دهد، و خداوند - عزوجل - گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد، و او را به وسیله رعب یاری می کند، و زمین را به او پر از عدل و قسط می نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. (۱)

ص: ۲۶۶

ذوالقرنین؛ مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرف کرد. قائم علیه السلام نیز، مشرق و مغرب زمین را به تصرف درخواهد آورد.

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنان که در حدیث آمده - . قائم علیه السلام همچنین پیغمبر نیست ولی - چنان که در حدیثی نقل شده - به او وحی می شود.

ذوالقرنین بر ابر سوار شد. قائم علیه السلام نیز، بر ابر می نشیند. دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده که به سند خود از عبد الرحیم از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آورده اند که فرمود: ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد، ولی او ابرِ رام را انتخاب کرد، و ابرِ سخت برای صاحب شما ذخیره گردید. راوی گوید: عرض کردم: سخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد، صاحب شما بر آن سوار می شود، باری، او سوار ابر می شود و به سبب ها می رسد، سبب های آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه، پنج معمور و دو بخش ویران. (۱)

و در بصائر الدرجات به سند خود از سوره از امام باقرعلیه السلام مثل همین روایت را آورده است. (۲)

و به سند آن دو (بصائر و اختصاص) از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند، او رام را برگزید، و آن ابری است که برق و رعدی

ص: ۲۶۷

۱- ۵۱۱. بحار الانوار: ۱۲/۱۸۲؛ الاختصاص: ۱۹۴.

۲- ۵۱۲. بصائر الدرجات: ۳۰۸.

در آن نیست، و اگر سخت را اختیار می کرد، برایش میسر نمی شد، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است. (۱)

شبهت به شعیب پیغمبر علیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا این که عمرش طولانی و استخوان هایش کوفته شد، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آن ها بازگشت، این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است. (۲)

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کم تر از چهل سال دارد، در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده: آن که از چهل سال بیشتر داشته باشد، صاحب این امر نیست. (۳) و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است.

شعیب علیه السلام، چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده، از محبت خداوند آن قدر گریست که دیدگانش از بین رفت، خدای - عزوجل - چشمانش را بازگرداند. دوباره گریست تا آن که نابینا شد، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند. (۴) قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدش حسین علیه السلام] چنین گفته است: «وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمْعِ دَمًا»؛ و به جای اشک بر تو خون می گریم.

ص: ۲۶۸

۱- ۵۱۳. بحار الانوار: ۱۲/۱۸۳.

۲- ۵۱۴. بحار الانوار: ۱۲/۳۸۵.

۳- ۵۱۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۹.

۴- ۵۱۶. بحار الانوار: ۱۲/۳۸۰.

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. قائم علیه السلام نیز، در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: من بقیه الله در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند، مگر این که چنین می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند - عزوجل - باقی نمی ماند، بت ها و اصنام و غیر این ها نابود می شود و آتش در آن ها می افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند. (۲)

شعیب علیه السلام؛ تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که در آن ها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنان که خداوند - عزوجل - می فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۳)؛ پس او را تکذیب کردند و آن گاه عذاب روز سائبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود. قائم علیه السلام نیز، تمام بت ها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت، چنان که در حدیث گذشته دانستی.

ص: ۲۶۹

۱- ۵۱۷. سوره هود، آیه ۸۶.

۲- ۵۱۸. کمال الدین: ۱/۳۳۱.

۳- ۵۱۹. سوره شعراء، آیه ۱۸۹.

موسی علیه السلام؛ دوران حملش مخفی بود. قائم علیه السلام نیز همین طور، دوران حملش مخفی بود.

موسی علیه السلام؛ ولادتش مخفیانه صورت گرفت. قائم علیه السلام نیز، ولادتش مخفیانه انجام شد.

موسی علیه السلام از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود، چنان که در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبد الله بن سنان آمده که گفت: شنیدم، حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: در قائم علیه السلام سستی از موسی بن عمران هست. عرضه داشتم: سستی که از موسی بن عمران در او هست چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش. گفتم: موسی بن عمران علیهما السلام چند وقت از قوم و اهلش غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال. (۱) و مدت دومین غیبت چهل شب بود، خداوند متعال فرموده: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (۲)؛ که میقات [وعده گاه] پروردگارش چهل شب به پایان رسید. قائم علیه السلام نیز، دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر - چنان که گذشت -.

موسی علیه السلام؛ خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود: «إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (۳)؛ همانا من به

ص: ۲۷۰

۱- ۵۲۰. کمال الدین: ۱/۳۴۰.

۲- ۵۲۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۳- ۵۲۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

وسيله رسالت ها و كلام خودم تو را بر مردم برتری دادم، پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاس گزاران باش.

قائم علیه السلام نیز همین طور، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند، چنان که در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود، دو فرشته فرستاد او را به سراپرده عرش بردند تا این که او را در پیشگاه خداوند - عزوجل - نگه داشتند، از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا به تو ای بنده من، برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم، [برگزیده شده ای] سوگند خورده ام که به [خاطر] تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم. (۱)

موسی علیه السلام؛ از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد، خداوند - عزوجل - می فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (۲)؛ پس از آن [دیوار] ترسان و نگران بیرون رفت. قائم علیه السلام نیز از ترس دشمنان از قوش و غیر آن ها غایب شد.

موسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - وقتی غایب شد، قوش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آن ها را می کشتند و زنانشان را زنده می گذاشتند. قائم علیه السلام، نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد). (۳)

در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به

ص: ۲۷۱

۱- ۵۲۳. بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

۲- ۵۲۴. سوره قصص، آیه ۲۱.

۳- ۵۲۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود: و اما روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آن گاه که خدای - عزوجل - ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید. (۱)

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بر این شیعه روزی بیاید که مانند بز هایی باشند که شیر درنده نداند روی کدام یک از آن ها دست بگذارد، عزت آن ها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند. (۲)

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه الله را جز مخفیانه نگوید، پس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. (۳)

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و بینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید، و بینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و بینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید. (۴)

ص: ۲۷۲

۱- ۵۲۶. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

۲- ۵۲۷. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۴.

۳- ۵۲۸. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۷.

۴- ۵۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۲۵۷ و ۲۵۸.

و از امیر المؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده: واللّٰه! آنچه آرزو دارید نخواهد شد، تا این که باطل جویان هلاک و جاهلان از غم گسیخته می شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند(۱) - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پای نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید.(۲)

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد.(۳) و اخبار در این باره بسیار است، ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود: گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می بینم که در رجه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آن ها است، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زنا زادگان نخواهد بود، و گویا من آن نقابدار را می بینم، عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام.(۴)

ص: ۲۷۳

۱- ۵۳۰. منظور از هلاکت و امان در اینجا در امر دین است نه دنیا. {مترجم}

۲- ۵۳۱. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۲/۳۰۳.

۳- ۵۳۲. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۲/۳۰۳.

۴- ۵۳۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۱۵.

می گویم: خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - می باشد، چنان که روایات بسیاری در این باره آمده است، او از نوادگان بنی امیّه - لعنهم الله تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عینه [عنبسه] است.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر سفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیده باشی، رنگش زرد و سرخ، و چشمش کبود است. (۱)

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله رو می باشد. (۲)

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است.

موسی علیه السلام؛ هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سال ها بسر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است. (۳) قائم علیه السلام نیز، برای شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود، چنان که در کتاب المحججه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم ما پیاخیزد، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکسان می گردد، و مرد در زمان آن حضرت

ص: ۲۷۴

۱- ۵۳۴. بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۲- ۵۳۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۳- ۵۳۶. مجمع البیان: ۱/۱۱۷.

هزار سال عمر کند، هر سال برایش پسری متولد شود، و دختری برایش متولد نگردد، پیراهنی به قامتش او را می پوشاند و هرچه بزرگ تر شود آن پوشش نیز بزرگ تر می گردد، و به هر رنگی که بخواهد می شود. (۱)

موسی علیه السلام؛ بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند، چون به آن ها خبر داده شده بود که فرج آن ها به دست ا و است. قائم علیه السلام نیز، شیعیانش منتظر هستند، زیرا که به آن ها خبر داده اند که فرج شان بر دست آن حضرت است، و در حرف «ف» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد.

مؤلف گوید:

فَيَارَبَّ عَجَّلْ فِي ظُهُورِ إِمَامِنَا

وَهَذَا دُعَاءٌ لِلْبَرِيَّةِ شَامِلٌ

پروردگارا! در ظهور امام ما تعجیل فرمای

و این دعا به سود همه بندگان است

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال درباره اش می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ» (۲)؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. طبرسی در مجمع البیان گفته: منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند، یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد. (۳) قائم علیه السلام نیز همین طور، در کتابی که با او است - که

ص: ۲۷۵

۱- ۵۳۷. المحجّه: ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲- ۵۳۸. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۳- ۵۳۹. مجمع البیان: ۵/۱۹۸.

امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرد، یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجّت علیه السلام هست - اختلاف می شود، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ» (۱)؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. آمده که آن حضرت فرمود: در آن اختلاف کردند هم چنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد، که آن ها را پیش می کشد و گردنشان را می زند. (۲)

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (۳)؛ همانا خداوند شما را به نهر آبی خواهد آزمود. اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد. (۴)

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود، و آن را معجزه آن جناب قرار داد. قائم علیه السلام، به همان عصا اختصاص یافته است، چنان که در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسید و آن گاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را پیش تر دیده ام، سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می گوید، برای قائم ماعلیه السلام آماده شده، به

ص: ۲۷۶

۱- ۵۴۰. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۲- ۵۴۱. روضه کافی: ۲۸۷.

۳- ۵۴۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴- ۵۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

وسيله آن همان كارها را انجام دهد كه موسى انجام مي داد، و هرچه مأمور شود انجام مي دهد، و هر كجا افكنده شود با زبان خود نيرنگ هاي دشمنان را برمي گيرد. (۱)

و فاضل مجلسي در مجلد سيزدهم بحار به نقل از كتاب بصائر الدرجات همين روايت را آورده و در آن آمده است: براي قائم ماعليه السلام آماده شده تا هر آنچه موسى عليه السلام انجام مي داد با آن عصا انجام دهد، و آن مي ترساند و آنچه نيرنگ و جادو كنند مي بلعد و آنچه امر شود انجام مي دهد و به هر سوي كه رو كند خدعه ها را مي گيرد [و خنثي مي كند] دو لب - يا دو سر - دارد يكي در زمين و ديگري بالا- كه بين آن ها چهل ذراع است، با زبان خود نيرنگ هاي دشمنان را برمي گيرد. (۲)

نظير همين روايت را ثقه الاسلام كليني در كافي آورده است. (۳)

و در كتاب تذكره الاثمه منسوب به فاضل مجلسي - كه هنوز نسبتش براي ثابت نشده - از محمد بن زيد كوفي روايت است كه امام صادق عليه السلام فرمود: مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم عليه السلام می آید و از او معجزه موسی عليه السلام را درخواست می کند، پس آن حضرت عصا را می افکند و به صورت اژدها درمی آید، آن مرد می گوید: این سحر است. پس عصا - به امری شبیه امر موسی عليه السلام - آن مرد را می بلعد.

ص: ۲۷۷

۱- ۵۴۴. كمال الدين: ۲/۶۷۳.

۲- ۵۴۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۸.

۳- ۵۴۶. كافي: ۱/۲۳۱.

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم، عالم فاضل بزرگوار مجلسی در مجلّد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت: در نام عصا اختلاف است، ابن جُبیر گفته: اسمش ما شاء الله است، و مقاتل گفته: نامش نفعه است و بعضی: غیث، و بعضی دیگر: علیق گفته اند.

و اما وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود، آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته اند: عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آن ها کثری داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می شد و مهتاب نبود، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می کرد روشنایی می داد، هرگاه با کمبود آب مواجه می شد، آن را در چاه وارد می کرد که تا ژرفای چاه امتداد می یافت، و سر آن مانند دلو می شد، و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می کوفت خوردنی ها از آن بیرون می آمد و چنان بود که هرگاه میوه ای اشتها می کرد آن را در زمین می نشانند، پس غنچه های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می شد و همان موقع میوه می داد. و گفته می شود که عصای موسی از چوب بادام بود، هرگاه گرسنه می شد آن را در زمین می نشانند برگ و میوه می داد، و از آن بادام می خورد، و هرگاه با دشمن خود مقاتله می کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می شد که با هم نبرد می کردند، عصا را بر کوه سخت ناهموار می زد و نیز به درخت ها و خارها و گیاهان می زد راه باز می شد، و هر وقت

می خواست از رودی بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد، راه وسیعی برایش باز می شد که در آن می رفت.

و آن حضرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید و از دیگرش عسل، و چون در راه خسته می شد بر آن می نشست که به هر کجا می خواست بدون دویدن و پا زدن او را می رساند، و نیز راه را نشانش می داد و با دشمنانش مقابله می کرد، هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می شد، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد تا جایی که لباس های او را خوشبو می کرد، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آن ها ترس داشتند، عصا با او تکلم می کرد و به او می گفت: به فلان سمت راهت را تغییر ده. به وسیله آن برگ های درختان را بر گوسفندان خود فرو می ریخت، با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می کرد. چون به سفر می رفت آن را بر گرده می نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و ... را به آن می آویخت. (۱) تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آن ها لزومی ندارد، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا و آقای ما حضرت مهدی - صلوات الله علیه - می باشد، چنان که اخبار حاکی از این امر می باشد.

و در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی چوب «آس» و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن

ص: ۲۷۹

عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است، نه می پوسند و نه تغییر می یابند، تا آن که قائم علیه السلام آن ها را هنگام قیامت بیرون آورد. (۱)

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد، خداوند - عزوجل - به نقل از او می فرماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» (۲)؛ پس آن گاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم. قائم علیه السلام نیز، از ترس اشرار از شهرها گریخت و در بیابان های بی آب و علف مسکن گزید، با وجود این نزد مردم می آید، و در میان آن ها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود، در حالی که آن ها حضرتش را نمی شناسند - چنان که گذشت - . هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد. دلیل بر آن، روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی - لعنه الله - فرمود: و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد، پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه فرار می کند، به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسند، تا این که قائم علیه السلام هراسان و ترسان - به روش موسی بن عمران - وارد مکه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که: «يا بَيْدَاءُ! أَيْدِي الْقَوْمِ»؛ ای صحرای بیداء! این گروه را نابود کن، پس زمین آن ها را فرو می برد و فقط سه نفر از آن ها باقی

ص: ۲۸۰

۱- ۵۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲- ۵۴۹. سوره شعرا، آیه ۲۱.

می مانند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند و آن ها از قبیله کلب هستند، و درباره آن ها این آیه نازل شده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» (۱)؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده، به آنچه فرو فرستاده ایم و تصدیق کننده نشانه هایی است که همراه شما است ایمان آورید پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم آن گاه به پشت سر باز گردانیم. (۲)

موسی علیه السلام؛ خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد، چنان که خداوند - عزوجل - می فرماید: «فَخَسِبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» (۳)؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد.

موسی علیه السلام؛ چون دستش را برمی آورد می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت ... (۴) قائم علیه السلام نیز، نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که ان شاء الله تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید. قائم علیه السلام نیز، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتی سلیمان و سنگ

ص: ۲۸۱

۱- ۵۵۰. سوره نساء، آیه ۴۷.

۲- ۵۵۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

۳- ۵۵۲. سوره قصص، آیه ۸۱.

۴- ۵۵۳. سوره اعراف، آیه ۱۰۸.

و عصای موسی قیام خواهد کرد، پس دستور می دهد که منادی آن حضرت اعلام کند: هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه بر ندارد. اصحاب آن حضرت می گویند: می خواهد ما و چهار پایان مان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می کند، اصحاب هم در خدمتش حرکت می کنند، و اولین منزلی که فرود می آید به سنگ می زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید، پس از آن می خورند و می آشامند و چهارپایان را نیز علوفه می دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند. (۱)

و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) آمده که فرمود: چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید، سخنگوی آن حضرت بانگ می زند: احدی خوردنی و آشامیدنی با خود بر ندارد، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آن که از آن سنگ چشمه ها برآید، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد، چهارپایانشان هم سیر و سیراب می شود تا این که به نجف در پشت کوفه فرود آیند. (۲)

می گویم: ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندک تفاوتی آورده است. (۳)

و در خرائج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود: چون قائم علیه السلام در

ص: ۲۸۲

۱- ۵۵۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲- ۵۵۵. کمال الدین: ۲/۶۷۰.

۳- ۵۵۶. کافی: ۱/۲۳۱.

مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود، سخنگوی آن حضرت ندا می‌کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی بر ندارد، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی‌دارد، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر این که آن را نصب فرماید و چشمه‌ها از آن جوشد، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و همین توشه آن‌ها خواهد بود تا به نجف برسند - پیش تر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود، هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردند. (۱)

موسی علیه السلام؛ فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت، ولی آنچه خدا خواست همان شد. قائم علیه السلام نیز، فرعون‌های زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را کشتند، چنان که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده: وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آن‌ها او را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند، و این که آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند - تبارک و تعالی - او را حفظ کرد، و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست‌أمر را

ص: ۲۸۳

و جباران شان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه و آله و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع این که به قتل قائم علیه السلام دست یابند. البته خداوند - عزوجل - نمی پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید، مگر این که نور خود را به کمال رساند هرچند که مشرکین را خوش نیاید. (۱) این حدیث طولانی در بخش هشتم خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود. قائم علیه السلام نیز، خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد، چنان که در کمال الدین از حضرت امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده فرمود: و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد، هم چنان که امر کلیم خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده اش رفت ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود، باز گشت. (۲) و ان شاء الله این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت، تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای - عزوجل - را پرستیدند، جدا شوند. قائم علیه السلام نیز، خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است، که مطالبی در این باره گذشت.

ص: ۲۸۴

۱- ۵۵۸. کمال الدین: ۲/۴۵۳.

۲- ۵۵۹. کمال الدین: ۲/۳۷۷.

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد، سپس بار دیگر به زمین بازگرداند، چنان که در مجلد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: موسی به هارون گفت: بیا با هم به کوه طور سینا برویم. چون با هم رفتند ناگاه خانه ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن، موسی به هارون گفت: جامه هایت را بر افکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت بخواب. هارون همین کار را کرد، چون بر تخت آرمید، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد، موسی به بنی اسرائیل بازگشت و به آن ها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد. گفتند: دروغ می گویی تو او را کشته ای، موسی به درگاه الهی شکوه کرد، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا هارون را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا این که بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است. (۱) نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است. قائم علیه السلام را نیز، خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد، سپس به سوی زمین بازگرداند - چنان که در شبهات آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت -.

هارون علیه السلام از راه دور سخن موسی را می شنید هم چنان که موسی سخن هارون را از دور می شنید، این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده. قائم علیه السلام نیز، در روضه کافی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود:

ص: ۲۸۵

هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند - عزوجل - در گوش ها و چشم های شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آن ها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود، با آن ها سخن می گوید و آن ها می شنوند، و به او نگاه می کنند در حالی که در جای خودش باشد. (۱)

شبهات به یوشع علیه السلام

یوشع علیه السلام؛ پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امت آن حضرت با او جنگ کردند. قائم علیه السلام نیز، منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنان که در حرف «خ» مطالبی در این زمینه گذشت -.

یوشع علیه السلام؛ خورشید برایش باز گشت. قائم علیه السلام نیز، با مهر و ماه سخن می گوید و آن ها را صدا می زند، و آن ها به او پاسخ می دهند - چنان که علامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود، و مردم را خواهد کشت تا این که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می زند و او را پاسخ می دهند، و زمین برای او نوردیده شود و به او وحی می آید که به امر خداوند به وحی عمل می کند. (۲)

مؤلف گوید: من این معنی را به نظم آورده ام:

ص: ۲۸۶

۱- ۵۶۱. روضه کافی، ۲۴۰.

۲- ۵۶۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

وَإِنَّمَا الْوَارِدُ فِي نَصِّ الْخَبَرِ

بِأَنَّهُ يَدْعُو لِشَمْسٍ وَقَمَرٍ

وَمِنْهُمَا يَشْتَمِعُ الْإِجَابَهُ

وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ مِنْ غِرَابِهِ

إِذْ فَضْلُ يُوشَعَ بِجَنْبِ الْحُبَّهِ

كَابِرُهُ انْعَمَسَتْ فِي لُجَّةِ

فِيَا لِهَذَا الْعِزِّ وَالْكَمَالِ

وَيَا لِهَذَا الْمَجْدِ وَالْجَلَالِ

وَيَا لِهَذَا الْفَضْلِ وَالْكَرَامَةِ

وَيَا لِهَذَا الشَّانِ وَالْفَخَامَةِ

البته آنچه در متن غیر قابل توجیه خبر آمده، به این که او خورشید و ماه را می خواند و از آن دو جواب می شنود، و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست، چه این که فضل یوشع در کنار حضرت حجت، مانند سوزنی است که به دریا فرو شود، پس چه خوش است این عزت و کمال، خوشا این مجد و جلالت قدر! خوشا این فضل و بزرگواری، و این شأن و عظمت!

شبهت به حزقیل علیه السلام

حزقل نیز گفته شده - بر وزن زبرج -.

حزقیل علیه السلام؛ خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد، چنان که در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق علیهما السلام درباره آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (۱)؛ آیا ننگری به کسانی که شمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتند، پس خداوند به آن ها فرمود: بمیرید [که مردند] سپس آنان را زنده کرد. فرمودند: این ها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند، گاه به گاه طاعون در آن ها می افتاد، پس هر گاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از

ص: ۲۸۷

شهر بیرون می رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می ماندند. لذا مرگ در میان آن هایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آن هایی که از شهر بیرون رفته بودند کم تر واقع می شد، پس کسانی که بیرون رفته بودند می گفتند: اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می گرفت. و آن هایی که مانده بودند می گفتند: اگر از شهر بیرون رفته بودیم کم تر مرگ از ما می گرفت. پس نظر همگی آن ها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند. سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود، وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند - عزوجل - به آن ها فرمود: همگی بمیرید. همان ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که این ها در میان راه مرده بودند، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاک هایشان را جاروب و یک جا جمع نمودند، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آن ها گذشت، و هنگامی که آن استخوان ها را دید گریه کرد و گفت: پروردگارا! اگر اراده فرمایی آن ها را همان طور که یک جا میرانده ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند، و فرزندان که بندگی تو را با دیگر خلایق انجام دهند از آن ها متولد شوند، خداوند متعال به او وحی فرمود که: آیا تو این را دوست داری؟ عرض کرد: آری! پروردگارا آن ها را زنده کن.

حضرت فرمود: پس خداوند - عزوجل - وحی فرمود که: چنین و چنان بگو. و چون آنچه خداوند - عزوجل - به او فرموده بود که بگوید گفت - امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد، به استخوان ها نگرست که به یکدیگر میپزند و بار دیگر زنده می شدند به هم نگاه می کردند و سبحان الله، الله اکبر، و لا إله إلا الله می گفتند. در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است. (۱)

قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است، از جمله: در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَوَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)؛ آنان به شدت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد بر نمی انگیزد، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی دانند. منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و قسم می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آن ها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزی؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرمای.

ص: ۲۸۹

۱- ۵۶۴. روضه کافی: ۱۹۸.

۲- ۵۶۵. سوره نحل، آیه ۳۸.

فرمود: ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی انگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است. چون این خیر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن ها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد. می گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوید! نه والله! این ها که شما می گوید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آن ها را حکایت کرده می فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ» (۱).

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانی ها بودند که مرا اذیت می کردند. جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل. پس به حکم پروردگارت صبر کن، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد، خواهند گفت: ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه مان برانگیخت. این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان، راست گفتند. (۲).

و در بحار از عبد الکریم خثعمی روایت است که گفت: به حضرت امام

ص: ۲۹۰

۱- ۵۶۶. روضه کافی: ۵۰.

۲- ۵۶۷. روضه کافی: ۲۴۷؛ و سوره یس، آیه ۵۱.

صادق علیه السلام عرض کردم: چند وقت قائم علیه السلام حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال، روزها و شب ها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سال هایش به مقدار ده سال از سال های شما خواهد شد، پس سال های حکومت او هفتاد سال از این سال های شما خواهد بود؛ و چون هنگام قیامش برسد در ماه جمادی الآخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده باشند، پس خداوند متعال با آن گوشت های مؤمنین و بدن هایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید، و گویا آن ها را می بینم که از سوی جهنمه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند. (۱)

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود: ... ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آن ها را زنده برانگیزد، گروه گروه با تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننده الهی به کوچه های کوفه وارد شوند ... (۲)

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه: «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (۳)؛ بسا که کافران [هنگام دیدن عذاب] آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند. فرمود: هر گاه من و شیعیانم [از قبر] بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند، و قریش و بنی امیه را بکشیم، در آن هنگام دوست می دارند آن ها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند. (۴)

ص: ۲۹۱

۱- ۵۶۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

۲- ۵۶۹. بحار الانوار: ۵۲/۴۷.

۳- ۵۷۰. سوره حجر، آیه ۲.

۴- ۵۷۱. بحار الانوار: ۵۳/۶۴.

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه: «فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَمَلَهُمْ زَوْيْدًا» (۱)؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی. آمده است که: مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم، پس برای من از جباران و طاغوت های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد. (۲) می گویم: مطالبی در این باره گذشت و ان شاء الله در حرف «ن» نیز مطالبی خواهد آمد.

شبهات به داوود علیه السلام

داوود علیه السلام را، خداوند - عزوجل - در زمین خلیفه ساخت و فرمود: «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (۳)؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم. قائم علیه السلام را نیز، خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (۴)؛ آیا چه کسی [جز خداوند] دعای مضطر را به اجابت می رساند، و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد. و در دعایی از حضرت امام رضاعلیه السلام چنین آمده است: «ادْفِعْ عَنَّا وَوَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ ...» (۵) و در حرف «الف» و حرف «خ» مطالبی در این باره گذشت.

داوود علیه السلام؛ خداوند آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده: «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (۶)؛ آهن را برایش نرم ساختیم. قائم علیه السلام نیز، خداوند آهن را برایش نرم

ص: ۲۹۲

۱- ۵۷۲. سوره طارق، آیه ۱۷.

۲- ۵۷۳. تفسیر قمی: ۲/۴۱۶.

۳- ۵۷۴. سوره ص، آیه ۱۷.

۴- ۵۷۵. سوره نمل، آیه ۶۲.

۵- ۵۷۶. البلد الامین: ۸۱.

۶- ۵۷۷. سوره سبأ، آیه ۱۰.

کرده است، چنان که در بعضی از کتاب ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می آید و عرض می کند: آهن برای داوود نرم شد اگر تو هم مانند او [معجزه] بیاوری تصدیقت می کنیم. پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می دهد، ولی آن شخص منکر می شود، پس قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید: این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

داوود علیه السلام؛ سنگ با او سخن گفت و صدا زد: ای داوود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان. قائم علیه السلام نیز، علم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است، و نیز در روایت آمده که: سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود، مؤمن را صدا می زند و می گوید: ای مؤمن! زیر من کافری هست او را بکش، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد.

داوود علیه السلام؛ جالوت را کشت. قائم علیه السلام، دَجَال را - که از جالوت بدتر است - می کشد.

داوود علیه السلام؛ به الهام در میان مردم حکم می کرد. قائم علیه السلام، - چنان که در حرف «ح» در حکم آن حضرت گذشت - به حکم داوود قضاوت خواهد کرد و از بیته و شاهد نمی پرسد، و نیازی به آن ندارد.

داوود علیه السلام؛ نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود، در آن نوشته سیزده مسأله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد: این ها را از پسرت سلیمان پیرس، اگر آن ها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است. پس داوود هفتاد کشیش و هفتاد حیر را فراخواند و آن ها را نشانده، سلیمان را نیز در حضور آن ها نشانده و گفت: ای پسر من! به من بگو نزدیک ترین اشیاء کدام است؟ و دورترین اشیاء کدام است؟ و مأنوس ترین اشیاء چیست؟ و موحش ترین اشیاء کدام؟ و زیباترین اشیاء چیست؟ و زشت ترین اشیاء کدام است؟ و کم ترین اشیاء چیست؟ و بیشترین اشیاء کدام؟ و دو برپای مانده و قوائم چیست؟ و دو مختلف چیست؟ و دو متباغض و کینه توز کدام است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است؟

سلیمان گفت: نزدیک ترین اشیاء آخرت، دورترین اشیاء هر چه از امور دنیا از دست برود، مأنوس ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد، موحش ترین اشیاء جسد بدون روح است، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است، زشت ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است، کم ترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است، آن دو برپای مانده آسمان و زمین است، دو مختلف شب و روز است، و دو متباغض مرگ و زندگی است، آنچه هرگاه مرد بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است، آنچه هرگاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است. [راوی

گوید: [چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخ ها مطابق درآمد. پس کشیش ها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می گردد؟ فرمود: دل. پس به خلافتش رضا دادند.

قائم علیه السلام، نیز نوشته ای با مهر طلائی به همراه دارد، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگریم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند، و آنها را صاحبان پرچم ها و آنها را حکمروایان الهی در زمینش بر خلائقش، تا این که از قبای خود نوشته ای بیرون آورد که با مهری زرین مهور باشد، پیمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس مانند گوسفندان بی زبان از دور و برش پراکنده می شوند و کسی از آن ها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنان که با موسی بن عمران علیهما السلام باقی ماندند - پس در زمین می گردند، ولی راهی جز او نمی یابند، پس به خدمتش باز می گردند. (۱)

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت.

شاهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام؛ داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد، در حالی که کودک بود و چوپانی

ص: ۲۹۵

گوسفندان می کرد. عباد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند، پس خداوند تعالی وحی فرمود: عصا های آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آن ها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است، پس داوود این مطلب را به آن ها خبر داد، گفتند: ما راضی و تسلیم شدیم. (۱) قائم علیه السلام را خداوند - عزوجل - خلیفه قرار داد و حال آن که کودکی تقریباً پنج ساله بود، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبد الله قمی پاسخ گفت - چنان که گذشت -.

سلیمان علیه السلام گفت: «هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» (۲)؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد. از نظر کیفیت و چگونگی، چه این که سلاطین جهان - همان طور که متعارف است حکومتشان آمیخته به جور و فساد است، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسان ها است ولی حکومت سلیمان بر جنّ و انس و پرندگان بود. خداوند - عزوجل - می فرماید: «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (۳)؛ و لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان برایش گرد آمدند. قائم علیه السلام؛ خداوند متعال مُلک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمیت و کیفیت - مانندش نبوده. اما کمیت: برای این که

ص: ۲۹۶

۱- ۵۷۹. کمال الدین: ۱/۱۵۶.

۲- ۵۸۰. سوره ص، آیه ۳۵.

۳- ۵۸۱. سوره نمل، آیه ۱۷.

آن حضرت شرق و غرب را می گیرد - چنان که در حدیث آمده - و امّا کیفیت: برای این که محض عدالت و عدالت خالص است، و چون که حکومتش تمام اهل آسمان ها و زمین ها را شامل می گردد، - چنان که گذشت -.

سلیمان علیه السلام؛ خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود، خدای - عزّوجلّ - می فرماید: «فَسَيَخْرُونا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (۱)؛ پس باد را به تسخیر او در آوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد. قائم علیه السلام نیز، خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد، چنان که در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده: پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بینه نمی خواهد. (۲)

سلیمان علیه السلام؛ مدتی از قومش غایب شد، چنان که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است. قائم علیه السلام، غیبتش طولانی تر از سلیمان است.

سلیمان علیه السلام؛ آفتاب برایش بازگشت. قائم علیه السلام، آفتاب و ماه را می خواند و آن ها او را پاسخ می دهند.

سلیمان علیه السلام چشمه الله بوده، قائم علیه السلام نیز چشمه الله است.

شاهت به آصف علیه السلام

آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت. قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست.

ص: ۲۹۷

۱- ۵۸۲. سوره ص، آیه ۴۶.

۲- ۵۸۳. کمال الدین، ۲/۶۷۱.

آصف علیه السلام؛ خداوند او را مدتی طولانی از قوش غایب کرد، چنان که در کمال الدین مروی است. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است.

آصف علیه السلام؛ با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدت یافته است.

شبهت به دانیال علیه السلام

دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد. قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده و چنان که قبلاً آوردیم، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود.

شبهت به عزیر علیه السلام

عزیر علیه السلام؛ وقتی به سوی قوش بازگشت و در میان آن ها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران علیهما السلام نازل شده بود خواند. قائم علیه السلام، هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله نازل شده، خواهد خواند.

شبهت به جرجیس علیه السلام

جرجیس علیه السلام؛ خداوند مردگانی را به دعایش زنده کرد، چنان که در بحار آمده: زنی به خدمتش آمد و گفت: ای بنده صالح!

گاوای داشتیم که با آن امرار معاش می کردیم. آن مرده است. جرجیس به او گفت: این عصا را بگیر و آن را بر گاو ت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید: به اذن خداوند برخیز. پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد. (۱) قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد - چنان که گذشت -.

شبهات به ایوب علیه السلام

ایوب علیه السلام؛ هفت سال بر بلا صبر کرد - چنان که از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده - (۲) خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۳)؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم، خوب بنده ای است. بسیار توجه کننده به سوی خدا. قائم علیه السلام، از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف «ب» گذشت.

ایوب علیه السلام؛ یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید، خداوند متعال می فرماید: «أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» (۴)؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است. قائم علیه السلام نیز، برایش چشمه از زمین جوشیده است، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت. اضافه بر آن ها خلاصه ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند می آوریم: شیخ

ص: ۲۹۹

۱- ۵۸۴. بحار الانوار: ۱۴/۴۴۷.

۲- ۵۸۵. بحار الانوار: ۱۲/۳۴۷.

۳- ۵۸۶. سوره ص، آیه ۴۴.

۴- ۵۸۷. سوره ص، آیه ۴۴.

طوسی به سند خود از ابو سوره روایت کرده این که: وی حضرت حجّت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کرد. ابو سوره می گوید: آن شب راه می رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم، فرمود: این منزل من است. سپس فرمود: تو نزد ابن الزراری علی بن یحیی برو و بگو آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در ... قرار دارد و با ... پوشانده شده به تو بدهد. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نوایس رسیدیم، نشست و با دست زمین را کند، ناگاه آب بیرون آمد، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند. پس از آن نزد ابن الزراری رفتم، در را کوبیدم. گفت: تو کیستی؟ گفتم: ابو سوره هستم. شنیدم با خود می گفت: مرا با ابو سوره چه کار؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت، کیسه را بیرون آورد. و ابو سوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد، زیرا او زیدی بود. (۱)

ایوب علیه السلام؛ خداوند - عزوجل - مردگانی را برایش زنده کرد، خداوند چنین فرموده: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» (۲)؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آن ها به او دادیم، رحمتی از سوی ما و یادآوری برای عبادت کنندگان. قائم علیه السلام نیز، خداوند مردگانی را برایش زنده می کند. در این باره مطالبی گذشت. در باب شناخت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

ص: ۳۰۰

۱- ۵۸۸. الخراج: ۷۰.

۲- ۵۸۹. سوره انبیاء، آیه ۸۴.

شبهات به یونس علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می خواستم از قائم آل محمد علیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود، آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! به درستی که در قائم آل محمد علیهم السلام از پنج پیغمبر شبهات هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - . اما شبهات از یونس بن متی این که پس از غیبت، در قیافه جوانی در سنّ پیری به سوی قومش بازگشت. (۱)

شبهات به زکریا علیه السلام

زکریا علیه السلام؛ فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد، همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند، دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید: بیعت برای خدا. این خبر را راوندی در خراج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است. و در حدیث مفصل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است: جبرئیل به آن حضرت عرض می کند: ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود.

زکریا علیه السلام؛ در مصیبت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد، چنان که در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت. قائم علیه السلام نیز، تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید، چنان که در زیارت ناحیه آمده:

ص: ۳۰۱

«لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَأُبَكِّينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا» (۱)؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

شبهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام؛ پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد. قائم علیه السلام نیز، بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد.

یحیی علیه السلام، در شکم مادر سخن گفت، چنان که در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود: روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد، ولی او برایش بر نخاست، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی؟ پس مادرش متنبه شده، از جای برخاست. (۲) قائم علیه السلام نیز، - چنان که در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد. (۳)

یحیی علیه السلام؛ زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود. قائم علیه السلام نیز، عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد.

شبهت به عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام؛ فرزند بهترین زنان زمانش می باشد. قائم علیه السلام نیز، فرزند بهترین زنان زمانش می باشد.

عیسی علیه السلام؛ در شکم مادر تکلم کرده، تسبیح می گفت، چنان که فاضل مجلسی در حاشیه مجلد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامه روایت کرده است. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - در شکم مادر سخن گفته است.

ص: ۳۰۲

۱- ۵۹۱. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۲- ۵۹۲. بحار الانوار: ۱۴/۱۸۷.

۳- ۵۹۳. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

عیسی علیه السلام؛ در کودکی در گهواره سخن گفت. قائم علیه السلام نیز، در کودکی در گهواره سخن گفت، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده که: حضرت حجت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ مُحَمَّدًا رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» سپس بر امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید، آن گاه لب فرو بست تا این که روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ ...» (۱)؛ و ما می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم ... (۲)

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که: آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده بود می گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید، آن گاه گفت: خدایا! وعده ام را تحقق بخش و امرم را به انجام برسان و گام هایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای. (۳)

همچنین در همان مدرک از دو کنیز، نسیم و ماریه نقل شده که: صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت

ص: ۳۰۳

۱- ۵۹۴. سوره قصص، آیه ۵.

۲- ۵۹۵. کمال الدین: ۲/۴۲۵.

۳- ۵۹۶. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

سبابه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود، سپس عطسه زد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، ظالمان پنداشته اند که حجّت الهی باطل شدنی است، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می گردد. (۱)

و نیز در همان منبع از نسیم خادم، مروی است که گفت: یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم، پس عطسه زدم به من فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ»؛ خداوند بر تو رحمت آرد. نسیم می گوید: به این امر خوشحال شدم، آن حضرت فرمود: آیا درباره عطسه، تو را مژده ندهم؟ عرض کردم: چرا. فرمود: تا سه روز ایمنی از مرگ است. (۲)

عیسی علیه السلام؛ خداوند حکمت و ویژگی های نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود. قائم علیه السلام نیز، خداوند حکمت و ویژگی های امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد. - چنان که قبلاً بیان شد -.

عیسی علیه السلام؛ خداوند متعال به سوی خود بالا برد. قائم علیه السلام را نیز، خداوند به سوی خود بالا برد - چنان که مکرر اشاره شد -.

عیسی علیه السلام؛ مردم درباره اش اختلاف کردند. قائم علیه السلام نیز، مردم درباره اش اختلاف کردند.

و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد که: امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجّت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یهود و نصاری اتفاق کردند

ص: ۳۰۴

۱- ۵۹۷. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

۲- ۵۹۸. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

بر این که عیسی کشته شد، ولی خداوند - عَزَّوَجَلَّ - آن ها را تکذیب کرد و فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (۱)؛ او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد.

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت، این امت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت: اصلاً متولد نشده. و بعضی دیگر خواهند گفت: متولد شده و مُرده و کسانی کفر می ورزند چون می گویند: یازدهمین نفر از ما عقیم بوده. و برخی سرکش خواهند شد به این که: امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند. و دیگرانی خدای - عَزَّوَجَلَّ - را معصیت کنند به این که بگویند: روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می گوید.

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می کرد. خداوند - عَزَّوَجَلَّ - از زبان او در قرآن چنین آورده: «وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲)؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می کنم. و خطاب به او فرموده: «وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (۳)؛ و آن گاه که تو مردگان را به اذن من از خاک برآوری.

در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده اند، بیاورم. شیخ بهایی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که

ص: ۳۰۵

۱- ۵۹۹. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲- ۶۰۰. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳- ۶۰۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

فرمود: عیسی بن مریم علیهما السلام بر روستایی گذشت که اهالی و چهارپایان و پرندگان آن، همه یکجا مرده بودند، فرمود: جز این نیست که این ها به کیفر الهی مرده اند. اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند. حواریین گفتند: ای روح و کلمه خداوند! دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آن ها دوری کنیم. پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد. آن گاه از جانب آسمان ندا شنید که: آن ها را صدا کن. شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت: ای اهل این قریه! یکی از میان آن ها پاسخ داد: «لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ».

فرمود: وای بر شما! کارهایتان چه بوده؟ گفت: پرستش [و فرمانبری] طاغوت و محبت دنیا، با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی خبری در بازی و سرگرمی. فرمود: محبت شما نسبت به دنیا چگونه بود؟ گفت: مانند محبت کودک نسبت به مادرش، هرگاه به ما روی می آورد خوشحال و مسرور می شدیم و وقتی از ما روی می گرداند گریه می کردیم و اندوهگین می شدیم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ گفت: شبی با عافیت آمدیم و در «هاویه» صبح کردیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجین. فرمود: سجین کدام است؟ عرض کرد: کوه هایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می گدازد.

فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم ما را به دنیا

بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد. به ما گفته شد: دروغ می گویند. فرمود: خدا بیامرزش! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد؟ عرضه داشت: ای روح الله آن ها با لجام های آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است، من در میان آن ها بودم ولی از خودشان نبودم، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود: ای اولیای خدا! خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دانه با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است.

قائم علیه السلام نیز، مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آن ها در باب شباهت آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت. و در بعضی از کتاب ها از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان، استخوان پوسیده ای در دست به خدمت آن جناب می آید و می گوید: اگر تو حجت خدا هستی، دستور بده این استخوان به نطق در آید. پس به دستور حضرت استخوان به نطق آمده، می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم، و امیدوارم با دعای تو، خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید. پس آن مرد خواهد گفت: این سحر است. آن گاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد، سپس می میرد.

عیسی علیه السلام فرمود: «أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (۱)؛ من به شما خبر می دهم آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید. قائم علیه السلام نیز، بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است، و دلیل بر آن، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می جویم:

۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت: با حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام به مسجد رفتیم، مردم می آمدند و می رفتند. آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ من هم به هر کس برمی خوردم سؤال می کردم: آیا ابوجعفرعلیه السلام را ندیدی؟ گفت: نه، در حالی که آن حضرت ایستاده بود. تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از این هم بپرس. به او گفتم: آیا ابوجعفرعلیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آن که او نور درخشانده است. (۲)

۲ - همین ابوبصیر می گوید: شنیدم که آن حضرت (امام باقرعلیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می فرماید: ابو راشد چه می کند؟ آن مرد عرضه داشت: او را زنده و در حال صلاح یافتیم، سلام شما را می رساند. فرمود: خدا رحمتش کند! عرض کرد: او مُرد؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه موقع؟ فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. گفت: واللّٰه! نه بیماری داشت و نه علّتی! من عرض کردم: آن

ص: ۳۰۸

۱- ۶۰۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- ۶۰۳. الخرایج: ۹۲.

شخص که بود؟ فرمود: مردی بود از دوستان و محبتان ما. سپس فرمود: اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوش های شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده اید، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید، و از اهل خیر باشید، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می دهم. (۱)

۳- و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده: عده ای بر او داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است. اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید، و به آنچه [از معارف] به شما می دهد ایمان آورید، و بر اوست که شما را هدایت کند، و در او صفتی هست این که هرگاه بر او وارد می شوید کسی نمی تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست، زیرا که پیغمبر خداصلی الله علیه و آله نیز چنان بود، امام هم مانند اوست.

گفتند: آیا شیعیان را می شناسد؟ فرمود: آری، همه شان را می بیند. گفتند: پس آیا ما شیعه تو هستیم؟ فرمود: آری همه شما. گفتند: نشانی آن را به ما بفرمای. فرمود: نام شماها و نام قبیله هایتان را می گویم. عرض کردند: بفرمایید، پس نام خود و قبایل شان را بیان کرد. عرضه داشتند: راست گفتی. فرمود: و خبر می دهم شما را از آنچه میخواستید پرسید درباره آیه شریفه:

ص: ۳۰۹

«كَشَجَرَهُ طَيِّبَهُ أَضْيُلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۱)؛ همچون درخت پاکیزه ای که ریشه اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد. عرض کردند: راست گفتی. فرمود: ما آن قدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می شوید؟ گفتند: به کم تر از این قانع می شویم. (۲)

۲- در کمال الدین از حسن بن و جناء نصیبی آمده که گفت: در پنجاه و چهارمین حج خود، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا، ناله و زاری می کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت: ای حسن بن و جناء برخیز. گوید: برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام. گمان کنم بیش از چهل سال داشت، جلو من به راه افتاد، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید، در آن خانه اتاقی بود که در آن وسط حیاط باز می شد و پله هایی از چوب ساج داشت که بالا می رفت، کنیزک بالا رفت، آن گاه صدای شخصی را شنیدم که: ای حسن! بیا بالا. پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن! گمان می کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم! هر بار به حج آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، پس بیهوش به رو افتادم، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم، به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش، سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود،

ص: ۳۱۰

۱- ۶۰۵. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- ۶۰۶. الخراج: ۹۲.

و فرمود: این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست، و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده، که خداوند جلّ جلاله تو را موفق خواهد داشت.

عرض کردم: ای آقای من! پس از این دیگر شما را نمی بینم؟ فرمود: ای حسن! هر وقت خدا بخواهد (خواهی دید).

حسن می گوید: از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت گزیدم، پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی گشتم: تجدید وضو، خواب و استراحت، و هنگام افطار. موقع افطار که وارد اتاقم می شدم می دیدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذایی که در روز دلم خواسته بود آماده می باشد، آن را می خوردم به حدّ کافی بود، لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان. روز که می شد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خانه میپاشیدم و آن را خالی می گذاشتم، و غذایی می آوردم - با این که نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود.

شبهت به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، و کنیه اش کنیه من، از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است ...

می گویم: از این سخن مبارک درهای بسیاری گشوده می شود که شایسته است در آن تدبّر نمایی تا ان شاء الله صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد.

فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

نظر به این که بیان کردن هر یک از این ویژگی ها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آن ها با صفات و حالات و معجزات آن جناب، شرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد، و ما را از منظور اصلی مان باز می دارد، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم:

شباهت به امام امیر المؤمنین علیه السلام

اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می باشد، و تمام آن ها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است، که در حروف «ج» و «ح» و «ز» و «ع» گذشت.

شباهت به امام حسن علیه السلام

بارزترین صفاتش حلم و بردباری است، و از جمله آثار این صفت: سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند، و چه خوش گفته اند:

تَحَلَّمْ عَلَى الْأَذْنِینِ وَاسْتَبِقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْجِلْمَ حَتَّى تَحَلَّمَا

بر آزارهای افراد پست، خودت را به بردباری بزنی و محبت شان را باقی بدار؛ که بردبار نتوانی بود تا این که خودت را به بردباری بزنی.

و اگر در ناراحتی ها و ابتلاهای شدید مولا حضرت حجّت - صلوات الله علیه - از دست رعیتش تأمل کنی، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود، به طوری که از احدی به این کیفیت، این صفت ظاهر نگردیده است.

شباهت به امام حسین علیه السلام

شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

شبهات به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

بارزترین صفاتش عبادت می باشد که به «زین العابدین» و «سید العابدین» و «ذو الثنات» نامیده شد، وجه نامیده شدنش به «ذو الثنات» این بود که بینی آن حضرت ساییده، و پیشانی و زانوها و کف دست هایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود (پینه بسته بود)، چنان که در خبری از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیهما السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجادعلیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید، در جواب گفت: مختصر کنم یا مفصل بگویم؟ گفت: مختصر کن، گفت: هیچ گاه در روز برایش غذا نبرده و در شب رختخواب نگستردم. (۱)

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است و مولای ما حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - از جد بزرگوارش سید العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام آمده، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود: با آن چهره گندمگون، زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند ... (۲)

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد ان شاء الله تعالی.

شبهات به حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام

بارزترین صفاتش،

ص: ۳۱۳

۱- ۶۰۷. بحار الانوار: ۴۶/۶۲.

۲- ۶۰۸. بحار الانوار: ۸۶/۸۱.

شبهات به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است. - چنان که در چند روایت از او نقل شده - (۱). با این که جابر پیش از امام باقر، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده، ولی چنین سخنی درباره آن ها نگفته بود، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کامل تر می باشد. به دلیل روایات بسیاری از طرق خاصه و عامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف امام قائم - عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - نقل شده که آن حضرت فرمود: شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش. که مقداری از این روایات در حرف «ج» گذشت.

شبهات به حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام

بارزترین صفاتش، کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسر نشد، یکی از اهل حدیث گفته: چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند. (۲).

می گویم: با این حال تمام علوم که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد. امیر المؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود: «إِنَّ هِيْهُنَا لَعِلْمًا عِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصْبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ ...»؛ در اینجا علم

ص: ۳۱۴

۱- ۶۰۹. بحار الانوار: ۴۶/۲۲۳.

۲- ۶۱۰. مناقب ابن شهر آشوب: ۳/۳۷۲.

بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم ... و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

شباهت به حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام

آن حضرت علیه السلام دچار تقیه و شدت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامی اش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقت کند واضح است. مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، - چنان که در حرف «خ» به آن اشاره شد -.

شباهت به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضاعیه السلام

خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود، و تقیه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امتیت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسر نشده است، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب [تار. \(۱\)](#)

ص: ۳۱۵

۱- ۶۱۱. می گویم: شاید نکته اینکه از آن حضرت به «روز» تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید. قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد. و نیز هنگامی که روز فرا می رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند - چنان که در حدیث آمده - و نیز خورشید استفاده می کنند. قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند. {مؤلف}

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه: «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۱)؛ سوگند به روز آن گاه که تجلی نماید. آورده که فرمود: «روز» همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه بپاخیزد، بر دولت باطل پیروز می شود... (۲)

شباهت به حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام

وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود، حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود، که در سنین طفولیت لوای امامت را به دست گرفت - چنان که گذشت -.

شباهت به حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام

هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترام ها و تعظیم هایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترام ها را انجام نمی دادند، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبت و علاقه به آن بزرگوار، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت.

شباهت به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام

آن حضرت علیه السلام

ص: ۳۱۶

۱- ۶۱۲. سوره لیل، آیه ۴.

۲- ۶۱۳. تفسیر القمی: ۲/۴۲۵.

نیز، همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم.

مرحوم مجلسی رحمه الله به سند خود آورده که: عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف، هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن. در جواب گفت: با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته ام بر او گماشته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند. سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آن ها گفت: وای بر شما! درباره این شخص چه فکر می کنید؟ گفتند: چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گذرد، نه سخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می شود، هر گاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد. هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکنندگی رفتند. (۱)

و در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد. البته در گوشه ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آن ها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود، توفیق از خداوند می خواهیم.

ص: ۳۱۷

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد، از جمله:

۱

شدت اهتمام در یاد کردن آن ها در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتاب های آسمانی؛ چنان که بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اگر بخواهید بر قسمتی از آن ها اطلاع یابید به کتاب های «المحجّه فیما نزل من القرآن فی الحجّه علیه السلام» (۱) و مجلد دهم بحار و تفاسیر و غیر این ها مراجعه کنید.

۲

اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و برپا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب؛ که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فرج مولی حجّه بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.

۳

شدت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر ۸) در امر به معروف و نهی از منکر؛ چنان که سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام در این امر ملاحظه تقیه را نکرد و این از ویژگی های آن حضرت است، مولی حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء الله.

۴

نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو؛ که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد: به حکم و حکومت عموزادگانت سر فرود آور. فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار

ص: ۳۱۸

نمی‌کنم. آن گاه با صدای بلند فرمود: ای بندگان خدا! من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم اگر قصد آزار و سنگسار مرا دارید، و به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد. و نیز، آن حضرت فرمود: مرگ در حال عزت بهتر از زندگی با ذلت است.

در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت، گذشت.

۵

بالا بردن به سوی آسمان؛ فرشتگان هر دو بزرگوار (امام حسین و امام قائم علیهما السلام) را به اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند، چنان که در شباهت حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - به ادريس گذشت.

۶

آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم و تصمیم به یاری کردن آن حضرت داشتیم، ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد؛ آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنانش در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد، چنان که درباره هر دو روایت آمده است که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم خواهد آمد.

۷

حسین علیه السلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکه نزول کرد، سپس به سوی کوفه حرکت فرمود؛ حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می‌افتد که در خبر صحیحی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده: پس سفیانی عده ای را به مدینه می‌فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه کوچ می‌کند، به ارتش سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب

آن حضرت می فرستد، ولی به او نمی رسند تا این که ترسان وارد مکه شود - به همان روش موسی بن عمران علیهما السلام - لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند: «یا یَئِدَاءُ أَيْدِی الْقَوْمِ»؛ ای بیداء! این گروه را نابود کن. پس زمین آن ها را فرو می برد، و فقط سه نفر از آن ها باقی می ماند که خداوند صورت هایشان را به عقب برمی گرداند، و آن ها از قبیله کلب هستند. (۱)



مصیبت آن دو بزرگوار سخت ترین مصیبت ها است. اما مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت: ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبت ها در کنار آن کوچک خواهد بود. (۲) و اما قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محتشش شدید است.

امام حسین علیه السلام، هنگامی که می خواست از مکه به سوی عراق خروج کند، یاری خواست و فرمود: هر آن که حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهیای لقاء الله نماید، با ما بیاید که ان شاء الله من فردا حرکت می کنم.

امام قائم حجه بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - نیز، هنگامی که در مکه ظهور می کند، یاری می طلبد، چنان که از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده: ... در آن روز قائم علیه السلام در مکه است، پشت خود را به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناه برده، بانگ می زند: ای مردم! ما از خداوند یاری می جوئیم، هر که می خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان پیغمبر شما هستیم، و نزدیک ترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه و آله. هر کس درباره

ص: ۳۲۰

۱- ۶۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸.

۲- ۶۱۷. بحار الانوار: ۴۴/۲۴۵.

آدم با من بیعت دارد [بیاید] که من نزدیک ترین افراد به آدم هستم و هر که درباره نوح با من محاجّه دارد، من نزدیک ترین کسان به نوح هستم، و هر که درباره ابراهیم با من بیعت دارد، من نزدیک ترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آن که درباره محمّدصلی الله علیه و آله با من گفتگو دارد من نزدیک ترین افراد به محمّدصلی الله علیه و آله هستم، و هر که درباره پیغمبران بحث دارد بیاید که من نزدیک ترین مردم به پیغمبران هستم، مگر نه خداوند در کتاب محکم خود می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اضْيَطْفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)؛ البتّه خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندانى هستند برخى از نسل برخى ديگر و خداوند شنواى داناست.

پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - می باشم. هر آن که درباره کتاب خدا با من محاجّه کند من نزدیک ترین مردم به کتاب خدا هستم، و هر که درباره سنّت رسول خداصلی الله علیه و آله با من بیعت کند من به سنّت رسول خدا از همه نزدیک ترم. کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می دهم که به کسانی که غایب بوده اند برسانند، و از شما می خواهم که به حقّ خدا و به حقّ رسول خداصلی الله علیه و آله و به حقّ خودم بر شما - که حقّ قرابت به رسول خداصلی الله علیه و آله می باشد - این که ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می کنند از ما منع نمایند، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شده و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما

ص: ۳۲۱

سرکشی کردند و از حقّ مان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند، خدا را خدا را درباره ما، که ما را وا مگذارید و یاری مان نمایید که خداوند شما را یاری کند. (۱)

می گویم: اگر گوش دلت را بگشایی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد، آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟ و آیا کمک کننده ای هست؟ آیا یاری کننده ای هست؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است، یاری آن حضرت یاری خدا است، یاری رسول خدا است، یاری اولیای خدا است، یاری اسلام و ایمان است، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطرّ و عالم است، یاری ولّی نعمت و پدر مهربان است و ... عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است.

ص: ۳۲۲

۱- ۶۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸؛ این حدیث در کتاب های متعددی روایت شده، از جمله سید بحرانی در کتاب المحجّه از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نقل کرده، نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدم از جابر بن یزید جعفری از امام پنجم حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام. می گویم: محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب، جلالت و بزرگواری شان نیازی به بیان ندارد و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند، و اما ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدم و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند. به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربّانی میرزا حسین نوری مراجعه شود. (مؤلف)

و بدان که از جمله اقدام یاری و اعانت آن حضرت به مصرف رساندن مال در راه او، چاپ کردن کتاب هایی که مربوط به آن حضرت است و به فرزندان و شیعیان ائمه علیهم السلام انفاق نمودن می باشد، و نیز کمک کردن یاران آن جناب، به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و خوش زبانی و امثال این ها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است.

۲- کرم آن حضرت علیه السلام

دوست داشتن افراد کریم، در نهاد انسان ها نهفته و با فطرت آن ها آمیخته است، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردن کریم متفق و متحدند.

فرق بین سخی و کریم این است که سخی بعد از درخواست از او، چیزی می بخشد، ولی کریم پیش از درخواست می بخشد که در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه السلام فرمود: هرچه در خزانه هست به او بدهید. بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود، آن ها را به آن شخص داد، آن اعرابی عرضه داشت: ای مولای من نگذاشتی حاجت خودم را بگویم و مدح تو را بر زبان آورم؟ امام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند:

نَحْنُ أَنَا نُوَالِنَا خِضْلُ

يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَالُ وَالْأَمَلُ

تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسُنَا

خَوْفًا عَلَى مَاءٍ وَجِهٍ مَنْ يَسَلُ

لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا

لَفَاضَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجَلُ

ما مردمانی هستیم که بخشش مان با خرمی و طراوت است؛ که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند.

پیش از آن که از ما درخواستی شود می بخشیم؛ تا مبادا آبروی سؤال کننده برود.

اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند؛ از پس امواج پر تلاطمش خجالت و شرم جاری می سازد.

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد، از جمله این که امام هر عصر، کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است، و این که خُلق و خوی امام قائم علیه السلام، خُلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه و آله است و این که آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است - از غنایم و امثال این ها، در صورتی که از مخالفین خریداری شود - برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پاکیزه گردد.

و در بحار از امام ابو جعفر باقر علیه السلام آمده که: چون حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد و به کوفه وارد شود، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند، و سرزمین های فتح شده عراق را به اهلش - که آن ها هستند - بازگرداند و در سال دوبار به مردم عطایایی می دهد، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کند تا این که نیازمند به زکات نخواهی یافت، کسانی که زکات برعهده دارند زکات خود را به نزد نیازمندان شیعیانش می آورند ولی آن ها نمی پذیرند، پس زکات ها را در

کیسه ها قرار داده و به در خانه های آنان می برند ولی آن ها از خانه خارج شده می گویند: ما را نیازی به درهم های شما نیست.

(مجلسی گفته: حدیث ادامه دارد تا آنجا که امام فرموده:) و اموال اهل دنیا نزدش جمع می شود، تمام اموال از درون و برون زمین، پس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آنچه به خاطرش رَحْم ها را قطع کردید و خون های حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید، پس عطا و بخششی می نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد. (۱)

می گویم: در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت.

۳ - کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده برداری بی سابقه از علوم معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود، در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصیغ بن نباته آورده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می گرفت به او می فرمود: فلانی، آماده سفر آخرت باش و برای خودت هرچه می خواهی مهیا کن که در فلان روز، فلان ساعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است، و در فلان ماه، فلان روز، فلان ساعت خواهی مُرد، سعد می گوید: این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم فرمود: همین طور است. عرض کردم: فدایت شوم پس چرا شما برای ما این

ص: ۳۲۵

خبرها را نمی فرماید تا ما آماده سفر آخرت شویم؟ فرمود: این درب را علی بن الحسین علیهما السلام بست تا زمانی که قائم ماعلیه السلام بپاخیزد. (۱)

و در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را بر آورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد. (۲)

در همان کتاب از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده: ... سپس به کوفه باز می گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می فرستد، دست خود را میان شانه ها و بر سینه هایشان می کشد، پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند، و هیچ زمینی نمی ماند مگر این که در آن صدا به شهادت: لا إله إلا الله محمد رسول الله بلند شود و همان است فرموده خداوند: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۳)؛ و هر که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع و تسلیم او (خدا) است و به سوی او بازگردانده شوند. و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله که جزیه را پذیرفت و همین است منظور از فرموده خداوند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ

ص: ۳۲۶

۱- ۶۲۱. بصائر الدرجات: ۶/۲۶۲.

۲- ۶۲۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۶.

۳- ۶۲۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ؛ (۱) و با آنان نبرد کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد. (۲)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: و در زمان او حکمت به شما داده می شود تا آنجا که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم می کند. (۳)

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقلیم زمین، هر اقلیم مردی را قرار می دهد و به او فرماید: دستور کار تو، کف دستت می باشد، پس هر گاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را نشناسی به کف دست بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن ... (۴)

و در کتاب خرایج از آن جناب از حضرت سید الشهداء علیه السلام آمده که فرمود: سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی ماند تا جایی که یک مرد از آن ها می خواهد بداند خاندانش چه می دانند، آنان را از آنچه می دانند خبر می دهد. (۵)

و در بحار ضمن حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: ... و علم در دل های مؤمنین واقع می شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت، و تأویل این آیه: «يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا»

ص: ۳۲۷

۱- ۶۲۴. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲- ۶۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۵.

۳- ۶۲۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۲.

۴- ۶۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۵.

۵- ۶۲۸. خرایج: ۱۳۸.

مِنْ سَعَتِهِ» (۱)؛ خداوند هر یک را به رحمت و اسعه خویش بی نیاز فرماید. آن روز است، و زمین گنجینه های خود را برای آنان بیرون می آورد، و قائم علیه السلام می فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (۲)؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد، پاداش آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده اید. (۳)

۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین

۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین

امام عصر - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آن ها بدی ها و ناراحتی ها را دور می سازد، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضرت توسل جسته و به آن بزرگوار پناهنده شده اند و از شر بدی ها و تلخی ها رهایی یافته اند، بیش از شماره اند. از جمله:

جریان اول

عالم کامل مجلسی رحمه الله در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابو الوفاء شیرازی نقل کرده که گفت: در کرمان به دست ابن الیاس اسیر بودم، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدیم تصمیم گرفته مرا به دار آویزد، پس امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام را به درگاه خداوند - عَزَّوَجَلَّ - شفیع بردم. به خواب رفتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: در هیچ کدام از رویدادهای دنیا به من و دخترم و فرزندانم متوسل مشو، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگاه خداوند می خواهی به ما متوسل شو، اما برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسی که به تو ظلم کرده.

ص: ۳۲۸

۱- ۶۲۹. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

۲- ۶۳۰. سوره حاقه، آیه ۲۴.

۳- ۶۳۱. بحار الانوار: ۵۳/۸۶.

عرض کردم: یا رسول الله! مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حق خودش را نیز غصب کردند صبر کرد، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می گیرد؟

فرمود: این پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می بایست عمل می کرد که حق آن را هم ادا نمود ولی حالا وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود، و اما علی بن الحسین؛ برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین. و محمد بن علی و جعفر بن محمد؛ برای آخرت. و موسی بن جعفر؛ عافیت را از او بخواه. و علی بن موسی؛ برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو. و محمد بن علی؛ روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه. و علی بن محمد؛ برای انجام دادن مستحبات و نیکی به برادران ایمانی. و حسن بن علی؛ برای آخرت. و اما حضرت حجت؛ هنگامی که شمشیر دم حلقه رسید - در این هنگام آن حضرت صلی الله علیه و آله به گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می رسد، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود.

پس گفتم: ای مولای من؛ ای صاحب زمان من! به تو پناهنده ام، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه ای آهنین (یا نورانی) بود، عرض کردم: ای مولای من! شرّ کسی که مرا اذیت می کند از من دفع فرمای. فرمود: دفع کردم، من درباره تو به درگاه خداوند - عزوجل - دعا

نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد. چون صبح فرا رسید، ابن الیاس مرا فراخواند و زنجیر از من برداشت و خلعت عطا کرد و گفت: به چه کسی تو سَل جستی؟ گفتم: به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است، تا این که او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد، والحمد لله رب العالمین. (۱)

جریان دیگر

در مجلد سیزدهم بحار از پدرش عالم عادل مولانا محمد تقی معروف به مجلسی اوّل نقل کرده که گفت: در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرآبادی نام داشت. او چهل حج را پیاده بجای آورده بود، و در مردم شهرت داشت که زمین برای او نور دیده می شود. در یکی از سال ها به شهر اصفهان وارد شد، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم. به من گفت: سبب این شایعه آن است که یکی از سال ها که من با حاجیان به سمت بیت الله الحرام در حرکت بودم، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکه هفت یا نه منزل راه بود، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا این که کاروان از نظرم ناپدید شد، راه را گم کردم حیرت زده، تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم، فریاد زدم: «یا صالح! یا اباصالح! اُرشدونا اِلی الطریق یَوْحُمُکُمُ اللّهُ»؛ ای صالح! ای اباصالح! ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند.

ناگهان در آخر صحرا شبی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی کنارم رسید، دیدم جوانی خوش صورت، پاکیزه لباس، گندمگون، در قیافه

ص: ۳۳۰

شریفان است، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت. بر او سلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: تو تشنه ای؟ عرض کردم: آری. ظرف آب را به من داد آشامیدم، سپس فرمود: می خواهی به کاروانت برسی؟ عرض کردم: آری. پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکه حرکت فرمود، عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می خواندم، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم، در بعضی جاها می فرمود: چنین بخوان.

دیری نگذشت که به من فرمود: اینجا را می شناسی؟ نگاه کردم، دیدم در ابطح هستم، فرمود: پیاده شو، چون پیاده شدم پشت کردم، او از نظرم غایب شد، در آن هنگام دانستم که او قائم علیه السلام بوده، بر مفارقتش تأسف خوردم و از این که او را نشناختم متأثر شدم پس چون هفت روز گذشت، کاروان ما به مکه رسید مرا آنجا دیدند - با این که از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن «طی الارض» مشهور شدم.

مجلسی در بحار می گوید: پدرم فرمود: حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد. (۱)

جریان دیگر

عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب جنّه المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت: دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات الله الملك المئان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث رحمه الله تعلیم فرموده،

ص: ۳۳۱

ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت. ابوالحسن می گوید:
آن حضرت - صلوات الله علیه - به من آموخت که چنین بگویم:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخَفَاءُ، وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَانْكَشَفَ الْغَطَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَإِلَيْكَ الْمُسْتَتَكِي وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشُّدَّةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، وَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَوْجًا عَاجِلًا قَرِيبًا، كَلِمَحِ الْبَصْرِ، أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ. يَا مَوْلَايَ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْعَوْثُ الْعَوْثُ الْعَوْثُ، أَدْرِ كُنِّي أَدْرِ كُنِّي أَدْرِ كُنِّي، أَلْسَاعَهُ أَلْسَاعَهُ الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ ...»؛

پروردگارا! بلا و گرفتاری بزرگ شد، و [با آزمایش هایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و امید قطع گردید، و پرده ها بالا رفت، و زمین بر ما تنگ شد، و آسمان رحمتش را برید، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگارا، و در سختی ها و آسانی ها تکیه بر تو است. بار الها! پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، اولوالامر [و سرپرستانی] که اطاعتشان را واجب ساخته ای، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده ای، پس تو را به حق آنان که ما را گشایشی عطا کنی، گشایش سریع و زودرسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیک تر، ای محمد، ای علی؛ ای علی، ای محمد؛ مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید، و مرا یاری کنید که شما یاری کننده اید. ای آقای من، ای صاحب الزمان پناه، پناه، پناه، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب، همین ساعت، همین ساعت، به زودی، به زودی، به زودی ...

راوی گوید: آن حضرت علیه السلام هنگامی که می گفت: «یا صاحب الزمان» به سینه خود اشاره می کرد. (۱)

می گویم: اگر خواسته باشید گوشه ای از این مطالب را دریابید کتاب «النجم الثاقب» را مطالعه کنید، خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد.

حرف «ل»

۱- لوای آن حضرت علیه السلام

از جمله امور مهم، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن، دل ها مسرور و تمام غصه ها دور می گردد، چنان که در کتاب کمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود: مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند، رنگش سفید آمیخته به سرخی، شکمش برآمده، رانهایش بزرگ و گرده شانه هایش قوی است، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار، نام مخفی اش احمد و نام آشکارش محمد است، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد، دست بر سر بندگان خدا کشد، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر این که دلش از کوه آهنین هم محکم تر گردد و خداوند متعال قوت چهل مرد به او بدهد، و هیچ میتی نماند مگر آن که در

ص: ۳۳۳

قبر اثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم - صلوات الله علیه - یکدیگر را مژده دهند. (۱)

می گویم: منظور از قبر، منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره آورده اند.

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام است که: بیعت [رفعت و برتری] از آن خداوند - عزوجل - است. (۲) در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ما را پرچمی هست که هر که از آن پیشی بگیرد سرکش و هر که از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر آن که از آن پیروی کند به مقصد رسیده است. (۳)

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را می نگرم که بر پشت نجف رسیده، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست، آن گاه اسب او را به جنبش آورد، پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آن ها است. و چون پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله را بگشاید، سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند. (۴)

و از ابو حمزه ثمالی منقول است که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام به من فرمود: گویی قائم علیه السلام را می نگرم که در کوفه پشت نجف آشکار شده، و چون

ص: ۳۳۴

۱- ۶۳۵. کمال الدین: ۲/۶۵۳.

۲- ۶۳۶. کمال الدین: ۲/۶۵۴.

۳- ۶۳۷. کمال الدین: ۲/۶۵۴.

۴- ۶۳۸. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

بر نجف برآید پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله را برافرازد، و عمود آن از عمود های عرش خدای تعالی و بقیه اش از نصرت خدای - عزوجل - می باشد، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر این که خداوند متعال او را نابود سازد.

راوی گوید: عرضه داشتم: آیا این پرچم با او هست یا برایش می آورند؟ فرمود: بلکه برایش می آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد. (۱)

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی طولانی آمده: برای او علم می هست که هرگاه وقت خروجش برسد، آن علم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد، و او را ندا کند: ای ولی خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم هست و دو نشانه، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند - عزوجل - او را به نطق آورد پس آن حضرت را ندا می کند و می گوید: ای ولی خدا! خروج کن که برای تو روا نیست که از دشمنان خدا آرام بنشینی... (۲)

و در بحار از ابوبصیر آمده که گفت: حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت. پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را گشود، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند: ای پسر ابی طالب! ما را هلاک کردی. در این هنگام آن حضرت دستور داد که: اسیران را نکشید و بر زخمی ها حمله نکنید

ص: ۳۳۵

۱- ۶۳۹. کمال الدین: ۲/۶۷۲.

۲- ۶۴۰. کمال الدین: ۱/۲۶۸.

و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید، و هر که اسلحه خود بر زمین گذارد ایمن است، و هر آن که درب خانه اش را ببندد در امان است.

در جنگ صفین [یاران آن حضرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید، ولی آن جناب نپذیرفت، حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر رحمه الله را واسطه قرار دادند، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود: فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود. (۱)

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود: به خدا سوگند آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و دیبا نیست. راوی گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از برگ درخت بهشت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله روز بدر آن را برافراشت. سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد، پیوسته نزد آن جناب بود تا جنگ بصره (جمل) فرا رسید، پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد، سپس آن را پیچید، و آن پرچم نزد ما است. کسی آن را نمی گشاید تا قائم علیه السلام بپاخیزد، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر این که آن را ببیند، و به مسافت یک ماه راه، رُعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می رود.

سپس فرمود: او به خونخواهی پدرانش قیام می کند، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلائق، پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله را - که روز احد پوشیده

ص: ۳۳۶

بود - دربر دارد و عمامه سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز با خود دارد، آن گاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد. (۱)

می گویم: این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچم های متعددی دارد، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می کند که در این مختصر از ذکر آن ها خودداری شد.

حرف «م»

۱ - مرابطه آن حضرت علیه السلام در راه خدا

[مترجم گوید: مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها، زیرا که سربازان و مرکب ها و وسایل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند].

معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء الله تعالی خواهیم آورد، اما خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطين به دلالت عقل و نقل ثابت است.

دلیل عقلی این که: مرابطين حامیان اسلام و دیده بانان مسلمین هستند، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند. دلیل نقلی، دعای امام و مولای ما حضرت سید العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است.

و اما این که حضرت حجت علیه السلام مرابط در راه خداوند - عزوجل - است چند

ص: ۳۳۷

روایت بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱ - در توقیعی که برای شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهَمِ الْحَقِّ وَدَلِيلِهِ ...» (۱)؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او، به الهام شده و راهنمای حق.

۲ - در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که: ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید. سؤال کند، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام غضبناک شد و فرمود: دوست داشتم آن که تو را امر کرده، شخصاً این پرسش را می نمود، سپس فرمود: این آیه درباره پدرم و ما نازل شد و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده و آن در نسل مرابط ما خواهد بود ... (۳)

۳ - در البرهان از عیاشی در خبر مرسلی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود: درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده ایم نرسیده است، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود. (۴)

می گویم: پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما

ص: ۳۳۸

۱- ۶۴۳. بحار الانوار: ۵۳/۱۷۶.

۲- ۶۴۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳- ۶۴۵. الغیبه النعمانی: ۱۳۲.

۴- ۶۴۶. تفسیر البرهان: ۱/۳۴۵.

حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است. با دلالت توفیق مذکور، و در حرف «ل» نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می شود که این امر از عبادت های مخصوص آن بزرگوار است، هم چنان که حجّ خانه خدا هم از ویژگی های آن حضرت است - که در حرف «ح» گفتیم - و نیز طول عمر آن حضرت و مواظبت بر ندبه بر جدّ بزرگوارش حضرت سید الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدراناش نبوده است. در زیارت معروف به ناحیه منسوب به آن حضرت آمده، پس اگر دهر ها مرا به تأخیر انداخته و از یاری تو ناتوانی ام جلو گرفته، و با کسانی که با تو جنگ کردند نجنگیدم، و با آن که به تو دشمنی نمود ستیز نمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم... (۱)

این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است.

۲ - معجزات آن حضرت علیه السلام

شدّت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی، باعث ابراز معجزات می شود. دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است. از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند. به اضافه این که هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آن ها و احسان به ایشان است. پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند، دعا نمود.

ص: ۳۳۹

و امّیا معجزات آن حضرت علیه السلام: محدّث بزرگوار شیخ حرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداه» به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبد الله بن ابی یعفر آورده است که گفت: امام ابو عبد الله جعفر بن محمد - صلوات الله وسلامه علیهما و علی آبائهما و ابناءهما - فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد، برای اتمام حجّت بر دشمنان. (۱)

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتاب های مفصل مانند بحار مطالعه شود.

۳ - محنت آن حضرت علیه السلام

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه قائم - عجل الله فرجه الشریف - پیاخیزد از جاهلان مردم، بیشتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جاهلان جاهلیت صدمه کشید، محنت می بیند. فضیل گوید: عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخ ها و چوب های تراشیده را می پرستیدند، ولی هنگامی که قائم ما پیاخیزد، در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند. (۲)

ص: ۳۴۰

۱- ۶۴۸. اثبات الهداه: ۷/۳۵۷.

۲- ۶۴۹. الغیبه النعمانی: ۲۹۶.

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آن ها خودداری می گردد.

این از محنت زمان ظهور آن حضرت، و اما محنت هایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست.

۴ - مصایب آن حضرت علیه السلام

مصیبت های آن حضرت علیه السلام بسیار است، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش - به ویژه حضرت سید الشهداء علیه السلام - بر او نیز وارد است، که ولیّ خون آن ها است - چنان که در تفسیر آمده - . و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحبّ است، چنان که در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است.

۵ - محبت متقابل آن حضرت علیه السلام

محبت آن حضرت علیه السلام به مؤمنان و محبت مؤمنان به آن حضرت از مهم ترین انگیزه های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است.

و اما محبت آن حضرت علیه السلام نسبت به مؤمنین: دسته های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱ - احادیثی که دلالت می کند: امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیق، بلکه برای آن ها از پدر هم مهربان تر است.

۲ - اخباری که دلالت دارد: شیعیان به منزله برگ هایی برای درخت امامت هستند.

۳ - روایاتی آمده که: امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آن ها متأثر و در بیماری آن ها متألم می گردد.

۴ - احادیثی که دلالت می کند: امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می کند.

۵ - روایاتی دلالت دارد که: امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است.

۶ - اخباری دلالت می کند که: امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می کند، در موارد بسیار نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آن ها را در این کتاب آورده ایم.

۷ - آنچه دلالت می کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می شود.

۸ - احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر این ها می باشد که ان شاء الله بر پژوهنده پوشیده نمی ماند.

البته محبت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می شود، بلکه برای محبت آن حضرت تأثیر خاصی هست که ان شاء الله تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت! برای حیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند.

۱ - نفع آن حضرت علیه السلام

۱ - نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است:

قسم اول

منافع آن حضرت چه غایب باشد و چه ظاهر، و آن بر دو نوع است:

نوع اول: تمام خلائیق در آن شریک هستند مانند: زندگی و بقای در جهان و ... که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است - چنان که در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم - لذا در توقیع شریف فرمود: و اما وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر از دیده ها پنهانش سازد. و من برای اهل زمین امان هستم، هم چنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند ... (۱)

و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهارعلیهم السلام نیز وارد شده که در خاتمه کتاب، فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم کرد ان شاء الله تعالی.

نوع دوم: افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد، مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیّه و مانند آن است، چنان که در وسائل به سند خود از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ روز ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر این که امام علیه السلام خورشید را

ص: ۳۴۳

نهیب زند تا آشکار گردد، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آن که ضایع نماید احتجاج کند. (۱)

قسم دوم

منافع زمان غیبت آن حضرت علیه السلام: آن هم بر دو نوع است:

نوع اول: مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است، از جمله: ثواب های بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است و ان شاء الله در بخش هشتم خواهد آمد، و نیز آنچه از ثواب ها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد، و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آن ها در چنین زمانی چنان که در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی روایت شده که گفت: به حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام گفتم: کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما؟ فرمود: ای عمّار! صدقه در سرّ والله بهتر است از صدقه علنی، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه، بهتر است از کسی که خداوند - جلّ ذکره - را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امتیت در دولت حق نیست. و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند

ص: ۳۴۴

- عزوجل - ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر آن که از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند - عزوجل - برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند - عزوجل - حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیه، دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید، خداوند - عزوجل - کریم است ... (۱)

و از جمله: ثواب های زیاد و اجر های عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت - صلوات الله علیه - مترتب است، و ان شاء الله در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد.

نوع دوم: مخصوص کافرین و منافقین است، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آن ها است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله درباره آیه شریفه: «فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (۲)؛ پس کافران را مهلت ده مهلت اندکی. فرمود: در وقت برانگیخته شدن قائم، انتقام مرا از جبار ها و طاغوت ها، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت. (۳)

ص: ۳۴۵

۱- ۶۵۲. کافی: ۱/۳۳۳.

۲- ۶۵۳. سوره طارق، آیه ۱۷.

۳- ۶۵۴. تفسیر القمی: ۲/۴۱۶.

منافع زمان ظهور او: و آن بر دو نوع است:

نوع اول: شامل خلائق و موجودات می شود مثل انتشار نور، و ظهور عدل، و امنیت راه های بلاد، و ظهور برکات زمین، و صلح و آشتی درندگان و چارپایان، و آزار نرساندن هیچ نیش داری به کسی، و برکات فراوان، و منافع بی کران دیگر ... چنان که در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: و آسمان بارانش، و درختان میوه ها، و زمین گیاهان را برمی آورند، و برای اهل آن زینت می کند، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایان شان در اطراف زمین چرا می کنند ... (۱)

نوع دوم: مخصوص مؤمنین است، و آن بر دو گونه است:

گونه اول: برای زندگان آن ها، و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماری ها و گرفتاری ها و بلاها از بدن های ایشان است. چنان که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند از هر مؤمن ناگواری ها را دور می سازد و نیرویش را به او بازگرداند. (۲)

و از آن منافع، زیاد شدن نیروی آن ها است که در حرف «ق» گذشت، و طولانی شدن عمرشان، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان، و منافع فراوان دیگر ...

گونه دوم: برای مردگان ایشان، از جمله: خوشحالی و فرح ظهور آن

ص: ۳۴۶

۱- ۶۵۵. بحار الانوار: ۵۳/۸۵.

۲- ۶۵۶. بحار الانوار: ۵۲/.

حضرت به قبرهایشان داخل می شود چنان که در کتاب المحجّه از امام صادق علیه السلام آمده که در آیه شریفه: «وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (۱)؛ و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خشنود می شوند. امام فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام (۲) و در حرف «ل» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت.

و از جمله منافع زمان ظهور آن حضرت برای اموات مؤمنین، زنده شدن آن ها است بعد از مرگشان. چنان که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: و چون هنگام قیامش فرا رسد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلاق نظیر آن را ندیده باشند، پس خداوند به وسیله آن، گوشت ها و بدن های مؤمنین را در قبورشان می رویاند، و گویی آن ها را می نگرم که از سوی «جهینه» می آیند در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کنند... (۳) در حرف «ک» نیز مطالب مناسب گذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضرت دعا کند در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد، ان شاء الله تعالی.

۲- نور آن حضرت علیه السلام

۲- نور آن حضرت علیه السلام

از مهم ترین اموری که انگیزه دعا کردن برای آن حضرت می شود نور اوست، دلیل بر آن عقل است به بیان این که: اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ

ص: ۳۴۷

۱- ۶۵۷. سوره روم، آیه ۴.

۲- ۶۵۸. المحجّه: ۱۷۲.

۳- ۶۵۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

و خمی بودید، و در آن راه لغزندگی های هولناک و سگک های آزار دهنده ای هم بود که دچار آن ها شدید، و خلاصی از آن ها جز به وسیله چراغی که راه را روشن کند میسر نبود، آن گاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید، عقل بلکه - طبع و فطرت - شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید، بدون این که تأمل نمایید در این که او مرد بود یا زن، عالم بود یا جاهل، برده بود یا آزاد. چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردید.

اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد:

اوّل: معنی نور.

دوم: این که نورانیت نشانه شرف و کمال آن دلیل کمال دارنده آن است.

سوم: در بیان این که آن حضرت - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - وجودش نور است.

چهارم: در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور.

فصل اوّل - معنی نور

بدان که «نور» اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشیاء غیر خودش را ظاهر کند، چه ظهور و روشنی خودش از خودش باشد یا از غیر خود، آن را کسب کرده باشد. تعریف دیگری هم که شده به این معنی برمی گردد که گفته اند: نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می شود، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش می باشد، زیرا که فاقد شیء معطی آن نیست.

ص: ۳۴۸

و اما این که در تعریف نور گفته شده: «الظاهر بنفسه المظهر لغيره»؛ به خودی خود ظاهر است و مظهر غیر خودش. اگر منظور همین بیان ما باشد، تعریف درستی است ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد، و ظهور اشیاء دیگر مستند به آن است - چنان که بآ سببیت در الظاهر بنفسه این معنی را می رساند - ناتمام و ممنوع است، زیرا که لازمه اش آن است که کلمه «نور» را بر غیر خداوند نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد، پس این تعریف جامع افراد نیست.

نور - بنابر همه این تعاریف - کلی مشککی است که افراد آن متفاوت است، حدّ اعلاّی آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را ظاهر کرده، و از حدّ و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار. و چه خوش گفته اند:

يَا مَنْ هُوَ اِخْتَفَى لِفَرْطِ نُورِهِ

الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ

ای آن که بر اثر شدّت نورش مخفی شده ای؛ ظاهری که در ظهور و آشکاری اش باطن است.

این نور نه جوهر است و نه عرض، بلکه آشکار کننده تمام جوهر ها و عرض ها است، با این بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱)؛ خداوند نور آسمان ها و زمین است. هیچ نیازی به تکلف و مجاز شمردن و امثال این ها ندارد، و همین گونه است دعایی که در کتاب

ص: ۳۴۹

مهج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که: «بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَيَّ نُورٍ ...» (۱) و شرح این کلام جای دیگری دارد.

قسم دیگری از نور تحت عنوان «جوهر» واقع می شود که مصداق اعلائی آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله می باشد که خداوند متعال آن حضرت را مثل نور خود قرار داده است. وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است، - چنان که خواهد آمد - و از اقسام نور جوهر، عالم است و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند.

قسم دیگری از نور در عنوان «عرض» وارد است، مانند: نور برق و چراغ و امثال این ها. باید توجه داشت که اطلاق نور بر همه این ها حقیقت است، و با این بیان واضح می شود که در میان روایاتی که در تفسیر آیه نور هست اختلافی نیست، زیرا که هر یک از آن ها بیان یکی از مصداق نور است، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حق تحقیق را در اینجا ادا می کردم.

فصل دوم - نورانیت نشانه شرافت است

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند، تردیدی نیست که نورانیت نشانه شرافت صاحب خویش است، و کمال آن، دلیل کمال شرافت است. این امر کاملاً واضح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست، و دلیل بر آن - به اضافه عقل - آیات و روایات بسیار است، از جمله:

۱ - آیه نور؛ خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است.

ص: ۳۵۰

۲ - آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشید و ماه وارد شده است، خداوند - عَزَّوَجَلَّ - می فرماید: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (۱)؛ و ماه را در آسمان ها نور و خورشید را چراغ قرار داد.

۳ - آیاتی که به ماه و خورشید سوگند یاد می کند، مانند این آیه: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها» (۲)؛ سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن در آید.

و امّا روایات، جداً زیاد است، از جمله روایاتی است که درباره نور پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده، چنان که در بحار - مجلد ششم - از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: محمد و علی - صلوات الله علیهما - از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، در پیشگاه خداوند - عَزَّوَجَلَّ - نور بودند، هنگامی که فرشتگان آن نور را دیدند، ریشه و شاخه درخشانده ای برایش مشاهده کردند، پس گفتند: پروردگار و خدای ما این نور چیست؟ خداوند - عَزَّوَجَلَّ - به آن ها وحی فرمود: این نوری از نور من است، اصل آن نبوت و شاخه آن امامت است، نبوت برای محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر من، و امامت برای علی حجت و ولی من خواهد بود، و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم. (۳)

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از خلقت آدم آفرید، هنگامی که نه آسمان

ص: ۳۵۱

۱- ۶۶۲. سوره نوح، آیه ۱۶.

۲- ۶۶۳. سوره شمس، آیه ۱ و ۲.

۳- ۶۶۴. بحار الانوار: ۱۵/۱۱.

بنا شده ای بود و نه زمین گسترده ای، نه ظلمتی، نه نوری، نه آفتاب و نه ماهی، و نه بهشتی و نه دوزخی وجود داشت. عباس عرض کرد: پس ابتدای آفرینش شما چگونه بود یا رسول الله؟ فرمود: ای عمو! وقتی خداوند اراده کرد ما را خلق کند، با کلمه ای سخن گفت، از آن نوری آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و با آن روحی خلق کرد، سپس نور را با روح ممزوج گردانید، آن گاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد، ما او را تسبیح می گفتیم، گاهی که تسبیحی نبود و تقدیش می کردیم، هنگامی که تقدیسی نبود.

و چون خداوند متعال اراده کرد که خلق را بیافریند، نور مرا شکفت، پس عرش را از آن آفرید، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است، سپس نور برادرم علی را شکفت و از آن ملائکه را آفرید، پس فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خداست، و علی افضل از ملائکه است، آن گاه نور دخترم را شکفت و از آن آسمان ها و زمین را آفرید، پس آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه است، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمان ها و زمین افضل است. پس از آن نور حسن را شکافت و از آن نور خورشید و ماه آفرید، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است و حسن از خورشید و ماه برتر است. سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، که بهشت و حور العین از نور فرزندم حسین است و نور فرزندم حسین از نور خداوند است، فرزندم حسین از بهشت و حور العین افضل است. (۱)

ص: ۳۵۲

و از جمله روایات، آن‌هایی است که دلالت دارد بر درخشندگی نور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آسمان برای فرشتگان پس از آن که خداوند متعال، ظلمت را بر آن‌ها قرار داد، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می‌افکند.

و هر دو حدیث در مجلد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آن‌ها خودداری شد.

و نیز از جمله روایات: آن‌هایی است که دلالت می‌کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آن‌ها، چنان که در مجلد سوم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که گفت: بر کنار حوض کوثر پرچم امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدان بر من وارد می‌شود پس برمی‌خیزم و دست او را می‌گیرم آن‌گاه صورت او و صورت‌های اصحابش سفید می‌شود. به آن‌ها می‌گوییم: در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید؟ خواهند گفت: از ثقل اکبر پیروی کردیم، و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم، و در خدمت او مبارزه نمودیم، پس می‌گوییم: تا آنجا که سیراب شوید بیاشامید، و ایشان می‌آشامند تا سیراب شوند به طوری که پس از آن تشنه نخواهند شد، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره‌های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده‌ترین ستاره آسمان می‌درخشد. (۱)

ص: ۳۵۳

اینجا درباره دو مطلب سخن می گویم:

مطلب اول: این که امام علیه السلام نور است.

مطلب دوم: این که وجود امام عصر - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - به طور خصوص - نور است.

مطلب اول: چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خود را ظاهر کند، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است. لذا حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود: ... هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند - عزوجل - ظاهر عادل نداشته باشد، گمراه سرگردان خواهد شد ...

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است.

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آن ها ظاهر گردد، ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است، همان طور که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود - هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه ها زیاد می شود، و پرچم های مشتبه در زمان غیبت افراشته می گردد گریه کرد - آن حضرت به او فرمود: این آفتاب را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: واللّه! امر ما از این آفتاب روشن تر است.

تمام این خبر ان شاء الله تعالی در بخش هشتم، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجّت به خاطر غیبت آن حضرت - صلوات الله علیه - خواهد آمد.

و در کتاب کمال الدین از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود: بار الها! برای زمین تو، به ناچار حجّتی از تو بر خلقت هست که آن ها را به سوی دین خودت راهنمایی کند، و علمت را به آن ها بیاموزد تا دلائلت باطل نشود و پیروان آنان - پس از آن که آن ها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند، آن حجّت تو یا آشکار است که اطاعت نمی شود، یا مخفی است که در انتظارش به سر می برند، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش] باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آن ها مخفی نخواهد ماند، و آداب او در دل های مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می کنند. (۱)

و اما ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام، مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم، بر آن دلالت دارد، اینجا تکرار نمی کنیم. از این ها گذشته، کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده، چنان که در حرف «ک» مطالبی در این زمینه گفتیم، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آن ها را می آوریم:

۱ - شیخ کلینی رحمه الله در اصول کافی از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: از

ص: ۳۵۵

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»؛ (۱) پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید. پرسیدم، فرمود: ای ابو خالد، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد علیهم السلام است تا روز قیامت، آنان - به خدا سوگند! - نوری هستند که نزول یافته، به خدا قسم که نور خدا در آسمان ها و زمین آن ها هستند.

۲ - همچنین از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (۲) و از نوری که با او نزول یافت، پیروی کردند، آنان رستگارانند. فرمود: نور در اینجا امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام هستند. (۳)

۳ - و نیز از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»؛ (۴) و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید. فرمود: یعنی امامی که به او اقتدا نمایید ... (۵)

۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا»؛ (۶) و هر آن که خداوند نوری برایش قرار ندهد. فرمود: یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام. (۷) و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود.

ص: ۳۵۶

۱- ۶۶۸. سوره تغابن، آیه ۸.

۲- ۶۶۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳- ۶۷۰. کافی: ۱/۱۹۵.

۴- ۶۷۱. سوره حدید، آیه ۲۸.

۵- ۶۷۲. کافی: ۱/۱۹۵.

۶- ۶۷۳. سوره نور، آیه ۴۰.

۷- ۶۷۴. کافی: ۱/۱۹۵.

مطلب دوم: در بیان این که وجود حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - به طور خصوص نور است.

دلیل: بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است از جمله:

۱ - در بعضی از زیارت های جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده: نور انوار آن که به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می شود ...

۲ - در زیارت دیگر می خوانیم: و نور او (خدا) در آسمان و زمین. (۱)

۳ - و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده: سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جوینان به وسیله او هدایت می شوند. (۲)

۴ - و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می خوانیم: «نُورُكَ الْمَتَّالِقُ وَضِيَاءُ وَكُ الْمُشْرِقُ ...».

متألق: یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طور مخصوصی می تابد. و یا به معنی: «زینت کرده» است. چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است. و یا به معنی: «آماده شده برای مخاصمه» است، چون آن حضرت خون بهای نیکان و اخیار را طلب می کند - چنان که در اخبار و احادیث بسیار آمده است -.

۵ - روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده اند که عیاد بن محمد مدائنی گفت: بر حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام در

ص: ۳۵۷

۱- ۶۷۵. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۲۷.

۲- ۶۷۶. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۱۵.

مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته، دست هایش را به سوی آسمان برداشته بود و می گفت: «أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ...» تا آخر دعایی که ان شاء الله تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت کردم آیا برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: برای نور آل محمد و سابق آن ها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم. عرضه داشتم: خروج او کی خواهد بود، خدا مرا فدای شما گرداند؟ فرمود هر وقت آن که خلق و امر از آن او است، بخواهد. گفتم: پیش از خروج نشانه ای هست؟ فرمود: آری، نشانه های مختلفی هست. عرض کردم: مثل چه؟ فرمود: خروج دابّه ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء (بغداد یا تهران) را بپوشاند، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن، و یغما بردن پرده خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می کند. (۱)

۶ - در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که فرمود: داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین - صلوات الله وسلامه علیه - با انگشت چیزی می نویسد و تبسم می کند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه موجب خنده شما شده؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ - مشكوه محمد صلی الله علیه وآله است - فِيهَا مِصْبَاحٌ - مصباح من هستم (امیر المؤمنین) - فِي زُجَاجِهِ - حسن و حسین می باشند - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ - علی بن الحسین است - يُوقَدُ مِنْ

ص: ۳۵۸

شَجَرِهٖ مُبَارَكِهٖ - محمد بن علی است - زَيْتُونَهٗ - جعفر بن محمد است - لَا شَرْقِيَهٗ - موسی بن جعفر است - وَلَا غَرْبِيَهٗ - علی بن موسی است - يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيْءُ - محمد بن علی است - وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ - علی بن محمد است - نُورٌ عَلٰی نُورٍ - حسن بن علی است - يَهْدِي اللّٰهُ لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ - قائم مهدی است - وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ» (۱).

نکته جالب این که: همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می کند و پیروانش در نور هستند، تاریخ ولادتش هم نور است - چنان که قبلاً گفتیم، تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه «نور» از نظر عدد حروف به حساب ابجد مطابق است (۲). خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد.

فصل چهارم - در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید، هنگامی که ملکوت آسمان ها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد، که حدیث آن در بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد. و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.

ص: ۳۵۹

۱- ۶۷۸. تفسیر برهان: ۳/۱۳۶؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲- ۶۷۹. در حساب ابجد: عدد {ن} پنجاه، و عدد (و) شش، و عدد (ر) دویست می باشد. (مترجم)

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله آشکار شد، چنان که در غایه المرام از طریق عامّه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در وصف معراج آمده: ای محمد! دوست داری آن ها (اوصیای خودت) را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگارا! فرمود: به سمت راست عرش توجه کن. چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گزارند و او - یعنی مهدی - در وسط آن ها مانند ستاره ای درخشان بود. (۱)

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنین آمده: ای محمد! می خواهی آن ها را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا! پس خداوند فرمود: به پیش رویت برخیز. برخاستم پیش ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود. (۲)

ان شاء الله تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد.

می گویم: نور مولی حجه بن الحسن - عَجَلِ اللهُ فرجه الشریف - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد، اوّل: این که در میان انوار، همانند ستاره

ص: ۳۶۰

۱- ۶۸۰. غایه المرام: ۱۹۴.

۲- ۶۸۱. غایه المرام: ۱۸۹.

درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمام تر و کامل تر از سایر معصومین علیهم السلام است، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد، چنان که ان شاء الله تعالی واضح خواهد شد.

دوم: این که نور آن جناب در وسط انوار واقع شده، پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است:

یک: این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است، چنان که از شیوه بزرگان معلوم است، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می شود، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید، گرانبها ترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهد، این برنامه هر صنعتگر ماهر است.

و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که: وسط هر چیز، بهترین و عادلانه ترین جاهای آن است. (۱)

و در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می نشست. در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خود می نشست که وقتی شخص غریبی می آمد نمی دانست پیغمبر اکرم کدام است، تا این که می پرسید ... (۲)

مؤید این معنی این است که: خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای

ص: ۳۶۱

۱- ۶۸۲. مجمع البیان: ۱/۲۲۴.

۲- ۶۸۳. مکارم الاخلاق: ۱۶ {چاپ بیروت}.

آسمانی است در وسط آسمان ها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشرف اعضاء است - وسط، و مردمک چشم را وسط چشم، و خورشید - که عظیم ترین و نورانی ترین سیارات است - در وسط آن ها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد.

در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علی خان مدنی روایت شده که: در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه فاصله بین آسمان و زمین است، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسط ترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید. (۱)

و در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: و اُمّنا منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت، بهشت عدن است (۲) و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیک ترین جای به عرش خداوند رحمان جلّ جلاله است (و سخن تا اینجا رسید که فرمود:) و آن ها که با او در بهشت سکنی دارند، امامان دوازده گانه می باشند. (۳)

مؤید همین وجه نیز این است که: خداوند متعال بندگان خود را امر می کند که بر صلاه وسطی (نماز میانه) محافظت و مواظبت داشته باشند، با توجه به این که اوّل به طور کلی مواظبت بر نمازها را گوشزد فرموده است، و نیز در قرآن

ص: ۳۶۲

۱- ۶۸۴. ریاض السالکین: ۶/۷۰.

۲- ۶۸۵. احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشد. لذا در خبر اوّل «فردوس» نامیده شده و در این خبر «بهشت عدن»، واللّه تعالی هو العالم. {مؤلف}

۳- ۶۸۶. بحار الانوار: ۱۰/۲۲.

آمده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (۱)؛ و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم.

همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است. و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (۲)؛ بهترین امور وسطهای آن ها است.

و شواهد بسیار دیگر ...

دو: این که اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است، هم چنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد و روشنایی آن به حدّ اعلی می رسد که پر واضح است.

سه: هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده - چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده - خداوند - عزّوجلّ - نور مبارکش را در وسط انوار آن ها قرار داده است.

چهار: شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود - چنان که در حرف «ک» بیان کردیم - به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره ای باشد به وسط آن منتهی می شود که علمای هیئت آن را مرکز می نامند.

پنج: اشاره به این که مولی صاحب الزمان علیه السلام - به حسب زمان - در وسط

ص: ۳۶۳

۱- ۶۸۷. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- ۶۸۸. وسائل الشیعه: ۸/۳۴۶.

امامان واقع است، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد.

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است:

اول: هنگام ولادت.

دوم: در زمان ظهور و غیبت.

سوم: زمان غیبت به طور خصوص.

چهارم: زمان حضور به طور خصوص.

قسم اول

هنگام ولادت، نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید. چنان که در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عُمَری - قدس الله روحه - روایت شده که گفت: هنگامی که خلف مهدی - صلوات الله علیه - متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت، سپس به رو به سجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد، آن گاه سر برداشت در حالی که می گفت: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» و ولادت او علیه السلام روز جمعه بود. (۱)

و در روایت دیگری از کنیز امام ابو محمد عسکری علیه السلام روایت شده که: وقتی سیدعلیه السلام متولد شد، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع

ص: ۳۶۴

۱- ۶۸۹. کمال الدین: ۲/۴۳۳. این روایت با روایت دیگری که می گوید: آن حضرت در شب متولد شد، منافاتی ندارد، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده، لذا هم می توان گفت در روز متولد شده و هم می شود بگوییم شب متولد گردیده است. {مؤلف}

است، و پرندگان سفیدی دید که از آسمان فرود می آیند و بال های خود را بر سر و صورت و سایر قسمت های بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به جناب ابومحمد این مطلب را خبر دادیم، خندید و فرمود: آن ها ملائکه بودند، به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند، و آن ها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید. (۱)

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت: ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشمم را گرفت. (۲)

که در کمال الدین و بحار و غیر این ها ذکر گردیده است.

قسم دوم

درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت. این درخشندگی دو نحوه است:

۱ - اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرف به دیدار آن اشراق حاصل گردیده است. از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت: ابو هارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت: حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. (۳)

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعه شیخ اجل فضل بن

ص: ۳۶۵

۱- ۶۹۰. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

۲- ۶۹۱. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

۳- ۶۹۲. کمال الدین: ۲/۴۳۴.

شاذان آورده که گفت: ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد، ترس شدیدی بر من عارض گردید، با خانواده ام خداحافظی کردم، می خواستم فرار کنم، به خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رفتم، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود، چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید، از آن نور و روشنایی تعجب کردم، و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود: ای ابراهیم! فرار مکن که خداوند شرّ او را از تو دور خواهد ساخت. بر حیرتم افزود، به امام ابومحمد علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیغمبر، مولای من! این کیست که از باطن من خیر داد؟ فرمود: او پسر و خلیفه من است. (۱)

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند، احمد بن اسحاق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم.

۲ - اشراق نور آن حضرت با واسطه است، بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز، ماه و خورشید و غیر اینها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور.

توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد:

اول: این که خورشید و ماه و غیر اینها از نور آن حضرت - صلوات الله علیه - آفریده شده است - چنان که روایاتی بر این معنی دلالت می کند - و این

ص: ۳۶۶

منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است، یعنی از یک اصل آفریده شده اند، بنابراین صحیح است که گفته شود: ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله خلق شده یا نور امیر المؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السلام. نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری رحمه الله در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده، وی ضمن بیان این که نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته: چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود. (۱)

دوم: روایاتی که دلالت می کند بر این که تمام مخلوقات به عنوان مقدمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده اند، پس علت غایی خلقت موجودات هستند، بنابراین وجود خورشید و نور و روشنایی آن بواسطه حضرت حجت و پدران معصوم آن حضرت است.

سوم: اخباری که دلالت می کند بر این که بقای عالم و آنچه در آن است - از خورشید و ماه و غیر این ها، به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور. گفتنی است که در بخش سوم کتاب، استدلال بر این معنی گذشت.

قسم سوم

اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت - به طور خصوص - آن نیز بر دو قسم است: باطنی و ظاهری.

ص: ۳۶۷

اشراق باطنی: اشراق باطنی در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می کنند، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان. این معنی را ضمن ابیاتی آورده ام:

بَنَيْتُ بِقَلْبِي مَنزِلًا لِجَنَابِكُمْ

أَقَمْتُ بِهَا مَذْكَرًا فِي غَايَةِ الْحُبِّ

أَمَا وَالَّذِي لَوْ شَاءَ مَا خَلَقَ النَّوَى

لَئِنْ غَبَّتْ عَنْ عَيْنِي فَمَا غَبَّتْ عَنْ قَلْبِي

يُوهِّمُنِيكَ الشَّوْقُ حَتَّى كَأَنَّمَا

أُنَاجِيكَ مِنْ قُرْبٍ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ قُرْبِي

در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته ام که در منتهای محبت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده ام.

سوگند به آن که اگر می خواست هسته را نمی آفرید؛ اگر از چشمم غایب شده ای از دلم غایب نیستی.

آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می گویم، هرچند که تو نزدیک من نباشی.

و دیگری چنین سروده:

أَحْبَابُنَا إِنْ غَبُّتُمْ عَنْ نَاطِرِي

فَعَنِ الْفُؤَادِ وَخَاطِرِي مَا غَبُّتُمْ

ای دوستان! اگر از چشمم پنهان ماندید - از دل و خاطرم غایب و پنهان نیستند.

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم، از جمله:

ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوخالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: واللّه، ای ابوخالد! نور امام در دل های مؤمنین

از خورشید تابان در روز نورانی تر است، و آنان (= امامان) به خدا سوگند دل های مؤمنین را نورانی می کنند، و خداوند - عزوجل - نور ایشان را از هر که بخواهد منع می کند که دلشان تاریک گردد، به خدا، ای ابوخالد! هیچ بنده ای نیست که محبت و ولایت ما را داشته باشد مگر این که خداوند قلبش را پاکیزه گرداند، و خداوند قلب بنده ای را تا تسلیم امر ما نباشد پاکیزه نگرداند، پس اگر تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید. (۱)

همچنین شیخ صدوق در کمال الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله امامان دوازده گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرمودند: ... سپس همنام و هم کنیه من حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسن بن علی، آن که خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد، آن که از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گفت: عرض کردم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می رسد؟ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به پیغمبری برگزید، آن ها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می برند، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابر بپوشاند. ای جابر! این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است، از غیر اهلش پنهان کن ... (۲)

ص: ۳۶۹

۱- ۶۹۵. کافی: ۱/۱۹۴.

۲- ۶۹۶. کمال الدین: ۱/۲۵۳.

اشراق ظاهری: اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می کنیم:

حکایت اول

در بحار از سید علی بن عبد الحمید در کتاب السلطان المفرج عن أهل الایمان آورده که گفت: از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده اند، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند، و آن قصه ابوراجح حَمّامی است که در حله اتفاق افتاد. این حکایت را عده ای از بزرگان و فضلاّی برجسته و راستگو نقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون - سلّمه الله تعالی - که گفت: حاکم حله شخصی بود به نام مرجان الصغیر، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می دهد، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدت و به قصد کشت کتک زدند، به طوری که دندان های جلوی او افتاد، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسمانی بستند، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه های حله بگردانند، همین کار را کردند، تماشاچیان هم از هر طرف او را می زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید.

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند، ولی حاضرین

پا در میانی کردند و گفتند: او پیرمرد سالخورده ای است، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی آورد، او را رها کن که خواهد مرد و دیگر خونس را به گردن مگیر، آن قدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کرد.

صورت و زبانش باد کرده بود، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد.

برخلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند، دندان هایش به حال سابق برگشته و جراحات هایش التیام یافته و اثری از آن ها باقی نمانده، و پارگی صورتش رفع گردیده است، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند، گفت: من مرگ را دیدم، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم. چون شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه ام پر نور شد و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود: بیرون برو، و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد، پس به این وضعی که می بینید شدم.

شیخ شمس الدین محمد بن قارون - نامبرده - گفت: به خدای متعال قسم که این ابوراجح خیلی لاغر و کم بنیه و زرد رو و زشت و کوتاه ریش بود، من همیشه به حمّامی که او در آن بود می رفتم، و پیوسته او را به این حال می دیدم، ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد

شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته، و پیوسته در این حال بود تا این که وفات یافت ... (۱)

حکایت دوم

همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته: یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است، قضیه چنین است:

خانه ای که در این وقت - یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت - من در آن ساکن هستم ملک مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلل بوده است، و محلی که گذر سرپوشیده ای تا صحن دارد به نام (ساباط المدلل) معروف است، این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می باشد، این مرد که صاحب عیال و فرزندان بود، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجت های ضروری اش عیالش او را از جا بلند می کردند، از این روی صدمه شدیدی بر زن و بچه اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند.

تا این که در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شب ها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشم ها را خیره می کرد، گفتند: جریان چیست؟ گفت: امام علیه السلام آمد و به من فرمود: برخیز ای حسین! عرض کردم: ای آقای من می بینی آیا می توانم برخیزم؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد، اکنون من بهترین حال را دارم، آن حضرت به من فرمود: این گذر، راه من به

ص: ۳۷۲

سوی زیارت جدم علیه السلام می باشد، هر شب آن را قفل کن، عرض کردم: «سَمِعَا وَطَاعَةً لِلَّهِ وَ لَكَ يَا مَوْلَايَ»؛ انجام می دهم و فرمانبر شما و خداوند هستم سرور من.

سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیر المؤمنین علیه السلام رفت، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد. تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - اتفاق نمی افتد که نذر کننده نوید گردد. (۱)

حکایت سوم

عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری رحمه الله در کتاب جنه المأوی گفته: جمعی از ابرار اهل تقوی - از جمله: سید سند و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سید احمد فرزند سید حیدر کاظمی - ائیده الله تعالی - که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد، و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند و به بیت السید حیدر شهرت دارند، برایم - هم نوشت و هم شفاهی - تعریف کرد که: محمد بن احمد بن حیدر حسینی حسینی می گوید: وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم - یعنی حدود سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری - می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین، شخصی را که قاطر و مانند آن را میفروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان علیه السلام مشرف شده، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم، او را

ص: ۳۷۳

فردی صالح و متدین یافتم، و خیلی دوست داشتم او را جای خلوتی بینم تا درباره دیدارش با حضرت حجّت - روحی فداه - پرسش نمایم.

با او طرح دوستی ریختم، زیاد بر او سلام می کردم، و احیاناً چیزی از او می خریدم، تا این که نوعی مودّت بین من و او برقرار شد، همه این ها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم، تا این که یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند، قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم - مسجد کوفه - روی آوردیم، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصّه اش را به تفصیل برایم بیان کند، مضمون گفته هایش چنین است:

من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر این ها مانع از کارم نمی شد، تا این که نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم. عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب

عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید.

من با اطمینان به این که مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدت یافته بود. ترس زیادی مرا گرفت، چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نماز بود - ملتفت شدم، روشنائی کاملی در آن دیدم و قرائت نمازگزار را شنیدم، دلم خوش و خاطر کملاً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم.

سپس به سوی مقام شریف رفتم، هنگامی که داخل شدم روشنائی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشمم نخورد، اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می خواند، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، چون با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

به زیارت مولی حضرت حجت علیه السلام مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم، چهره گرامی اش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: آری سرورم! عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخاست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم، با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیش تر دیده بودم غفلت داشتم، تا این که به آن مسجد رسیدیم و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران.

درب خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم. خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: درب را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله، وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سید جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم، شروع کردم صدا کردن: آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می زدم، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد.

داخل مسجد شدم، آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، خودم را ملامت کردم بر عدم تنبّه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با این که چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت، و یادم آمد که آن سیّد جلیل مرا به اسم خواند با این که من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا این که به درب مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجّت صاحب الزمان علیه السلام است که از فضل الهی تمنا داشتم به دیدارش مشرف شوم و مشقّت های انجام مراسم را در شدت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم، والحمد لله. (۱)

قسم چهارم

اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور، این قسم نیز بر دو گونه است: باطنی و ظاهری. و بر نحوه اوّل آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم

ص: ۳۷۷

قمی قدس سره در تفسیر خود مُسنداً از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۱)؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت. می فرمود: ربّ الارض یعنی امام الارض؛ پروردگار [مریی] زمین یعنی امام زمین. عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند. (۲)

و نیز سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه مسنداً از مفضّل آورده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: وقتی قائم بپاخیزد، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او هست که هرچه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگ تر می گردد، به هر رنگی که بخواهد. (۳)

همچنین عالم کامل مجلسی رحمه الله در بحار از مفضّل نیز روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز شوند و ظلمت برطرف گردد. (۴)

ص: ۳۷۸

۱- ۷۰۰. سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- ۷۰۱. تفسیر القمی: ۲/۲۵۳.

۳- ۷۰۲. المحجّه: ۱۸۴.

۴- ۷۰۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۰.

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که فرزندم مهدی در آن روز قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند، و زمین به نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد. (۱)

و امّا اشراق نور آن حضرت در آخرت: روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می کند. روایت چنین است: از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (۲)؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است. فرمود: ائمه معصومین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند. (۳)

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می رود تا این که آن ها را در منازلشان در بهشت فرود آورند. (۴)

۳ - نعمت های آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمت ها که بندگان در آن غوطه ورنند از نعمت های ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف

ص: ۳۷۹

۱- ۷۰۴. بحار الانوار: ۵۱/۷۱.

۲- ۷۰۵. سوره حدید، آیه ۱۲.

۳- ۷۰۶. کافی: ۱/۱۹۵.

۴- ۷۰۷. تفسیر البرهان: ۴/۲۸۹.

حضرت حجت علیه السلام است، و این امر از عظیم ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء الله خواهد آمد.

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱)؛ آن گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می شوید.

از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: این ائمت، از نعمت هایی بازخواست می شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است. (۲) و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ آن گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می شوید. فرمود: آن نعیم (= نعمت / نعمت خاص) ما هستیم. (۳)

شبهه همین روایت از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است.

و از ابو خالد کابلی است که گفت: بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه تر نخورده بودم. به من فرمود: ای ابو خالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم چه خوشمزه است، ولی من آیه ای از کتاب خدا یادم افتاد. خشمگین شد و پرسید کدام آیه؟ عرض کردم: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». فرمود: واللّه از این غذا هرگز سؤال

ص: ۳۸۰

۱- ۷۰۸. سوره تکاثر، آیه ۹.

۲- ۷۰۹. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۲.

۳- ۷۱۰. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۳.

نمی شوی. سپس خندید تا این که دندان هایش آشکار شد و فرمود: آیا می دانی نعیم چیست؟ عرضه داشتم: نه. فرمود: ما نعیم هستیم. (۱) و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است.

اگر بگویند: در بعضی از روایات، نعیم به امتیت و صحت و رطب و آب سرد تفسیر شده، چگونه می شود بین این روایات جمع کرد؟

می گویم: منافاتی بین این روایات نیست، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده اند، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده. و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود: ما از نعیم هستیم.

البته وجود امام علیه السلام عظیم ترین نعمت های الهی است، زیرا که اصل سایر نعمت های ظاهری و باطنی است، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند. (۲)

اما غذای خوشمزه و آب سرد و امثال این ها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی پرسد - چنان که در چند روایت آمده - خلاصه این که همه افراد از این نعمت عظیم یعنی پیغمبر و امامان علیهم السلام سؤال می شوند، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده است، از رستگاران خواهد بود، و از نعمت های دیگر سؤال نمی گردد.

اما اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمت ها - کوچک و بزرگ - از او

ص: ۳۸۱

۱- ۷۱۱. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۳.

۲- ۷۱۲. غایه المرام: ۲۵۸.

سؤال می شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد.

و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال برتر از آن است که بنده اش را بر آنچه از غذا و آشامیدنی و امثال این ها به او انعام کرده پای حساب بکشد، ولی در روایات دیگری آمده که در خلال دنیا حساب هست.

توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حق است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد، ولی مردم بر چند دسته هستند:

۱ - عده ای به کلی از حساب معاف می باشند، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسی قیامت منافاتی ندارد، زیرا که آیات مطلق هستند و می شود آن ها را تخصیص و تقیید زد. چنان که در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند، امامان، دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند، و همین است فرموده خدای تعالی: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» (۱)؛ و بر فراز اعراف مردانی هستند که ائمه اند. «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (۲)؛ هر یک را از چهره هایشان می شناسند. نامه های دوستانشان را به دست راستشان می دهند، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپ شان می دهند، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند. (۳)

ص: ۳۸۲

۱- ۷۱۳. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۲- ۷۱۴. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۳- ۷۱۵. تفسیر القمی: ۶۹۴.

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» (۱)؛ برای آنان که نیکی نمودند بهترین پاداش (حسنی و زیاده بر آن است. فرمود: حسنی بهشت است و زیاده دنیا است، که هرچه خداوند در دنیا به ایشان می دهد در آخرت به خاطر آن ها پای حساب نمی کشد. (۲).

مثل همین روایت را در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

این دسته همان مؤمنین هستند که نعمت های خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده اند، شاهد بر آن کلمه (أَحْسَنُوا) در آیه مبارکه است. این ها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده اند.

۲ - دسته دوم آن هایی هستند که محاسبه می شوند ولی خداوند آنان را عفو می کند و گناهانشان را می بخشد، و از ایشان به طوری حساب می کشد که احدی از خلائق مطلع نگردد، یا امام زمان آن ها ایشان را آن طور محاسبه می نماید. این دسته مؤمنانی هستند که نعمت عظمای ولایت را شناخته اند ولی نعمت های دیگر الهی یا بعضی از آن ها را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده اند که این ها را خداوند پای حساب می کشد ولی سرانجام آنان را عفو می کند.

شاهد بر این روایتی است که در مجلد سوم بحار از امالی شیخ صدوق منقول است که به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حسابی نگاه

ص: ۳۸۳

۱- ۷۱۶. سوره یونس، آیه ۲۶.

۲- ۷۱۷. تفسیر القمی: ۱/۳۱۱.

می دارند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می گوید: پروردگارا! من برای چه بایستم؟ من متصدی مقامی نبوده ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن بپرسی، روزی ام به مقدار کفایت بوده چنان که خود می دانی و مقدر کرده بودی. پس خداوند - جَلَّ جلاله - می فرماید: بنده من راست گفت، او را رها کنید تا به بهشت رود.

دیگری می ماند تا این که آن قدر عرق از او می ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می کند، سپس داخل بهشت می شود، آن فقیر از او می پرسد: چه چیزی تو را بازداشت؟ جواب می دهد: طول حساب، پیوسته چیزی پیش می کشیدند تا این که آمرزیده می شدم، سپس از چیز دیگری سؤال می شدم تا این که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - مرا در رحمت خود غوطه ور ساخت و به توبه کنندگان ملحق نمود. تو کیستی؟ می گوید: من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم. می گوید: در این مدّت، نعمت، تو را عوض کرده که تو را نشناختم. (۱)

و در همان کتاب از امالی شیخ طوسی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (۲)؛ آنهايند که خداوند زشتی های آنان را به زیبایی بدل کند، و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است. فرمود: مؤمن گنهکار را روز قیامت می آورند تا در جایگاه حساب نگاه می دارند. پس خداوند متعال خود متصدی حساب او می شود

ص: ۳۸۴

۱- ۷۱۸. بحار الانوار: ۷/۲۵۹.

۲- ۷۱۹. سوره فرقان، آیه ۷۰.

و احدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی سازد، و گناهانش را به او توجه می دهد تا این که گناهانش را اقرار می کند. آن گاه خداوند - عزوجل - به نویسندگان می فرماید: آن ها را به حسنه تبدیل کنید و برای مردم آشکار سازید که مردم می گویند: این بنده یک گناه هم نداشته، پس خداوند امر می کند او را به بهشت ببرند. این است تأویل آیه، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است.

در همان کتاب از عیون اخبار الرضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عباس صولی روایت است که گفت: روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم، فرمود: در دنیا نعمت حقیقی نیست. یکی از فقها که حاضر بود گفت: خداوند - عزوجل - می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». مگر نه این نعیم در دنیا هست که آب خنک باشد؟ حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود: شما چنین تفسیر کرده اید، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می نمایید. عده ای گفته اند: آب سرد است. دیگران گفته اند: غذای خوب است، برخی دیگر گفته اند: خواب خوش است و به درستی که پدرم از پدرش ابو عبد الله علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱)، نزد او ذکر شد، خشمگین گشت و فرمود: خداوند - عزوجل - از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی کند و منت نمی گذارد، منت گذاری از خلاق قبیح است چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که

ص: ۳۸۵

برای بندگانش نمی پذیرد؟ ولی نعیم محبت و ولایت ما اهل البیت می باشد، خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می پرسد، زیرا که اگر بنده، حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می رساند. و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیهم السلام برایم حدیث کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می شود شهادت به «لا إله إلا الله» و محمد رسول الله است و این که تو ولی مؤمنین هستی، بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم، پس هر بنده ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد، به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید. (۱)

و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده اش را به دست راستش می دهد و بین خودش و او محاسبه اش می نماید و می گوید: بنده من! تو چنین و چنان کردی و این طور و آن طور عمل نمودی؟ عرضه می دارد: آری، پروردگارا این کارها را کرده ام، پس خداوند می فرماید: تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم ... (۲)

۳ - دسته سوم آن هایی هستند که از امام، آنچه بر آن ها نعمت داده شده - بزرگ یا کوچک - حتی رطب و آب سرد و امثال این ها از ایشان سؤال می شود،

ص: ۳۸۶

۱- ۷۲۱. بحار الانوار: ۷/۲۷۲.

۲- ۷۲۲. تفسیر البرهان: ۳/۱۷۵.

چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که: مورد آموزش و گذشت قرار نمی گیرند، این ها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده اند، خداوند - عزوجل - در سوره رعد می فرماید: «لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۱)؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و یک برابر آن باشند، و بخواهند فدیة دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و جایگاه شان جهنم که بد جایگاهی است.

و در بحار از عیاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۲) فرمود: یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند. (۳)

می گویم: این به خاطر کفر آن ها به نعمت عظیم الهی است، نعمتی که سبب قبولی حسنات است.

۴ - دسته چهارم: آن هایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آن ها چنین فرمود: و بدانید که اهل شرک برایشان ترازو ها نصب نمی گردد، و پرونده ها برایشان گشوده نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم محشور می گردند ... (۴)

ص: ۳۸۷

۱- ۷۲۳. سوره رعد، آیه ۱۸.

۲- ۷۲۴. سوره رعد، آیه ۲۱.

۳- ۷۲۵. بحار الانوار: ۷/۲۶۶.

۴- ۷۲۶. روضه کافی: ۷۵.

و هر کس در اخبار، درست تتبع و تحقیق کند، این بررسی را خواهد پذیرفت.

ما در اینجا مطلب را - با این که از بحث ما بیرون بود - به تفصیل آوردیم، باشد که شکرانه بعضی نعمت های آن حضرت را بجای آورده باشیم. البته نعمت های آن حضرت - صلوات الله علیه - در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد، چنان که اخباری در این باره وارد شده است، از جمله: در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته اند، آسمان باران رحمتش را بر آن ها می بارد و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند مگر این که آن را برآورد. (۱)

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ... مهدی به کوفه باز خواهد گشت، آسمان در آنجا ملخ های زرین خواهد بارید - چنان که خداوند در بنی اسرائیل بر ایوب بارید - و بر اصحابش گنجینه های زمین را از طلا و جواهرات و ... تقسیم خواهد کرد. (۲)

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آن ها می باشد، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند، و آیات و روایات در انگیزش به امر به معروف

ص: ۳۸۸

۱- ۷۲۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۳.

۲- ۷۲۸. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

و نهی از منکر بسیار است. در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا، و گرایش ها ایمن و کسب ها حلال می شود، و مظالم دفع می گردد، و زمین آباد، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می شود، و امر دین استقامت می یابد، پس با دل های تان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید. (۱)

و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند، پس اگر این کار را نکنند برکت ها از آنان سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند و نه در زمین یاوری برای آن ها باقی می ماند، نه در آسمان. (۲)

و از آن حضرت مروی است که فرمود: اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی نمایند و از اخبار اهل بیت من پیروی نداشته باشند، خداوند بدها و شرار شان را بر آن ها مسلط گرداند، آن گاه خوبها دعا کنند دعایشان مستجاب نشود. (۳)

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجّت علیه السلام به جدّش حضرت سید الشهداء علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن

ص ۳۸۹

۱- ۷۲۹. فروع کافی: ۵/۵۶.

۲- ۷۳۰. لئالی الاخبار: ۵/۲۶۱.

۳- ۷۳۱. لئالی الاخبار: ۵/۲۶۱.

جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد، به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد.

و در کتاب المحججه در تفسیر آیه شریفه: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۱)؛ کسانی که هرگاه در زمین، آنان را توانایی دهیم، نماز را بپادارند، و زکات [به مستحق] برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خدا است. از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: این برای آل محمد است، مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آن ها درآورد، و دین را آشکار سازد و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعت ها و باطل را از بین می برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود، و آخر کارها به دست خدا است.

حال که این مطلب را دانستی می گویم: می توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای آمر به معروف و ناهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود:

اول: این که عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می کنند، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او

ص: ۳۹۰

هستند، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است، و این معنی کاملاً واضح است.

دوم: این که نخستین درجات نهی از منکر، انکار قلبی است، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می گردد، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موثقی مثل صحیح از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که با صورت های متغیّر و برآشفته با گناهکاران برخورد نماییم. (۱)

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خداوند - عزّوجلّ - دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیر و رو کنند، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می خواند و به درگاه او تضرع می کند، یکی از دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی بینی؟ گفت: چرا ولی آنچه خدا امر فرمود انجام بده، گفت: نه، کاری نمی کنم تا این که از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم. سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی باز گشت، و عرض کرد: پروردگارا! من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می خواند و به درگاه تو تضرع دارد، خداوند فرمود: برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ گاه چهره اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است. (۲)

ص: ۳۹۱

۱- ۷۳۳. کافی: ۵/۵۸.

۲- ۷۳۴. کافی: ۵/۵۸.

و اخبار بسیار دیگر، که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و بازدارد، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد. همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می کند دعا نماید، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست. و چون می دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدی ها و خلاف ها همان قائم مهدی - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - می باشد، بر ما لازم است از خداوند - عزوجل - بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون، فرجش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید.

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شرع بر ما لازم می کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما، برایش دعا کنیم، ندای آن حضرت در توفیق شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (۱)؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است. بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

این نکته که ندای آن حضرت - صلوات الله وسلامه علیه - به حکم عقل موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یک شخصیت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او

ص: ۳۹۲

دارد، حقد غصب گشته و به وی ظلم رسیده، چنین شخصیتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیت و سرعت در پیروی از آن دعوت، بر نمی انگیزد؟ چرا به خدا قسم! به خصوص اگر انسان اهل محبت و ولایت باشد. و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت.

و امّا دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد، از جمله: در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر آن که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نرزد از آن ها نیست، و هر که بشنود که مردی بانگ می زند: ای مسلمانان! و او را اجابت نکند مسلمان نیست. (۱)

می گویم: آیا ندای مولی و رهبرت را می شنوی؟ و آیا او را اجابت می کنی؟ و حاجتش را بر می آوری؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد، پس ای خردمندان! او را یاری نمایید.

حالا- که سخن بدین جا کشید، بی مناسبت نیست که قسمتی از نداهای آن حضرت، قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم، و نداهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضرت دارد:

۱ - در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم علیه السلام خروج نمی کند تا این که از درون آسمان به نام او، شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) ندا شود. عرض کردم: به چه چیز ندا

ص: ۳۹۳

می شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمدعلیهم السلام است سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید. آن گاه هیچ جاننداری باقی نماند مگر این که آن صدا را بشنود، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد، و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند، این صیحه و فریاد جبرئیل است. (۱)

و در کمال الدین از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است، و به نامش ندا می دهد، و ابلیس - که خدای لعنتش کند - از زمین ندا می دهد، هم چنان که در شب عقبه علیه رسول خداصلی الله علیه و آله ندا داد. (۲)

۲ - در همان کتاب از ابو حمزه ثمالی آمده که گفت: به حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام گفتم: ابوجعفر (امام باقرعلیه السلام) می فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. فرمود: آری و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است؟ عرض کردم: آن ندا چگونه است؟ فرمود: منادی اول روز از آسمان ندا می کند: به تحقیق حق با علی و شیعیان اوست، سپس ابلیس لعنه الله در آخر روز بانگ می زند که: به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است، و در آن هنگام باطل جویان به تردید دچار خواهند شد. (۳)

۳ - در بحار از عیاشی از عجلان ابو صالح روایت است که گفت: شنیدم

ص: ۳۹۴

۱- ۷۳۷. بحار الانوار: ۵۲/۱۱۹.

۲- ۷۳۸. کمال الدین: ۲/۶۵۰.

۳- ۷۳۹. کمال الدین: ۲/۵۴۲.

ابوعبد الله صادق عليه السلام می فرمود: روزها و شب ها پایان نمی یابد تا این که منادی از آسمان بانگ زند: ای اهل حق جدا شوید. ای اهل باطل جدا شوید. پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد. راوی می گوید: عرض کردم: أصلحك الله، آیا پس از این ندا باز هم این ها با آن ها مخلوط می شوند؟ فرمود: خیر، خداوند در قرآن می فرماید: «ما كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱)؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شما در آن هستید وانگذازد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد. (۲)

۲- و نیز در آن کتاب ضمن حدیثی طولانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام بپاخیزد و نماز گزارد، وزیرش هم با او است. سپس می گوید: ای مردم! ما خداوند را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند، هر آن که درباره خدا با ما محاجّه دارد من شایسته ترین افراد نسبت به خداوند هستم، و هر که درباره آدم با ما گفتگو نماید من نزدیک ترین مردم به آدم هستم، و هر که درباره نوح با ما محاجّه کند من نزدیک ترین افراد به نوح هستم، و هر که درباره ابراهیم با ما محاجّه دارد، من نزدیک ترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آن که درباره محمد صلی الله علیه و آله با ما محاجّه کند، من نزدیک ترین افراد به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجّه کند، ما شایسته ترین مردم نسبت به انبیاء هستیم، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند، ما نزدیک ترین مردم به کتاب

ص: ۳۹۵

۱- ۷۴۰. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۷۴۱. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۲.

خداییم، ما و هر مسلمان امروز شهادت می دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده ایم، و به ما ستم کرده اند و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون شده ایم، ما امروز خداوند و تمام مسلمانان را به یاری می طلبیم. به خدا سوگند! سیصد و چند مرد که در میان آن ها پنجاه زن وجود دارد، می آیند و در مکه جمع می شوند بدون وعده گذاری قبلی همچون ابرهای پائیزی پی در پی، و همین است که خداوند می فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را می آورد، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است. آن گاه مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند، سپس او از مکه خارج می شود در حالی که کسانی که با او هستند همان سیصد و سیزده نفرند که بین رکن و مقام پس از دیدن فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می کنند، و این در حالی است که وزیرش همراه اوست، پس منادی در مکه به نام و امر [ولایت] او از آسمان ندا می دهد تا این که اهل زمین صدایش را می شنوند. (۲)

۵- و در غیبت نعمانی از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هردی [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد، منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشید ان شاء الله تعالی که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

سپس فرمود: صبحه جز در ماه رمضان - ماه خدا - نخواهد بود، و آن

ص: ۳۹۶

۱- ۷۴۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- ۷۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۳.

صیحه جبرئیل است بر این مردم. آن گاه فرمود: منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می زند که هر آن که در مشرق و هر آن که در مغرب است آن را می شنود، خوابیده ای نماند مگر آن که بیدار شود، و ایستاده ای نماند مگر این که به زانو درآید، و هیچ نشسته ای نماند مگر این که بپاخیزد از وحشت آن صدا، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود، که آن صدای جبرئیل روح الامین است. و فرمود: این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که ندا می کند: فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند... (۱)

۶- و در همان کتاب از عبد الله بن سنان آمده که گفت: در خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] همدان می گفت: این سنیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد، آن حضرت تکیه داده بود، خشمگین شد و راست نشست، سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید: «إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ

ص: ۳۹۷

أَعْنَأُقُهُمْ لَهَا خَأْضَةً عَيْنٍ» (۱)؛ هر گاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن هایشان در برابر آن خاضع بماند. پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر این که در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد، آن گاه بانگ می آورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آن ها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم دشمنی ما است - در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (۲)؛ و چون آیتی ببینند روی بر تابند و می گویند: سحرهای پی در پی است. (۳)

۷- و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند، به تحقیق علی و شیعیانش رستگارانند. (۴)

ص: ۳۹۸

۱- ۷۴۵. سوره شعراء، آیه ۴.

۲- ۷۴۶. سوره قمر، آیه ۲.

۳- ۷۴۷. الغیبه نعمانی: ۷۳.

۴- ۷۴۸. الغیبه نعمانی: ۲۶۴.

۸ - و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که: ای فلان فرزند فلان پیاخیز. (۱)

۹ - ندای خود آن حضرت، در شباهت های آن حضرت به جدش حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت.

۱۰ - در غیبت نعمانی به روایت حدیفه بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: خداوند را سفره ای است (در روایتی «مأدبه» و روایت دیگر «مائه» است) در جایی به نام قرقیسیا، که کسی از آسمان سر برآورد و بانگ زند: ای پرندگان هوا و درندگان زمین بیاید و شکم خود را از گوشت های ستمکاران پر کنید. (۲)

۱۱ - و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از آسمان ندا می کند که: ای بیداء! آن ها را نابود کن. آن گاه زمین آن ها را فرو می برد و از آن ها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی برد، که از قبیله کلب هستند خداوند صورت هایشان را به پشت باز می گرداند. (۳)

۱۲ - و در بحار در حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده ای فریاد

ص: ۳۹۹

۱- ۷۴۹. الغیبه نعمانی: ۲۷۹.

۲- ۷۵۰. الغیبه نعمانی: ۱۴۸. می گویم: از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است. {مؤلف}

۳- ۷۵۱. الغیبه نعمانی: ۲۸۰.

می زند: ای اهل هدایت جمع شوید، و پس از شفق آواز دهنده ای بانگ می زند: ای اهل باطل جمع شوید. (۱)

۱۳ - و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، آن گاه با صدای تیزی که خلاق می شنوند فریاد خواهد زد: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۲)؛ امر الهی آمد پس آن را زود بشمارید. (۳)

۱۴ - و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند: بیعت برای خدا. پس زمین را پر از عدل کند چنان که پر شده است از ظلم و جور. (۴)

۱۵ - و در غیبت نعمانی از عبید بن زراره از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام مروی است که فرمود: به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود، آن گاه نزد او می آیند در حالی که پشت مقام است، به آن حضرت گفته می شود: نام شما اعلام شد، منتظر چه هستید؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند. راوی گوید: زراره به من گفت: الحمد لله، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد

ص: ۴۰۰

۱- ۷۵۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۷۴.

۲- ۷۵۳. سوره نحل، آیه ۱.

۳- ۷۵۴. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

۴- ۷۵۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۹۰.

کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم، حالا دانستیم که در این استکراه باکی نیست. (۱)

۱۶ - و در همان کتاب از عبد الله بن سنان آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا این که در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند. پس منادی صادقی از شدت کشتار ندا می کند: برای چه قتل و کشتار می کنید صاحب شما فلانی است. (۲)

۱۷ - و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند: این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید. (۳)

و در خبر دیگری چنین آمده: بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب، به زبان فصیحی که جنّ و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند: او مهدی آل محمد علیهم السلام است زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است. (۴)

۱۸ - در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضاعلیه السلام آمده که فرمود: گویی او را می بینم که دل مردم را شاد کند، آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید؛ اول: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ ای لعنت خداوند بر

ص: ۴۰۱

۱- ۷۵۶. الغیبه نعمانی: ۲۶۳.

۲- ۷۵۷. الغیبه نعمانی: ۲۶۷.

۳- ۷۵۸. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۴- ۷۵۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۸.

ستمکاران. دوم: «أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ آنچه می بایست نزدیک می شد، نزدیک شده است ای گروه مؤمنان. سوم: بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و آواز دهد: خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت. در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد، و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد، و عقده های دلشان برطرف گردد. (۱)

۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت، که در حدیث مفصّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند - تبارک و تعالی - آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید: ای ولیّ خدا! قیام کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید، و خداوند - عزّوجلّ - آن را به نطق آورد و آن حضرت را ندا کند که: ای ولیّ خدا! خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی. پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد. (۲)

۲۰ - در بحار ضمن حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام درباره امام قائم علیه السلام آمده: پس زیر درخت اقاقایی می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا! چرا اینجا

ص: ۴۰۲

۱- ۷۶۰. الغیبه نعمانی: ۱۸۱.

۲- ۷۶۱. کمال الدین: ۱/۲۶۸.

نشسته ای؟ می فرماید: ای بنده خدا! من منتظرم تا شب فرا رسد که به مکه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم. پس جبرئیل می خندد، و چون می خندد آن حضرت او را می شناسد که جبرئیل است. پس جبرئیل دست او را می گیرد و با او مصافحه می نماید، و سلام می کند و به او عرضه می دارد که: برخیز. و اسبی که به آن براق گفته می شود، برایش می آورد. پس آن حضرت سوار می شود سپس به کوه رضوی می آید.

آن گاه حضرت محمد و حضرت علی - علیهما الصلوه والسلام - می آیند و برای او فرمان سر گشاده ای می نویسند که بر مردم می خواند سپس به سوی مکه بیرون می رود که مردم در آنجا اجتماع کرده اند. امام سجاده علیه السلام فرمود: پس مردی از سوی آن حضرت پیاخیزد و ندا کند: ای مردم! این خواسته شما است، آمده شما را دعوت کند به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرا می خواند. پس از جای خود برمی خیزند، آن گاه خود آن حضرت برمی خیزد و می فرماید: ای مردم! من فلان فرزند فلان هستم، من فرزند پیغمبر خدایم، شما را می خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می خواند.

پس عده ای بپا می خیزند که او را بکشند، که سیصد - یا سیصد و چند نفر - از جای برمی خیزند و از این کار جلوگیری می کنند، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیه از سایر مردم، همدیگر را نمی شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند. (۱)

ص: ۴۰۳

۲۱ - ندای جار چی آن حضرت که: توجّه کنید! هیچ کس غذایی با خود بر ندارد، که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت.

۲۲ - در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم علیه السلام بپا خیزد، هیچ زمینی نماند مگر این که شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله در آن ندا شود. (۱)

۲۳ - در غیبت شیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت: با حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام در مسجد مکه بودم و در حالی که آن حضرت دستم را گرفته بود، فرمود: ای ابان! خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آن ها خلق نشده اند، شمشیرهایی در بر آن ها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیات و نسبش نوشته شده، سپس دستور می دهد آواز دهنده ای ندا کند: این مهدی است به قضاوت داوود و سلیمان حکم می کند و از بینه نپرسد. (۲)

۲۴ - و در همان کتاب از آن حضرت است که: و خداوند باد را از هر بیابان برانگیزد که بگوید: این مهدی است به حکم داوود قضاوت کند و بینه نخواهد. (۳)

نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است.

۲۵ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث

ص: ۴۰۴

۱- ۷۶۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۰.

۲- ۷۶۴. الغیبه نعمانی: ۳۱۳..

۳- ۷۶۵. الغیبه نعمانی: ۳۱۵.

لوای آن حضرت گذشت آمده: اولین برنامه ای که آغاز می نماید این که دست بنی شیبه را می برد و بالای کعبه می آویزد و جارچی آن حضرت ندا می کند: این ها دزدان [اموال] خدا هستند. (۱)

۲۶ - در بحار از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت است که فرمود: نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می کند این است که: جارچی آن حضرت ندا کند: آنان که حج و طواف مستحبی می خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب برعهده دارند، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند. (۲)

۲۷ - و در حدیث مفصل آمده: و بین رکن و مقام می ایستد پس فریاد می زند و می گوید: ای گروه نقیبان و نزدیکان من، ای کسانی که خداوند آن ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده، از روی میل به سوی من آیید. پس در حالی که در محراب ها و بر رختخواب های خود هستند در مشرق و مغرب زمین ندای آن حضرت به آن ها می رسد، و در یک صدا به گوش فرد فرد آن ها می رسد، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی گذرد تا این که همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می گیرند، پس خداوند - عزوجل - به نور امر می کند عمودی می شود از زمین تا آسمان، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می نماید. درون خانه اش از آن نور وارد می شود، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می گردد، در حالی که آن ها

ص: ۴۰۵

۱- ۷۶۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۱.

۲- ۷۶۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۴.

ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام را نمی دانند، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می کنند، و آن ها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله روز بدر. (۱)

۲۸ - در همان کتاب است که: جار چی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و هم قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را دوست می دارد یک طرف برود، پس مردم دو دسته می شوند دسته ای دوست و دسته دیگر بیزار از آن ها. پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیان شان عرضه می کند. می گویند: ای مهدی آل رسول علیهم السلام ما آن وقت نمی دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم، از آن ها بیزاری نجستیم، آیا اکنون از آن ها بیزاری جوییم با این که تر و تازه بودن بدن آن ها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آن ها دیدیم؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده اند بیزاری می جوییم و از کسانی که به آن ها ایمان نمی آورند و کسی که آن ها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آن ها کرد بیزاری جوییم. پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آن ها می وزد و مانند نخل های خشکیده بر خاک هلاک می افکند ... (۲)

۲۹ - و نیز در آن کتاب آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین برنامه ای که

ص: ۴۰۶

۱- ۷۶۸. بحار الانوار: ۵۳/۷.

۲- ۷۶۹. بحار الانوار: ۵۳/۱۳. خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد. {مؤلف}

مهدی علیه السلام آغاز می کند این که در سراسر جهان اعلام می کند: توجه کنید! هر آن که از یکی از شیعیان طلبی دارد تذکر دهد، تا این که حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک ... (۱)

۳۰- در بحار در حدیثی از طریق عامّه از نبی اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: ... تا این که آن حضرت علیه السلام فرمان دهد آواز دهنده ای ندا کند: هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید، پس جز یک نفر هیچ کس از جای بر نمی خیزد. می گوید: من نیازمندم. می فرماید: نزد خازن (مسئول بیت المال) برو به او بگو: مهدی به تو امر می کند که به من مالی بدهی، هنگامی که آن مرد نزد خازن می رود، او می گوید: جامه هایت را بگیر. و چون پول ها را به دامنش می ریزد، آن شخص پشیمان می شود و با خود می گوید: من طمع کارترین افراد امت محمدصلی الله علیه وآله هستم، آن گاه پول ها را برمی گرداند، ولی از او پذیرفته نمی شود و به او می گویند: ما آنچه داده ایم دوباره نمی گیریم. (۲)

۶- نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است و بر این معنی دلالت می کند، تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیای دین خدا و اعلاّی کلمه الله، و کشتن دشمنان خدا و امنیت بلاد، و هدایت مردم به حق وارد شده، اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده

ص: ۴۰۷

۱- ۷۷۰. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

۲- ۷۷۱. بحار الانوار: ۵۱/۹۲.

که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ»؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه. و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است.

و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است: پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است هم چنان که وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمایید و پرده بردارید، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید، و ما را مقصد خود سازید با دوستی بر مبنای سنت روشن، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است. (۱)

در این سخن حکمت های لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرت کافی است.

حرف «و»

۱- ولایت آن حضرت علیه السلام

۱- ولایت آن حضرت علیه السلام

ولایت آن حضرت برای خداوند، و ولای ما نسبت به آن حضرت، و نیز ولایت آن حضرت بر ما، از مهم ترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است. در اینجا سه موضوع بحث می شود:

ص: ۴۰۸

ولایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبت است، پس هر که خداوند را دوست می دارد ولی خداست، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح، اولیای خداوند - عزوجل - می باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (۱)؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند. بنابر این که «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» بیان و تفسیر اولیاء باشد.

و از روایات: ثقه الاسلام کلینی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: ابوعبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند، کجایند آن ها که از اولیای من جلوگیری کرده اند؟ پس گروهی که بر صورت هایشان گوشت نیست بپاخیزند. آن گاه اعلام می شود: این ها کسانی هستند که مؤمنین را اذیت کرده اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند، و در دینشان تکبر ورزیدند. پس امر می شود تا آن گروه را به جهنم ببرند. (۲)

و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود: وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد، گفت: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله! هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم. (۳)

ص: ۴۰۹

۱- ۷۷۳. سوره یونس، آیه ۶۲ و ۶۳.

۲- ۷۷۴. کافی: ۲/۳۵۱.

۳- ۷۷۵. کافی: ۲/۳۵۲.

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مؤمن دوست خداوند است او را یاری می کند، و جز حقّ بر او چیزی نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگام مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود: ای محمد! هر آن که یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته، و هر که با من جنگ کند با او جنگ نمایم. گفتم: پروردگارا! این ولیّ تو کیست؟ فرمود: او کسی است که برای تو و وصیّ تو و ذریه شما به ولایت بر تو پیمان گرفته ام. (۱)

چون این را دانستی می گویم: در وجوب محبت و دوستی اولیای خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریات مذهب ما است، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند.

اما عقل: شاید نیاز به بیان نداشته باشد.

و اما نقل: متواتر است ولی ما - از باب تیمّن - به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام از پدرش از جدّش مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار

ص: ۴۱۰

داد، عرصه میدان اسلام قرآن و نور آن حکمت، و دژ آن نیکی و معروف است، اما انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم. پس خاندان من و شیعیان‌شان را دوست بدارید که: وقتی در معراج به آسمان دنیا برده شدم، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد، خداوند محبت من و محبت خاندانم و شیعیان‌شان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد، که این محبت تا روز قیامت نزد آن‌ها امانت است، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد، و مرا به اهل زمین معرفی نمود، پس خداوند - عزوجل - محبت من و خاندان من و شیعیان‌شان را در دل‌های مؤمنین اتمم قرار داد. بنابراین مؤمنان امت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می‌کنند. آگاه باشید که اگر کسی از امت من در تمام عمرش - که همه دوران‌ها را پر کند - خداوند - عزوجل - را عبادت کند ولی خدای - عزوجل - را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید، خداوند سینه اش را جز به نفاق نگشاید. (۱)

۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما - که سراج و خدمتگزار حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بود - چنین آورده است: امام صادق علیه السلام در حیره بود، من و عده ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید: باز گشتم و - سخن از قومی به میان آمد، عرض کردم: فدایت شوم! ما از آن‌ها بیزاری می‌جوئیم، چون آن اعتقادی که ما داریم آن‌ها ندارند، شما از آن‌ها بیزاری می‌جوئید؟ عرض کردم: آری. فرمود:

ص: ۴۱۱

پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی دانید، شایسته است که از شما بیزاری بجوییم؟ عرض کردم: فدایت شوم، خیر. فرمود: و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد؟ عرض کردم: نه سوگند به خدا قربانت کردم. فرمود: پس آن ها را دوست بدارید و از آن ها بیزاری مجوید، بعضی از مسلمان ها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند. (۱)

این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است.

۳- در باب «الحب فی الله» در کتاب مذکور از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از محکم ترین گیره های ایمان این که [شخص] در راه خدا محبت کند، و در راه خدا حکم گیرد، و در راه خدا ببخشد، و در راه خدا منع کند. (۲)

۴- و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: کدام یک از گیره های ایمان محکم تر است؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند، و بعضی گفتند: نماز. بعضی گفتند: زکات. برخی گفتند: روزه. و بعضی گفتند: حج و عمره. و بعضی گفتند: جهاد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی این ها نیست، و اما محکم ترین گیره های ایمان محبت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.

۵- و از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد، دین ندارد. (۳)

ص: ۴۱۲

۱- ۷۷۸. کافی: ۲/۴۳.

۲- ۷۷۹. کافی: ۲/۱۲۵.

۳- ۷۸۰. کافی: ۲/۱۲۷.

می‌گوییم: این‌ها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد، و چون این مطلب روشن شد، می‌گوییم: تردیدی نیست که هرچه ایمان کامل‌تر باشد، محبت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود، و هرچه مؤمن کامل‌تر باشد شایسته است که محبت نسبت به او شدیدتر و بیشتر باشد، زیرا که این محبت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد.

با این بیان واجب است که محبت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قوی‌تر از محبت نسبت به تمام مؤمنین باشد، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنان که آیه شریفه: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (۱)؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید، و منزل‌هایی که خوشایند شما است را، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد. بر آن دلالت دارد، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا این که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم، و به

ص: ۴۱۳

عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبت داشته باشد، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوب تر باشد. (۱)

نکته

پوشیده نیست که محبت امری است قلبی و کیفیتی است نفسانی، ولی آثار و نشانه های آشکاری دارد که به وسیله آن ها درجات و مراتب محبت تو نسبت به محبوب شناخته می شود، از جمله آن نشانه ها این که: اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی، مگر نمی بینی که هرگاه فرزند شایسته خوش روی و ارسته ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی روی و پیوسته برایش دعا می کنی، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند، آیا این کار جز به خاطر محبت و علاقه شدید است؟ بنابراین ای کسی که مدعی محبت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید.

موضوع دوم – اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدیت داشته باشیم:

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است، و این امر کاملاً واضح است، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال

ص: ۴۱۴

می کنیم این که: لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بدانیم. توضیح این مطلب نیاز به مقدمه ای دارد که می آوریم، انگیزه ها و اسباب محبت سه چیز است: لذت و نفع و نیکی. مهم ترین و کاملترین این انگیزه ها سومین آن ها است، (۱) بلکه می توان گفت: آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی گردد.

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می دارد هرچند که از آن، خیر به او نرسد و هرچه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبت انسان نسبت به او زیاده تر می گردد، البته برحسب درجات معرفت و شناخت خیر های وجود او. حال که این مقدمه را دانستی بدان که تمام انگیزه های موجب محبت در وجود مولای ما حضرت حجت - عجل الله فرجه الشریف - جمع است.

اما لذت، کدام لذت برای مؤمن شیرین تر و بالاتر از زیارت جمال مبارک آن حضرت و تشرّف به وصال او است؟ که لذت های ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی توانم بشمارم، لذا امیر المؤمنین علیه السلام از روی شوق دیدارش آه می کشید - چنان که در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است - (۲).

ص: ۴۱۵

۱- ۷۸۳. زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبت نیز از بین می رود، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - منافع وجودش پیوسته موجود است و لذت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است. {مؤلف}

۲- ۷۸۴. الغیبه نعمانی: ۲۱۴.

و امّا نفع: همان طور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره ها به برکت وجود آن حضرت به خلائق می رسد، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است، و چه خوش گفته اند به عربی: «لَقَدْ جُمِعَتْ فِيهِ الْمَحَاسِنُ كُلُّهَا»؛ به راستی که همه خوبی ها در او جمع گردیده است.

و به فارسی سروده اند:

[رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری]

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

و امّا خیرات و جودش: عقل های ما کوتاه و اندیشه های ما پایین تر است از این که آن ها را درک کنیم، که جز اندکی از علم داده نشده ایم، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سهم خود مطلب را درمی یابد. هر که معرفتش نسبت به خیرات و جود شریف آن جناب بیشتر باشد، دعا کردن در نظر او مهم تر است، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبت و دوستی سرچشمه می گیرد، و کمال محبت از کمال معرفت حاصل می شود و این یکی از وجوه شدت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می باشد. بعضی از وجوه دیگر هم در اول بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد.

نتیجه این که: دوستی و محبت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فرجش می باشد، که بیشتر و پیش تر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء الله تعالی.

ص: ۴۱۶

ولایت در اینجا - به کسر واو - به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه: «الْأَنْبِيَّيْنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۱)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است. به آن تصریح شده، چنان که حدیثی را در بخش سوم در حق آقا بر بنده آوردیم، بدانجا مراجعه شود.

و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است، از خود ما شایسته تر و اولی است، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته تر بدانیم و مقدم بدانیم. و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می خوانیم: «وَمَقَدُّكُمْ أَمَامَ طَلَبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي»؛ و شما را بر خواسته ها و نیازها و تصمیم های خودم مقدم می دارم.

پس ولایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدم بدانیم، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت. و از مهم ترین امور دعا است که کلید هر خیر و صلاح هر پرهیزکار می باشد، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فرج و عافیت سزاوارتر بدانیم.

و در این سه موضوع به حدّ کافی دلایل قوی بیان نمودیم.

ص: ۴۱۷

وصال آن حضرت ۲ - وصال آن حضرت علیه السلام

اهمّ حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان، و نهایت خواسته عارفان است که بیشترین دعاهاى آنان و مهم ترین حوائج ایشان پیرامون مسأله تعجیل در وصال امام زمان حجت بن الحسن - عَجَّلَ اللهُ فرجه الشریف - دور می زند، چه خوش گفته اند:

فُوَادِي وَطَرْفِي يَا سَفَانَ عَلَيكُمْ

وَعِنْدَكُمْ رُوحِي وَذِكْرُكُمْ عِنْدِي

وَلَسْتُ أَلِدُّ الْعَيْشَ حَتَّى أَرَاكُمْ

وَلَوْ كُنْتُ فِي الْفِرْدَوْسِ أَوْ جَنَّةِ الْخُلْدِ

دل و دیده ام بر شما اسفبار است، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است.

من از زندگی لذت نمی برم تا این که شما را ببینم، هرچند که در فردوس یا بهشت جاودان باشم.

و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال، آن ها را نوشته ام این ابیات است:

تَوَلَّى شَبَابِي فِي الْفِرَاقِ فَأَسْرَعَا

وَأَذَنَ عُمْرِي بِالرَّحِيلِ فَوَدَّعَا

حَيِّتْ بِشَوْقِ الْوَصْلِ دَهْرًا وَلَمْ أَكُنْ

بِشَيْءٍ سِوَى تَذْكَارِهِ مُتَمَتِّعَا

قَدْ اشْتَدَّ شَوْقِي فِيكَ يَا غَايَةَ الْمُنَى

وَيَا خَيْرَ مَنْ صَلَّى وَيَا خَيْرَ مَنْ دَعَا

وَيَا خَيْرَ مَقْصُودٍ وَيَا خَيْرَ مَوْئِلٍ

وَيَا خَيْرَ مَنْ لَبَّى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَعَى

وَقَدْ طَالَ صَبْرِي فِي النَّوَى إِذْ تَرَكْتَنِي

كَيْبًا غَرِيبًا بَاكِيًا مُتَوَجِّعًا

فِيَا مُهْجَتِي يَا رَوْحَ قَلْبِي وَرَاحَتِي

أَغْنِي فَقَلْبِي كَادَ أَنْ يَتَّصِدَّعَا

نَظَرْتُ بِأَبْوَابِ الْمُلُوكِ فَلَمْ أَجِدْ

سِوَى بَابِكَ الْعَالِي مَلَاذًا وَمَفْرَعَا

وَإِذْ نَزَلَ الْمَعْرُوفُ وَالْعَدْلُ وَالسَّخَا

فَمَا اخْتَارَ إِلَّا فِي فِنَاءِكَ مَوْضِعَا

ص: ٤١٨

أَغْنِي بِفَيْضٍ مِنْ نَدَاكَ فَإِنَّهُ
لَقَدْ صَارَ مِنْهُ الْبُرُّ وَالْبَحْرُ مُتْرَعَا
فَلَوْلَاكَ سَاخَ الْأَرْضُ بِالْخَلْقِ كُلِّهِمْ
وَصَارَ بَطُونُ الْأَرْضِ لِلنَّاسِ مَضْجَعَا
وَلَوْلَاكَ إِنْ دَكَ الْجِبَالُ جَمِيعُهَا
وَلَوْلَاكَ أَرْكَانُ السَّمَاءِ تَرَعَزَعَا
وَمَا نَبَتْ فِي الْأَرْضِ لَوْلَاكَ حَبَّةُ
وَلَا شَجَرٌ لَوْلَا وُجُودُكَ أَيْنَعَا
وَلَا أَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَلَا تَبَيَّرَ بَدَا
وَلَا تَبَعَتْ عَيْنٌ وَلَا الْبُرُقُ أَمْصَعَا
وَصَيَّرْنَا الْأَعْدَاءَ لَوْلَاكَ طُعْمَةً
وَكَانَ عَلَيْنَا الذُّلُّ ثَوْبًا مُلْفَعَا
وَمَا فَازَ نَاجٍ بِالنَّجَاهِ بِغَيْرِكُمْ
وَمَنْ أَمَّهَا مِنْ غَيْرِكُمْ كَانَ الْكَعَا
حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَكَرْبَتِي
أَغْنِي سَرِيعًا قَبْلَ أَنْ أَتَضَيَّعَا
تَعَالَيْتَ عَنْ مَدْحِي وَمَدْحِ الْخَلَائِقِ
وَمَا قِيلَ فِي عَلَيْكَ قَدْ كُنْتَ أَرْفَعَا

جوانی ام در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد.

من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذت نبرده ام.

ای منتهای آرزو، ای بهترین نمازگزاران و دعا کنندگان شوقم نسبت به تو شدید است.
ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان، و ای بهترین تلبیه گویان و سعی کنندگان.
کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته ای.
ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود.
به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم.

ص: ۴۱۹

از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده، جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است.
از فیض بخشش خود مرا پناه ده، که همه عالم، از خشکی و دریا، به آن طراوت یافته است.
اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می برد، و دل خاک خوابگاه مردمان می شد.
و اگر تو نبودی تمام کوه ها از هم پاشیده می شد، و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت.
اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی روید، و هیچ درختی شادابی نمی یافت.
و خورشید و ستارگان نور نمی افشانند، و هیچ چشمه ای نمی جوشید و برقی نمی زد.
و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند، و لباس ننگ و مذلت بر ما پوشانده می شد.
هیچ کس به غیر شما نجات نیافته، و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است.
ای حیب من غصه و ناراحتی ام طولانی شد، زود به فریادم برس پیش از آن که وا بمانم.
تو بالاتر از آنی که مدح تو گوئیم، هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری.

حرف «ه»

۱ - هم آن حضرت علیه السلام

هم و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید

ص: ۴۲۰

افتادن دل های مردم و گناهانی که مرتکب می شویم و اصراری که بر معاصی داریم می باشد، چنان که این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می شود، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاص و عام می باشد.

دلیل بر این مطلب، علاوه بر این که روش اهل محبت است، روایتی است که در اول حرف «الف» در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم، دیگر اعاده نمی کنیم.

۲- هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضرت می باشد، زیرا که از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت، وجوب آن را بیان داشتیم.

دلیل بر این که مولی صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - دستور تخریب و ویران سازی بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می کند، چند دعا و روایت است. از جمله:

۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده: کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق.

۲ - به روایت مفضل، امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام پس از آن که شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد، به کوفه و مسجد آن می آید و مسجدی که یزید بن معاویه - لعنه الله علیه - پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده، ویران

می سازد، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر که آن را بسازد ملعون است ملعون. (۱)

۳- روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار که در کتاب المحجّه سید هاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است: ای فرزند مهزیار! اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود - جز خواصّ شیعه که سخنانشان شبیه افعال شان است - هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار! - و دستش را دراز کرد - آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هر گاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آن گاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می نمایم، و آنچه از ساختمان های جباران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم، و با مردم حجه الاسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تازه بیرون می آورم و دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آن ها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آن ها برگ می دهد، آن گاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: فرو ببر ای زمین و بگیر این ها را، سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. گفتم: ای آقای من! پس از آن چه می شود؟ فرمود: باز گشت،

ص: ۴۲۲

باز گشت، رجعت، رجعت. سپس این آیه را تلاوت کرد: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (۱)؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم و تعداد شما را بیشتر سازیم.

۴ - در بحار به روایت ابوبصیر؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجد الحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش در آورد، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند. (۲)

۵ - در حدیث دیگری از آن حضرت آمده: قائم علیه السلام مسجد الحرام را خراب خواهد کرد تا به پایه اصلی خودش بازگرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه وآله را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس به پا می دارد. (۳)

۶ - و در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که: ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گل ساخته شده بود، فرمود: وای به حال آن که تو را منهدم سازد و وای به حال آن که خراب کردنت را آسان نماید، و وای بر آن که با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد، خوشا به حال کسی که با منهدم کننده ات، قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند. (۴)

۷ - و در همان کتاب، از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته

ص: ۴۲۳

۱- ۷۸۷. سوره اسراء، آیه ۶.

۲- ۷۸۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۳- ۷۸۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

۴- ۷۹۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

است: هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود، دستور می دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آن ها برسد و آن ها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندی ها (یا طبقه ها) را از بین می برد، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، قرار می دهد، و بزرگراه ها را وسعت می دهد که شصت ذراع خواهد شد، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می بندد، و خداوند فلک را در زمان او دستور کند چرخیدن می دهد، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سال های شما می شود.

سپس چندی نمی گذرد که سرکشان موالی(۱) در رمیله الدسکره خروج می کنند، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را به او می دهد، آن گاه او به سویشان می رود و آن ها را می کشد و احدی از آنان را باقی نمی گذارد. آن گاه به سوی کابل شاه می رود و آن شهری است که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده، پس آن را فتح می نماید، سپس به کوفه روان می شود و در آن فرود می آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می سازد.(۲)

ص: ۴۲۴

۱- ۷۹۱. شاید منظور از «موالی» غیر عرب هایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده اند، و «دسکره» نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه های عجمیان که در آن ها شراب و ملامهی است می باشد، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست، واللّٰه العالم. {مترجم}

۲- ۷۹۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۳.

۳ - هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار، از عظیم ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می باشد، زیرا که این امر از مهم ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است، چنان که در حدیثی که در مجلّد اوّل بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است. (۱)

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللثالی مرسلّاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر کس یک مسأله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود ساخته است. گفتند: یا رسول الله! آیا او را می فروشد؟ فرمود: نه، ولی به او امر و نهی می کند. (۲)

می گویم: از آنچه در بحث نور امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - آوردیم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در تویقات آن جناب آمده است. بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می باشد.

۴ - هجران آن حضرت علیه السلام

هجران، از شدیدترین انواع شکنجه و فشار برای دوستان مخلص آن

ص: ۴۲۵

۱- ۷۹۳. بحار الانوار: ۲/۲۰.

۲- ۷۹۴. بحار الانوار: ۲/۴۲؛ عوالی اللثالی: ۴/۷۱.

جناب است، از همین روی صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت، پاداش بسیار وعده فرموده اند. روایاتی که در این باب وارد است، در بخش هشتم خواهیم آورد. البته تردیدی نیست که جدّیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی، فطری خردمندان است. و در بعضی از احادیث آمده که: دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می بیند، آب می شود.

یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده:

قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِرَاقِ لَحْمِي وَدَمِي

وَاشْتَدَّ مِنَ الشُّوقِ إِلَيْكُمْ أَلْمِي

كَمْ أَشْرَبُ غَضَّتِي بِدَمْعِي وَدَمِي

كَمْ أَصْبِرُ يَا لَيْتَ وُجُودِي عَدَمِي

گوشت و خونم از فراق آب شد، و از شوق شما دردم شدید شد.

چقدر اندوه و غصه ام را با اشک و خون بخورم، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می شدم.

و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطر افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است:

مِنْ هِجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابَ

أُنْظُرُ نَظْرًا إِلَى يَابَنِ الْأَطْيَابِ

إِنْ غَبَّتْ لِدُنْبِنَا فَتُبْنَا تُبْنَا

أَوْ خِفْتَ مِنَ الْعِدَى فَمَا لِلْأَحْبَابِ

الْجَوْرُ فَمَا عَلَى الْمُجِبِّينَ فَقْمُ

يَا مُنْتَقِمًا بِأَمْرِ رَبِّ الْأَرْبَابِ

از هجران تو ای حبیب دلم آب شد، ای فرزند پاکان به من نگاه کن.

اگر به خاطر گناهان ما غایب شده ای که توبه می کنیم، توبه! یا از دشمنان ترسانی پس دوستان چه کنند؟!

ستم بر دوستان شیوع یافت، بپاخیز ای انتقام گیرنده! به فرمان پروردگار همه.

۱ - ید (نعمت) آن حضرت علیه السلام بر ما

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است. شاعر می گوید:

وَلَنْ أَذْكَرَ النُّعْمَانَ إِلَّا بِصَالِحٍ

فَإِنَّ لَهُ عِنْدِي يَدِيًّا وَأَنْعُمًا

و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم، که او را بر من احسانها و نعمت ها است.

و «یَدِی» بر وزن «امیر» جمع «ید» می باشد، مثل عبید جمع عبد، چنان که شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است. (۱)

و چون تمام نعمت ها به برکت وجود مولی صاحب الزمان - صلوات الله علیه - به ما می رسد، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم. چون شکر واسطه نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب است - چنان که این معنی در روایات آمده - در بخش سوم کتاب و در حرف «ن» از همین بخش نیز مطالبی آوردیم. در بخش پنجم نیز ان شاء الله توضیح بیشتری خواهد آمد.

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم: «عن أبي جعفر عليه السلام قال: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (۲)؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می نهد، پس به وسیله آن عقل هایشان جمع و اخلاقشان کامل می شود.

ص: ۴۲۷

۱- ۷۹۵. مجمع البیان: ۳/۲۱۸.

۲- ۷۹۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

یکی از علما رحمه الله گفته: منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه آسا بر سر تمام بندگان قرار می دهد.

می گویم: احتمال دارد که منظور از «ید» قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود: هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی گردد و سلطه یابد، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد از بین می روند.

۲- یمن آن حضرت علیه السلام

میمنت وجود امام عصر - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد.

بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شب ها به خاطر رسیده و بر زبانم جاری گردیده، ختم کنم. هرچند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالاتر است. ولی هدیه ای است از کوچک به بزرگ که آن را برای اصلاح حالم و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقایم تقدیم می نمایم:

قَدْ هَاجَ حُزْنِي وَقَلْبِي صَارَ مُنْكَمِدًا

لِهَجْرٍ مِنْ حُسْنِهِ لِلْعَالَمِينَ بَدَا

خَيْرُ الْوَرَى نَسَبًا، شَمْسُ الْهُدَى حَسَبًا

وَأَفْضَلُ الْخَلْقِ أَعْوَانًا وَمُحْتَشِدًا

قَدْ حَارَ ذُو اللَّبِّ فِي إِدْرَاكِ رُبِّيَّةِ

وَالْعَقْلُ فِي نَعْتِهِ أَعْيَى وَإِنْخَمِدَا

بِيَمِينِهِ تَجِدُ الْأَجْبَالَ ثَابِتَةً

لَوْلَا كَرَامَتُهُ أَلْفَيْتَهَا بَدَا

مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَالْأَقْمَارُ تَبْرَهُ
 مِنْ فَضْلِهِ قَدْ رَبَّى مَا كَانَ مُنْهَمِدًا
 لَمْ يُزْزَقِ النَّاسُ لَوْلَا فَيْضُ نَائِلِهِ
 وَمَا بَقَوْا سَاعَةً فِي دَهْرِهِمْ أَبَدًا
 شَمَائِلُ الْمُصْطَفَى كَانَتْ شَمَائِلُهُ
 وَمُحْكَمُ الذِّكْرِ فِي أَوْصَافِهِ وَرَدَا
 تَكَامَلَ الْعِلْمُ وَالْأَخْلَاقُ أَكْمَلَهَا
 فِي ذَاتِهِ الْقُدْسِ طُرًّا حِينَ إِذْ وُلِدَا
 بَاهَى بِهِ اللَّهُ سُكَّانَ السَّمَاءِ وَقَدْ
 ضَجَّجُوا إِلَى اللَّهِ إِذْ قَتَلَ الْحُسَيْنِ بَدَا
 أَنْ اسْكُنُوا أَنْتَقِمَ حَتْمًا بِقَائِمِهِمْ
 مِنْ كُلِّ مَنْ حَارَبَ الْمَظْلُومَ أَوْ طَرَدَا

اندوهم شعله ور و دلم پر از درد شده، از هجران کسی که زیبایی اش جهان را چیره کرده است.

بهترین مردم در نسب و خورشید هدایت در حسب، و والاترین خلائق از جهت یاران و پیروان.

آن که خردمندان از درک رتبه اش مات و مبهوت، و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرک است.

از یمن وجود او کوه ها برجای مانده، اگر کرامت او نبود آن ها را از هم پاشیده می دیدی

از نور او خورشید و ماه تابناکند، و از فضل او دل ها و زمین های مرده پرورش یابند.

اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند، و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند.

شمایل او همچون شمایل پیامبر است، و در قرآن آیات محکمی درباره اش آمده است.

علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند، از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدّسش قرار داشته اند.

خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسمان مباحثات فرمود، آن گاه که از کشته شدن حسین علیه السلام به درگاهش لابه نمودند.

(فرمود) که آرام گیرید! من حتماً به وسیله قائم از این ها انتقام خواهم گرفت، از تمام ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم.

ص: ۴۳۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

